

نافذ مکتون

در مقامات
بجسار الله المحسن الامم اکرم

اثر

صادق عرفانیان



عصر جدید

نافه مکنون

در مقامات بهاء‌الله الافخم الاعظم الاکرم

تألیف مهندس صادق عرفانیان

ناشر مؤتسه عصرجدید، دارمشتات آلمان

چاپ ریحانی، آلمان

۱۵۷ بدیع = ۱۳۷۹ شمسی = ۲۰۰۰ میلادی

هوالله

این مجموعه را به پدر بزرگ ارجمندم جناب کربلانی صادق که در دوره حیات مبارک حضرت عبدالبهاء به موهبت و فیض شهادت فائز و از قلم مبارک به لوحی با عنوان « بازماندگان من استشهد فی سبیل الله مظلوماً مضروباً جناب کربلانی صادق روحی لثاره الفداء و جسمی لجسمه الفداء نفسی لنفسه الفداء علیه بهاء الله الابهی » مفتخر گردید و زیب این اوراق است ، و نیز به فرزند شایسته اش، پدر گرامی جناب ابراهیم عرفانیان که درس معرفت و انقیاد و عبودیت به صاحب الامر جمال قدم جلّ اسمه الاعظم و سلطان الرسل حضرت ربّ اعلی و سرالله الاعظم حضرت مولی الوری و آیت الله حضرت شوقی افندی ربّانی ولی امرالله و نیز بیت العدل اعظم مصدر کلّ خیر و خاکساری به آستان احبّای را الهی آموخت تقدیم مینماید.

کالیفورنیا سنه ۱۵۴ بدیع

صادق عرفانیان

آذربایجان تبریز
برای جناب میرزا ابراهیم خضاب

بازمانده است از سینه‌های منسوخه مخرجه جناب کربلای عمار روحی شاد الفدا
و چه بر سینه الفدا نفس نفس الفدا عیبه بهادله الابر

بواسطه جناب میرزا ابراهیم خضاب

آذربایجان تبریز

الهی الهی تری ظلمت بجلاد و عدوان انار و هجوم الاما و زرع اعداء انهم لیسو لوان کالذی انما کلسره
 و منجون کالکلاب الکلسره و یوزون کاتسبع الفصایح انما کلمت شسته فی البلاد
 فرظلم ایداعنا ذریه ایداعنا و تهمة ما اترک الله بهنا سلی رب رب اشدت
 الازمه علی اربابنا فرس اربابنا و ضارت الاله با حیرت علی صغیرا فانتهت الیه الیه
 و انزعمت اربابهم و قنعت اشجارهم و تمیت اطعمهم و کتبت لهم ذریت الیه
 رب رب اشف نوره انجیوم المتکافه علی الایمان المنانة فی شوع انوار الاشرق الیه حیة
 لای جبار المستولیة علی الاقطار رب ان عبدک الیوم الامین قد ذفر تملیة و اغدا
 فرمیه علق فی ایهوا کعبه کربک الی و حجت علی سباع و ضربه ضربا الیما لیساع
 و المظلمات فانق عظمه و ذاب کحمه فسقط سطلها مطر جا نغمی علیها اخبرنا و شرب حسی
 اشد اذ الیکبرنی مشهود البلاد و انفق رجوه و جده فذلک الموقف اشد الی ان تنزل
 رب رب نور وجهه ملکون الیوم علی نفاق الریح حیرت اشهد و ختمه بین الیه سجود الیوم
 لفرود الیوم المحمود مقعد الیوم الی و ملکوت الی و اید بره او طغاف تر لها
 فرسید علی قنفا اشره و ان تسر خلفه خلفه حیرت کون ایات تنان و ان تقرعه و رح الیه
 و از کار عدو و اشرجه وجهه و ان کعبه الیه انک انت المقدر الی الکریم عزیز الیوم

ای بندہ یردان

پیر امین بخشش

دوختہ و آئادہ ، گبیر و بویش

مجموعہ الواح مبارکہ ، چاپ مصر

قل

انى لصراط الله لمن فى السموات والارض

طوبى لقوم يسرعون

سوره هيكل ، كتاب مبین

اجذبتنى بوارق انوار طلعة
لظهورها كلّ الشمس تخفت

قصيده عزّ ورقانيه

بنام میزدان مهربان

باکت یزدانا خاک ایران را از آغاز مشکبیر فرستد و می شویند
و دانش خیزد و گوهر ریز از خاورش همواره حورشیدش نورافشا
و در باخترش ماه تابان کشورش مهر پروردشت بهشت آسایش بر گل
گیاه جان پروردگسارش از میوه تازه و تر و چین زارش رشک
باغ بهشت هوش پیغام سرودش و جوشش چون دریای شرف
پر خروش روزگاری بود که آتش نشش خاموش شد و آتزرنگار
پنهان در زیر روپوش باد بهارش خزان شد و گلزار دلربایش
خارزار چشمه شیرینش شوگرشت و بزرگان نارنیش آواره و در بر
هر کشور دور پر توش تاریک شد و رودش آب بارکین تا آنکه
دریای نخبشت به جوش آمد و آفتاب دیش در دید و بهار تازه رسید
و باد جان سپر و روزید و ابر بهمن بارید و پر تو آن مهر پرور باید که بجز
و خاکدان گلستان شد و خاک سیاه رشک بوستان گشت جهان
جهانی تازه شد و آوازه بلند گشت دشت و کسار سبز حتم شد
مرخان چین بر تراز و آهنگت همدم شدند همگام شادمانی است
پیغام آسمانی است بنگاه جاودانی است بیدار شو بیدار شو ای
پروردگار بزرگوار حال نجیبی منرا هم شده و گرومی همدستان گشته
که به جان بکشند تا از باران نخبشت بهره به یاران دهند و کودکان
خود را به نیروی پرورش در آغوشش هوش پرورده رشک دانشندان
نمایند آئین آسمانی بیاموزند و نخبش میزدانی آشکار کنند پس ای پروردگار
مهربان تو پشت پناه باش نیروی باز و نخبش تا به آرزوی خویش رسند
و از کم و بیش گذزند و آن مرز و بوم را چون نوزده جهان بمانند مع

وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا
وَ وُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ
بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ
وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ
وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ

فهرست مندرجات

صفحه	موضوع
۲۲	پیشگفتار
۲۶	مقدمه
۳۱	بخش اول - مقام حضرت بهاء‌الله جل اسمه الاعظم در آثار حضرت باب اعظم
۳۲	مقدمه - ذکر مقامات و بشارات به ظهور، اسم خیر، لقاء الله و قیامت
۳۶	فصل اول - در بیان بشارت بظهور الله ، بهاء الله ، و لقاء الله و اعظم جنت برای انسان
۳۷	فصل دوم - در بیان بشارت به اسم مبارك حضرت بهاء‌الله
۳۸	معانی اسماء بهاء‌الله ؛ جلال الله و جمال الله
۳۹	در معنی اسم - تبیین حضرت عبدالبهاء
۴۰	فصل سوم - در بیان اطاعت و قبول دعوت جمال قدم من یتظهره الله
۴۰	لوح مبارك حضرت اعلى خطاب به ملا باقر حرف حی واوامر مبارك در اطاعت من یتظهره الله
۴۱	فصل چهارم - در بیان اینکه اعظم حجت من یتظهره الله آیات اوست آیه شریفه قرآنی در اینکه حجت برحقانیت آیات الهی است
۴۱	بیان مبارك حضرت اعلى در اینکه باید برای حقانیت ظهور به آیات الهی احتجاج نمود
۴۲	فهرست مراجع و مأخذ

صفحه	موضوع
۴۳	بخش دوم - مقام حضرت بهاء الله
	در آثار والواح قلم اعلی
۴۵	مقدمه اول - طرق حصول معرفت
۴۷	مقدمه دوم - در اشاره به مقام مبارك در كتب مقدسه
۴۸	فصل اول - مکلم الطور
۴۹	آیات نازله دراینکه ظهور بهاء الله ظهور مکلم الطور است ؛ درانتظار روز خداوند و ایام الله
۵۰	بشارت اشعیاء، نبی در استقرار و ظهور عدل الهی
۵۱	بشارت در تورات
۵۱	بیان دانیال نبی دراینکه اسرار کلمات الهی تا آخر زمان مستور است
۵۱	در بشارت به دو ظهور
۵۲	فهرست مراجع و مأخذ
۵۴	فصل دوم - مقامات و نبوات مذکوره در انجیل
۵۴	مقدمه
۵۴	خطابات قلم اعلی به پاپ اعظم دراینکه موعود انجیل ظاهر شد
۵۵	ظهور آنکه بنام خداوند میآید - آمدن روز خدا
۵۵	وعده لقاء الله - ظهور اب آسمانی
۵۵	خطاب به مسیحیان عالم و اعلان رسمی و جهری به ظهور اب الجلیل
۵۶	دعوت مسیحیان به دخول در ملکوت الله

صفحه	موضوع
۵۶	فالق الاصباح
۵۶	ظهور ناقوس اعظم
۵۷	اب آسمانی سوار برابر ظاهر شد
۵۸	اعلانات به ظهور موعود انجیل با مجد عظیم
۵۸	خطابات قلم اعلی در اینکه با ظهور جمال قدم ابواب ملکوت باز شد و ملکوت الله ظاهر شد
۶۰	فهرست مراجع و مأخذ
۶۱	فصل سوم - آیات نازله در اینکه موعود اسلام و قرآن کریم ظاهر شد و اعلان مقامات آنحضرت
۶۱	مقدمه
۶۱	بشارات بظهور در قرآن کریم
۶۲	نبا عظیم - الواح عبدالوهاب ؛ وفا ؛ سورة القمیص
۶۲	معانی - تالله ؛ منظر اکبر ؛ ملاء اعلی
۶۲	شجره قصوی - سدره منتهی
۶۲	جبروت قضا - ملکوت بداء
۶۴	حکم کاف و نون
۶۶	لقاء الله
۶۷	نونه هانی از بیانات مبارکه در اینکه این ظهور ظهور الله ، لقاء الله و یوم الله است
۶۷	ایام الله
۶۸	معنی و مقصود از ایام الله در معارف و کتب معتبره مذهب شیعه
۶۹	اشرقت الارض - ساعة - شق القمر - سقوط نجوم

موضوع	صفحه
بیان حضرت عبدالبهاء در تاویل شق القمر	۶۹
نمونه هانی از بیانات مبارکه که ظهور خود را اشراق شمس ، شق القمر ، و سقوط نجوم اعلان فرموده اند	۷۰
مالك يوم الدين - مالك يوم التناد - انشقت السماء -	۷۱
يوم التغابن - والجبال فدكتا - تشق الارض	۷۱
نمونه هانی از بیانات مبارکه در بیان اینکه مواعید مذکوره در قرآن کریم متحقق گشت	۷۱
قیوم	۷۲
بیانات نازله در اینکه ظهور حضرت بهاءالله ظهور قیوم است	۷۲
بیانات مبارکه در معنی قائم و قیوم	۷۲
معانی و مراد از قیوم در معارف اسلامی و کتب تفسیر قران	۷۴
نسخه صور و نقره ناقور در کتب مقدسه قبل	۷۵
نمونه هانی از بیانات مبارکه	۷۵
"فعرزنا بشالث"	۷۶
در بیان و تاویل "فعرزنا بشالث"	۷۶
اذالشمس کورت	۷۷
انفطار سماء - مرت الجبال	۷۸
یاتیهم الله فی الظلل والغمام	۷۸
تفسیرآیه یاتیهم الله فی الظلل والغمام در کتب معتبره تفسیر قرآن کریم	۷۸
خلاصه نظرات مفسرین آیه فوق	۸۰
بحشی در اقرار مفسرین به عجز در تفسیرآیه شریفه و تاویل حقیقی "راسخون فی العلم"	۸۱

موضوع	صفحه
بیان قلم اعلی در تحقق آیه یأتیهم الله فی الظلل والنعیم	۸۲
"مقام محمود"	۸۲
"رحیق مختوم"	۸۲
نونه هائی از بیانات مبارکه در اشاره به "مقام محمود" و "رحیق مختوم"	۸۲
"طمانه کبری"	۸۲
نظرات مفسرین و علمای اسلام در باره طمانه کبری	۸۴
"اذا وقعت الواقعة" - "الحاقه"	۸۴
آیات قرآنی در تصدیق بشارات و مقامات و اهمیت ظهور حضرت بهاءالله جل ذکره در کتب عهد عتیق	۸۵
تصدیق روز معلوم و مقرر	۸۵
تصدیق در انتظار روز خدا و ایام الله	۸۶
اعلان دعوت جهری به امت اسلام در اینکه موعود قرآن ظاهر شد	۸۶
تاویل و معانی آیات قرآن کریم درالواح قلم اعلی	۸۷
برطبق آیات قرآن ، تاویل آیات قرآنی به آینده موکول گردیده است	۸۷
فصل چهارم	۸۸
آیات نازله در اینکه موعود کل ادیان ظاهر شد	۸۸
آیات الهی در بیان اینکه با ظهور جمال قدم و حضرت نقطه اولی وعود کلیه ادیان الهی بتحقق پیوست	۸۹
آیات نازله در اشاره به حدیث "فسیح الحصى فی یده"	۸۹
حدیث "فسیح الحصى فی یده" در کتب مذهب شیعه	۹۰
هیمنه کلمات الهی در لوح لیله تولد	۹۰
حدیث "ان لله سبعین الف حجاب من نور" و آیات نازله در اشاره به آن	۹۱
تفسیرآیه ۲۵ سوره نور و اشاره به حدیث "حجابهای نور"	۹۱

موضوع	صفحه
مأخذ حدیث و مختصری در عقائد و شروح موجوده در	۹۲
مراد و مقصود از حدیث حجابهای نور در معارف اسلامی	
حجابهای نور و حدیث معراج حضرت رسول اکرم ص	۹۳
تبیین حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه در باره حدیث حجابهای نور	۹۴
انذار به علماء، وفقهاء، و حکماء	۹۵
کلمة الله در این دور اعظم سراجی است نورانی که برای	۹۶
کمراهان بمشال نار و برای مقبلین و مقربین عذب و برای	
معرضین عذاب	
در بیان انذار و تدنی علمای عصر که هواهای نفسانی خود را	۹۶
بر اقبال به امر بهانی ترجیح داده اند	
برای هیچ فردی مغزی جز اقبال به امر بهانی نیست	۹۶
آیات نازله در مقام مؤمنین و ایسان آورندگان بظهور	۹۷
جدید، احبای الهی و غیر مؤمنین	
فهرست مراجع و مأخذ	۹۸
فصل پنجم - سورة هیکل	۱۰۳
مقدمه اول	۱۰۳
مقدمه دوم - شان نزول سورة هیکل	۱۰۴
مخاطب و مخاطب سورة هیکل	۱۰۴
شان آیات نازله در سورة هیکل	۱۰۴
طبقه بندی آیات و مسائل در لوح	۱۰۵
آیات نازله در ذکر عبودیت	۱۰۵
آیات نازله در تقدّم امرالله در مستقبل ایام	۱۰۸

- ۱۰۸ آیات نازله در اینکه در آینده عباد و ایادی بر نصرت امرالله مبعوث میگردند
- ۱۰۸ در معنی هیکل
- ۱۰۹ معانی و مفاهیم حروفات متشکله هیکل
- ۱۰۹ در باره معانی حرف " ه " از حضرت عبدالبهاء
- ۱۰۹ در معنی حرف " ی " اسمی القدير
- ۱۱۰ معنی اسمی القدير در کتاب مستطاب بیان
- ۱۱۰ در معنی حرف " ک "
- ۱۱۱ در معنی حرف " ل "
- ۱۱۱ توجیه و استنتاج از بیانات مبارکه در معنی و مفاهیم هیکل
- ۱۱۲ آیات نازله در ترقی علوم و صنایع
- ۱۱۳ آیات نازله در اینکه ظهور جمال قدم ظهورالله است
- ۱۱۳ آیات نازله در ارتباط و وحدت ظهور جمال قدم جل اسمه الاعظم و ظهور حضرت ربّ اعلى جل اسمه الاعلى
- ۱۱۴ آیات نازله در مقامات مظهریت الهی و عصمت کبری و علم ما کان و ما یکون
- ۱۱۵ در انداز به اهل عالم و متوقفین در اقبال به مظهر جدید الهی
- ۱۱۶ فهرست مراجع و مأخذ
- ۱۱۸ فصل ششم - آیات و آثار نازله در مقامات ربوبیت
- ۱۱۸ لوح الاحباب
- ۱۱۸ لوح با عنوان " هذا کتاب کریم "
- ۱۱۸ لوح با عنوان " بسم الله الاقدس الاعز الابهی "
- ۱۱۸ وعده ظهور الله در کتاب مستطاب بیان

صفحه	موضوع
۱۱۸	لوح با عنوان "الاعظم الاقدس"
۱۱۹	لوح نبیل اکبر - سورة الذبیح
۱۱۹	لوحی که در آن ذکر : "شهد شعری لجمالی" ؛ "هذا الغلام الذی رکب علی ناقة البیضاء" شده است
۱۱۹	توجیه - شعرات - ناقة بیضاء
۱۲۰	ذکر ناقة بیضاء و ارتباط آن با آیات قرآن کریم و در معارف اسلامی
۱۲۱	ذکر شعرات در قصیده "ساقی از غیب بقا"
۱۲۱	ذکر شعرات در لوحی با عنوان "هوالباقی ببقا، نفسه"
۱۲۳	تبیین ناقة در الواح حضرت عبدالبهاء
۱۲۵	فهرست مراجع و مأخذ
۱۲۶	بخش سوم - تبیین مقام حضرت بهاءالله در الواح حضرت عبدالبهاء
۱۲۷	فصل اول - لوح مبارک در اعظمیّت و اشرفیّت این دور اعظم وعظمت امر بهانی
۱۲۷	لوح مبارک در عظمت ظهور و ارتفاع دیانت بهانی
۱۲۸	توجیه مسائل در لوح
۱۲۸	"انبعثت حقانق کلّ شیء"
۱۳۰	"ظهر السراالمصون المخزون و الرمز المکنون" - ارتباط آن در آثار قلم اعلی و معارف اسلامی

صفحه	موضوع
۱۳۱	تحقیقی در معارف اسلامی و ارتباط آن با ظهور "رمز مکنون"
۱۳۵	"ویکتشف المعاصرون فی صفائح الاحجار اسرارا لم یکتشفوا السابقون فی لوانح مرايا الانوار"
۱۳۶	لوح مبارک در ظهور کمالات و اسرار الهی در ظهور جدید
۱۳۶	لوح مبارک در عظمت امر الهی و دو بار دمیده شدن در صور
۱۳۷	لوح مبارک در باره "یوم عسیر"
۱۳۸	فصل دوم
۱۳۸	لوح مبارک حضرت عبدالبهاء در تبیین مقام حضرت بهاءالله جل ذکره
۱۳۸	بیان مبارک در منع تأویل آثار و الواح مبارکه
۱۳۸	عقیده ثابتة راسخه و معتقدات واضحة صریحه ...
۱۳۹	تبیین یوم الله - لقاءالله و بشارات کتب مقدسه به ظهور جمال قدم جل اسمہ الاعظم
۱۴۱	نظری اجمالی و تحقیقی در مسائل مندرجه در لوح مبارک حضرت عبدالبهاء
۱۴۲	مسئله اول - رؤیت خدا فی یوم الله و ذکر آیات قرآنی و احادیث و اخبار
۱۴۵	مسئله دوم - اختلاف علمای اسلام در معنی رؤیت و لقاءالله
۱۴۵	مسئله سوم - جوهر مسئله و حقیقت امر در معنی لقاءالله
۱۴۷	فهرست مراجع و مأخذ
۱۴۸	بخش چهارم - تبیین مقام حضرت بهاءالله جل کبریانه در آثار و الواح حضرت ولی امرالله جل سلطانه
۱۴۹	مقدمه
۱۵۱	فصل اول - بیانات مبارکه در عظمت ظهور در توفیق دور بهانی

- ۱۵۱ لوح ۱۰۵ بدیع
- ۱۵۲ کور پانصد هزار ساله حضرت بهاء الله
- ۱۵۴ توجیه و تلخیص لوح ۱۰۵ بدیع
- ۱۵۶ فصل دوم - در معرفی امر بهانی ، فلسفه ، تعالیم ، اهداف و مقاصد امر بهانی
- ۱۵۷ فصل سوم - در تبیین و تصریح مقام حضرت بهاء الله جل شانہ
- ۱۵۸ فهرست مراجع و مأخذ
- ۱۵۹ بخش پنجم - القاب و عناوین حضرت بهاء الله
- ۱۶۰ فصل اول - القاب و عناوینی که ماخذ آنها کتب و رسالات ادیان الهی است
- ۱۶۰ القاب و عناوین در کتب عهد عتیق و عهد جدید
- ۱۶۰ القاب و عناوین در قرآن مجید و کتب حدیث
- ۱۶۱ اسم بهاء الله در احادیث و تفاسیر اسلامی
- ۱۶۲ فصل دوم - القاب و عناوین در آثار حضرت نقطه اولی
- ۱۶۲ فصل سوم - القاب و عناوین در آثار قلم اعلی
- ۱۶۳ فصل چهارم - القاب و عناوین در الواح حضرت عبدالبهاء
- ۱۶۵ فصل پنجم - القاب و عناوین در الواح حضرت ولی امرالله
- ۱۶۷ فهرست مراجع و مأخذ

صفحه	موضوع
۱۶۸	بخش ششم - وحدت حقیقی حضرت بهاء الله و حضرت ربّ اعلی
۱۶۹	مقدمه
۱۶۹	مطلب اول
۱۶۹	مطلب دوم
۱۷۰	فصل اول - منتخباتی از آثار و آیات نازله از قلم حضرت ربّ اعلی در ارتباط دو ظهور اعظم
۱۷۰	فصل دوم - منتخباتی از آثار و آیات و الواح نازله از قلم اعلی در ارتباط دو ظهور اعظم
۱۷۰	لوح مبارک با عنوان "باسم محبوب یکتا"
۱۷۱	لوح مبارک خطاب به نبیل اکبر
۱۷۱	سورة الدم
۱۷۱	لوح رضوان الاقرار
۱۷۲	سورة الاصحاب
۱۷۲	لوح وفا
۱۷۲	سورة البیان (ظهور کرة اخری)
۱۷۲	لوح حین افطار
۱۷۳	لوح نصیر
۱۷۳	کتاب بدیع
۱۷۴	ارتباط دو مظهر نفس الله در زیارتنامه جمال ابهی و جمال اعلی

موضوع	صفحه
بیان مقام اعلی در مقام و منزلت حضرت نقطه اولی (الوح حین افطار)	۱۷۵
فصل سوم - نمونه ای از بیانات حضرت عبدالبهاء در ارتباط دو مظهر الهی (ظهور کزه اولی و ظهور کزه اخری)	۱۷۵
فصل چهارم - نمونه ای از بیانات مبارکه حضرت ولی امرالله در ارتباط دو ظهور اعظم	۱۷۵
قسمتی از توقیع منبع دور بهانی	۱۷۵
فهرست مراجع و مأخذ	۱۷۷
بخش هفتم - مبحث الوهیت و مقامات عبودیت	
و ربوبیت شارع امر بهانی	
مطلب اول - منع در تاویل مقام	۱۷۹
حکمت بالغه منع تاویل و تفسیر آثار مبارکه	۱۸۰
مطلب دوم - مقصد از تحقیق	۱۸۱
فصل اول : تعریف الوهیت و اصول اعتقادات بهانی در توقیع حضرت شوقی ربانی ولی امرالله	۱۸۲
فصل دوم - تعریف الوهیت و اصول اعتقادات بهانی در الواح مبارکه مرکز تبیین حضرت عبدالبهاء	۱۸۴
ذات احدیت در ذهن و عقل نمیکنجد	۱۸۴
در حمد و تقدیس خداوند متعال و تعریف الوهیت	۱۸۴
توجیه	۱۸۵
چون سبیل عرفان و ادراک ذات غیبی الهی مسدود	۱۸۵

- است باید به مرکز ظهور متوجه بود و به او اقبال نمود
- توجیه ۱۸۶
- عدم قوه ادراک انسان به کنه ذات الهی دلالت بر وجود ذات غیب است ۱۸۷
- فصل سوم - تعریف و شرح الوهیت در آثار رب حضرت اعلیٰ ۱۸۸
- پیامبران و رسولان الهی دارای دو مقامند ۱۸۸
- بکنه معرفت خدا راهی نیست ۱۸۸
- تعریف الوهیت در صحیفه عدلیه ۱۸۹
- فصل چهارم - آثار نازله از قلم اعلیٰ در بیان و شرح الوهیت ۱۹۰
- معانی - ربوبیت ؛ رب ؛ الوهیت ؛ الوهیت کبری ۱۹۱
- ربوبیت عظمی ؛ توحید
- ذات غیب هوینه مقدس از عرفان و منزله از ادراک ما دون ۱۹۴
- خود بوده و خواهد بود و بکنه معرفت او راهی نیست ؛
- ارتباط مظاهر ظهور و ذات غیب هوینه ؛ حکم الله در طرق
- حصول و کسب معرفت مشرق وحی
- آثاری که در متون آن مسائل توحید و الوهیت نازل و ۱۹۵
- تشریح گردیده
- لوح مدینه التوحید - تعریف الوهیت و اینکه راهی به معرفت کینونت ۱۹۶
- او نیست
- لوح مدینه التوحید - ارتباط انبیاء و رسولان با ذات غیب هوینه ۹۷
- و طریقه حصول معرفت الله منوط به معرفت مظاهر الهی است
- لوح "هوالباهی البهی الابهی" - ملخص لوح ۱۹۸
- توجیه و تلخیص مطالب مندرجه در لوح ۲۰۲

- مطلب اول - خداوند متعالی از وصف ما سوری است ۲۰۲
- مطلب دوم - عجز و قصور در عرفان خداوند ۲۰۲
- مسئله اول - "اول لا اول الی آخر لا آخر" در معارف امر و معارف اسلامی ۲۰۲
- مسئله دوم - "ادنی آیه" ۲۰۳
- مطلب سوم - مشیت الهی و خلقت از عدم محض ۲۰۳
- مسئله اول - خلقت را نه آغازی است و نه انجام ۲۰۴
- مسئله دوم - خلقت بی آغاز و انجام آنگونه خلقتی است که مخلوق را از نیستی کامل (عدم محض) به عرصه هستی آورده است ۲۰۴
- مطلب چهارم - "آیات عز آفاقیه" - "ظهورات قدس انفسیه" ۲۰۴
- مطلب پنجم - عجز انسان در معرفت خود و کائنات که دلالت دارد بر عجز در معرفت الهی ۲۰۵
- مسئله اول - خداوند صنع خود را کامل خلق فرموده ۲۰۵
- مسئله دوم - اقامه برهان اثبی در عجز معرفت خداوند ۲۰۵
- مطلب ششم - عرفان ذات الهی برای انبیاء الهی نیز مقدور نیست ۲۰۶
- مطلب هفتم - بیان مبارک در مقام انبیاء اولی العزم و صاحب شریعت ۲۰۶
- مطلب هشتم - اسماء و صفات الهی همه راجع به مظاهر الهی است ۲۰۶
- "تموجات ابحر اسمیه" ۲۰۶
- لوح "هوالله البهی الابهی" ۲۰۶
- توجیه و تلخیص ۲۰۸
- توجیه ارتباط ذات غیب هویه و مظاهر الهی در ایقان شریف ۲۱۱

موضوع	صفحه
حکم الهی در کتاب مستطاب اقدس	۲۱۲
ادلّه نقلی در اثبات آیه اول کتاب مستطاب اقدس	۲۱۴
حضرت لایزال مستغنی است از عرفان مسکنات و آیه عرفان او مرآت جمال او است در ایام الله تا هیچ شینی از عرفان او بی نصیب نگردد	۲۱۶
لوح "هوالله العزیز الجمیل"	۲۱۶
توجیه	۲۱۷
لوح "باسم محبوب عالمیان"	۲۱۸
جوهر توحید	۲۱۹
توجیه وصل و فصل در ارتباط ذات احدیه و مطالع ظهور	۲۱۹
مقامات توحید در لوح "هوالله تعالی شأنه العظمة والكبرياء"	۲۲۱
مقامات توحید - توحید وجودی - توحید شهودی	۲۲۱
توحید در لوح صیام - "بسم الله الاقدم الاقدس" - خداوند مظهر امر الهی را مظهر کلیّۀ اسماء و صفات خود قرار فرموده است	۲۲۱
لوح اعمال حج بیت اعظم بغداد - دراینکه مظهر امر الهی دارای دو جنبه عبودیت و ربوبیت است و در ذات الهی شریکی نیست و توجیه ارتباط ذات الهی و مظهر امرالله	۲۲۲
توجیه - در معنی لا ندّ له	۲۲۲
اصل کلّ الخیر	۲۲۳
توحید در لوح "امواج"	۲۲۳
معانی و مقصود از الفاظ - مشرک ؛ کافر ؛ شرک - کفر	۲۲۴
مقصود از کافر و مشرک در معارف اسلامی	۲۲۴

- ۲۲۵ مقصود از کافر و مشرک در معارف بهانی
- ۲۲۵ مقام مقبلین و هبوط مشرکین در زیارتنامه
- ۲۲۶ فصل پنجم - بیانات مبارکه در مقامات عبودیت
- ۲۲۶ شرح و توجیه مقامات ربوبیت و عبودیت در ایقان شریف
- ۲۲۷ مقامات ربوبیت و عبودیت در لوحی مندرج در تاریخ سمندر
- ۲۲۷ بیانات و آیات مبارکه در مقامات عبودیت
- ۲۲۸ در بیان اینکه حضرت بهاءالله از ساحت اقدس الهی کسب إذن فرمود تا اظهار امر فرماید
- ۲۲۹ حکم حیات و موت در ایقان شریف
- ۲۲۹ در معانی و مفاهیم - اسنلک - حمد
- ۲۳۰ حمد و اسنلک در آثار و ادعیه نازله از قلم اعلی
- ۲۳۰ نمونه هانی از بیانات مبارکه در مقام عبودیت
- ۲۳۱ در بیان اینکه حضرت بهاءالله شهادت میدهد به وحدانیت و فردانیت خداوند و پیوسته در انتظار و وصول مواهب و الطاف الهی است
- ۲۳۲ نمونه از مناجات مبارک در مرتبه عبودیت و اشاره به حدیث نبوی (ص) در اظهار عبودیت
- ۲۳۲ نمونه از مناجات مبارک در مرتبه عبودیت
- ۲۳۴ فصل ششم - مقامات ربوبیت جمال قدم جل اسم اعظم و توجیه آن بر اساس سایر آیات نازله
- ۲۳۴ قصیده "رشح عما"
- ۲۳۶ قصیده "عز و رقانیه"
- ۲۳۶ در مقامات ربوبیت

صفحه	موضوع
۲۳۸	مقامات و اظهار ربوبیت در " ساقی از غیب بقا "
۲۳۹	بیانات مبارکه در مقام مظهریت و ربوبیت در یکی از قصائد نازله
۲۳۹	توجیه مقامات و آیات ربوبیت در سوره هیکل
۲۴۱	توجیه مقامات ربوبیت در لوح ابن ذنب و جواب به معرضین
۲۴۲	توجیه مقامات ربوبیت در کتاب بدیع و جواب به معرضین
۲۴۴	فصل هفتم - در بیان نزول وحی به حضرت بهاءالله جل ذکره
	ودعوی ربوبیت ، و اینکه آیات الهی در نزول وحی دلالت
	برآنست که منزل آیات ربوبیت دعوی الوهیت نفرموده است
۲۴۵	نمونه هانی از بیانات مبارکه در رسیدن وحی و امر الهی
۲۴۶	نتیجه کلی
۲۴۷	خلاصه اصول عقاید امر بهانی در مسئله الوهیت وتوحید
۲۴۷	الف - در آثار حضرت ولی امرالله
۲۴۷	ب - در آثار حضرت عبدالبهاء
۲۴۸	ج - در آثار حضرت رب اعلی
۲۴۸	د - در آثار قلم اعلی
۲۵۱	فهرست مراجع و مأخذ

فهرست تعلیقات

صفحه	موضوع
۲۵۷	تحقیق در بیان مبارک حضرت عبدالبهاء - " اختلف الاقوام فی هذه المسئلة " (لقاء الله)
۲۵۸	مقدمه
۲۵۹	معانی و مقصود از الفاظ - "ظن" و "لقاء"
۲۶۱	فهرست آیات لقاء و رؤیت در قرآن که در لوح مبارک حضرت عبدالبهاء نقل گردیده است
۲۶۱	انتخاب کتب تفسیر قرآن درباره آیات "لقاء" و رؤیت خدا در قیامت
۲۶۲	تفسیر آیه ۴۲ سوره بقره : در کتب تفسیر علماء مذاهب سنی و شیعه
۲۶۲	تفسیر کبیر (امام فخر رازی)
۲۶۲	تفسیر کشاف (جارالله زمخشری)
۲۶۲	تفسیر بیضاوی
۲۶۲	تفسیر التبیان (شیخ طوسی)
۲۶۲	تفسیر رازی (ابوالفتح رازی)
۲۶۲	تفسیر صافی (ملأ محسن فیض کاشانی)
۲۶۲	تفسیر منهج الصادقین (ملأ فتح الله کاشانی)
۲۶۴	تفسیر آیه ۲۵۰ سوره البقره
۲۶۴	تفسیر کبیر
۲۶۴	تفسیر کشاف
۲۶۵	تفسیر التبیان

صفحه	موضوع
۲۶۵	تفسیر رازی
۲۶۵	تفسیر منهج الصادقین
۲۶۵	تفسیر مجمع البیان
۲۶۶	تفسیر آیه ۲۱ سوره هود
۲۶۶	تفسیر کبیر
۲۶۶	تفسیر کشاف
۲۶۶	تفسیر التبیان
۲۶۶	تفسیر رازی
۲۶۶	تفسیر منهج الصادقین
۲۶۶	تفسیر مجمع البیان
۲۶۷	تفسیر آیه ۲۱ سوره الانعام
۲۶۷	تفسیر کبیر
۲۶۷	تفسیر التبیان
۲۶۷	تفسیر رازی
۲۶۸	تفسیر منهج الصادقین
۲۶۸	تفسیر مجمع البیان
۲۶۸	تفسیر آیات ۴۵ ، ۴۷ ، ۴۸ و ۴۹ سوره یونس
۲۶۹	تفسیر کبیر
۲۷۰	تفسیر کشاف
۲۷۰	تفسیر التبیان
۲۷۱	تفسیر رازی
۲۷۱	تفسیر منهج الصادقین

- ۲۷۲ عقاید و آراء محدثین، علماء و متکلمین و فلاسفه اسلام در
معنی "لقاءالله" و وعده رویت خدا در قیامت
- ۲۷۳ تالیفات علماء و متکلمین شیعی
- ۲۷۳ تالیفات علماء و متکلمین اهل سنت و جماعت
- ۲۷۴ شرح باب حادی عشر (علامه حلی)
- ۲۷۵ اختلاف در معنی رویت در میان علماء و متکلمین
اسلام در کتاب مصابیح الانوار فی مشکلات الاخبار
- ۲۷۶ شرح رویت خدا در قیامت در فص ۵۸ ازفصوص
الحکم ابونصر فارابی و شرح آن در کتاب حکمت الہی
- ۲۷۷ ابطال رویت ظاہری خدا در اصول کافی شیخ کلینی
- ۲۷۸ تأویل و تفسیر لقاءالله و رویت خدا در کتاب
اسرار التوحید شیخ صدوق
- ۲۸۰ احادیث رویت در کتاب التوحید بحار الانوار مجلسی
- ۲۸۰ اثبات رویت ظاہری خداوند در کتب معتبره حدیث
و متکلمین مذهب سنی
- ۲۸۲ عقیده اشاعره در مسئله رویت ظاہری خدا
- ۲۸۲ رویت خدا در فقه الاکبر ابی حنیفه
- ۲۸۲ رویت خدا در کتب اصول الدین
- ۲۸۵ فهرست مراجع و مأخذ

صفحه

موضوع

۲۸۸

فهرست احادیث

۲۹۰

فهرست آیات قرآن کریم

۲۹۶

مشخصات کتب و مأخذ

﴿ بسم اللّٰذی هو منفخ الروح فی ﴾
﴿ اجساد الکلمات بروح قدس منیر ﴾

حمد و ثنا جمال کبریائی جمال قدم را سزا است که برکات
نفحات آیات قدسیه اش عالم امکان را به قیص حیات بدیع
ملبس فرموده و اثمار و فواکه ﴿ شجرة لاشرقیه و لا غربیه ﴾ ،
﴿ مائدة منزله قدسیه باقیه ﴾ نصیب انفس مجردة نموده و ابواب
مخازن و اسرار الهی را با نزول آیات محکمه اش مفتوح فرموده
و رائحة منجذبه مستوره در کلماتش و از نافه علم لدنی ، مشام
دانایان امم را معطر فرموده و بقول شاعر:

همه عالم صدای نغمه اوست
که شنید اینچنین صدای دراز
راز او از جهان برون افتاد
خود صدا کی نگاه دارد راز

تجلیات انوار اسم اعظمش ارض غرباء را بسوی وحدت کشانده
و نغمات آیات دلنشینش قلوب و افنده مختلف الالوان را
بسوی یکرنگی بحرکت در آورده و بقول شاعر:

این همه رنگهای پر نیرنگ
ختم وحدت کند همه یکرنگ

از برکات نفحات قدسیه اش خادمان و فارسان مضامیر خدمت،
رایات علم هدی را در هر بلد و اقلیم مرتفع، و انوار ساطعه
از کلمات دریه بدیعه بهیه اش را بر بصر هر وضع و شریف
تابانیده و به برکت امر مبرمش خلق جدید و صنع بدیعی

رجال معظم بیت العدل ﴿ اِنَّهُ يَلْهَمُهُمْ مَا يَشَاءُ ﴾ مهابط هدایت و الهامات الهیه را بر کرسی تشریح مستقر فرموده تا ارض غبراء از حجت باقیه بی نصیب نماند. از غرفات خلوت روحانی بانجن رحمت ربانی درآمده و « یک تجلی از تجلیات مکنونه برعالم قدس احدیه اشراق » فرموده. با نزول ایقان لنالی مخزونه و درر ثمینه را مکرمت فرموده و مشتاقان و جویندگان جوهر توحید و حقیقت را با نزول اولین آیه کتاب اقدس از وادی حیرت و سرگردانی به رضوان وصال معبود لا مکان هدایت فرموده. و با نزول کتاب مستطاب اقدس ام الکتاب شریعت غرایش، قسطاس اعظم را در ارض غبراء مستقر فرموده و قلم نسخ برشرایع و ادیان ماضیه کشیده، و با ظهور امر اعظمش ﴿ ارتعدت فرائض العلماء واضطربت افئدة الفقهاء و زلت اقدام الحکماء اَلا الَّذِینَ انْقَذَتْهُم اِیَادِی الطَّافِکِ ۙ ﴾ و با تاسیس درع میثاقش و اتساع دایره تأسیسات و مشروعات بهیئۀ جلیله اش در سرتا سر کره ارض عالم ملک و شهود را به میقات صلح اکبر و یوم ﴿ ید خلون فی دین الله افواجاً ﴾ قرین فرموده است .

حقیر بی مایه و تهی از علوم بنا به بیان اقومش ﴿ بکَلِّ رِیَاشِ اسیر فی بهاء آت عزّ مرحمتک ﴾ و به اتکال به بیان حضرت عبدالبهاء ﴿ اَللّٰهُمَّ یَا اَلٰهِی وَ سِیدِی وَ سِنْدِی عَلَیْکَ اعْتِمَادِی وَ اِتْکَالِی وَ بِحَبْلِ فَضْلِکَ تَشْبِئِی وَ بِبَابِ اِحْدِیَّتْکَ تَوْشَلِی ﴾ ، در نهایت ضعف و انکسار ولی متکی به رحمت واسعه اش پس از دوره بالنسبه طولانی در زیارت لوح و آثار مقدسه قلم اعلی (آنچه که تکثیر شده و در دسترس است) کوشش به جمع آوری و طبقه بندی آیات بینات در ذکر مقامات مبارک و رسالت عظمی نمود. اضطرابی بی منتهی ناشی از ضعف و قلت

سواد و درك مقاصد حقیقی در کلمات الهی و اقدام به تنظیم چنین کار خطیری سرا پای وجود بی وجود را فرا گرفته بود. ولی بنده ناچیز را اتکال به الطاف و عنایات مکنونه اش و اتکاء به بیان پر حلاوت و اطمینان بخش مرکز تبیین آیاتش حضرت مولی الوری عبدالبهاء که در لوحی میفرمایند * بهر لسانی تکلم نمایند و هر معنی تفهیم کنند اسرار الهی کشف نمایند و آثار رحمانی نشر کنند * . متوسل به تأییدات لاریبینه و لا نهاییه اش بودم و با ایقان به بیان دیگری از پیرانه امید بخش مولای شفق و حنون « الهی الهی لا تخیب آمالی و لا تنظر الی اعمالی و سوء حالی و فرط هوایی و شدت حرمانی و کثرة عصبانی عاملنی یا الهی بما یلیق لعلو کبریانک و لا تعاملنی بما یلیق لدنو ذلی و فقری و خذلانی » یاس و حرمان و خذلان به امید واثق و اطمینان مبدل گردید و بااتکاء و ایقان به : « علّمنی یا الهی حرفاً من مکان علمک و مخازن وحیک و مواقع امرک و مطالع حکمک » آیات الهی زیارت گردید. و با رجای پیوسته و متداوم به بیان دیگری از قلم اعلیٰ ﴿ ما قدّرت عزّاً آلا فی علم کتابک و لا نوراً آلا فی معرفت آیاتک ﴾ مدت هفت سنه به استخراج و طبقه بندی آیات و توجیه مسائل مبادرت نمود و این مجموعه را که از نقطه نظر مقصد از تنظیم و توجیهاات کلامی در آن دارای نواقص و نا رسانی های فراوان است آماده تقدیم به احبای الهی نمود. در نهایت آگاهی مقرّ است که عقل جزئی و ناتوان این عبد، قاصر در ادراک حقایق و مقاصد اصلی و مستوره در آیات الهیه است و دیده بصیرت از رمد جهل مسدود. و بوجه مطلوب که لازمه تحقیق، تدبّر و غور در آیات است فاصله بغایت بعید دارد.

نظر به اینکه اسم اعظم بنا به آیات قریش مظهر کلیه صفات و اسماء الله است و با التجاء به رحمت واسعه اش و فیوضات عیان و نهانش این مجموعه را در هفت بخش و یک تعلیقه در مسئله «لقاء الله» تنظیم نمود و نام آنرا :

نافه مکنون

در مقامات

بهاء الله الاعظم الافخر الاکرم

که آن ترکیبی از بیانات مبارکه در مثنوی و لوح قرن مولای توانا حضرت ولی امرالله است - انتخاب نمود، از همه اجبای الهی و دلدادگان آن دلبر آفاق التماس دعای خیر مینماید والتکبیر والبهاء علی موجدنا و محییتنا .

صادق عرفانیان

سنه ۱۵۴ بدیع

تهیه کننده این رساله آگاهی و اذعان دارد که : آیات الهی، شروح و مطالب کلامی مورد بحث و نمونه های آیات الهی که در این مجموعه جمع آوری گردیده است جنبه تازگی و بدیع ندارد و اغلب آنها در کتب و تالیفات اساتید و فضایی امر اعظم بهانی در مواضع مختلفه بحث های کلامی و استدلالی عنوان، و مورد بررسی و موشکافی دقیق قرار گرفته است. با آگاهی به حقایق فوق و اینکه در کور عظیم پانصد هزار ساله امر بهانی مسائل و مطالب در آثار الهیه به کرات و تواتر در حال و مستقبل ایام، توسط مؤمنین و محققین مورد مطالعه قرار گرفته و خواهد گرفت، این بنده کمترین نیز به خود اجازه داد که کوششی در این زمینه بنماید.

مقصد از این رساله آن بود، که به یک مقصود و هدف توجه تام گردد و آن کوششی در یکی از طرق آگاهی یافتن، شناخت و معرفت بالنسبه مقامات صاحب شریعت و نظم اعظم و بدیع بهانیست که، همه مجاهدات و سعی این عبد معطوف آن گردیده است. توفیق به چنین مقصودی بغایت صعب و از توانایی بیمقداری و مثل منی فقیر بغایت دور است، و با علم و آگاهی بدان به این اقدام همت گماشت. زیرا در بررسی و مطالعه اصول و مبانی و مبادی امر و شریعت بهانی، عرفان مقدم بر اعمال است (۱). که میباید صاحب ظهور را در غایت و نهایت کمال شناخت. و این معرفت حاصل نگردد جز آنکه به کلماتی که در مرتبه اولی از لسان مطهر و مقدس ایشان نازل گردیده و در مرتبه بعد در تبییناتی که از قلم مرکز تبیین آیات الهی صدور یافته است. سعی و کوشش دیگری که در این رساله به آن سعی تام معطوف گردیده آنست که توجیهاات و استنباطات شخصی از آثار الهیه در ذکر مقامات حضرت بهاء الله جل دکره مغایرت و تناقضی بهیچ وجه من

(۱) کتاب مستطاب اقدس (بند ۱)

من الوجوه با آثار تبیینی نداشته باشد. که آن استنتاج و توجیه، نوعی تاویل است و بهانیان مجاز به تاویل آیات الهیه نیستند. پس با این نیت و قصد مطالب این رساله تنظیم گردید. همانگونه که اشاره گردید، نمونه های آثار مبارکه، کلاً مبین یک مقصود است، و آن اشاراتی باختصار در معرفی مقامات بهی الانوار و مشعشع الآثار شارع امر افخم و اعظم است. تاریخ ادیان الهی گواه است که آیات نازله خداوند جاذب قلوب مستعدة صافیه است که خلق جدید می آفریند. و نیز دافع قلوب کدره است که به اعراض شمس حقیقت قیام نموده و به خیل معرضین و مخاصمین میپیوندند.

نونه هانی ازنوشتجات کتب عهد عتیق و عهدجدید و آیات قرآن مجید که در این مجموعه جمع آوری شده است در الواح مبارکه و کتب استدلالیه فضلا، و محققین ارجمند بهانی عموماً، و در رسالات و نوشتجات و احتجاجات نجم بازغ در میان فضلا، و علماء بهانی، حضرت ابوالفضائل کلپایگانی خصوصاً و نیز در آثار چهار نفر از اکاب رو اجله علماء و محققین متقدم و پیشرو عالم بهانی حضرات مرفوع و عالیمقام و ارجمند: جناب نعیم، جناب مهدی ارجمند، جناب احمد حمدی آل محند و محقق و متتبع خستگی نا پذیر و کثیرالآثار جناب عبدالحمید اشراق خاوری علیهم بهاءالله الابهی بتفصیل منقول است. در اینجا لازم میدانند که از مساعی و کوشش های یکی از متقدمین و پیشروان اولیه کتب استدلالیه نقلی در صدر امرالله و در دوره ظهور حضرت باب اعظم، جناب میرزا احمد ازغندی از مؤمنین خطه خراسان که متجاوز از دوازده هزار حدیث در اثبات حقانیت و ظهور جدید جمع آوری فرمود ۱ یاد نمود و خاطره عزیز آن عالم بزرگوار را گرامی داشت.

۱- تاریخ نبیل زرنندی اطالع الانوار ۱ صفحه ۱۵۷ و ظهور الحق ج ۲ صفحه ۱۵۴.

با توضیح به اختصار فوق، نقل و جمع آوری آیات و احادیث کوشش و تحقیق تازه نیست، و از اهل علم و احتیای الهی استدعا و رجای خاضعانه دارد که به اینعبد به جهت طرح و تکرار مسائل بدیده عطوفت و اغماض بنگرند، زیرا تکرار بعضی از آنها اجتناب نا پذیر بود، از دو جهت : اولاً اشارات به بشارات را مقصود تنظیم رساله استدلالیه نبود، در ثانی مسائل و مطالب در آیات نازله قلم اعلی و در تبیینات حضرت مولی الوری در این گرد آوری را لازمه مقدماتیست ، که اینجانب را ملزم به تکرار بشارات نمود ، و در ثالث، حذف آن مسائل نگارنده را ملزم به آن مینمود که ارتباط آیات و اعلانات و مسائل تبیینی را به کتب و تألیفات متعددی ارجاع نماید، که آن برای خواننده ارجمند سبب دشواری و مشکلات در دسترس بودن کتب بسیاری میگردد .

مسائل کلامی مطروحه که در این مجموعه عرضه شده است ، در حدود مقدمات و بضانت نگارنده، سعی بر این گردید که از استنباطات شخصی بکلی اجتناب گردد، گرچه ممکن است نا خود آگاه عنان از دست خارج و به خطا رفته باشد که در اینمورد رجای هدایت مینماید - هر نوع شرح و بیان و استدلال کلامی به یک یا چند نصوص از آثار قلم اعلی، مرکز تبیین و کتب مقدسه قبل و آیات قرآن کریم و احادیث معتبر مستند گردیده است .

نونه های نقل شده از آیات کتب مقدسه قبل و قرآن کریم و نقل تفاسیر مفسرین قرآن کریم و نقل احادیث اسلامی اهل سنت و مذهب حقه شیعه که، در این مجموعه آورده شده است، نه برای اثبات مقام شارع اعظم است که او بالوحده از اینگونه احتجاجات بی نیاز است «آفتاب آمد دلیل آفتاب» . مقصد از نقل آنها توجیه و ارتباط آیات الهی با مندرجات کتب مقدسه قبل است، با توجه به این مقصد، ارانه نونه هانی از آثار کلامی علمای ظهورات قبل اجتناب نا پذیر بود .

ماخذ و ترجمه آیات شریفه قرآنیه ، از کشف الآیات طبع طهران استفاده گردیده است . در کتب تفسیرمورد استفاده، شماره آیات همان شماره هانی است که در کتب تفسیر نوشته شده و نگارنده سعی به تطبیق آن با شماره آیات در کشف الآیات در این رساله نموده است . و نیز شماره آیه و سوره بصورت (شماره آیه :

شمارهٔ سوره ۱ مورد استفاده قرار گرفته است. فهرست مراجع و مأخذ را در پایان هر فصل (بسته به ضرورت آن) و هر بخش درج نموده و شماره هر مأخذ و یا مرجع در قبل از درج نصوص و آیات و یا درج نظرات سایر مولفین در داخل پراکنش نوشته شده است. مطالب در پاورقی هر صفحه با شماره ای که در انتهای مطلب نوشته شده مشخص شده است - تحقیق در لوح حضرت عبدالبهاء، روح العالمین له الفداء در تبیین و معنی لقاءالله و یوم الله که در فصل دوم از بخش سوم درج گردیده است، لازمهٔ آن، نقل شواهد و نمونه هائی از مسائل کلامی و احادیث مورد قبول اهل سنت و شیعه بود که محدثین و مفسرین و متکلمین اسلام در تأویل و تفسیر و شرح آن کتب بسیاری نوشته اند. حضرت عبدالبهاء آن نظرات را تحت عنوان «*اختلف الاقوام فی هذه المسئلة*» اشاره فرموده اند. این قسمت از تحقیقات، در قسمت تعلیقات گنجانیده شد و این به توصیه و راهنمایی دوست بغایت محبوب و عزیز و نزدیک و یار از دوران صباوت جناب دکتر سیروس نراقی ادیب، مبلغ و خادم برارندهٔ امرالله و عضو محترم هیئت مشاورین قاره ای بود که خداوند منان وجود نازنینش را حفظ فرماید.

پیش نویس این مجموعه را به حضور یار عزیز روحانی، دانشمند فرزانه و محترم و محقق متتبع جناب دکتر وحید رفتی تقدیم نمودم تا از گنجینهٔ معارف و علوم غنی ایشان مستفید کردم و خطاها و لغزشهای اجتناب نا پذیر ناشی از قلت سواد را تقلیل و کاهش دهم. در حد توانائی و مقدوراتم، اصلاحات و تغییرات لازمه را انجام دادم. و نیز بنا به تأکید و توصیهٔ ایشان شرح و توضیحات بالنسبه لازم در مسائل کلامی تا حدودی که نصوص الهیه اجازه میداد و با رعایت کامل از یاد داشت شماره (۱۲۰) در ملحقات کتاب مستطاب اقدس و نیز مقدورات عقل و قلم قاصر و ناتوانم با طیب خاطر و سرور بسیار انجام گردید. از درگاه حضرت احدیت توفیقات و الطاف لا نهاییه را برای جناب ایشان سئالم. و نیز از برادر کرامی ضیاءالله عرفانیان که خطاطی نصوص مبارکه و زحمت غلط گیری و مقابله نصوص و مطالب برگزیده را با مراجع و مأخذ آنها با حوصله و دقت کامل انجام

داد نهایت امتنان را دارم. از همسر با وفا و روحانی فلورا عرفانیان (یاورم) که سالیان دراز با تحمل و حوصله و عطوفت کامل دوری این حقیر را در اوقات تالیف تحمل نمود ممنون و سپاسگزارم و از ساحت رب مجید توفیق و تایید و الطاف لانهایه از درگاه احدیت برای او سائل و آلمم.

از ساحت ربّ توانا و مولای حنون و مهربان استدعا دارد که خطاها و لغزش های اجتناب نا پذیر را مورد عفو و اغماض قرار دهد.

در خاتمه امید واثقم به این دعای تسکین بخش جان و روان اثر کلک مطهر حضرت ولی امرالله در یکی از مناجاتهای مبارک است قوله جلّ سلطانه « اغشنا یا محبوبنا الاعلی و اشدد ازورنا و ثبت اقدامنا و اغفر لنا ذنوبنا و کفر عنا سیئاتنا و اطلق السنتنا بمحامدک و نعوتک و کّل اعمالنا و مجهوداتنا باکلیل قبولک و رضانک و اجعل خاتمة حیاتنا ما قدرته للمخلصین لبریتک »

بخش اول

مقام حضرت بهاءالله جلّ اسمه الاعظم

در آثار حضرت باب اعظم

در آثار حضرت ربّ اعلی ذکر مقامات و بشارات بظهور جمال قدم جلّ ذکرة الاعظم بکثرت نازل گردیده است . در آیات نازله در امّ الکتاب شریعت بیان ، کتاب مستطاب بیان بشارات بظهور و مقامات اسم اعظم ابلغ از اصرح است . از جمله میفرمایند قوله عزّ بیانه (۱) :

«فی ان کلّ اسم خیر قد نزله الله فی البیان کان مراده من یظهره الله بالحقیقة الاولیه» .
و نیز در مقامی دیگر در ذکر اهمّیت فیض لقاء و اقبال بامر حضرت بهاءالله میفرمایند قوله الاعلی (۲) :

« ذات ازل بذاته لن یدرک و لن یوصف و لن ینعت و لن یوحد و لن یری بوده اگر چه کل باو ادراک کرده و وصف کرده و نعت کرده و مجد کرده و دیده میشود و آنچه که در کتب سماویه ذکر لقاء او شده ذکر لقاء ظاهر بظهور او است که مراد نقطه حقیقت که مشیت اولیه بوده و هست ... و هرکس لقاء من یظهره الله را درک نماید لقاء الله را درک نموده و فائز بلقاء ربّ شده » .

اسم خیر

اسم : اسم در تبیین حضرت عبدالبهاء ، ۱ ، اسماء الہی مشتقّ از صفات الہیہ است .
خیر: خیر در لغت : « بمعنی نیکی و نیکو و نیکوتر » ۲ و در آیات نازله در کتاب مستطاب بیان فارسی ، اسمی است که منسوب بخداوند است .

۱- رجوع فرمائید ببعد فصل دوم ، تبیین حضرت عبدالبهاء ، در بیان « معنی اسم » .

۲- کشاف اصطلاحات فنون ج ۱ ص ۴۱۷ ، تألیف تہانوی .

لقاء الله ۱: در معنی و تاویل لقاء الله بیان میفرمایند که : مراد - لقاء بظاهر من یظهره الله است .

جمال قدم در ایقان شریف مقصود و تاویل لقاء الله را بتصریح و بتفصیل بیان فرموده اند و نیز در قرآن کریم در آیات بیشماری مذکور است و نیز در لوحی از قلم حضرت عبدالبهاء بتفصیل لقاء الله تبیین و تفسیر گردیده است ۲ .
در ایقان شریف میفرمایند قوله جلّ بیانه (۲) : «منتهی فیض الهی که برای عباد مقدر شده لقاء الله و عرفان اوست» .

در قرآن کریم در سورة العنکبوت نازل قوله تعالی ۲۲: ۲۹ : «و الذین کفروا بآیات الله و لقائه اولئک ینسوا من زحمتی و اولئک لهم عذاب الیم» .

ترجمه : و آنان که کافر شدند بآیات خدا و ملاقات او آن گروه نا امید شدند از رحمت من و آن گروه مر آنها را شکنجه درد ناک است .

و نیز در سورة الکهف میفرماید ۱۰۵: ۱۸ قوله تعالی : «اولئک الذین کفروا بآیات ربهم و لقائه فحیطت اعمالهم فلا نقیم لهم یوم القیمه و زناً»

ترجمه : آنها آنانند که کافر شدند بآیتهای پروردگارشان و ملاقاتش پس ناچیز شد کردارهایشان پس قرار نسیدهم برای ایشان روز قیامت وزنی .

۱- رجوع فرمائید به فصل های دوم و سوم در بخش دوم ۲۰ - رجوع فرمائید به فصل دوم در بخش سوم .

قیامت ۱ : براساس اعتقادات و مبادی روحانی و اصول در امر بهائی ، قیامت ، قیام پیغمبر و رسول الهی است به امر الهی . در ایقان میفرمایند قوله جلّ بیانه (۴) : " و قیامت قیام آن حضرت بود بر امر آلهی * و غافلین که در قبور اجساد مرده بودند همه را بخلعت جدیده ایمانیّه مخلّع فرمود * و بحیات تازه بدیعه زنده نمود * " و نیز در موضعی دیگر میفرمایند (۵) : " با اینکه حکم لقا در یوم قیام منصوص است در کتاب * و قیامت هم بدلائل واضحه ثابت و محقق شد که مقصود قیام مظهر اوست بر امر او * و همچنین از لقا لقای جمال اوست در هیکل ظهور او " .

و نیز از حضرت ربّ اعلی در کتاب مستطاب بیان فارسی در باب سابع من الواحدالثانی فی بیان یوم القیمه نازل گردیده است قوله العزیز :

" مراد از یوم قیامت یوم ظهور شجره حقیقت است و مشاهده نمیشود که احدی از شیعه یوم قیامت را فهمیده باشد بلکه همه موهوماً امری را توهم نموده که عندالله حقیقت ندارد و آنچه عندالله و عند عرف اهل حقیقت مقصود از یوم قیامت است

۱ - برای اطلاع به عقاید اهل سنت و جماعت مراجعه کنید به کتب : احیاء علوم الدین کتاب العاشر من ربیع منجیات ، محمد غزالی و فتح الباری بشرح صحیح بخاری ج ۱۱ ص ۲۱۷ الی ۲۹۲ تالیف عسقلانی و فقه الاکبر تالیف ابی حنیفه ص ۶ و شرح فقه الاکبر تالیف ملا علی القاری الحنفی ص ۱۲۸ الی ۱۴۷ و برای عقائد مذهب شیعه مراجعه فرمائید به کتب : بحار الانوار کتاب العدل والمعاد تالیف علامه محمد باقر مجلسی و اسرارالحکم باب پنجم ص ۲۲۰ الی ۲۴۵ و ۲۴۹ تالیف ملا هادی سبزواری و نیز خلاصه عقائد جمهور متألهین حکما ، متکلمین و فرق اسلام رجوع کنید به کتاب گوهر مراد باب چهارم از مقاله سوم فصول ۱۰۰، ۸۷، ۶، ۵، ۴، ۳ ص ۱۲۰ الی ص ۱۸۲ و کتاب الباب الحادی عشر للعلامة حلی مع شرحیه النافع یوم الحشر لمقدادبن عبدالله السبزواری و مفتاح الباب لابی الفتح بن مخدوم الحسینی با مقدمه و تحقیق دکتور مهدی محقق ، ناشر : مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی ، چاپ سوم ۱۳۷۲ هـ ش . النافع یوم الحشر فصل السابع فی المعاد ص ۵۲ و مفتاح الباب الفصل السابع فی المعاد ص ۲۰۶ .

اینست که از وقت ظهور شجره حقیقت در هر زمان بهر اسم الی حین غروب آن
یوم قیامت است مثلاً از یوم بعثت عیسی ع تا یوم عروج آن قیامت موسی بود که
ظهورالله در آنزمان ظاهر بود بظهور آن حقیقت .

بنظر نگارنده در آثار حضرت ربّ اعلیّ جلّ اسمہ الاعلیّ و کتاب مستطاب بیان
فارسی علاوه بر وضع شریعت جدید ، مبانی و اصول ، چهارموضوع و مقصد در
کمال بلاغت و فصاحت نازل و تشریح گردیده است :

(۱) بشارت به قرب ظهور من یظهره الله .

(۲) مقصود از ظهور نقطه بیان و شریعت بیان .

(۳) ظهور ظهور الله ، لقاء الله و عظمت مقام من یظهره الله و قیوم .

(۴) تاویل الفاظ و کلمات الهی: جنّت ، نار و قیامت در قرآن کریم .

در آثار مبارکه مواضع فوق بصورت‌های تلفیق و یا بالاستقلال نازل گردیده است.

فصل اول

در بیان بشارت به ظهور الله ، بهاء الله و لقاء الله و اعظم جنت

برای انسان

ظهور الله : در کتاب مستطاب بیان فارسی نازل قوله العزيز (٦) :

" احتیاط کنید ای اهل بیان که ظهور الله ظاهر خواهد شد کیف یشاء الله " .

بهاء الله : و نیز در "الباب الخامس و العشر من الواحد الثالث" نازل قوله جل ذكره

: "ظهور الله در هر ظهور که مراد از مشیت اولیه باشد بهاء الله بوده و هست که

کلشی نزد بهاء او لا شیئی بوده و هستند ... اینست که هر کس بمن یتظهره الله

ایمان آورد و ایمان بآنچه او امر فرموده آورد ایمان آورده است بخداوند"

لقاء الله : و نیز در کتاب بیان فارسی نازل قوله العزيز (٧) : « قد نزل الله من ذکر

لقاءه او لقاء الرب إنما المراد به من یتظهره الله لان الله لا یری بذاته»

بنظر میرسد اشاره مبارک به آیه ١٢٩ در سوره اعراف قرآن کریم است در

چگونگی رؤیت خداوند : «و لما جاء موسى لمبقاتا و کلمه ربه قال رب ارنی انظر

الیک قال لن ترینی» .

ترجمه : و چون آمد موسی بوقت مقرر ما و سخن کرد با او پروردگارش گفت ای

پروردگار من بنما مرا که بنگرم بتو گفت هرگز نخواهی دید مرا.

بشارت به یوم ظهور من یتظهره الله در سنه ثمانین و درک بظاهر

لقاء الله : در لوح ملاً باقر حرف حی او را اخبار به درک ظهور من یتظهره الله و

لقاء الله میفرمایند (٨) قوله العزيز : « لَعَلَّكَ فِي ثَمَانِيَةِ سَنَةٍ يَوْمَ ظُهُورِهِ تُدْرِكُ لِقَاءَ اللَّهِ

إِنْ لَمْ تُدْرِكْ أَوْلَاهُ تُدْرِكْ آخِرَهُ»

جنت اعظم : در "باب السادس والعشر من الواحد الثاني في بيان ان الجنة حق" در

کتاب بیان فارسی نازل قوله العزيز: "شبهه از برای هیچ نفسی نباشد که در علم الله

هیچ جنتی از ظهور الله در نقطه مشیت اعظم تر نبوده و نیست چنانچه از هر ظهوری

بظهوری جنت اون ظهور بوده در آن ظهور ... و همین قسم اهل این جنت در این جنت متلذذ هستند الی ازل ظهور من ینظرون الله قسم بذات الهی که از برای ایشان در حین ظهور ایشان هیچ جنتی اعظم تر از ایمان با او و طاعت او نیست *

فصل دوم

در بیان بشارت به اسم حضرت بهاء الله و بهترین اسماء

"بهترین اسماء اسمی است که منسوب الی الله شود مثل بهاء الله یا جلال الله یا جمال الله یا نور الله یا فضل الله یا جود الله ... " (۹)

نام بهاء الله انحصارا مختص جمال قدم جل اسم اعظم گردید و حضرت عبدالبهاء اطلاق و نام گذاری افراد را بآن منع فرمودند .

نام جمال الله اختصاص به جمال قدم و حضرت اعلی یافت ، چنانچه در زیارتنامه جمال قدم و حضرت اعلی نازل گردیده است (۱۰) : "عَلَيْكَ يَا جَمَالَ اللَّهِ ثَنَاءً وَاللَّهِ وَ ذِكْرُهُ "

اسماء مذکوره در فوق که مرکب از دو کلمه است که کلمه اول یکی از صفات خداوند مذکور در آیات قرآنی است. بهاء و جمال و نور و فضل و جود از جمله صفات الهیه اند که در قرآن و معارف اسلامی به (اسماء الحسنی) مشهور است و تعداد آن نود و نه میباشد. اسماء الحسنی در آثار بهائی بکثرت آمده است و در بخش هفتم بتفصیل در اینسورد مطالب خواهیم آورد .

معانی اسماء بهاء الله ، جلال الله و جمال الله

معانی بهاء الله و تبیینات حضرت عبدالبهاء در الواح مبارکه باختصار در بخش پنجم درج گردیده است^۱. جمال و جلال اشاره به صفات الهی در معارف اسلامی است. صفات خداوند به دو دسته تقسیم گردیده است ۲ : (۱) صفات ثبوتیه یا جمالیّه و یا کمالیه : یعنی صفاتی که برای خداوند محقق هستند و نبودن آنها مایه نقص است مانند: علم ، قدرت ، حیات ، اراده . (۲) صفات سلبیه یا جلالیه یا تنزیهیه : آندسته از صفاتند که ذات باری از آنها منزّه است و وجود آنها در يك موجود نشانه عجز و نقص است مانند: جسم بودن، نیازمندی ، همتا داشتن و نظایران^۳.

۱ - برای مزید اطلاع مراجعه فرمائید به لوح حضرت عبدالبهاء، "تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم" در مکاتیب جلد اول ، و نیز به اسرارالانوار تألیف فاضل مازندرانی و قاموس لوح قرن تألیف فاضل جلیل القدر عبد الحمید اشراق خاوری^۲ - بعنوان نمونه در معارف اسلامی ، در ترجمه اسفار ملا صدرا (۱۱) نوشته شده : صفت یا صفت ثبوتی است و یا صفت سلبی است. صفت ثبوتی صفت جمال و صفت سلبی را صفت جلال نامند. در کتاب حکمت الهی (۱۲) در شرح این دو صفت نوشته شده : صفت ثبوتی ، آنکه واجب تعالی همیشه زنده است و پاینده و عالم بذاتست مانند اینکه خداوند قادر است بر خلقت موجودات^۳ - صفت ثبوتیه، در اشارات حکیم ابن سینا به صفات اولیه توصیف فرموده است (۱۳). و صفات سلبیه در کتاب حکمت الهی باین شرح تعریف شده (۱۴) : "صفت سلبی اینکه گوئیم واجب تعالی بشر نیست ، جوهر و عرض نیست ، شجر نیست، جسم و ماده و عنصر و صورت نیست در مکان و زمان نیست و غیره و مرجع تمام سلبها از ذات او بیک سلب باشد (سلب نقص و حد)" یعنی ناقص و متناهی نیست^۴ - سلب نقص حد در آثار مبارکه بکثرت نازل شده و تفحات وحی جمال کبریائی مؤید آنست . از جمله در مناجاتی میفرمایند قوله تعالی (۱۵) : "پس به برهان ثابت شد کرم محدود نبوده و عفوت توقف نکرده و جودت از موجودات منع نشده .." انتهى^۵ . ۲ - برای تفصیل و اطلاع بیشتر در معارف اسلامی مراجعه کنید به کتب : (۱) شرح اسماء الحسنی تألیف فخرالدین رازی (۲) شرح اشارات ابن سینا تألیف دکتر حسن ملکشاهی (۳) الفقه الاکبر تألیف ابی حنیفه (۴) شرح کتاب فقه الاکبر تألیف ملا علی قاری حنفی (۵) کتاب الاسماء و الصفات تألیف علی بیهقی (۶) شرح اسماء الحسنی تألیف ملا هادی سبزواری (۷) شرح کشف المراد تألیف علی محمد (۸) شرح بر

بر اساس معتقدات ما بهانیان، صفات حضرت احدیت عین ذات اوست ۱. اسما، جمال الله و جلال الله مبین آنست که صاحب حقیقی آن اسما، اصفاث ثبوتیه و سلبتیه ۱ بطور اعم در عالم خلق، مظاهر الهیه اند و بالاخص ، حضرت بهاء الله و حضرت ربّ اعلی در کور و دور امر بهانی اند.

الفاظ < اسم > و < اسماء الله > در آثار مبارکه اشاره به اسما، و صفات الهی در قرآن کریم : « وَ شِهَ الْأَسْمَاءِ الْحُسْنَى » و حدیث نبوی است ۲. و در الواح و ادعیه بکثرت نازل شده است .

در معنی "اسم"

حضرت عبدالبهاء در لوح تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم در مقصود و معنی اسم میفرمایند قوله الاحلی (۱۵) : "و نبتدء ببيان معنى الاسم • و نقول • ان الاسماء الالهية مشتقة من الصفات التي هي کمالات لحقیقة الذات • و هي أي الاسماء في مقام احدية الذات ليس لها ظهور و تعین • و لا سمة و لا اشارة و لا دلالة • بل هي شؤن للذات بنحو البساطة والوحدة الاصلية • ثم في مقام الواحدية لها ظهور و تعین و تحقق و ثبوت و وجود فانض منبعت من الحقیقة الرحمانية • علی الحقائق الروحانية • والکینونات الملکوتية • في حضرة الاعیان الثابتة • فمن ثم ان الذات من حيث الربوبية لها تجليات و اشراقات علی الحقائق الکونية • و الموجودات الامكانية •"

> کتاب کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد تألیف علامه حلّی در شرح کتاب تجرید الاعتقاد - خواجه نصیر طوسی؛ (۸) الهیات تألیف فاضل تونی (مبحث پانزدهم).

- ۱ - مراجعه فرمایید به بیان قلم اعلی در لوح مدینه التوحید در فصل چهارم از بخش هفتم .
- ۲ - قرآن کریم سورة اعراف آیه ۱۷۹ . و نیز سوره طه آیه ۷ و نیز حدیث نبوی " لله تسعة و تسعون اسما" (مسند جلد دوم حدیث ثبت شده بشماره ۸۰۵۲ صفحه ۱۶۰۲ . ۲ - مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد اول صفحات ۴۸ و ۴۹ .

فصل سوم

در بیان اطاعت و قبول دعوت جمال قدم من یظهره الله

در کتاب مستطاب بیان اطاعت بلا شرط من یظهره الله را در مواضع مختلف شرط اطاعت و تمکین از شریعت بیان قرار داده اند. از جمله این آیات الهیه که از سماء عز احدیه نازل گردیده است :

الف ، "قسم بذات اقدس الهی جل و عز که در یوم ظهور من یظهره الله اگر کسی یک آیه از او شنود و تلاوت کند بهتر است از آنکه هزار مرتبه بیان را تلاوت کند" (۱۶) - حضرت بهاء الله این آیه مذکوره را در الواح و آثار متعدده مبارکشان در لزوم اطاعت مؤمنین بیان ذکر و شاهد آورده اند.

ب ، ایضا در لزوم اطاعت من یظهره الله در زمان ظهور چنین میفرمایند قوله تعالی (۱۷): "منتهای جد و جهد خود را فرموده که در یوم ظهور حق از کلمات او بر او احتجاج نکرده که کل بیان کلام ظهور قبل او است ... همچنین تصور کن نزد ظهور من یظهره الله که اگر کل اهل بیان در جوهر علم مثل او کردند شریسی بخشد الا بتصدیق باو" در لوح خطاب به ملا باقر حرف حی امر باطاعت از من یظهره الله میفرمایند قوله جل و عز (۱۸) : "فاغرف من یظهره الله فانه اجل و اعلى من ان یكون مغروفا بدون او مستشارا بإشارة خلقه و اننی انا اول عبد قد امننت به و پایاته"

و در ادامه این لوح منیع او را بر حذر میدارند که مبادا کلمات بیان او را از عرفان من یظهره الله محتجب نماید: "ایناک ایناک یوم ظهوره ان تحتجب بالواجد البیانیه فان ذلك الواجد خلق عنده و ایناک ایناک ان تحتجب بکلمات ما نزلت فی البیان فانه کلمات نفسه فی هیکل ظهوره من قبل ذلك شنس الحقیقه و وجهه الأخدیة و طلعة الرئیبه و کثونه الکوهمیه و انیه الأزکیه لو یستقر علی الشراب تنادی ذرات الشراب علی ان ذلك عرش قد استوی الرحمن علیه".

فصل چهارم

در بیان اینکه اعظم حجّت من یظهره الله آیات او است

در قرآن کریم نازل گردیده است که آیات خداوند دلیل حجیت است و مظهر الهی آیاتی از جانب خداوند میآورد که آوردن آن از جانب غیر او امکان پذیر نیست. از جمله در سوره بنی اسرائیل آیه ۹۰: ۱۷ نازل قوله تعالی: «قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ» حضرت ربّ اعلی در بشارت بظهور و اینکه من یظهره الله با آیات و بیناتی ظاهر خواهد شد که اعظم حجّت او بر رسالت الهی او است در مواضع متعدد در کتاب مستطاب بیان فارسی این مطلب را بیان فرموده اند. از جمله است در این بیان مبارک قوله تعالی (۱۸): «اگر کسی بغیر آیات الله احتجاج کند بر حقیقت نقطه بیان محتجب مانده از اعظم دلیل و ارفع سبیل اگر چه در هر ظهور کلّ شنون شجره حقیقت مقطع غیر او است از مثل و قرین و شبه و عدل و کفو ولی چون اکثر چشم قلوب ایشان نی بیند علوّ آنرا و در آیات بنحوی است که اگر کلّ خواهند بفهمند بتوانند لهذا حجّت را واحد قرار داده لعلّ یوم ظهور من یظهره الله در حق او لم و بم گفته نشود ... لعلّ در ظهور من یظهره الله محتجب نشوند بشنونی دون شنون آیات که اعظم حجج و براهین بوده و هست». ایضا در موضعی دیگر نیز میفرمایند قوله جلّ و عزّ (۱۹): «در ایام ظهور که او می شناساند کلّ را نفس خود را بآیات و کلمات خود ولی کلّ بآن یقین نیکنید که بشناسید او را از این جهت محتجب می مانید و هیچ حجّتی نیست از برای کسی که یقین نکند باو بعد از استماع آیات این است صراطی که کلّ بآن داخل در جنت میشوند و محتجبین بآن داخل در نار میگردند».

فهرست مراجع و مآخذ

- ۱- کتاب مستطاب بیان فارسی، الباب الخامس من الواحد الثاني ص ۲۷.
- ۲- کتاب مستطاب بیان فارسی، الباب السابع من الواحد الثالث ص ۸۱.
- ۳- کتاب مستطاب ایقان صفحات ۲ و ۱۵ و ۱۷.
- ۴- کتاب مستطاب ایقان ص ۸۹.
- ۵- کتاب مستطاب ایقان ص ۱۳۲.
- ۶- کتاب مستطاب بیان فارسی، الباب الخامس من الواحد الرابع ص ۱۱۷.
- ۷- کتاب مستطاب بیان فارسی، الباب السابع من الواحد الثالث ص ۸۱.
- ۸- رساله ایام تسعه ص ۱۶۹ الی ۱۷۵، تألیف عبدالحمید اشراق خاوری.
- ۹- کتاب مستطاب بیان فارسی، الباب الرابع من الواحد الخامس ص ۱۵۴.
- ۱۰- رساله ایام تسعه ص ۲۲۹، تألیف عبدالحمید اشراق خاوری نشر سوم ۱۳۱ بدیع مؤسسه ملی مطبوعات امری .
- ۱۱- اسفار ملا صدرا (تلخیص و ترجمه قسمت امور عامه و الهیات نگارش جواد مصلح) ج ۲ ص ۲۱۰- انتشارات دانشگاه طهران بشماره ۴۶۸- ۶۲۸ چاپ دوم .
- ۱۲- حکمت الهی ج ۱ ، ص ۲۴۷، تألیف محی الدین مهدی الهی قمشه- ناشر : انتشارات اسلامی ، چاپ ششم .
- ۱۳- اشارات و تنبیهاات ابن سینا ج ۱ ص ۳۱۱، ترجمه و شرح، نگارش دکتر حسن ملکشاهی. انتشارات سروش . چاپ اول.
- ۱۴- ادعیه حضرت محبوب ص ۳۴۲.
- ۱۵- مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱ صفحات ۴۸ و ۴۹.
- ۱۶- کتاب مستطاب بیان فارسی، الباب الثامن من الواحد الخامس ص ۱۶۳.
- ۱۷- کتاب مستطاب بیان فارسی، الباب الاول من الواحد السادس ص ۱۸۷.
- ۱۸- کتاب مستطاب بیان فارسی، الباب الثامن من الواحد السادس ص ۲۱۰.
- ۱۹- کتاب مستطاب بیان فارسی، الباب الخامس والعشرون من الواحد السادس ص ۲۳۲.

بخش دوم

مقام حضرت بهاءالله جلّ ذكره در آثار مبارکه

قلم اعلی

تالله قد ظهر ما كان مكنوناً في ازل الآزال

مجموعة اشراقات

به ظهر ما كان مخزوناً في ازل الآزال و مستوراً عن اولى الابصار

لوح تجليات

اتنى انا المقام الذى اليه سعد الروح لو كنتم من العارفين

مجموعة اشراقات

مقدمه اول در تحقیق مقام حضرت بهاءالله جلّ ذکره با استناد به آیات نازله از قلم مبارکشان بدو طریق میتوان تحری حقیقت نمود: اول اینکه نظر بآیاتی که در تعالیم و احکام او مسطور است اندازیم و بعبارت دیگر نظر به شریعت غرّایش افکنیم و دیده بصیرت را باز کنیم و تعالیم بدیعه در مبادی روحانی که بعد از ایمان به مظهر الهی در رأس آن وحدت نوع بشر است - و نظم بدیعی را با نظامات موجوده مقایسه کنیم و عطیة الهی را که با ظهور مقدّسش به هر خُرد و کلان و قوم و طایفه و ملّتی مرحمت فرموده است ارج نهاده و عزیز و گرامی بداریم. دوم اینکه نظر به آیاتی افکنیم که خود با قلم غالب قاهر غرای ملهش در توصیف مقامات خود فرموده که بمانند شمس طالع و ساطع است و لمعات آن بر ابصار اخیال اخیار و صاحبان افندة منیره و انصاف بارق و درخشنده است.

در سیر مراتب کسب معرفت و شناخت ، که آن سبیل را انتہانی نیست ، یکی از طرق ، تدبیر در آیات الهیّه است ، بمصداق آیه شریفه در قرآن کریم ۸۴:۴ « أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ » انسان میتواند با اتکال به فیض و امطار سبحان متتابعه و رحمت واسعه اش از آن منبع نور کسب انوار نموده و از آب حیات عرفان شمس حقیقت به میزان توانانیش حصّه و نصیب برد. جمال کبریانی جمال بيمثال را در آیات مسطوره مقدّسه اش بر وجه عالم گشوده و این فرصت را به عالم انسانی عطا فرموده است که هر نفسی بتواند از آن منبع فیض مستفیض گردد. طرق وصول به معرفت مقامش را در ایقان شریف و نیز در مثنوی نازله از قلم مبارکش به این ترتیب بیان فرموده است :

پر معنی بر گشا طیار شو در هوای قرب او سیار شو
 قرب او با جان نه در طی قدم چون بجان پونی در آنی در قدم
 در بیان این بگویم نکته تا بری از آب حیوان حصّه
 تا شوی واقف ز رضوان بقاء تا بری راهی باقلیم لقا
 چون تو هستی این زمان در دام گل کی بری بونی تو از رضوان دل
 پس برهنه شو تو از ثوب قیود پس مقدس کن تو جان را از حدود

ظلمت دل را ز نورش کن منیر تا شوی در ملک جانها تو امیر
 چونکه ظلمت رفت نورش مشرق است بر دلت انوار طورش بازغ است
 چونکه لیلت رفت صبح آمد پدید هم نسیم عز روحانی وزید
 پس تو این ظلمات و این نفس تباه آب حیوانش تجلی اله

برای حصول به معرفت مقامات مبارک، لازمه آن زیارت همه الواح و آثار نازل است که در هر يك از آیات نازل اش مستور و مبرز است - چه آیاتی که بیان صریح در ذکر و اعلان مقام است ، و چه آیاتی که در وضع تشریح شریعت غرا و یا تفسیر و تأویل و بیان رموز و اسرار آیات الهی کتب مقدسه قبل و نیز آیاتی که در تهذیب نفس و اکتساب کمالات انسانی و آیات نصیحه ، خطاب به ملل و رؤسای ادیان و دعوت به صلح اعظم و وحدت نوع انسان و نیز آیات اندازیه خطاب به ملوک و سلاطین نازل گردیده - هر يك نمونه از آثار غلبه و قدرت منزل آن کلمات بهیه است.

مقصد نگارنده در این بخش آن قبیل از آیات الهی است که جمال کبریائی از خلف سرادق حجاب بدر آمده و مقام مبارک خویش را بی پرده و حجاب و بلا ستر اعلان میفرماید - که با اعلان آن آیات ، صاحبان بصیرت و قلوب مستعدۀ منجذبه را چون مغناطیس جذب نموده و سر و جان در سبیل پاکش انفاق میکنند و یا در اقصی نقاط عالم به ذکر و ثنا و خدمت به آستانش مشغولند. و آنها که دیده شان از رمد جهل و تعصب و حبّ مقام مسدود و عقول ضعیفه شان ملو از دنس اوهام و قصص اولی است سر به مخالفت و معاندت با آن سلطان حقیقی بر میدارند. تاریخ ادیان گواه است که همیشه حق غالب و معرضین و منکرین مغلوب گشته اند همانطور که در قرآن نازل قوله تعالی ۱۲:۲۱ «وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» .

مقدمه دوم در فصل های دوم و سوم این بخش آیات در کتب مقدسه عهد قدیم و عهد جدید و نیز قرآن کریم و سوره ای از احادیث در ذکر مقامات و بشارات به ظهور حضرت بهاءالله جل کبریانه باختصار آمده است.

محققین و فضلی بهانی در صدر امرالله و نیمه اول قرن دوم امر بدیع تحقیقات جامع و مفصلی در کتب سماوی نموده و کثیری از آیات و بشارات و احادیث و تفاسیر را که دلالت بر حقانیت ظهور بدیع و مقام مبارک ایشان است جمع آوری و با تحقیقاتی عمیق و دقیق آنها را بجهت برهان در اثبات مقام و رسالت حضرت بهاءالله جل ذکره در کتب استدلالیه شان درج فرموده اند. مجهودات جامع آن فضلی امر مبارک مورد استفاده سایر مؤلفین بهانی قرار گرفته است. تالیفاتی که بغایت غنی و محتوای آنها ملو از اطلاعات و استدالات نقلی و عقلی محکم و ارزنده است عبارتند از کتب: فراند، استدلالیه نعیم، تبیان و برهان، فصل الخطاب و مختارات من مؤلفات ابی الفضائل، ریحیق مختوم، اسرار ربانی، گلشن حقانق، دلیل و ارشاد و اقداح الفلاح. طالبین میتوانند به آن کتب معتبره مراجعه فرمایند. مقصد از ذکر آیات کتب مقدسه در فصول آینده این بخش، آنست که الواح و آیات کثیری از قلم اعلی نازل گردیده که اشاراتی مستقیم و غیر مستقیم به آن آیات در کتب مقدسه قبل است و الا ذکر آن آیات و بشارات، استدلال و احتجاج به آنها برای اثبات حقانیت امر بدیع و صاحب آن نیست که در اینمورد همانطور که قبل اشاره گردید تهیه و تنظیم استدلالیه نیست.

فصل اول

مکلم طور از جمله اعلانات جمال قدم جلّ عظمته در الواح مبارکه ظهور مکلم طور است که با ظهور مبارک تحقق یافت - داستان گفتگوی خداوند با حضرت موسی در تورات و قرآن کریم مذکور است. مختصری از آن چنانکه در تورات آمده به این شرح است : (۱) سفرخروج باب ۱۹، آیه ۲ «و موسی نزد خدا بالا رفت و خداوند از میان کوه او را ندا در داد و گفت بخاندان یعقوب چنین بگو و بنی اسرائیل را خبر بده» . (۲) سفر خروج باب ۱۹ آیه ۱۱ «و در روز سیم مهیا باشید زیرا که در روز سیم خداوند در نظر تمامی قوم بر کوه سینا نازل شود» (۳) و در همان باب آیه ۲۰ میفرماید «و خداوند بر کوه سینا بر قلّه کوه نازل شد و خداوند موسی را بقلّه کوه خواند و موسی بالا رفت» (۴) و نیز در سفرخروج باب ۲۰ آیات ۱ و ۲ میفرماید «و خدا تکلم فرمود و همه این کلمات را بگفت * من هستم بپوه خدای تو»

در ایقان شریف در بیان در علامات ظهور حضرت بهاءالله اشاره به سز نار موسوی میفرمایند که مقصود تجلی الهی در کوه سینا بر حضرت موسی علیه السلام است .

(۵) در قرآن کریم سوره مریم ۱۹:۵۳ به مکلم طور اشاره شده است «و نَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَ قَرْنَاهُ تَجِيًّا» (ترجمه : و ندا کردیم او را از جانب ایمن طور و نزدیک کردانیدیم او را راز کوبنده) . و نیز در سوره القصص قصه نار موسوی نازل گردیده ۲۸: ۲۹ و ۳۰ قوله تعالی: «(۲۹) فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَ سَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ (۳۰) فَلَمَّا أَنبَأَ نُودَىٰ مِنْ شَاطِئِنِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنَّهُ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ » (ترجمه : (۲۹) پس چون پایان رسانید موسی آن مدترا و روان شد با اهلش دید از جانب طور آتشی را گفت مر اهلش را که درنگ نمائید بدرستی که من دیدم آتشی را شاید که آورم بشما از آن خبری یا گیرانیده شعله از آتش باشد که شما گرم شوید (۳۰) پس چون آمد آنرا ندا کرده شد از کنار آن وادی که جانب راست بود در قطعه زمینی برکت داده شده از آن درخت که ای موسی بدرستی که منم خدا که پروردگار جهانیانم .

آیات نازلہ در اینکه ظهور بہاء اللہ ظهور مکلم طور است

- ۱ - در لوحی میفرمایند قوله تعالی (۱) : «امام وجوه ادیان ظاہر و تجلیات انوار ظهور مکلم طور مشہود و سدرۃ رحمن در قطب فردوس اعلی ناطق» .
- ۲ - در لوح اشراقات خطاب بہ ملاجلیل خونی حرف حی میفرمایند قوله عزّ بیانہ (۲) : «قل هذا يوم فيه استوى مکلم الطور على عرش الظهور و قام الناس لله رب العالمین ... طوبی لمن عرفه و فاز به و ویل لمن انکره و اعرض عنه» .
- ۳ - ایضاً در لوح عبدالوہاب میفرمایند قوله عزّ بیانہ (۳) : «مکلم طور بر عرش ظهور مستوی از خفیف سدرۃ منتهی کلمۃ مبارکۃ قد اتی الموعد اصفا میشود» . در این بیان مبارک دو مطلب بنظر میرسد : اول ، ظهور مکلم طور است کہ بہ آیات توراہ در این مورد اشارہ شد . و مطلب دوم ، دعوی "قد اتی الموعد" است کہ بنظر میرسد اشارہ بہ آیہ ۲۰ باب سی ام سفر تثنیہ در توراہ است کہ در بشارت توراہ در صفحات بعد درج گردیدہ .
- ۴ - ایضاً در لوحی دیگر میفرمایند قوله جلّ بیانہ (۴) : «ظهر المنظر الاکبر بما استوی مکلم الطور على عرش الظهور و نطقت السدرۃ امام الوجوه و بہ ارتفع النداء من الارض و السماء» .
- ۵ - و نیز در لوحی در بیان اینکه مکلم الطور از شجرۃ نار ناطق است چنین میفرمایند قوله الاعلی (۵) : «ذکر الله من سدرۃ النار على بقعة النور فی طور الظهور قد کان على هیکل الانسان باسم الرحمن على الحق مشهوداً» .
- ۶ - جمال قدم جلّ جلالہ ظهور مبارک خویش را ظهور مکلم طور اعلان فرمودہ و در یکی از الواح صیام میفرمایند قوله الاعلی (۶) : «أسألك بالذین سفیک دماؤهم فی سبیلک و انقطعوا عن کلّ الجہات شوقاً للقاءک و أخذتهم نفحات و حیک علی شأن یسنع من کلّ جزئ من اجزاء ابدانهم ذکرک و شاؤک بان لا نجعلنا محروماً عما قدرته فی هذا الظهور الذی بہ ینطق کلّ شجرۃ بما نطق سدرۃ السیناء لموسی کلیمک» .

در انتظار ظهور خداوند و ایام اللہ

حضرت داود نیز راجع بہ ایام اللہ در مزمور ۲۷ ، آیات ۷ و ۸ و ۹ میفرماید :

«نزد خداوند ساکت شو و منتظر او باش * از غضب بر کنار شو و خشم را ترک کن . خود را مشوش مساز که البته باعث گناه خواهد شد زیرا که شیران منقطع خواهند شد . و اما منتظران خداوند وارث زمین خواهند بود *» .

حضرت ارمیاء نبی نیز راجع بزمان آخر در باب ۳۱ ، آیه ۲۱ الی ۲۴ اینطور بشارت داده است : «(۳۱) خداوند میگوید اینک ایامی می آید که با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهد تازه خواهم بست (۳۲) نه مثل آن عهدیکه با پدران ایشان بستم در روزیکه ایشان را دستگیری نمودم تا از زمین مصر بیرون آورم زیرا که ایشان عهد مرا شکستند ... * (۳۳) اما خداوند میگوید اینست عهدیکه بعد از این ایام با خاندان اسرائیل خواهم بست . شریعت خود را در باطن ایشان خواهم نهاد و آنرا بر دل ایشان خواهم نوشت و من خدای ایشان خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود * (۳۴) و بار دیگر کسی بهمسایه اش و شخصی برادرش تعلیم نخواهد داد و نخواهد گفت خداوند را بشناس زیرا خداوند میگوید جمیع ایشان از خورد و بزرگ مرا خواهند شناخت چونکه عصیان ایشانرا خواهم آمرزید و گناه ایشانرا دیگر بیاد نخواهم آورد *» .

بشارت اشعیاء نبی در استقرار و ظهور عدل الهی

در باب ۴۹ اشعیاء نبی خداوند وعده استقرار و ظهور عدل الهی را به همه امتهای عالم فرموده است: «(۴۲) خداوند یهوه چنین میگوید اینک من دست خود را بسوی اُمتهای دراز خواهم کرد و غلَم خویشرا بسوی قومها خواهم برافراشت . و ایشان پسرانرا در آغوش خود خواهند آورد و دختران بر دوش ایشان برداشته خواهند شد * (۴۳) و پادشاهان لالاهای تو و ملکه های ایشان دایه های تو خواهند بود و نزد تو رو بزمین افتاده خاکپای ترا خواهند لیسید و تو خواهی دانست که من یهوه هستم و آنانیکه منتظر من باشند خجل نخواهند گردید * (۴۴) آیا غنیمت از جبار گرفته شود یا اسیران از مرد قاهر رهانیده گردند * (۴۵) زیرا خداوند چنین میگوید اسیران نیز از جبار گرفته خواهند شد و غنیمت از دست ستم پیشه رهانیده خواهد گردید . زیرا که من با دشمنان تو مقاومت خواهم نمود و من پسران ترا نجات خواهم داد * (۴۶) و بآنانیکه بر تو ظلم نمایند گوشت خودشانرا خواهم خورانید و بخون خود مثل شراب مست خواهند شد.»

بشارت در تورات

سفر تثئیه باب ۲۰ ، آیه ۲۰ : «و تَأْتِيَهُوَهُ خدای خود را دوست بداری و آواز او را بشنوی و با او ملصق شوی زیرا که او حیات تو و درازی عمر تو است تا در زمینیکه خداوند برای پدراننت ابراهیم و اسحق و یعقوب قَسَم خورد که آنرا بایشان بدهد ساکن شوی».

بیان دانیال نبی در اینکه اسرار کلمات الهی تا آخر زمان مستور است

در باب ۱۲ دانیال نبی مذکور است ۱ : «(۴) اما تو ای دانیال کلامرا مخفی دار و کتابرا تا زمان آخر مُهر کن . بسیاری بسرعت ترَدَد خواهند نمود و عِلْم افزوده خواهد گردید * (۵) پس من دانیال نظر کردم و اینک دو نفر دیگر یکی باینطرف نهر و دیگری بآنطرف نهر ایستاده بودند * (۶) و یکی از ایشان بآن مرد ملبس بکتانرا که بالای آبهای نهر ایستاده بود گفت انتهای این عجایب تا یکی خواهد بود * (۷) و آن مرد ملبس بکتان که بالای آبهای نهر ایستاده بود شنیدم که دست راست و دست چپ خود را بسوی آسمان بر افراشته بحق ابدی قَسَم خورد که برای زمانی و دو زمان و نصف زمان خواهد بود و چون پراکندگی قوت قوم مقدس به انجام رسد آنگاه همه این امور به اتمام خواهد رسید * (۸) و من شنیدم اما درک نکردم پس گفتم ای آقایم آخر این امور چه خواهد بود * (۹) او جواب داد که ای دانیال برو زیرا اینکلام تا زمان آخر مخفی و مختوم شده است * (۱۰) بسیاری طاهر و سفید و مصفی خواهند گردید و شیران شرارت خواهند ورزید و هیچ کدام از شیران نخواهند فهمید لیکن حکیمان خواهند فهمید * (۱۱) و از هنگام موقوف شدن قربانی دایمی و نصب نمودن رجاست ویرانی هزار و دوست و نود روز خواهد بود .»

در بشارت بدو ظهور

در کتاب ملاکی نبی به اصرح بیان به ظهورالله و ارسال رسول قبل از ظهورالله نبوت

۱ . برای تفسیر بشارت دانیال مراجعه فرمائید به مفاوضات حضرت عبدالبهاء ، صفحه ۲۴ .

گرددیده است . باب ۲ : « (۱) اینک من رسول خود را خواهم فرستاد و او طریقرا پیش روی من مهتا خواهد ساخت و خداوندیکه شما طالب او میباشد ناکهان بهیکل خود خواهد آمد یعنی آن رسول عهدیکه شما از او مسرور میباشد هان او میآید . قول یَهُوَه صیابوت این است * (۲) اما کیست که روز آمدن او را متحمل تواند شد و کیست که در حین ظهور وی تواند ایستاد زیرا که او مثل آتش قالکر و صابون کازران خواهد بود * » . و نیز در باب چهارم همین کتاب بشارت به ارسال ایلپای نبی قبل از رسیدن روز عظیم داده شده است : « (۵) اینک من ایلپای نبی را قبل از رسیدن روز عظیم و مهبیب خداوند نزد شما خواهم فرستاد * »

توضیح : ذکر این قبیل بشارت را ، مقصود این نیست که رساله استدلالیه برحقانیت ظهور نوشته شود که در اینمورد استدلالیه های بسیار محکم و متین بقلم توانای صاحبان خرد حقیقی و دانش برشته تحریر در آمده است . در مرور این نبوات و بشارت ناگزیر بذکر این نکته ایم که : در ظهورات بعد از انبیای بنی اسرائیل یعنی ظهور حضرت عیسی (ع) و حضرت ختمی مرتبت محمد رسول الله (ص) - در مکالمات و گفته های شفاهی حضرت مسیح با حواریون و قوم و نیز در احادیث مرویه در مواضعی که اعلام ظهور و احتجاج برای حقانیت آن دو ظهور شده است ، اشاره به این نبوات نیست . این بشارت نه در انجیل برای حقانیت حضرت عیسی مسیح (ع) به آن اشاره گردیده ؛ و نه درقرآن کریم در احتجاج به ظهور حضرت محمد (ص) . پس لازم آید که تحقق این بشارت الزاماً مربوط به ظهور کلی الهی باشد که در هر سه کتب عهد عتیق و جدید و قرآن کریم ، تحت عنوان ایام الله و ظهور الله به آن بشارت داده شده است . و نیز قلم ملهم ملاکی نبی بشارت به طلوع آفتاب عدالت داده است که تحقق آن با نزول شریعت اسنی و استقرار بیت العدل اعظم بر کرسی تشریح در این دور اعز اقدس بحقیقت پیوسته است .

فهرست مراجع و مأخذ

- ۱ - مجموعه اشراقات ص ۱۰.
- ۲ - مجموعه اشراقات ص ۵۷.
- ۳ - مجموعه اشراقات ص ۲۱۴.
- ۴ - مجموعه اقتدارات ص ۲.
- ۵ - آثار قلم اعلى (کتاب مبين) ص ۲۹۱.
- ۶ - رساله تسبیح و تهلیل ص ۴۱.

فصل دوم

مقامات و نبوات مذکوره در انجیل

مقدمه آیات الهی در بشارت به اینکه موعود انجیل ظاهر گشت ، در لوح پاپ ، لوح اقدس ، الواح ملوک و سلاطین و لوح هر تیک نازل گردیده است و جهت تفصیل صواب در اینست که به اصل الواح مبارکه مراجعه شود. خطابات قلم اعلی به اهل انجیل به الحان و شون مختلفه نازل گردیده است. هر یک از الواح مبارکه حاوی مسائل متعددی است. در بسیاری از آیات کیفیت ظهور و اعلان مظهریت و رسالت بیان گردیده و در مواضعی شان هشدار و انذار دارد. در موضعی دیگر شان فراگیری عالم انسانی و سیطره کلمه الله دیده میشود. بطور کلی الواح مبارکه مقدسه فوق شان اخبار و اعلان دارد.

خطابات قلم اعلی به پاپ اعظم در اینکه موعود انجیل ظاهر

شد

در قسمتی از لوح میفرمایند قوله جلّ بیانه (۱) : «قد اتی ربّ الارباب فی ظلل السحاب ... أنه قد اتی من السماء مرّة اخری كما اتی منها اول مرّة» .

بنظر میرسد بیانات فوق اشاره به آیه ۲۹ از باب ۲۲ انجیل متی است. ربّ از اعظم اسماء الهی است . و بمعانی صاحب و مالک رقاب و مرتبی آمده است و در روایات اسلامی آمده است که این نام مهمترین نام خدا است و نیز آمده است که (۲) : «صادق علیه السلام گفت ... که بنده وقت درماندگی خدایا باین نام بخواند خدای او را فریاد رسد ... نوح چون درماند از دست کفار خدای را هم باین نام خواند که (رَبِّ لَا تَذُرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ ذَيَارًا)» (سوره نوح آیه ۲۷: ۷۱).

در ادامه لوح میفرمایند قوله جلّ بیانه (۲) : «قد فاحت نسمة الله فی العالم بما اتی المقصود بمجده الأعظم اذا كل حجر و مدرّ ینادی قد ظهر الموعود و الملك شه المقنن العزیز الغفار» .

بنظر میرسد که آیات فوق اشاره به آیات ذیل در انجیل است : (۱) لوقا باب ۲۱: ۲۷ «عِنْدَئِذٍ يَرَوْنَ آيَاتِ الْإِنْسَانِ آتِيًا فِي السَّحَابِ بِقُوَّةٍ وَ مَجْدٍ عَظِيمٍ» . (۲) مرقس

باب ۱۲:۲۶: «وَعِنْدُنَا سَوْفَ يُتَصَرَّوْنَ آيِنِ الْإِنْسَانِ آتِيَا فِي السُّحْبِ بِقُدْرَةٍ كَثِيرَةٍ وَ
مَجْدٍ». (۲) متی باب ۲۴:۳۰ «وَعِنْدُنَا تَظْهَرُ آيَةُ آيِنِ الْإِنْسَانِ فِي السَّمَاءِ ، فَتُنْتَجِبُ
قِبَالُ الْأَرْضِ كُلِّهَا ، وَ يَرَوْنَ آيِنِ الْإِنْسَانِ آتِيَا عَلَى سُّحْبِ السَّمَاءِ بِقُدْرَةٍ وَ مَجْدٍ عَظِيمٍ .
ظهور آنکه بنام خداوند می آید

بنظر لازم میرسد که برای ارتباط آیات نازل در تحقق یافتن ظهور اب اسمانی
مذکور در انجیل ، این قبیل از مندرجات انجیل فهرست وار نقل و درج گردد ، تا
در ضمن زیارت بیانات مبارکه تطبیق مقامات و داعیه مبارک با مندرجات انجیل
آسان گردد .

ظهور آنکه بنام خداوند می آید : انجیل متی باب ۲۲:۳۹ : زیرا بشما میگویم
از این پس مرا نخواهید دید تا بگوئید مبارک است او که بنام خداوند میآید .
آمدن روز خدا : رساله دوم پطرس رسول باب ۲ : «(۱۲) و آمدن روز خدا را انتظار
بکشید و آنرا بشتابانید که در آن آسمانها سوخته شده از هم متفرق خواهند شد و
عناصر از حرارت گداخته خواهد گردید * (۱۳) ولی بحسب وعده او منتظر آسمانهای
جدید و زمین جدید هستیم که در آنها عدالت ساکن خواهد بود * » .
وعده لقاء الله : انجیل متی باب ۸ : ۵ : «خوشا بحال پاک دلان زیرا ایشان خدا را
خواهند دید» . از ظاهر این آیه چنین مستفاد می شود که وعده به آینده است و
خبر از لقاء الله در آینده دارد .

اینک میپردازد به درج قسمتهایی از بیانات مبارکه

ظهور اب اسمانی : در قسمتی از لوح پاپ رهبر مسیحیان عالم میفرمایند قوله
الاعلی (۴) : قد ظهرت الكلمة التي سترها الابن انها قد نزلت على هيكل الانسان في
هذا الزمان تبارك الرب الذي هو الاب قد اتى بمجده الاعظم بين الأمم .

خطاب به مسیحیان عالم و اعلان رسمی و جهری به ظهور اب
الجليل

و نیز در لوح خطاب به پاپ به اهل انجیل اعلان ظهور و مظهریت میفرمایند قوله
جلّ بیانه (۵) : «يا ملأ الانجيل ان اعمرؤا السبيل قد اقترب اليوم الذي فيه يأتي الرب

الجليل ان استعدوا للدخول في الملكوت كذلك قضى الأمر من لدى الله فالق الاصباح» .
 در این قسمت از بیانات مبارکه اشاره به دو مطلب است: اول ، دعوت مسیحیان
 بدخول ملکوت الله ؛ دوم ، «فالق الاصباح» . که اشاره به آیات قرآن کریم در سوره
 الانعام است ۹۵ : ۶ : (۹۵) إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْغُبِّ وَ النَّوَى يُخْرِجُ الْحَى مِنَ الْمَيِّتِ وَ
 مُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَى ذَلِكَمُ اللَّهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ (۹۶) فَالِقُ الْاِصْبَاحِ وَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَ
 الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ « در این قسمت از آیات ، ظهور
 و رسالت خود را از جانب خداوند «فالق الاصباح» ذکر میفرمایند و آنچه در متن
 دو آیه فوق نازل گردیده را میتوان بر اساس معارف بهانی و اسلامی به شرح ذیل
 باختصار طبقه بندی نمود: الف ، در کتب تفسیر قرآن تفاسیر گوناگونی نوشته
 شده و برای نمونه در تفسیر ابوالفتح رازی از مفسرین معتبر شیعه در تفسیر
 «يُخْرِجُ الْحَى مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَى» نوشته شده (۶) ؛ قول ذکر آن
 است که از کافر مؤمن آرد و از مؤمن کافر آرد . این تفسیر ، با تاویل و تفسیر
 جمال کبریانی در ایقان شریف موافقت دارد که در آن معانی حقیقی موت و
 حیات را بیان فرموده اند . ب. «فالق الاصباح» : اشاره است باینکه نور الهی ظلمت
 و تاریکی را میشکافد . و آن در اثر ظهور اعظم و جدید است که سماء ظلمت و
 تاریکی اوهام موجوده در میقات ظهور جدید از انوار ظهور منور میگردد . در ایقان
 شریف معانی حقیقی موت و حیات بابت بیان شرح داده شده است قوله جلّ و عزّ
 (۷) : «حیات حقیقی حیات قلب است نه حیات جسد» . در موضع دیگری در قرآن
 کریم در تأیید بر اینکه کلمات فرستاده خدا انسان را از موت غفلت به حیات
 ایمان تبدیل مینماید ، در سوره بقره آیه ۲۶ نازل قوله تعالی: كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ
 كُنْتُمْ اٰمَوٰنًا فَاٰخِيَاكُمْ ثُمَّ يُمَيِّتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ اِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» .

ظهور ناقوس اعظم : در الواح مبارکه اشاراتی است به این مطلب . الف ، در
 لوح ناپلئون امپراطور فرانسه نازل گردیده قوله عزّ بهانه (۸) : «تالله الحق قد ظهر
 لناقوس الأفخم على هیکل الأسم الأعظم و تدقّه اصابع مشيّة رتک العلّی الأعلى فی
 جبروت البقاء باسمه الاهی» - ب. در سوره الدّم از الواح مهیمنه نازله در سجن
 ادرنه حضرت بهاء الله به این کلمات تائه ناطق قوله عزّ بهانه (۹) : «یا اهل الکناس

لا تضربوا على الناقوس بما ظهر ناقوس الاعظم في هذا الناقور الذي ظهر على هيكل الآيات بين الارضين و السموات . مضمون بیان مبارك این است که ای اهل کنانس ناقوس ها را بصدا میاورید بعد از اینکه ناقوس اعظم (که اشاره به ظهور مبارك است) در هيكل آيات الهی ظاهر شد . "ناقوس زنگی بزرگ که در برج کلیسا از سقف آویخته است و برای دعوت ترسایان بعبادت و اجرای مراسم مذهبی آنرا بصدا در آورند ؛ ناقور؛ شاخ دمیدنی ، بوقی که در آن دمند(۱۰)." .

اب آسمانی سوار برابر ظاهر شد

در لوح خطاب به امپراتور روس میفرمایند که اب آسمانی به وادی مقدس آمد و خوشا بحال کسانی که به او پیوندند . اینست این قسمت از اصل بیان مبارك قوله عزَّ بهانه (۱۱) : «قد اتى الأب و الابن فى الواد المقدس يقول لبيك اللهم لبيك و الطور يطوف حول البيت و الشجر يُنادى باعلى النداء . قد اتى الوهاب راكباً على السحاب طوبى لمن تقرب اليه و ويل للمبعدين» . و در موضعی دیگر در همین لوح امع نازل (۱۱) : «انه قد اتى بملكوته و تنادى الذرات قد ظهر الرب بمجده العظيم» .

در آیات الهیه فوق مسائل بسیار با اهمیتی ظاهر و مستور است ، که بآنچه بظاهر مفهوم میشود قناعت میگردد - خاطب یعنی سلطان حقیقی حضرت بهاء الله بظاهر مسجونى است که تحت قيود موجود و تصميم حکومت وقت از آزادی های اجتماعى محروم است ولی در آیات بیناتش اشاره میفرماید ، که آنچنان نیروی عظیمی خداوند بایشان عنایت فرموده که در هیچیک از کلمات دریاتش نشانه از مسجونیت و مقهوریت دیده نمیشود . بلکه آثار قوت غالبه و قدرت قاهره مشهود ، و بیکی از مقتدر ترین امپراتوران وقت اعلان جهری ظهور عظیمش را اعلان میفرماید که من موعود انجیل هستم که در انجیل به ظهور اب آسمانی بشارت داده شده است . ظاهر آیات دارای دو جنبه وعده و انذار است . و بار خطاب میفرمایند که همه ذرات عالم بنده در آمده اند که رب مجید ظاهر شد بهمانگونه که مسیحیان منتظر آند .

اعلانات به ظهور موعود انجیل با مجد عظیم

در لوح خطاب به ملکه انگلیس آیاتی است روشن بر این ادعا قوله عزّ بیانه (۱۱۲):
«آته قد اتی فی العالم بمجده الأعظم و کمل ما ذکر فی الانجیل قد تشرف برالشام بقدم
رته مالک الأنام». مضمون بیان مبارک اینست که موعود انجیل با مجد و اعتباری
عظیم ظاهر شد و با ظهور او وعده الهی در انجیل تحقق یافت و اراضی شام به
قدم مبارکش مشرف شد.

ایضا خطاب به مسیحیان در لوح پاپ انذار میفرمایند که مضمون بیان مبارک
اینست: ما فرستادیم یوحنا را که تعمید بدهد شما را برای ظهور ثانی مسیح
که این خبر را اشعیای نبی نیز داده است تا مانند فریسیان در زمان ظهور
حضرت عیسی (ع) محتجب نشوید و اصل آیات مبارکه اینست، قوله الاعلی (۱۱۳)
: «یا ملأ الارض قد ارسلنا الیکم من ستمی بیوحنا لیمدکم بالماء لکی تطهر اجسادکم
لظهور المسیح و أنه غسلکم بنار الحبّ و ماء الروح للاستعداد لتلك الايام التي فيها اراد
الرحمن ان یغسلکم بماء الحیوان من ایادی الفضل و الاحسان هذا لهو الوالد الذي
اخبرکم به اشعیا... قل یا اهل الادیان لا تكونوا کالذین اتبعوا الفریسیین و بذلك
احتجبوا عن الروح ان هم ألافی غفلة و ضلال قد اتی جمال القدم باسمه الاعظم و اراد
ان یدخل العالم فی ملکوته الاقدس». و در ادامه لوح خطاب به پاپ مجدداً امت
انجیل را مخاطب قرار داده که من ظهور اخرای حضرت عیسی (ع) هستم قوله جلّ
بیانه (۱۱۴): «قل یا ملأ النصارى قد تجلینا علیکم من قبل و ما عرفتمونی تلك مرّة
اخری هذا یوم الله ان اقبلوا الیه قد اتی السماء کما اتی اول مرّة و اراد ان یأویکم فی
ظلال رحمته أنه لهو المتعالی العزیز النصار».

خطابات قلم اعلی در اینکه با ظهور جمال قدم ابواب ملکوت
گشوده شد و ملکوت الله ظاهر شد

در لوح اقدس نازل قوله عزّ کبریانه (۱۱۵): «قل أنا فتحنا لکم أبواب الملکوت هل
انتم تعقلون... قل أنه اتی من السماء کما اتی منها اول مرّة... قد أتصل نهر الاردن

بالبحر الأعظم و الأبن فی الوادی المقدس ینادی لئیک اللهم تیبک و الطور یطوف حول
 البیت و الشجر ینادی قد اتی المقصود بمجده المنیع ... قد جاء الأب و کمل ما
 وُعدتم به فی ملکوت الله هذه کلمة ألتی سترها الأبن». در این لوح منیع ، اهل انجیل
 را به ظهور اب آسمانی و فتح ابواب ملکوت بشارت میدهند و آنها را نصیحت
 میفرمایند که در ظهور تعقل و تفکر نمایند و بیان میفرمایند که با این ظهور
 اعظم نهر اردن به بحر متصل شد. حضرت عبدالبهاء در لوح معاون التجار نراقی
 در شرح این مطلب میفرمایند قوله الاحلی (۱۶) : «اشاره بتشریف جمال مبارک بحر
 اعظم بشواطی نهر اردن است و آن نهر در این بلاد است یعنی حضرت مقصود رب
 الجنود در بقعه مبارکه ارض مقدس وادی ایمن آید و بانوار تقدیس تجلی و جلوه
 فرماید». و نیز در لوح دیگری اشاراتی است به ظهور و آرزوی لقای این ظهور
 برای انبیا و رسولان قبل قوله جلّ بیانه (۱۷) : «قد ظهر ملکوت الله و استقرّ علی
 العرش محبوب العالمین به فتحت ابواب اللّقاء علی وجوه النّبیین و المرسلین کلّ استمدوا
 بذکره و استفرحوا باسمه العزیز المنیع».

فهرست مراجع و مأخذ

- ۱- آثار قلم اعلی ج ۱ ص ۲۸
- ۲- تفسیر ابوالفتح رازی ج ۱ ص ۴۲
- ۳- آثار قلم اعلی ج ۱ ص ۳۹
- ۴- آثار قلم اعلی ج ۱ ص ۴۱
- ۵- آثار قلم اعلی ج ۱ ص ۴۳
- ۶- تفسیر ابوالفتح رازی ج ۴ ص ۲۳۹
- ۷- ایقان ص ۹۲
- ۸- آثار قلم اعلی ج ۱ ص ۴۷
- ۹- آثار قلم اعلی ج ۴ ص ۱۳
- ۱۰- فرهنگ معین ج ۴ ص ۴۵۹۹.
- ۱۱- آثار قلم اعلی ج ۱ ص ۵۸
- ۱۲- آثار قلم اعلی ج ۱ ص ۶۱
- ۱۳- آثار قلم اعلی ج ۱ ص ۴۴
- ۱۴- آثار قلم اعلی ج ۱ ص ۴۵
- ۱۵- آثار قلم اعلی ج ۱ ص ۱۳۵
- ۱۶- مانده آسمانی ج ۲ ص ۱۰۸
- ۱۷- آثار قلم اعلی ج ۱ ص ۱۵۹

فصل سوم

آیات نازله در اینکه موعود اسلام و قرآن کریم ظاهر شد و اعلان مقامات آنحضرت

مقدمه در معارف اسلامی در باره موعود اسلام و بشارات در تجدید عهد الهی با امت اسلام به تصریح و تلویح فراوان است. در آثار نویسندگان و محققین بهانی نیز بتفصیل آمده است. خصوصاً در مختارات و فراند حضرت ابی الفضائل کلپایگانی و در استدلالیه جناب نعیم علیه الرحمة بتفصیل ذکر گردیده است. مقصد از تکرار آیات شریفه مذکوره در قرآن مجید، برای ارتباط آنها با آیات الهی نازله از قلم اعلی است که شارع مقدس بهانی در اعلان و اثبات دو ظهور متتابع حضرت ربّ اعلی کرمه اولی و ظهور حضرت بهاء الله کرمه اخری بآن آیات قرآنی استناد و احتجاج فرموده است.

بشارات بظهور در قرآن کریم

(۱) نباء عظیم ، النبأ ، ۱ و ۲ : ۷۸ . (۲) لقاء الله ، البقرة ۴۳ : ۲ . و الکهف ۱۰۵ : ۱۸ و العنکبوت ۲۲ : ۲۹ . (۳) ایام الله ، ابراهیم ۵ : ۱۴ و الجاثیة ۱۲ : ۴۵ . (۴) اشرفت الارض بنور ربها ، الزمر ۶۸ : ۳۹ . (۵) شق القمر ، القمر ۱ : ۵۴ . (۶) سقوط نجوم ، التکویر ۲ : ۸۲ . (۷) ساعة ، النازعات ۴۲ : ۷۹ . (۸) مالک یوم الدین ، الفاتحة ۱ : ۳ . (۹) یوم التناد . المؤمن ، ۲۴ : ۴۰ . (۱۰) انشقت السماء ، الفرقان ۲۷ : ۲۵ . (۱۱) یوم التغابن ، التغابن . ۹ : ۶۴ . (۱۲) اندکت الجبال ، سوره الحاقه ، ۱۴ : ۶۹ . (۱۳) انشقت الارض ، ق ، ۴۳ : ۵۰ . (۱۴) قیوم ، البقرة ، ۲۵۶ : ۲ و آل عمران ، ۱ : ۳ و طه ۱۱۰ : ۲۰ . (۱۵) نفخ فی الصور ، الزمر ۶۸ : ۳۹ . (۱۶) فاذا نقر فی الناقور ، المدثر ، ۸ : ۷۴ (۱۷) فعرزنا بثالث ، یس ، ۱۳ : ۳۶ . (۱۸) اذالشمس کوزت ، التکویر ، ۱ : ۸۱ . (۱۹) انفطار سماء ، الانفطار ، ۸۲ : ۱ : الشوری ، ۹ : ۴۲ : الفاطر ، ۱ : ۳۵ : الزمر ، ۴۷ : ۳۹ : المزمل ، ۱۸ : ۷۲ : الانعام ، ۱۴ : ۶ : یوسف ، ۱۰۲ : ۱۲ : ابراهیم ، ۱۱ : ۱۴ . (۲۰) یاتیهم

الله في الظلل و الغمام البقرة ٢: ٢٠٦ . (٢١) حركت جبال ، سورة النمل ٢٧: ٩٠ ؛
التكوير ٨١: ٢ . (٢٢) مقام محمود ، الاسراء ١٧: ٨١ . (٢٣) رحيق مختوم ، المطففين
٨٣: ٢٥ . (٢٤) طامه كبرى ، النازعات ٧٩: ٢٤ . (٢٥) إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ، واقعه ١ : ٥٦
(٢٦) الْحَاقَّةُ ، ١ : ٦٩ (٢٧) يوم عسير ، المدثر ٧٤: ٩ . (٢٨) حكم كاف و نون ،

نبا عظيم در قرآن كريم در سوره النبأ مذكور است ٧٨: ١ و ٢ قوله تعالى :
«(١) عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ (٢) عَنِ النَّبَأِ الْعَظِيمِ » . ترجمه : از چه ميپرسند . از خبر عظيم .
الف ، در لوح عبدالوهاب با صرامت كامل به اين آيه شريفه اشاره ميفرمايند قوله
عز بيان (١) : « قد طوي بساط الأوهام و أتى الرحمن بأمر عظيم * انه هو النبأ
العظيم الذي أنزل ذكره الرحمن في الفرقان * » .

ب ، در لوح وفا نيز قلم اعلى به اين آيه شريفه در احتجاج به دو ظهور حضرت
نقطه اولی و جمال اقدس ابهي استناد فرموده و به اين آيات دريات ناطق قوله
جل بيان (٢) : « تالله ان هذا لنقطة الاولى قد ظهر في قميصه الاخرى باسمه الابهي و
اذا في هذا يشهد و يرى و انه على كل شين محيط و انه لهو المذكور في الملاء الاعلى
بالنبا العظيم و في ممالك البقاء بجمال القديم ... تالله قد تمت حجة الله في هذا
الظهور لكل من في السموات و الارض » .

ج ، در سورة القميص ، جمال قدم جل جلاله به تحقق چندين بشارت در قرآن
كريم و نيز نبا عظيم اشاره ميفرمايند قوله الاعلى (٢) : « تالله اني لمنظر الاكبر في
الملاء الاعلى و الجمال الاظهر في الافق الابهي و الكلمة الاظهر عند شجرة القصى و
النبا العظيم عند سدرة المنتهى و الطلعة الغيب في جبروت القضاء و سرائه و امره في
ملكوت البداء و باشارة من قلمي قد ظهر حكم الكاف بين الارض و السماء و امر التون
في مدائن الاسماء » .

بنظر ميرسد براي روشن شدن و آكاهي به اصطلاحات و الفاظي كه در اين قسمت
از آيات الهي نازل گرديده ، براي ارتباط آنها با معارف اسلامي توضيح مختصري
لازم است . (١) تالله: يكي از انواع قسم هاي در قرآن است . (٢) منظر اكبر: منظر در
كتب بمعني جاي نگريستن و ديدن است و معني ديگر آن جلوه گاه ظهور الهي
است و بنظر ميرسد با توجه به ساير آثار مباركه مقصود نفس مقدس جمال قدم

جلّ جلاله است چنانچه در لوح عید رضوان میفرمایند قوله جلّ و عزّ: «ظَهَرَ جَمَالُ اللَّهِ مِنْ هَذَا الْمَنْظَرِ الْأَكْبَرِ». (۲) ملاء اعلی : ملاء بمعنی جماعت و گروه و ملا اعلی بمعنی گروه و جماعات ارواح مقدسه در عالم بالا است. (۱۴) شجرة القصى : شجر در يك مورد در آیات الهی در امر مبارك و نیز در قرآن کریم بمعنی کلمه الله بکار رفته است. در قرآن کریم در سوره ابراهیم ۲۹:۱۴ نازل گردیده قوله تعالی : کیف ضرب الله مثلاً کلمة طيبة کشجرة طيبة». قصوی در لغت بمعنی غایت دور و انتها و پایان است. (۵) سدره منتهی : در قرآن کریم در سوره النجم آیات ۱۴ - ۱۰ : ۵۲ نازل گردیده قوله تعالی : «(۱۰) فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ (۱۱) مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ (۱۲) أَفَتُحَارِبُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ (۱۳) وَ لَقَدْ رَأَىٰ نَزْلَةَ أُخْرَىٰ (۱۴) عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ» ترجمه : «پس وحی کرد به بنده اش آنچه وحی کرد . تکذیب نکرد دل آنچه را میدید. آیا مجادله میکنید با او بر آنچه میدید. و بتحقیق که دیدش بار دیگر. نزد سدره المنتهی». در آثار امر مبارك مراد نفس مظهر الهی است (یادداشت شماره ۱۲۸ کتاب مستطاب اقدس). (۶) جبروت قضا ، جبروت در لغت بمعنی جبر و قدرت الهی آمده است و در فرهنگ علوم عقلی نوشته شده عالمی از عوالم است. و در احیاء العلوم امام محمد غزالی آمده است: «عالم جبروت عالم بین عالم ملک و عالم ملکوت». در اصطلاح حکمای الهی قضا عالم مشیت و اراده خداوند است. و در نزد بهانیان تبیین حضرت عبدالبهاء است در لوحی قوله الاحلی (۴): «قضای الهی که عبارت از حکم ربانی در حقایق اشیا است». و در مورد کیفیت این قضای الهی در کتاب مستطاب بیان نازل قوله الاعلی (۵): «او عادل است در قضای خود». جمال قدم جلّ جلاله در لوح حضرت ورقا در معنی و مقصود از ملکوت میفرمایند قوله الاعلی : «در رتبه اولی و مقام اول منظر اکبر بوده». (۷) ملکوت بداء ، بداء در فرهنگ لغات (۶) : ظاهر شدن ؛ هویدا گشتن ؛ رأی برای خالق بجز آنچه که قبلاً اراده وی بر آن تعلق گرفته بود - در امر بهانی ، جمال قدم جلّ ذکره در ایقان شریف آنرا بمعنی امتحانات الهیه در بین عباد بیان فرموده اند قوله الاعلی (۷): «و دیگر چرا در وعدهای الهی بداء شد که سبب ادبار بعضی مقبلین شود. ... و تصدیق نمایند که امتحانات الهیه همیشه در مابین عباد او بوده و خواهد

بود. تا نور از ظلمت و صدق از کذب و حق از باطل و هدایت از ضلالت و سعادت از شقاوت و خار از گل ممتاز و معلوم شود.

در کتاب مستطاب بیان فارسی بیان کلی تری از بداء را بیان فرموده اند قوله الاعلی (۵) : «بداء اعتراف بقدرت او است بر مایشاء اگر نفسی عبادت کند او را بآنچه در امکان فوق او متصور نیست همینقدر که اعتراف ببداء نمود این عبادت اعظم از آنچه کرده میگردد که اگر بخواهد او را داخل در نار فرماید مقتدر بوده و هست و لم و بم کسی نتواند گفت در فعل او زیرا که او عادل است در قضای خود». و نیز بداء خلق میفرمایند قوله الاعلی «بدای خلق از عجز میگردد». در کتاب اصول کافی شیخ کلینی بنقل از سید مرتضی از علمای معتبر شیعه میگوید (۸) : «بداء همان نسخ در احکام است». و نیز در اصول کافی کتاب التوحید ، باب البداء ، حدیث بشماره ۲ شیخ کلینی بنقل از حضرت صادق ع در تفسیر آیه ۲۹ سورة الرعد «يَتَحَوَّلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ» نقل نموده است : «فرمود مگر نه اینست که محو شود چیزی که ثابت بوده و ثبت شود چیزی که نبوده (وبداء چیزی جز این نیست)» (۸) حکم کاف و امر نون : در اهمیت و قاطعیت امر الهی در ظهور این امر اعظم حضرت بهاء الله جل ذکره آنرا در مقام حکم (کاف و نون) مذکوره در قرآن کریم در امر به خلقت عالم اعلان فرموده اند. در سورة بقره آیه ۱۱۱ : نازل قوله تعالی : «بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ». ترجمه : «نو آفریننده آسمان ها و زمین است و چون اراده کند چیزی را پس جز این نیست میگوید مر او را بشو پس میشود». و نیز در سورة آل عمران میفرماید قوله تعالی ۳:۴۲ : «قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» «تفسیر این دو آیه در کتب تفسیر علمای مذاهب شیعه و سنی نوشته شده - از جمله در تفسیر منهج الصادقین است (۹) : «(واذا قضی امرًا) و چون اراده کند کاری را یعنی خواهد که چیزی موجود شود (فانما يقول له) پس جز این نیست که گوید مر آنچه را (کن) بباش یعنی حادث شو (فَيَكُونُ) پس بباشد و حادث گردد ... پس (کن فَيَكُونُ) بمعنی (أحدث فيحدث) است ... مراد تمثیل حصول - آنچه زیستکه اراده الهیت بار تعلق گرفته باشد بلا مهلت ... و گویا

حقتعالی در این آیه با بنده میگوید که کار من بر خلاف کار تست * و در تفسیر کبیر امام فخر رازی از علمای معتبر اهل سنت و نیز در تفسیر شیخ ابوالفتح رازی از علمای معتبر شیعه (قضی) بمعانی خلق و امر و حکم و اخبار و اعلام آمده است - در تفاسیر علمای سنی و شیعه اتفاق آراء است که سدره منتهی درختی است در بالای آسمان هفتم که علم ملانکه و سایر مخلوقات بدان منتهی میشود و رویت ثانویه جبرئیل توسط رسول خدا در نزدیک آن درخت بود. در آثار مبارکه این دور اعظم تاویل سدره منتهی به نفس مظهر ظهور الهی گردیده است. جمال قدم جلّ جلاله در ایقان شریف در ضمن بیان اینکه در هر دوری پیروان آن ادیان دیانت خود را دین آخر و رسول خود را و کلمات و آیات او را زائل نشدنی میدانند - محرومیت از عرفان ظهور شمس بعدی را به احتجاب از (غایت قصوی) و (سدره منتهی) تاویل فرموده اند قوله عزّ بیان (۱۰): «حال اگر معانی این کلمات منزله در کتب را که جمیع ناس از عدم بلوغ بان از غایت قصوی و سدره منتهی محجوب شده اند از ظهورات احدیه در هر ظهور بتمام خضوع سؤال مینمودند البته بانوار شمس هدایت مهتدی میشدند» و نیز در لوحی دیگر بصراحت مقصود از سدره منتهی را نفس مقدس خود اعلان فرموده اند قوله عزّ بیان (۱۱): «ان اقصدا مقرّ الاقصی انه لسدره المنتهی لو انتم من الموقنین». و تاکید دیگری بر این مطلب آیه از آیات نازله در لوح کاملاً آشنای عید اعظم رضوان است، قوله عزّ بیان (۱۲): «فَإِنَّا مَرْحَبًا هَذَا عِبَادَ اللَّهِ قَدْ ظَهَرَ عَنْ مَنْظَرِ رَبِّ حَكِيمٍ قَدَسُوا يَا قَوْمِ أَنْفُسَكُمْ عَنِ الدُّنْيَا ثُمَّ أَسْرَعُوا إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى فِيهِذَا الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى». با تدبر در بیان مبارک در سوره القمیس که قبلاً درج گردید که جمال کبریائی ظهور مبارک خود را به تحقق نباء عظیم اشاره فرموده و آنرا حکم بالغه عادل و قضای امر الهی اعلان و آنرا از نقطه نظر اهمیت آن در عالم خلق به مثابه حکم (کاف و نون) مذکوره در قرآن کریم بیان فرموده اند. آنانکه او را با آنها آیات بیّنات هنوز نشناخته و به رضوان معرفتش قدم نگذارده و از ذیل سعه جودش خود را محروم نموده اند و بذیل کرمش متشبث نشده اند - مصداق این آیه شریفه در سوره الاعراف قرآن کریم اند که خداوند تبارک و تعالی میفرماید

۱۹۷: ۷ : « وَ إِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَسْمَعُوا وَ تَرِيَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَ هُمْ لَا يُبْصِرُونَ »

ترجمه: « و اگر بخوانید ایشانرا بسوی هدایت نی شنوند و می بینی ایشانرا که مینگردند بسوی تو و ایشان نی بینند.»

برای حسن ختام این قسمت آیه دیگری را که در یکی از الواح مبارکه نازل شده و خطاب مستقیم به امت اسلام است و ظهور خود را نباء عظیم اعلان فرموده اند درج میگردد قوله الاعلی (۱۲) : « قُلْ يَا مَعْشَرَ الْفِرْقَانِ انظُرُوا ثُمَّ اذْكُرُوا مَا انزل الرَّحْمَنُ فِي هَذَا النَّبَاءِ الْعَظِيمِ انصَفُوا بِاللَّهِ وَ لَا تَتَّبِعُوا عَلْمَانَكُمْ الْجُهَلَاءَ الَّذِيْنَ نَقَضُوا عَهْدَهُ وَ مِيثَاقَهُ ».

لقاء الله در قرآن کریم در سوره های متعددی وعده لقاءالله به مؤمنین در مستقبل ایام داده شده است. حضرت باب اعظم در کتاب مستطاب بیان و جمال قدم جلّ جلاله در ایقان شریف در بیان معانی و تاویل لقاءالله کلمات تائمه بیان فرموده اند که جهت اطلاع میتوان به آن کلمات الهی مراجعه نمود. و نیز دو عالم تحریر و شهیر عبدالحمید اشراق خاوری در قاموس ایقان و احمد حمدی آل محمّد در کتاب دلیل و ارشاد آنچه که لازم به تحقیق و تتبع در معارف اسلامی است در نهایت استادی انجام داده اند و محققین را به آن کتب شینه و خصوصا دلیل و ارشاد راهنمایی میکند و نیز به تبیین حضرت عبدالبهاء در تاویل و تفسیر لقاءالله در بخش سوم و تعلیقات این رساله مراجعه فرمائید.

در اینجا نمونه هائی از آیات لقاءالله را درج نموده و سپس نمونه هائی از آیاتی که از قلم اعلی در تحقق وعده لقاءالله نازل گردیده زیب این قسمت میگردد.

(۱) سوره البقرة آیه ۴۲: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَ أَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» ترجمه : «آنانکه میدانند که ایشان ملاقات کنند پروردگار خود را و بسوی او بازگشت کنند» (۲) سوره كهف آیه ۱۰۵: «أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَزَنًا» ترجمه : «آنها آنانند که کافر شدند بآیتهای پروردگارشان و ملاقاتش پس ناچیز شد کردارهایشان پس قرار نیندھیم برای ایشان روز قیامت وزنی». (۳) سوره عنكبوت آیه ۲۲: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ

و لِقَائِهِ أَوْلَيْكَ تَيْسُوا مِنْ رَحْمَتِي وَ أَوْلَيْكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» ترجمه : و آنان که کافر شدند بآیت های خدا و رسیدن بجزای او آن گروه نوید شدند از رحمت من و آن گروه مر ایشانراست عذابی دردناک». (۴) سوره فصلت آیه ۵۴: ۵۱ : « أَلَا إِنَّهُمْ فِي مَرِيبَةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ» ترجمه : «دانسته باش که ایشان در شکند از ملاقات پروردگارشان دانسته باش که او بهمه چیز احاطه کننده است».

نمونه هانی از بیانات مبارکه در اینکه این ظهور ظهورالله ، لقاءالله و یوم الله است :

نمونه ۱ ، در عنوان لوحی اشاره بظهورالله است قوله تعالی (۱۴) : بِسْمِ اللَّهِ الظاهر من افق الابهی .

نمونه ۲ ، در لوحی که آغاز آن «الأعظم الابهی» است ، نازل گردیده که مضمون آن اینست : آنانکه به حضرت بهاءالله ایمان آوردند بقاءالله فائز شدند و آنانکه اعراض کردند اهل نارند، قوله الاعلی (۱۵) : «وَأَلَّذِي أَقْبَلُ أَنَّهُ مَمَّنْ فَازَ بِلِقَاءِ اللَّهِ وَ أَلَّذِي أَعْرَضَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ فِي كِتَابِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْمُخْتَارِ».

نمونه ۳ ، در اینکه یوم کنونی یوم الله است در لوحی نازل قوله الاعلی (۱۶) : «يَا قَوْمِ يَوْمَ يَوْمِ اللَّهِ اسْتَوْصُوا بِأَمْرِ اللَّهِ وَ اسْمِعُوا بَقِطْرَةَ الْبَحْرِ مَنْعُوشًا وَ نِيزًا فِي لُوحِي دَيْكِرٍ نَازِلٍ قَوْلُهُ جَلَّ وَ عَزَّ (۱۷) : «امروز یوم الله است و حق وحده در او ناطق»

نمونه ۴ . در سوره القميص نازل قوله العزيز (۱۸) : «قَدْ ظَهَرَ جَمَالَ الرَّحْمَنِ وَ طَلَعَتِ السَّبْحَانُ فِي هَيْكَلِ الْإِنْسَانِ»

نمونه ۵ ، در اینکه یوم کنونی در کتب قبل به یوم الله مذکور گشته ، در لوحی نازل قوله العزيز (۱۹) : «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَظْهَرَ بَسُلْطَانَهُ مَا أَرَادَ وَ زَيَّنَ الْيَوْمَ بِنَسْبَتِهِ إِلَيْهِ وَ سَمَّاهُ فِي كِتَابِ السَّمَاءِ بِيَوْمِ اللَّهِ وَ فِيهِ ظَهَرَ مَا بَشَّرَ بِهِ رَسُلُهُ وَ كَتَبَهُ وَ زَيَّرَهُ».

توجیه مقصود از کتب سما، کتب قبل است که در ایقان شریف به آن اشاره فرموده اند (۲۰) .

ایام الله و عده ایام الله در قرآن کریم به مؤمنین بشارت داده شده است . در سوره ابراهیم آیه ۵: ۱۴ نازل قوله تعالی : «وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ

مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ ذَكِّرُهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» ترجمه :
 و بدرستی که فرستادیم موسی را بآیتهای ما که بیرون آور قومت را از تاریکیهای
 کفر بنور ایمان و پند ده ایشانرا بروزهای خدا بدرستی که در آن هر آینه
 آیتهاست از برای هر صبرکننده شکر گزاری". در سوره الجاثیه آیه ۱۲ : ۴۵ نیز
 وعده ایام الله داده شده است قوله تعالی : «قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ
 آيَاتِ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» ترجمه : بگو از برای آنان که گرویدند که عفو
 کنند مر آنان را که امید نمیدارند روز های خدا را تا جزا دهد گروهی را بسبب آنچه
 بودند کسب میکردند»

معنی و مقصود از ایام الله در معارف و کتب معتبره مذهب شیعه

در کتاب معانی الاخبار تألیف شیخ صدوق (از علمای طراز اول مذهب شیعه و
 صاحب کتاب من لایظهره الفقیه از کتب اربعه شیعه) خبری از امام صادق ع درج
 گردیده است که در آن معنی و مقصود از ایام الله را جناب ایشان بیان فرموده
 اند (۲۱) : «حدَّثنا أبي - رحمه الله - قال : حدَّثنا عبدالله بن جعفر الحميري . قال :
 حدَّثنا إبراهيم بن هاشم ، عن محمد بن أبي عمير ، عن مثنى الحنّاط ، عن جعفر بن
 محمد ، عن أبيه عليهما السلام قال : أيام الله عزّ و جلّ ثلاثة : يوم يقوم القائم و يوم
 الكثرة ، و يوم القيامة » (در حاشیه کتاب در صفحه ۲۶۶ کژه را بمعنی و مقصود
 «ای الرجعة» بیان فرموده است . و نیز مراجعه کنید به کتاب الخصال ، تألیف شیخ
 صدوق صفحه ۱۰۸) .

توجیه : خبر فوق میرساند که از سه معنی ایام الله ، دو معنی آن یکی ظهور قائم
 و دیگری یوم کژه (رجعة) است و دیگری روز قیامت که معنی آن قبلاً بر طبق
 نصوص مبارکه درج گردید . حضرت بهاء الله جل ذکره در الواح بسیاری که چند
 نونه از آنها در این رساله درج گردیده است ، کژه را اشاره به ظهور مبارک
 خویش بیان فرموده اند .

اشرقت الارض ، ساعة ، شق القمر ، سقوط نجوم

اشرقت الارض در سوره الزمر آیه ۶۹: ۲۹ وعده ای است صریح به منور شدن
ارض بنور الهی و آمدن شریعت جدید، قوله تعالی : « وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ
وَضَعْنَا الْكِتَابَ وَ جِئْنَا بِالنَّبِيِّينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لَا يظْلَمُونَ » ترجمه :
« و روشن شود زمین بنور پروردگارش و نهاده شود کتاب و آورده شوند پیغمبران
و شهیدان و حکم کرده شود میانشان براستی و ایشان ظلم کرده نیشوند ».

ساعة - شق القمر در سوره القمر آیه ۱: ۵۴ نازل قوه تعالی : « أَقْتَرَتِ السَّاعَةُ وَ
أَنشَقَّ الْقَمَرُ » ترجمه : « نزدیک شد قیامت و شکاف خورد ماه »

سقوط نجوم سوره التکویر آیه ۲: ۸۱ قوله تعالی : « وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ » ترجمه
: و آنگاه که ستاره ها فرو ریزند .

تاویل متشابهات قرآن کریم در ایقان شریف و جواهر الاسرار بتفصیل نازل شده
است . در این قسمت تبیین و تفسیر حضرت عبدالجبار، در معنی و مقصود از
شق القمر که در لوحی صادر شده و از جامعیتی عالی و متعالی برخوردار است
برای تنویر اذهان و افکار درج می نماید قوله الاحلی (۲۲) : « هو هو » انشقاق
قمر را معانی متعدده است • محصور معنی ظاهر نبوده از آنجمله مقصود اضحلال
نفسی است که قبل از طلوع شمس احدیه از افق محمدیه ناس مستنیر از انوار
علوم و حکم و معارف او بودند • چون نفوسیکه در کور مسیح قبل از ظهور جمال
احمدی در مابین ناس دعوت بصراط مستقیم و منهج قویم مینمودند و انوار معارف
و حکمی که از مصباح عیسوی و مشکاة مسیحی اقتباس نموده بودند از السنشان
ظاهر و ناس بهدایت و دلالتشان و نور حکمت و معرفتشان در سبیل هدایت
سلوک مینمودند چون نیر اعظم و شمس قدم از مشرق یثرب و بطحا ظاهر گشت
این نفوس موفق بایمان نشدند و از آن شمس افق توحید مستضی، نگشتند •
لذا این نجوم ساقط و قمر منشق گشت ».

نمونه هائی از بیانات مبارکه که ظهور اعظم خود را اشراق

شمس ؛ شق القمر و سقوط نجوم اعلان فرموده اند

نمونه ۱ ، در لوحی نازل قوله جلّ و عزّ (۲۳) «قد اشرقت الشمس و انشق القمر و سقطت النجوم ان انتم تشعرون .»

نمونه ۲ ، در سوره هیکل اخبار میفرمایند که این امر متعالی نوری است که از کلمه الهی تابیده و روشنایش آشکار است ، قوله جلّ و عزّ (۲۴) : «هذا نورٌ اشرق و لاح من افق فجر المعانی بضیاءٍ مبین .»

نمونه ۳ ، در لوح الامر جمال کبریائی بتصریح اخبار میفرمایند که نور شمس الهی بیانند شمس ظاهری در حدّ اعلاى شدت آن که در وقت ظهر و حین زوال است به عالم تابیده است. قوله العزیز(۲۵) : «قل یا قوم اما ترون الشمس أنها فی وسط الزوال بها کسف قمرالوهم و سقطت انجم الظنون طوبی لمن شقّ السبحات باصبع الجلال .»

نمونه ۴ ، در لوحی دیگر سلطان قدم جل کبریانه در سجن اعلان میفرمایند که ای اهل عالم به این سجن و مسجون در آن منگرید بلکه بنگرید به نوری که از افق این مسجون طالع شده و از آن همه آفاق روشن شده است . قوله العزیز (۲۶) : «لا تنظر الی السجن و ما انا فیہ من البلاء بل الی النور المشرق من افق البهائم الذی به اضاء الافاق .»

نمونه ۵ ، و نیز در لوح دیگری آیات مشابهی در منور شدن ارض بنور جدید الهی نازل گردیده قوله العزیز (۲۷) : «هذا یوم فیہ اشرقت الارض بنور الله مقصود العارفين والسماء بآیات الله العزیز الحمید .»

نمونه ۶ ، در لوح سلطان خطاب به احبّای سلطان آباد اراک نیز بیان مشابهی نازل گردیده قوله العزیز (۲۸) : «تالله قد اشرق الامر كالشمس فی وسط الزوال .»

نمونه ۷ ، در لوح نصیر نازل قوله الاعلی (۲۹) : «إذا ینظر لكم الامر کظهور الشمس فی وسط السماء .»

نمونه ۸ ، در لوح اصحاب نازل قوله الاعلی (۳۰) : «فقد اشرقت الشمس بانوار الله فی وسط الضحی و استضاء منها کلّ من فی السموات والارض ألا کلّ دئی ضل و عمی .»

مالك يوم الدين مالك يوم التناد انشقت السماء يوم التغابن والجبال فدكتا تشق الارض

(۱) سوره فاتحه الكتاب آيه ۳: «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»؛ (۲) سوره مؤمن آيه ۴۰:۳۴: «وَيَا قَوْمِ اِنِّىْ اَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ»؛ (۳) سوره فرقان آيه ۲۷: ۲۵ «وَيَوْمَ تَشَقُّقُ السَّمَاءِ بِالْغَمَامِ وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلاً»؛ (۴) سوره انشقاق آيه ۸۴:۱ «اِذَا السَّمَاءُ اَنْشَقَّتْ»؛ (۵) سوره الحاقه آيه ۱۶: ۶۹ «وَاَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ»؛ (۶) سوره تغابن آيه ۹: ۶۴ «يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللّٰهِ ... ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»؛ (۷) سوره الحاقه آيه ۱۴: ۶۹ «وَحُمِلَتِ الْاَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً»؛ سوره ق آيه هاى ۴۰ الى ۵۰: ۴۲: «(۴۰) وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ (۴۱) يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ (۴۲) اِنَّا نَحْنُ يُحْيِي وَ نُمِيتُ وَ اِلَيْنَا الْمَصِيرُ (۴۳) يَوْمَ تَشَقُّقُ الْاَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعاً ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ». ترجمه:

«و بشنو روزيكه ندا ميكند ندا كننده از جاني نزديك روزى كه مى شنوند فرياد را براستى آنست روز بيرون آمدن بدرستيكه ما زنده ميكنيم و مييرانيم و بسوى ما است باز گشت روزى كه شكاف خورد زمين از ايشان شتابندگان آن حشريست براى ما آسان»

توجيه: اين بسى واضح است كه تفسير علمای اسلام از اين آيات الهی تعبیر بظاهر الفاظ و کلمات است. فی المثل شکافته شدن زمین را بعلت خروج انسان ها از قبور تفسير و تعبیر نموده اند.

نمونه هانی از بیانات مبارکه در بیان اینکه مواعید مذکوره در قرآن در (آیات فوق الذکر) متحقق گشت

مفسرین ، متکلمین و علمای اسلام تفاسیر و تعبیرات دیگری از آیات قرآنیه فوق الذکر دارند. ولی در تعمق و تمنن در آیات و تاویلات نازله از قلم وحی در ایقان شریف و استدلالات محکم حضرت ابوالفضائل در کتاب فراند ، جای هیچگونه

شبهه ای در رسیدن به معانی حقیقی این بیانات نیست . و قضاوت با محقق و متحرری منصف است و نیز استمداد به رحمت واسعة الهی برای جوینده حقیقت نیز لازم است.

نمونه اول، (۲۱): «تا الله قد انشقت السماء و اتى مالك اليوم التناد» ؛ نمونه دوم، (۲۲) «قل يا قوم الى متى تترقدون قد انشقت السماء و اتى مالك يوم التناد» ؛ نمونه سوم ، (۲۳) «قل يا قوم هذا يوم فيه انفطرت السماء و انشقت الارض» ؛ نمونه چهارم، (۲۴) «قل ياملأ الارض قد اتى مالك السماء من الافق الاعلى بجنود الوحي و الالهام» ؛ نمونه پنجم ، فرمان الهی از جانب خدا به حضرت بهاء الله صادر میشود تا بنام مالك يوم التناد درما بین مردم قیام فرماید (۲۵) : «قم بين العباد باسم مالك يوم التناد» ؛ نمونه ششم ، در لوحی که خطاب کلی و نیز خصوصی به نبیل اعظم است، جمال کبریائی امر به تبلیغ عباد فرموده و امر میفرمایند که میان خلق قیام نمایند و بگویند که نباء عظیم مذکور در قرآن ظاهر شد و با ظهور او انشقاق سماء و کنده شدن کوه ها و سقوط نجوم و سایر بشارات قرآن در حوادث روز قیامت به تحقق پیوست. اینست بیان مبارك قوله تعالى (۲۶) : «انشاءالله الرحمن باید ناس را در كل احيان بشریعة الهیة دلالت نمایند که شاید بمواعظ حسنه نفوس غافله مریبه بشطر احدیه توجه کنند ... قم بسطانی و امری بین خلقی ثم ذکرهم بما اطلمت من هذا النبأ الذى منه انشقت السماء و اندکت الجبال و ظهر الفزع الاکبر و خسف القمر و ظهرت الزلازل فى القبائل و سقطت النجوم و اظلم نیر الموهوم و غنت الورقاء على افنان سدره المنتهی الملك لله ربک و رب العالمین» .

قیوم در آثار حضرت رب اعلى جل کبریانه لقب قیوم بر حضرت باب اعظم و جمال قدم جل ذکره تسمیه گردیده است. در توقیمی خطاب به حاج سید علی خال اعظم نازل قوله الاعلى : «و بدانکه عدد یوسف ۱۵۶ عدد قیوم است و مراد قائم آل محمد علیه السلام است و اوست حی قیوم» . و نیز در کتاب بیان عربی در واحد سادس ذکر قیوم گردیده و ظاهر شدن او را در سنه تسع بشارت داده اند قوله الاعلى : «فلتراقبن فرق القائم و القیوم ثم فى سنة التسع كل خیر تدرکون» .

بیانات نازله در اینکه ظهور حضرت بهاء الله ظهور قیوم است

نمونه ۱، در لوحی نازل قوله العزیز (۲۷) : «تبارک القیوم اذی اتی الیوم بوجه منیر بنفسی استقر هیکل القدم علی عرش اسمه الاعظم» ؛ نمونه ۲ «الأعظم الابهی قد اشرفت من افق الأمر شمس ... قد خسف قمر العلوم اذ اتی القیوم راکباً علی السحاب» (۲۸) ؛ نمونه ۳ «یا قوم قد اتی القیوم» (۲۹) ؛ نمونه ۴ «ذع العلوم و شئوناتها ثم تمسک باسم القیوم الذی اشرق من هذا الأفق المنیر» (۳۰) ؛ نمونه ۵، در لوحی اشارتی است مستقیم به امت اسلام که ظاهر شد آنچه که در قرآن نازل شده قوله الاعلی «الأعظم الابهی ... اذا ظهر ما نزل فی الفرقان من لدن ربک العزیز المختار قل یا قوم قد اتی الیوم و استوی القیوم علی عرش العظمة و الأقدار» (۳۱) ؛ نمونه ششم «الأعظم الابهی ... سوف ترى القیوم مهیماً علی من علی الارض كذلك قضی الأمر من القلم اذی جعله الله سلطان الاقلام» (۳۲).

بیانات مبارکه در معنی قائم و قیوم

در لوحی نازل قوله الاعلی (۳۲) : «مقصود از قیوم ظهور تسع بوده و او باسم بها ظاهر و حال آن اعظمت که در ظاهر حروف ملاحظه میشود در مقامی همزه بهاء سته و قائم یک حساب میشود ... ای سائل ناظر قسم بجمال محبوب که آنچه مقصود حضرت اعلی است در این ظهور و در صحائف قدس از قلم قدم ثابت و مسطور مشکل است بتوان ذکر کرد و فی الحقیقه کشف قناع از وجه حوری معانی نمود روح القدس میگوید که عظیم اگر خرق حجاب تسعه نماید باعظم فانز شود و این بیان روح القدسست و کان ربه علی ما یقول شهیداً • ... و این تسعه را ایام فرجه ما بین ظهورین قرار فرموده اند • تا کینوناتیکه از شمس عظیم متجلی شده مستعد شوند از برای ظهور نیر اعظم که در سنه تسع کلّ بان موعود بوده اند.» و نیز در لوحی دیگر میفرمایند قوله عزّ کبریانه (۳۳) : «اما ما سنلت فی فرق القائم و القیوم فاعلم بان الفرق بین الاسمین ما یری بین الاعظم و العظیم و هذا ما بینه محبوبی من قبل و انا ذکرناه فی کتاب بدیع و ما اراد بذلك الا ان یخبر الناس بان

الذی يظهر انه اعظم عما ظهور هو القیوم علی القائم و هذا لهو الحق یشهد به لسان الرحمن فی جبروت البیان اعرف ثم استغن به عن العالمین .»

معانی و مراد از قیوم در معارف اسلامی و کتب معتبره تفسیر قرآن

در چند موضع در قرآن کریم خداوند به حی قیوم نامیده شده است. در سوره البقره آیه ۲:۲۵۶ و در سوره آل عمران آیه ۱ میفرماید قوله تعالی: «أَلَهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» . و سوره طه آیه ۱۱۰.

۱ - در تفسیر کبیر در شرح قیوم در سوره بقره نوشته شده (۴۵) : «القیوم فی اللغة مبالغة فی القائم ، فلما اجتمعت الیاء و الواو ثم کان السابق ساکنا جعلنا یاء مشددة .»

۲ - در تفسیر منهج الصادقین در باره قیوم نوشته شده ۴۶: «القیوم پاینده بر سبیل دوام و بقاء در ذات و صفات یا قایم بتدبیر و حفظ مخلوقات. بدانکه قیوم صیغه مبالغه است .»

۳ - در تفسیر کشاف زمخشری در ذیل آیه ۲۰:۱۱۰ سوره طه آمده است (۴۷) : «المراد بالوجه وجه العصاة ، و أنهم اذا عاینوا - یوم القیامة» - مضمون آن بفارسی اینست که مراد از وجه وجه کسانی است که رو برگردانند در روز قیامت از حی قیوم.

۴ - در تفسیر کشاف در ذیل آیه ۲۵۶ سوره البقره در مقصود از قیوم گفته (۴۸) : «القیوم الدائم القیام بتدبیر الخلق و حفظه» .

۵ - در کتاب الاتقان فی علوم القرآن در شرح و معنی لغات غیرعرب در قرآن گفته (۴۹) «القیوم : به زبان سریانی کسی است که نیخوابد»

۶ - در لغت نامه معجم الوسیط در معنی قیوم نوشته شده (۵۰) : «القائم الحافظ لكل شیء» .

نسخه صور و نقره ناقور

در ادیان الهی بشارت داده شده است که در یوم المعاد و یوم الآخرة در صور دمیده خواهد شد. ذیلاً مختصری در اینمورد نگاشته و مطالعه عمیق تر آنرا به کتب موجود تألیف اساتید بهانی ارجاع مینماید - ناقور بمعنی بوق است و صور نیز بمعنی بوق میباشد و شکل آن بصورت شاخ است که در آن دمند.

الف ، در انجیل متی باب ۲۱ ، ۲۰ ، ۲۴ : « وَ يَرَوْنَ آيَةَ الْإِنْسَانِ آتِيًا عَلَى سَحَابٍ اسْمَاءٍ ... وَ يُرْسِلُ مَلَائِكَتَهُ بِصَوْتِ بوقٍ عَظِيمٍ لِيَجْمَعُوا مُخْتَارِيهِ مِنَ الْجِهَاتِ الْأَرْبَعِ مِنَ أَقْصَايِ السَّمَاوَاتِ إِلَى أَقْصَايِهَا » .

ب ، در قرآن کریم نیز به حوادث روز قیامت اشاره شده است. سورة الزمر آیات ۶۷ الی ۶۹ چنانچه در قبل به آن اشاره رفت . مفسرین در تفسیر آیات فوق به اقوال و تعبیرات مختلفه نظر دوخته اند و اتفاق آرائی در میان تفاسیر موجود نیست . جمال کبریانی تفسیر و تاویل حقیقی آنرا در ایقان شریف بیان فرموده اند . برای مزید اطلاع تفسیر سورة المدثر آیات ۹ ، ۸ ، ۷ ، ۷۴ را بنقل از تفسیر رازی مینگاریم « (۷۱) وَ لِرَبِّكَ فَاصْبِرْ (۸) فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ (۹) فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ » - در تفسیر آیه ۷ مینویسد ۴۵ : « و برای خدای صبر کن بر اداء رسالت و بر ایذاء و رنجها که تو را میدهند » .

توجیه : بر اهل انصاف و بصیرت بسی واضح است که آنکه در عالم خلق در اداء رسالت تحمل رنج و ایذاء مینماید رسول خدا است . همانطور که حضرت ختمی مرتبت پس از برگزیده شدن برسالت مواجه با ایذاء و اذیت قریش و یهودان مدینه گردید. در این دور امنع اسنی نیز حضرت ربّ اعلی و حضرت بهاء الله در نهایت مظلومیت گرفتار همه گونه بلایا گردیدند .

نمونه هائی از بیانات مبارکه

نمونه ۱ ، در لوح الامر لسان الله به این بیانات بهیته ناطق قوله تعالی و شانه (۵۲) : « صَوِّبْنَا وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْحَقِّ وَالرَّحْمَنِ بَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ وَ وَضَعُ الْمِيزَانَ . وَ حُسْرَ مِنْ عَلَى الْأَرْضِ أَجْمَعِينَ قَدْ نَفَخَ فِي الصُّورِ إِذَا شَاحَصَتِ الْإِبْصَارُ » .

نمونه ۲ ، در لوح دیگری نازل قوله العزیز (۵۳) : «قل أنها لصور الامر قد نفخ فيه و انصعق من فی السموات و الارضین» .

نمونه ۳ ، در لوح دیگری نازل قوله العزیز (۵۴) : «بظهوره صاح الناقوس و غرّدت الورقآء و نادى الصور الملك شه المقتدر العزیز الجبار» .

نمونه ۴ ، در قصیده عزّ ورقانیه نیز با لحنی دلنشین و روح نواز خبر از دمیده شدن در صور و بظهور مبارك داده اند قوله تعالى (۵۵) :

«بنفختها صور القيام تنفخت بنفختها ظلّ الغمام تمرّت»

نمونه ۵ ، در قصیده رشح عما نیز اشاراتی است صراح قوله الاعلی (۵۶) :

«نقره ناقوری جذبۀ لاهوتی این هر دو بیک نفخۀ ازجو سما میریزد»

فعرزنا بثالث در قرآن کریم در سوره یس آیه ۱۲:۳۶ نازل گردیده قوله تعالى:

«إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا هُمَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ» .

در بیان و تأویل «فعرزنا بثالث» جمال قدم جلّ اسمه الاعظم در تأویل آیه

شریفه قرآنیّه در جواب سؤال یکی از احتیای الهی در باره این مطلب لوحی نازل

فرموده اند قوله عزّ بیانه (۵۷) : «إذا نطق لسان الله فی کلّ شیء ... أذی ظهر

بالحق و سمی فی الملائع الاعلی باسم العلی الاعلی ثم فی مدائن الاسماء باسم الیهی

الابهی ثم بین ملائع الانشاء بهذا الاسم الذی منه ارتفع ضجیح عن کلّ من فی السموات و

الارض ... و اما ما سئلت عن الله ربک فیما نزلناه من قبل علی محمد عربیا فاعلم بان

اول ما بعثناه بالحق فهو علی قد اشرقناه عن افق الفارس و انزلناه علی ظلل الروح من

سما عز علیا و آخر ما بعثناه فهو ایضا علی و سمیناه فی الملائع الاعلی باسمنا

القدوس ان انت بذلك علیما و عززنا هما بهذا الجمال الذی ظهر بالحق و اشرق عن افق

الامر بسطان مبینا و انا لو نرید ان نفسر لك تلك الایة لن یکفیه المداد و لا الاقلام

و لكن اختصرنا بما فسرنا لك لانا نکون فی تلك الایام فی امر عظیما »

در آغاز لوح اشاره بظهور مبارك حضرت ربّ اعلی جلّ اسمه الاعلی و ظهور مبارك

خود میفرمایند که باسما، علی اعلی و بهی الابهی تسمیه فرموده اند - که با ظهور

آندو نفس مقدس آه و حنین آنچه در آسمانها و زمین است بلند شد که اشاره به

عظمت ظهورین است. و در جواب سائل تفسیر آیه شریفه قرآن را بیان میفرمایند

که نازل گردید از جانب خدای تعالی بر «محمد عربیا» یعنی حضرت محمد ص

بدانکه اول مبعوث کردیم علی محمد (حضرت اعلیٰ) را از افق فارس و نیز علی که نامیده گردید در ملاء اعلیٰ به اسم قدوس و معزز گردانیدیم آندو را به این جمال الهی و اگر من بخواهم تفسیر کنم این آیه را بر تو مداد و قلم کفایت نمیکند. و ما باختصار برای تو بیان کردیم.

اذا الشمس کورت سورة التکویر آیه ۱: ۸۱. ترجمه «آنگاه که آفتاب در هم پیچیده شود».

علمای تفسیر شمس را شمس ظاهری تفسیر کرده اند. در تفسیر منهج الصادقین، در پاورقی تفسیر، معنی کور و تکویر نوشته شده (۵۸) : «کور و تکویر بمعنی در هم پیچیدن چیزی است بطور استداره مثل آنکه جامه ای در هم پیچند و بجائی افکنند یا پیچاندن چیزی بر چیز دیگر ... و باتفاق مفسرین مراد از تکویر خورشید در روز قیامت تیره و بیفروغ گشتن آفتابست در آنروز هر چند در کیفیت آن اختلاف است».

در متن تفسیر چنین نوشته شده است : «ومعنی آنست که چون آفتاب در هم پیچیده شود و این بدو درجه است یکی آنکه مشتق باشد از کورت العمامة اذالفتها یعنی ضوء آن را در هم پیچند و گرد کنند و انتشار و انبساط نور آن از بساط آفاق زائل گردانند تا آنکه همه عالم تاریک شود و این عبارت از ازاله جرم آن و اعدام آن ، چه مادام که جرم شمس باقیست ضوء آن منبسط است و غیر ملفوف ... وجه دوم آنست که ... آفتابرا از فلك خودش بپندازند».

بقیه آیات نازل در این سوره مبارکه نیز وجه خبری دارد مانند «وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ» که ترجمه آن «و آنگاه که ستاره ها فرو ریزند شوند» «وَ إِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ» که ترجمه آن «و آنگاه که کوهها سیر کرده شوند». تاویل این آیات را جمال قدم جل جلاله در ایقان شریف بیان فرموده اند که مقصود از شمس و نجوم در یک موضع علمای عصرند در هر ظهور جدید و اگر بآن رسول خدا ایمان نیاورند ضوء و روشنایی آنها در هم پیچیده و ساقط میشوند - همچنانکه می بینیم که در طلوع عصر اسم اعظم نه ضیائی و نوری از علمای عصر مضیی

است و نه در میان عامه آنانرا اعتباری است. و در نشریات و جراید متداوما خبر از سقوط و هبوط آنان است و غروب و افول کوكب مقامات ظاهره شان بدیده عنصری مشهود است.

انفطار سماء مرت الجبال سورة انفطار آیه ۸۲:۱ « اِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ » ترجمه «آنگاه که آسمان بشکافتد» ؛ سورة المزمّل آیه ۷۳:۱۸ « السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا » ترجمه «آسمان شکافته شود در آن روز باشد وعده خدا کرده شده» . سورة النمل آیه ۲۷:۹۰ « وَ تَرَى الْجِبَالَ تَحْسِبُهَا جَمَادًا وَ هِيَ ثَمَرٌ مَّرَّ السَّحَابِ » ترجمه «و می بینی کوه ها را پنداری آنها را ساکن و آنها میروند روش ابر» . در الواح بسیاری ظهور مبارک را به انفطار سماء و حرکت کوه ها بیان فرموده اند. از جمله در لوحی نازل قوله جلّ و عزّ (۵۹): « قُلْ هَذَا يَوْمَ التَّغَابُنِ اِلَى مَنْ تَهَيُّونَ قَدْ مَرَّتِ الْجِبَالُ وَ طَوَيْتِ السَّمَاءَ وَ الْاَرْضَ فِي قَبْضَتِهِ لَوْ اَنْتُمْ تَعْلَمُونَ هَلْ لِاَحَدٍ مِّنْ عَاصِمٍ لَّا فَوْ نَفْسِهِ الرَّحْمٰنِ اَلَا اِنَّ اللّٰهَ الْمُقْتَدِرَ الْعَزِيزَ الْمَنَّانَ » و نیز در لوحی دیگر نازل قوله العزيز (۶۰) : « ان السموات مطويات بامرهم » و در مناجاتی از قلم اعلى در ذکر این امر اسنی میفرمایند قوله الاعلى (۶۱) : « اَسْتَسْتَلِكُ بِالْاِسْمِ الَّذِي بِهِ تَرْتَلِزَتِ الْاَرْضُ وَ اَنْفَطَرَتِ السَّمَاءُ وَ مَرَّتِ الْجِبَالُ وَ اَضْطَرَّتِ الْاَقْطَارُ » .

يَاتِيهِمُ اللّٰهُ فِي الظِّلِّ وَ الْعِغْمَامِ در سورة البقره آیه ۲:۲۰۶ میفرماید قوله تعالى : « هَلْ يَنْظُرُونَ اِلَّا اَنْ يَأْتِيَهُمُ اللّٰهُ فِي ظُلَلٍ مِّنَ الْعِغْمَامِ وَ الْعُلَّائِكَةِ وَ قُضِيَ الْاَمْرُ وَ اِلَى اللّٰهِ تُرْجَعُ الْاُمُورُ » .

تفسیر آیه شریفه در کتب معتبره تفسیر قرآن کریم

الف ، تفسیر منهج الصادقین (۶۲) : « آیا چشم میدارند ؟ استفهام بمعنی نفی است ، و لهذا بعد از آن حرف استثنا، واقع شده ، یعنی چشم نیدارند و انتظار نیکشند اینان که بکلی در دایره اسلام داخل نمیشوند مگر آنها که بیاید بدیشان خدا ، یعنی عذاب او یا امر او کقوله (او یآتی امر ربکا) ... یعنی بیارد خدای عذاب خود را در (ظلل) در سایبانها (من العِغْمَام) از ابر سفید رقیق چنانکه عذاب قوم شعیب که در (یوم الظلة) بود و ظلل جمع ظلة است مانند

قله و قتل و آن هر چیز است که سایه اندازد... و گویند معنی آیه آنستکه تمام کرده شد کار شریعت اسلام و بیان همه احکام آن نموده شد،

ب ، تفسیر شیخ ابوالفتح رازی (۱۶۳): " بدانکه علما در تأویل و معنی اتیان بسیار سخن گفتند بعضی اخباری آورده اند و اتیان را حمل کرده بر انتقال و آیه را تفسیر داده بر وجهیکه مقتضی تشبیه و تجسیم بود و آن قوی است که قطع کنیم بر بطلان آن برای منع ادلة عقل از آن " . ۱ در پاورقی این تفسیر صفحه ۱۸ در شرح و معنی "یاتی" نوشته شده قوله : " ادلة عقلی این مطلب بسیار است یکی آنکه اگر خداوند تعالی سلطانه جسم و جسمانی باشد ترکیب در او لازم آید و هر مرکب محتاج باجزاء خواهد بود و احتیاج واجب تعالی را محال است چه آنکه هر محتاج نیازمند بعلت است و هر محتاج بعلت ممکن الوجود است نه واجب الوجود دیگر آنکه هر جسم و جسمانی محتاج بمکان و شکل و سایر اعراض ماده است و مطلقا احتیاج واجب بالذات را محال است دیگر آنکه هر جسم و جسمانی محدود و متناهی است و وجود واجب نا محدود و نا متناهی نتیجه آنکه ایزد متعال جسمانی نیست و لوازم جسمانیت چون حرکت و سکون و رفت و آمد بر وی محال است پس بحکم عقل (یاتی) رجاء و امثاله که در حق واجب آمده بایست معنایی کرد که شایسته مقام الهت باشد) . در ادامه تفسیر رازی ، نقل قوی دیگر از این آیه دارد باین شرح : " و قومی دگر گفته اند این آیه را و آنچه باین ماند بتنزیلش ایمان آریم و در تأویلش توقف کنیم اتیان بگوینم چنانکه در قرآن هست و لکن تفسیر و کیفیت ندانیم " .

ج ، تفسیر صافی ملا محسن فیض کاشانی (۱۶۴) : « القیمی عن الباقر علیه السلام قال ان الله اذا بداله ان یبین خلقه و یجمعهم لما لا بد منه امرنادیا ینادی فاجتمع الانس والجن فی اسرع من طرفة العین ثم اذن للسماء الذنیا فتزل و کان من وراء الناس و اذن للسماء الثانية فتزل و هي ضیف آتی تلیها فاذا رآها اهل السماء الذنیا قالوا جاء ربنا قالوا لا و هو آتی یعنی امره حتی ينزل کل سماوی بكون کل واحدة منها من وراء الاخری و هي ضیف آتی تلیها ينزل امرالله في ظلل من الغمام و الملائكة و قضي الأمر و الی ربکم ترجع الامور » .

د ، تفسیر کبیر امام فخر رازی (۶۵) در این تفسیر میگوید که متکلمین اسلام در در مقصود اصلی این آیه قرآن مختلف العقیده اند و آیه را به چند وجه تفسیر و شرح داده است : «اختلف اهل الکلام فی قوله (هل ينظرون الا أن یأتیهم الله) و ذکرُوا فیہ وجوها : « الوجه الأول » و هو مذهب السلف الصالح . أنه لما ثبت بالدلائل القاطعة ان المجرى والذهاب على الله تعالى محال ، علمنا قطعاً أنه ليس مراد الله تعالى من هذه الآية هو المجرى والذهاب ، و أن مراده بعد ذلك شیء آخر فان عینا ذلك المراد لم نأمن الخطأ . فالأولى السكوت عن التأویل ، و تفویض معنی الآية على سبیل التفصیل الى الله تعالى» و در ادامه وجه اول در درجات و مراتب فهم آیات قرآن میگوید : « و هذا هو المراد بما روی عن ابن عباس أنه قال : نزل القرآن على أربعة أوجه : وجهه لا يعرفه أحد لجهالته ، و وجه يعرفه العلماء و يفسرونه و وجه نعرفه من قبل العربية فقط ، و وجه لا يعلمه إلا الله» و در قسمتی از وجه دوم میگوید : «و هو قول جمهور المتكلمين : أنه لا بد من التأویل على سبیل تفصیل ، ثم ذکرُوا فیہ وجوها : الأول : المراد (هل ينظرون الا أن یأتیهم الله) ای آیات الله فجعل مجرى الآيات مجيئاً له على التفضيم لشأن الآيات» .

خلاصه نظرات مفسرین اسلام در تفسیر «یأتیهم الله فی الظلل والغمام»

در سایر تفاسیر نیز مبنای تأویل و تفسیر آیه مشابه شروحي است که قبلاً نقل شد. و اینک رؤس مسائل و نظرات آنانرا باختصار آورده و سپس به بیان جمال کبریانی که وحی الهی است استناد نموده تا حقایق بر متحریبان روشن گردد.

۱ - تفسیر منهج الصادقین : يك قول آنست که مقصود از یأتیهم الله آمدن امر اوست (او یاتی امر ربك).

۲ - تفسیر رازی : در تفسیر این آیه باید توقف کرد و به تنزیلش از جانب خداوند ایمان آورد و بیان باینکه تفسیر و کیفیت ندانیم

چون حرکت و سکون از ملزومات لوازم جسمانی است و بطلان بر تجسیم بودن خداوند واضح است بنا بر این بحکم عقل یاتی که در حق واجب الوجود (الله) آمده بایستی آنرا معنایی کرد که شایسته الهت باشد (حاشیه تفسیر)

۳ - تفسیر صافی : یاتیهم الله در يك مورد تفسیر بر نزول امرالله شده است فی الظلل من الغمام

۴ - تفسیر کبیر: (۱) در میان متکلمین اسلام آراء مختلف است. (۲) در تأویل این آیه باید سکوت کرد. (۳) مراد از اهل ينظرون الا ان یاتیهم الله «ای آیات الله» یعنی مراد آیات الهی است. (۴) مراد از (یاتیهم الله) «ای امرالله» یعنی امر الهی است. (۵) معنی دیگر وعده عذاب و حساب الهیست. (۶) حکایة عن اليهود . والمعنی : أنهم لا یقبلون دینک الا ان یاتیهم الله فی الظلل من الغمام ... و كانوا یقولون : انه تعالى تجلی لموسی علیه السلام علی الطور فی الظلل من الغمام و طلبوا مثل ذلك فی زمان محمد علیه الصلاة والسلام».

بحثی در اقرار مفسرین به عجز در تفسیر آیه و تأویل حقیقی "راسخون فی العلم"

مطالعه و دقت در تفسیر آیه ۲۰۶ سوره بقره توسط مفسرین قرآن که چند نمونه از این قبیل تفاسیر نقل گردید و توجه به اختلاف آراء آنان و نیز اینکه مفسرین و متکلمین معتقد به سکوت در تأویل آیه و قبول تنزیل و ایمان به آیه شریفه دارند - این سوال بذهن می آید که این آیه از سوی خداوند نازل گردیده و از متشابهات کلام الهیست و اجازه تفسیر را خداوند بخود و راسخون در علم داده است. اقرار بعجز در معنی آیه توسط مفسرین در ضمن تفسیر آیه نقل گردید - در آراء سایر مفسرین نیز توحید در افکار و نظراتشان نیست. و بفرموده جمال کبریانی در ایقان شریف (۶۶) : «و با اینکه حکم الهی را يك میدانند از هر گوشه حکمی صادر میشود • و از هر محلی امری ظاهر • در نفس بر يك حکم ملاحظه نمیشود •».

بیان قلم اعلی در تحقق آیه "یا تیهم الله فی الظلل والغمام"

جمال کبریائی در لوح مبارک ایوب (مدینه الصبر) در تحقق آیه مذکور باین کلمات دریات ناطق قوله الاعلی (۶۷) : «قُلْ يَا مَلَأَ الْجَهَالِ أَمَا نَزَّلْنَا مِنْ قَبْلُ يَوْمَ يَأْتِي اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ فَإِذَا جَاءَ فِي غَمَامٍ الْأَمْرِ عَلَى هَيْكَلٍ عَلِيٍّ بِالْحَقِّ أَعْرَضْتُمْ وَ اسْتَكْبَرْتُمْ وَ كُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا وَ أَمَا نُزِّلَ يَوْمَ يَأْتِي رَبُّكَ أَوْ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ وَ إِذَا جَاءَ بِآيَاتِ بَيِّنَاتٍ بِمِ أَعْرَضْتُمْ عَنْهَا وَ كُنْتُمْ فِي حُجُبَاتِ أَنْفُسِكُمْ مَحْجُوبًا قُلْ إِنْ اللَّهُ كَانَ مُقَدَّسًا عَنِ الْمَجْبِيِّ وَ النَّزُولِ وَ هُوَ الْفَرْدُ الصَّمَدُ الَّذِي أَحَاطَ بِعِلْمِهِ كُلِّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ لَنْ يَأْتِيَ بِذَاتِهِ وَ لَنْ يُرَى بِكَيْنُونِيَّتِهِ وَ لَنْ يُعْرَفَ بِأَنْبِيَّتِهِ وَ لَنْ يُدْرَكَ بِصِفَاتِهِ وَ الَّذِي يَأْتِي هُوَ مَظْهَرُ نَفْسِهِ كَمَا آتَى بِالْحَقِّ بِاسْمِ عَلِيٍّ وَ جَمَعْتُمْ عَلَيْهِ بِمَخَالِبِ الْبَغْضَاءِ وَ أَفْتَيْتُمْ عَلَيْهِ يَا مَعْشَرَ الْعُلَمَاءِ» مضمون بیان مبارک اینست که ای گروه جهال آنچه در قرآن نازل شد (ایوم یاتیهم الله فی الظلل من الغمام) پس آمد در غمام امر خدا در هیکل حضرت اعلی و شما به آن معترض گشتید و او را استکبار نمودید و شما قومی هستید از فاسدین و تباهکاران. و آنچه نازل شد در قرآن در وعده آمدن خدا پس آمد با آیات و دلایل محکم و متین. برای چه اعتراض کردید بر او و شما نیکو رفتار در پرده های غفلت نفسهای تان. بدرستی که خداوند مقدس است از آمدن و نزول و او یکتای ازلی است که علمش احاطه کرده است همه آسمانها و زمین را و نخواهد آمد بذات خودش و کینونت او قابل رؤیت نیست و صفات او بادرک در نیاید و آن کسی که میآید مظهر نفس خداوند است. همانطور که آمد باسم علی و همه شما با چنگالهای بغضتان با او رفتار کردید ای گروه علما.

مقام محمود در سوره الاسراء آیه ۱۷:۸۱ نازل قوله تعالی : «أَنْ يَتَعَفَّكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا» در تفسیر منهج الصادقین در معنی و مقصود از مقام محمود آمده است که (۶۸) : «مراد کمال قرب مرتبه است و نهایت رفعت درجه» و این تفسیر بر اساس نقل حدیث نبوی است به این شرح : «در لباب از عمر نقل میکند که حضرت رسالت در تفسیر مقام محمود فرموده که نزدیک گرداند خدا مرا و بنشاند با خود در عرش، مراد کمال قرب و مرتبه است و نهایت رفعت و درجه و لفظ حدیث اینست که یدینی الله فیقعدنی معه علی العرش» ... و مقصود از اجلاس او بر

عرش تکریم و تعظیم آنحضرت است" - در تفسیر ابوالفتح رازی در معنی مقام محمود نوشته (۶۹) : «و روایاتی دگر آنست که مراد بمقام محمود مقام رسولت بر عرش یا بر کرسی».

رحیق مختوم سورة المطففين آیه ۲۵: ۸۲ «يُسْفُونَ مِنْ رَحِيقِ مَخْتُومٍ». ترجمه : آشامانیده میشوند از صاف شراب مهر شده" در الواح و آثار مبارکه حضرت بهاءالله جل ذکره ظهور مبارک خود را به «فک رحیق مختوم» اعلان فرموده اند.

نمونه هانی از آیات الهی در اشاره به "مقام محمود" و "رحیق مختوم"

در لوح لیل تولد حضرت بهاءالله جل ثنانه ، لسان قدم به اعلان ظهور جدید ناطق قوله الاعلی (۷۰) : «قَدْ جَاءَ عَيْدُ الْمَوْلُودِ وَ اسْتَقَرَّ عَلَى الْعَرْشِ جَمَالُ اللَّهِ الْمُقْتَدِرِ الْعَزِيزِ الْوَدُودِ ... قُلْ اِنَا اَخَذْنَا الْعَيْدَ فِي السَّجَنِ الْأَعْظَمِ بَعْدَ الَّذِي قَامَ عَلَيْنَا الْمُلُوكُ لَا تَنْتَعْنَا سَطْوَةَ كُلِّ ظَالِمٍ وَ لَا تَضْطَرُّنَا جُنُودُ الْمَلِكِ هَذَا مَا شَهِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ فِيهِذَا الْمَقَامِ الْمَحْمُودِ ... هَذِهِ سَطْوَةُ اللَّهِ قَدْ أَحَاطَتْ كُلَّ الْأَشْيَاءِ وَ هَذِهِ قُدْرَتُهُ الْمُهَيْمِنَةُ عَلَى كُلِّ شَاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ تَمَسَّكُوا بِحَبْلِ الْإِقْتِدَارِ ... كَذَلِكَ نَطَقَ لِسَانُ الْقِدَمِ فِيهِذَا الْيَوْمِ الَّذِي فِيهِ فُكَّ الرَّحِيقُ الْمَخْتُومُ» - در این قسمت از لوح منبع الهی چهار اعلان و تنبیه است : (۱) مقام محمود ؛ (۲) از ظهور مبارک به سطوة الله نام برده شده است ؛ (۳) اعلان قدرت و اقتدار مظهر ظهور است که مهیمن بر همه اشیا است . در حالیکه میدانیم آن جمال کبریائی بظاهر مسجون است ؛ (۴) فک رحیق المختوم . برای تفصیل بیشتر مراجعه کنید به بند ۵ در کتاب مستطاب اقدس و یادداشت شماره ۲ و نیز بشارت دانیال نبی که قبلاً درج گردید.

طامه کبری سورة النازعات آیه ۲۴: ۷۹ قوله تعالی : «فَإِذَا جَاءَ بِ الطَّامَةِ الْكُبْرَى» . ترجمه : پس چون آید بلای مستولی بزرگ" - جمال قدم جل اسم اعظم در لوحی ظهور اعظم خویش را به طامه کبری وعده داده شده در قرآن کریم تاویل و اخبار فرموده اند قوله الاعلی (۷۱) : «هل الطَّامَةُ تَمَّتْ قَلَّ أَيْ وَ رَبِّ الْأَرْبَابِ هَلَّ

القيامة قامت بل القيوم بملکوت الآيات» .

نظرات مفسرين و علمای برجسته اسلام اختصاراً به این شرح است: (۱) در ترجمه تفسیر مجمع البیان شیخ طبرسی از علمای بزرگ مذهب شیعه در معنی لغوی الطامة نوشته شده (۷۲) : «حادثه و بلیه بزرگ گفته میشود ... بلیه و حادثه ایکه نیروی دفع آن نیست طامة نامیده میشود» ؛ (۲) در کتاب مفردات فی غریب القرآن در معنی طامة نوشته شده (۷۳) : « طم : الطمُّ البخرُ المَطْمُومُ يُقالُ له الطَّمُّ والزَّمُّ و طَمُّ على كذا و سُمِّيتِ القِيَامَةُ طامَةً لذلك ، قال : «فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الكُبْرَى» ؛ (۳) در همان تفسیر مجمع البیان در شرح و تفسیر آیه میگوید (۷۴) «و آن قیامت است برای اینکه آن بر هر بلیه هولناک غالب است و از این رو گفته میشود هیچ بلیه ای نیست مگر اینکه بلیه بالای آنست و قیامت بالای هر بلیه و طامة است. پس آن بلیه بزرگ است . حسن گوید : آن نفخة دَوْم است» ؛ (۴) تفسیر بیضاوی ، در این تفسیر در شرح آیه مفسر می نویسد (۷۵) : (فإذا جاءت الطامة) الداهية التي تطم ای تعلقو علی سانرالذواهی (الكبرى) التي هی أكبر الطامات و هی القيامة أو النفخة الثانية . در کتب لغت «الطامة» بمعنی (۷۶) قیامت ؛ «الطامُ : الشيء العظيم» و - «الماء الكثير» نوشته شده است . و نیز در معنی «داهیه» در لغتنامه دهخدا نوشته شده (۷۷) . جمع آن «دواهی» بمعنی : کار سخت . کار دشوار . کار بزرگ . امر بزرگ . امر عظیم .

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ در سوره الواقعة خبر از وقوع قیامت است قوله تعالی : « (۱) إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ (۲) لَيْسَ لَوْفَعْتَهَا كَادِبَةٌ » - در تفسیر منهج الصادقین نوشته شده (۷۸) : «یاد کنید چون وقوع یابد ساعت واقع شوند مراد قیامتست یعنی چون حادث شود قیامتی که محقق الوقوع است و ناچار است واقع شدن آن » - جمال کبریانی در لوحی ظهور مبارک خویش را بوقوع قیامت در آیه فوق تأویل فرموده اند قوله تعالی (۷۹) : «قد وقعت الواقعة و هم عنها یفرون» .

الحاقة در سوره الحاقة وعده قیامت داده شده است قوله تعالی : « (۱) الْحَاقَّةُ (۲) مَا الْحَاقَّةُ » - ترجمه : (این قیامت که آید نام او حاقه است چه چیز است

حاقه ۱ - جمال کبریانی ظهور مبارک خود را وقوع حاقه بیان فرموده اند قوله الاعلی (۸۰): «و جَاءت الْحَاقَّةُ وَ هَمَّ عَنْهَا مَعْرُضُونَ».

آیات قرآنیّه در تصدیق بشارات و مقامات و اهمّیت ظهور

حضرت بهاءالله جلّ ذکره در عهد عتیق

تصدیق مندرجات عهد عتیق هم ارض ایمان به اسلام قرار داده شده است. در سوره بقره آیه ۲:۳ نازل شده قوله تعالی: «وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ» ترجمه: «و آنها که میگویند بآنچه فرو فرستاده شد بتو و آنچه فرو فرستاده شد پیش از تو و بآخرت ایشان یقین میدارند». فرو فرستادن کلام خدا و کتاب خدا به رسولان و انسانها با فعل أُنزِلَ آمده است و آن در کتب تفسیر به (۸۱): «و انزال نقل شینی است از اعلی به اسفل ... و میتواند بود که نزول کتب الهیه بر رسل باین وجه بوده باشد». در تفسیر ابوالفتح رازی در معنی «وما انزل من قبلک» نوشته شده (۸۲): «و آنچه از پیش تو فرو فرستاده اند یعنی کتابهای مقدم چون صحف ابراهیم و توریّه موسی و زبور داود و انجیل عیسی علیه السلام است خدای عزّ و جلّ مدح کرد آنان را که چون بقرآن ایمان آوردند بکتب اوایل هم ایمان آوردند چه ایمان آوردن و تصدیق کردن جمله انبیا و رسل را و آنچه ایشان آوردند حقی و درستی آن دانستن از جمله ایمان است تا کسی گمان نبرد که برای آنکه آن کتابها منسوخ است بآن ایمان نباید آوردن». نمونه ای از تفسیر آیه در اینجا نشان میدهد که آنچه در کتب عهد عتیق و انجیل در بشارات به ظهور ربّ الجنود و در انتظار روز خدا بودن آمده است آیاتی است که قرآن کریم تصدیق آنها را نموده است. اینک میپردازد به نمونه هانی از این قبیل آیات قرآن.

تصدیق روز معلوم و مقرر در سوره الواقعة در باره روز مقرر و معلوم یَوْمٍ مَّعْلُومٍ (۵۱) ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيْهَا الضَّالُّونَ الْمُكذِبُونَ (۵۲) لَا تَكُلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ دَقُومٍ» ترجمه: «بگر بدرستیکه پیشینیان و پسینیان هر آینه جمعند تا وقتی مقرر تا روزی معلوم پس بدرستیکه شماانید ای گمراهان تکذیب کنندگان هر آینه خورندگانید از

تصدیق در انتظار روز خدا و ایام الله تصدیق بشارت در کتب عهد عتیق و جدید که در فصول اول و دوم آورده شد یعنی انجیل متی باب ۲۳، آیه ۳۹ و رساله دوم بولس باب ۲، آیه ۱۲ و مزمو ۲۷، آیه ۷ و کتاب ارمیای نبی باب ۳۱، آیه های ۲۱ الی ۲۴ و سفر تثنیه باب ۴، آیه ۳۰ - در سوره ابراهیم آیه ۵ نازل گردیده قوله تعالی : «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ». ترجمه : «و بدرستیکه فرو فرستادیم موسی را بآیتهای ما که بیرون آور قومت را از تاریکیهای کفر بنور ایمان و پند ده ایشانرا بروزهای خدا».

اعلان دعوت جهری به امت اسلام در اینکه موعود قرآن ظاهر شد نونه اول (۸۳) «قل یا ملأ الفرقان قد اتى الموعود الذى وعدتم به فى الكتاب أتقوا الله و لا تتبعوا كل مشرك اثم ... قل قد ظهرت الكلمة التى بها فرت نقباتكم و علماتكم هذا ماخبرناكم به من قبل انه لهو العزيز العليم».

این بیان مبارک اشاره به حدیث مشهور اسلامی است که با ظهور موعود نقبا و علمای اسلام که از اجله طبقات جامعه اسلامی میباشند تحمل شنیدن آنرا نداشته و فرار میکنند.

نونه دوم ، در لوح ایوب یا مدینه الصبر آیاتی باهرات در اعلان ظهوری عظیم که وعده آن در قرآن کریم داده شده است نازل قوله جل و عز (۸۴) : «قُلْ يَا مَلَأَ الْفُرْقَانَ تَفَكَّرُوا فِي كِتَابِ الَّذِي نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ بِالْحَقِّ بِحَيْثُ خَتَمَ فِيهِ النَّبِيُّ بِحَبِيبِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هَذِهِ لِقِيَامَةُ الَّتِي فِيهَا قَامَ اللَّهُ بِمَنْظَرِ نَفْسِهِ وَ أَنْتُمْ اخْتَجَبْتُمْ عَنْهَا كَمَا اخْتَجَبُوا بِمَلَأَ الْأَرْضِ عَنْ قِيَامَةِ مُحَمَّدٍ مِنْ قَبْلُ وَ كُنْتُمْ فِي بُحُورِ الْجَهْلِ وَالْإِعْرَاضِ مَفْرُوقًا قُلْ أَمَّا وَعِدْتُمْ بِلِقَاءِ اللَّهِ فِي آيَاتِهِ فَلَمَّا جَاءَ الْوَعْدُ وَ أَشْرَقَ الْجَمَالُ عَنْ أَفْقِ الْجَلَالِ انْغَمَضْتُمْ عُيُونَكُمْ وَ حُسِرْتُمْ فِي أَرْضِ الْحَشْرِ عَمِيًّا».

تاویل و معانی آیات قرآن کریم در الواح قلم اعلی

«انفطار سماء و انشقت الارض» : در لوحی نازل قوله الاعلی (۸۰): «قل قد انفطرت السماء الادیان و انشقت الارض العرفان» و نیز در لوح دیگری نازل قوله الاعلی (۸۵) : « آتقوا الله یا قوم و لا تغترضوا علی الذی بإشارة من إصبغیه آنفطرت سماء الادیان و آنشقت أرض الؤهم » - و نیز در ایقان شریف جمال کبریانی به تفصیل بیان فرموده اند که مقصود از سماء اشاره به ارتفاع و اهمیت ادیان است قوله الاعلی (۸۶) : «مقصود سماء ادیانست که در هر ظهور مرتفع میشود * و بظهور بعد شکافته میگردد * یعنی باطل و منسوخ میشود *» و در قبل اشاره به آیه قرآن کردید که میفرماید ۸۲:۱ «اذا السماء انفطرت» ترجمه : آنگاه که آسمان بشکافتد * مفسرین و علمای اسلام آنرا به روز قیامت تاویل نموده اند. حضرت رب اعلی و جمال قدم جل جلاله قیامت را به قیام مظهر امر الهی در ظهور بعد تاویل فرموده اند که برای بهانیان حجت است.

بر طبق آیات قرآن تاویل آیات به آینده موکول گردیده است

(۱) در سوره اعراف نازل ۵۱ و ۷:۵۰ قوله تعالی: «(۵۰) وَ لَقَدْ جِئْنَا هُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۵۱) هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ.» ترجمه : «و بتحقیق دادیم ایشانرا کتابی که تفصیل دادیم بر علم هدایت و رحمت از برای گروهی که میگردند آیا انتظار میبرند مگر تاویلش را روزیکه بیاید تاویلش.» (۲) سوره یونس : «(۳۸) أَمْ يَقُولُونَ افتریه قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَ ادعوا من استنطعتن من دون الله إن کنتن صادقین (۳۹) بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمیه و لنا یاتهم تأویلُهُ.» ترجمه : « آیا میگویند بر بست بدروغ آنرا بگو پس بیاورید سوره مانندش و بخوانید هر که را توانید از غیر خدا اگر هستید راستگویان بلکه تکذیب کردند آنچه را احاطه نکردند بدانستنش و هنوز نیامده ایشانرا تاویلش.»

فصل چهارم

آیات نازل در اینکه موعود کلّ ادیان ظاهر شد

در الواح قلم اعلیٰ به کثرت در بیان رسالت عظمیٰ و ظهور کلیّ ، خطاباتى تحت عناوین "یا ملا الفرقان" خطاب به امت اسلام و "یا ملا القیس" خطاب به مسیحیان و غیره نازل شده است . این قبیل از کلمات مهیمن که وجه اعلانیّه و خبر از ظهور کلیّ الهی دارد دلالت بر اعظمت و اشرفیت این امر اسنى است. نمونه هائی از این قبیل از آیات الهیه درج میگردد.

نمونه ۱- در لوح سحاب نازل قوله جلّ بینه (۸۷) : «تلك ارض فيها بعثنا النبیین و المرسلین قد ارتفع فيها نداء الخلیل ثمّ الکلیم و من بعده الابن کلّ اخبروا و بشروا العباد بهذا النبأ العظیم و وروده فی تلك الذیّار» .

نمونه ۲ - در لوحی اعلام میفرمایند که با ظهور جمال قدم ، وعود الهی در تحقق بشارات الهی در قرآن کریم و انجیل و تورات تحقق پذیرفت قوله جلّ بینه (۸۸) : «قد اتى الوعد و هذا لهو الموعود قد حدّثت الأرض اخبارها و مرّت الجبال و الناس هم لا یفقهون قد انت السماء بدخانها و قضی الأمر من لدى الله المهیمن القیوم ... تائه قد انت الصیحة بالحقّ و انتم لا تشعرون قد تشققت السماء بالغمام و اتى الغلام على السحاب و انتم لا تعرفون ... قد نفخ فی الصور و انصعقت الابدان» .

نمونه ۳ - در لوحی اعلان میفرمایند که این خبری (نبأ عظیم) است که عهد آنرا خدای تعالیٰ با همه نبیین و مرسلین گرفته اند قوله عز کبریانه (۸۹) : «قل أنه لهو النبأ الذى اخذ الله عهدَهُ من النبیین و المرسلین» .

نمونه ۴ - در لوحی اعلان میفرمایند که ، این ظهوری است که رسول الله و حضرت مسیح به آن وعده داده اند قوله العزیز (۹۰) : «هذا یوم فیہ ظهر ما اخبر به رسول الله من قبل و بشر به المسیح ما من رسول آلا و اخبر الناس بهذا الظهور الذى انجذب به من فی الارض و السماء و ظهر ما كان مکنوناً فی العلم و مسطوراً من قلم القدم» .

آیات الهی در بیان اینکه با ظهور جمال قدم و نقطه اولی وعود

کلیه ادیان الهی بتحقیق پیوست

در لوحی خطاب به احبای ارض خاء (خراسان) میفرمایند قوله الاعلی (۹۱) :
"میقات امم منقضى شد و وعده های الهی که در کتب مقدسه مذکور است جمیع
ظاهر گشت • و شریعة الله از صهیون جاری و اراضی و جبال اورشلیم بتجلیات
انوار رب مزین • ... امروز روزی است که ذکرش در کل کتب از قلم امر ثبت
گشته • ... لو نذکر ما نزل فی الکتب و الصحف فی ذکر هذا الظهور لیصیر هذا اللوح
ذا حجم عظیم" .

در لوحی از الواح صیام بیان مبارک دیگری است در اعلان و اثبات ظهور ، قوله
الاعلی (۹۲) : « هذا الظهور الذی به ینطق کل شجرة بما نطق سیدة التیناء لموسی
کلبیک و یتسبح کل حجر بما تسبح به الحصاة فی قبضة محمد خبیبک » و نیز در
لوحی خطاب بیکی از احبای الهی بنام محمد اعلان امرالله و استدلال بر ظهور مبارک
میفرمایند ، در این بیان مبارک اشاراتی است به آیات تورات ، انجیل و دو
حدیث از احادیث نبوی . قسمتی از بیان مبارک اینست قوله جلّ بیانه (۹۲) :
« قل یا قوم تالله الحق ان النقطة الاوتیة قد فصلت فی هذه الكلمة ان انتم من العارفين
* ... قل ان روح القدس قد ظهر فی قمیص جدید * قل ان الحصاة تسبح فی هذا
الكف البیضاء المنیر * قل ان جمال الله قد اخرج عن حجب التور فتبارک الله سلطان
السلاطین » . در این بیانات مبارکه و لوح صیام ، اشارتی است صراح به دو حدیث
نبوی که باختصار بر رسی میگردد - مطلب اول اشاره به حدیث نبوی حجابهای
نور است که در این فصل به تفصیل در باره آن و منابع و مآخذ اسلامی و نظرات
علمای اسلام درج گردیده است . و مطلب دوم اشاره مبارک باحدیث مروی از
حضرت رسول اکرم (ص) در اثبات حقانیت رسالت آنجناب است که از صحابه نقل
شده و در کتب معتبره اهل سنت و مذهب شیعه نقل گردیده است . در اینجا
ترجمه آن احادیث از کتاب حیات القلوب در فصل " بیان معجزات آنحضرت " و
اصل احادیث را از بحار الانوار که هر دو تألیف علامه محمد باقر مجلسی است نقل

میکردد: روایت اول منقول است از ابودر غفاری (۹۴): «(مکرز عامری) بخدمت آنحضرت آمد و معجزه طلبید حضرت نه سنگریزه در کف گرفت و همه باواز بلند تسبیح گفتند». روایت دوم، (۹۴): «و ابن عباس روایت کرده است که پادشاهان حضر موت بخدمت آنحضرت آمدند و گفتند چگونه بدانیم تو رسول خدانی حضرت کفی سنگ ریزه بر داشت و فرمود که اینها گواهی میدهند بر پیغمبری من پس سنگریزه ها بسخن آمدند و تسبیح خدا گفتند و گواهی بر پیغمبری آنحضرت دادند». اصل احادیث در بحار مجلسی در «تاریخ نبینا (ص) باب معجزاته فی إطاعة الأرضیات له» درج گردیده است (۹۵): حدیث شماره ۴۸، «من معجزاته (ص) أنه أخذ الحصى فی کفه فقالت کلّ واحدة: سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله أكبر» حدیث ۴۹، «وأتاه مکرز العامری و سأله آیه فدعا بتسع حصیات فسبحن فی یده». ابن عباس قال: قدم ملوک حضر موت علی النبی (ص) فقالوا: کیف نعلم أنك رسول الله؟ فأخذ کفّاً من حصى فقال: هذا یشهد أني رسول الله، فسبح الحصى فی یده و شهد أنه رسول الله.»

شیخ فریدالدین محمد عطار نیشابوری در منطق الطیر آنرا بشعر در آورده است:

داعی ذرات بود آن پاک ذات در کفش تسبیح زان کردی حصات

جمال قدم در بیاناتی که نقل کردید اشاراتی به این قبیل از احادیث برای اثبات دعوی مظهرت مبارک استناد فرموده اند.

هیمنه کلمات الهی در لوح لیله تولد

در لوح مخصوص لیله تولد مبارک، جمال کبریانی آیات مهیمن و لرزه اندازی در اعلان مقامات و اعظمتیت ظهور فرموده که بمصداق بیان مبارک «شقت حجابات الاکوان». قوله جل کبریانه (۹۶): تالله لکل ثمرة منها لنعمة اذا نذکرکم یا ملاء الروح بعض ترنماتها علی مقدارکم لیستجذبکم و یقریکم الی الله المقتدر العزیز القدير فیا حتما من هذا الفجر الذی منه استشرق الشمس عن أفق القدس بإذن الله الممتنع العزیز المنیع قل هذا فجر فیہ ظهر کینونة المکنون و غیب المخزون و فیہ أخذ جمال القدم کأس البقاء بانامل البهائم و سقى أولاً بنفسیه ثم أنفقهُ علی أهل ملام الإنشَاء من کل

وَضَمِيعٍ وَ شَرِيفٍ فَيَا حَبِذَا لِمَنْ أَقْبَلَ وَ أَخَذَ وَ سَمِعَ بِحَبِيهِ الْعَزِيزِ الْمَنِيْعِ وَ إِنَّ ثَمْرَةَ مِنْهَا نَطَقَتْ بِمَا نَطَقَتْ سِدْرَةُ السَّيْنَاءِ عَلَى بُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ الْبَيْضَاءِ وَ سَمِعَتْ مِنْهَا أَدْنُ الْكَلِيمِ مَا أَنْقَطَعَهُ عَنِ الْمُمْكِنَاتِ وَ قَرَّبَهُ إِلَى مَقَرِّ قُدْسٍ مَكِينٍ فَيَا حَبِذَا مِنْ جَذْبِ اللَّهِ الْمُقْتَدِرِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَ ثَمْرَةَ أُخْرَى نَطَقَتْ بِمَا اسْتَجَذَبَ مِنْهُ الرُّوحُ وَ صَعِدَ إِلَى سَمَاءٍ عِزٍّ مُبِينٍ فَيَا حَبِذَا مِنْ هَذَا الرُّوحِ الَّذِي قَدْ قَامَ يَلْقَاهُ رُوحُ الْأَمِينِ بِقَبْلِ مِنْ مَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَ ثَمْرَةَ نَطَقَتْ بِمَا اسْتَجَذَبَ مِنْهَا قَلْبُ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ وَاسْتَفْرَجَ مِنْ ذَلِكَ الْبَدَأِ الْأَعْلَى إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى وَ سَمِعَ نِدَاءَ اللَّهِ عَنْ وَرَاءِ سُرَادِقِ الْكِبْرِيَاءِ عَنْ سِرِّ إِسْمَى الْمُقَدَّسِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» .

آیات نازلہ در اشارہ بہ حدیث «انّ لله سبعین الف حجاب من

نور»

در الواح متعددی از قلم اعلیٰ ، در اعلان ظهور مبارک بیانات و اشاراتی است بہ حدیث نبوی فوق. ابتدا بہ درج این قبیل الواح مقدّسہ مبادرت نموده و سپس مروری مینمائیم اجمالی بہ مأخذ و سوابق این حدیث در معارف اسلامی. دو نمونہ از الواح مقدّسہ مشہور و در دسترس این عبد کہ این حدیث در آن بصورتہای اصل و یا مضمون حدیث در آن ذکر شدہ عبارتند از: تفسیر آیہ نور و لوح حکمت .

(۱) تفسیر آیہ ۲۵ سورہ نور، این لوح مبارک بافتخار میرزا آقای رکاب ساز شیرازی در تفسیر «الم» و آیہ نور از قلم مبارک نازل گردیدہ و در اول لوح مقصود از انزال آنرا بیان فرمودہ اند قولہ جلّ کبریّانہ (۹۷) : «الحمد لله الذی خلق الحروفات فی عوالم العما خلف سرادقات القدس فی رفاہ الاسمی سم اسقاهن من کاوس البقا فیما قدر فی الواح القضا لیحیی بہن افئدة المقرّبین فی جبروت الامضاء ثم اقمصهن قميص السودا لما قدر بتقدیره الازلیة فی مکن القدر علی قباب الحمراء فیما سبق العلم بان یسترما حیوان فی ظلمات عوالم الاسماء عند سدرۃ المنتهی» . جمال کبریانی در تفسیر آیہ ۲۵ سورہ نور لوح مفصّلی نازل فرمودہ کہ در قسمتی از آن اشارہ بہ حدیث حجابہا است قولہ الاعلیٰ (۹۸) : «یا ایها السائل الامل فی تلک الایام التی فیہا اشرقت شمس العنایة عن مشرق الاحدیة و اضانت سراج الهویة فی مشکوة

القدسيه لن تشهد هذه الاية الا في هيكل الذي استره الله خلف سرادق العزه في رفر ف قرب محبوب اما تشهد كيف اوقده الله لنفسه بنار نفسه في مشكوة البقا و حفظه بمصباح القدرة بين الارض و السماء لثلا يهب عليه نسيمات الشركية و ظهر منه النور عن خلف سبعين الف حجاب على قدر سم الابره و استضاء منه زجاجات وجود الممكنات بحيث كلهن يحكين عن الله بارئهن فيما تجلت عليهن هذه النار الالهية و هذا ما تلقى عليك من بدايع علم مكنون» (٢) بيان مشابه ديكرى در لوح حكمت است قوله الاعلى (٩٩) :

«اذ كنا خلف سبعين ألف حجاب من النور ان ربك لهو الصادق الأمين».

مآخذ حديث و مختصرى در عقائد و شروح موجوده در مراد

و مقصود از حديث حجابهاى نور در معارف اسلامى

١ - در صحيح مسلم از كتب معتبرة حديث اهل سنت در كتاب الايمان حديث حجابها نقل گردیده است (١٠٠) : «... حجابُهُ النورُ ... لَوْ كَشَفَهُ لَأَخْرَقَتْ سُبْحَاتُ وَجْهِهِ مَا أَنْتَهَى إِلَيْهِ بَصَرُهُ مِنْ خَلْقِهِ».

٢ - شرح حديث ، صاحب كتاب انوار جلیته ملا عبدالله مدرس زنوزى از حكماى قرن سیزدهم هجرى در شرح اين حديث مينويسد (١٠١) : «يعنى : از براى خدا هفتاد حجاب است از نور و ظلمت كه هرگاه بر مى داشت آن حجب را هر آينه مى سوزاند ، انوار وجه او آنچه را كه منتهى است بسوى او بصر او از خلقش» پس مراد از هفتاد هزار حجاب ، خُجْبى است كه در مراتب نشأت انسانى متحقق ميشوند از درجات جسمانيه و درجات روحانيه ، و مراد از كشف حجب ارتفاع آن حجب است به جذبات ربانيه و رياضات علميه و عمليه».

٣ - كتاب التوحيد باب عظمة الله جل جلاله ؛ شيخ صدوق از علمای معتبر مذهب شيعه در قسمتى از حديث شماره يك در شرح هفت آسمان و حجابهاى نور از قول پيغمبر اكرم نقل فرموده است كه فرمود (١٠٢) : « وَ هِيَ سَبْعُونَ أَلْفَ حِجَابٍ يَذْهَبُ نُورُهَا بِالْأَبْصَارِ ».

٤ - ابن عربى (شيخ محى الدين) در فتوحات مكينه در سؤال از سبحات وجه ميگويد (١٠٢) : «ما سبحات الوجه * الجواب وجه الشىء ذاته و حقيقته فهى انوار ذاتية بيننا و بينها حجب الاسماء الالهية و لهذا قال كل شىء هالك الا وجهه ... فقال

: «ان شہ سبعین حجاباً او سبعین ألف حجاب من نور و ظلّمة لو كشفها لاحرقت سبحات وجهه ما أدركه بصره من خلقه * فانه لو رفع الاسماء الالهية ارتفعت هذه الحجب و لو ارتفعت الحجب التي هي هذه الاسماء ظهرت احدى الذات ...» .

۵ - شرح حديث حجابهای نور در کتب اهل تصوف ، ابوالعالی عبدالله بن ابی بکر میانجی مشهور به عین القضاة از مشایخ بزرگ صوفیه در قرن ششم هجری در کتاب تمهیدات در «اصل حقیقت و حالات عشق» می نویسد (۱۰۴) : «این نشنیده ای که رسول الله - علیه السلام - جبریل را پرسید که «هَلْ زَأَيْتَ رَبِّي؟» ای جبرئیل ! خدایرا تبارک و تعالی دیدی ؟ جبرئیل گفت : «بینی و بینته سبعون حجاباً مِنْ نَوْرٍ لَوْ ذَنُوتُ وَاحِداً لَأَخْتَرْتُ» گفت : می‌ان من که جبرائیل ام ، و میان لقاءالله هفتاد حجاب باشد از نور؛ اگر یکی از این حجابهای نور مرا نماید، سوخته شوم.» و نیز مینویسد : «دریغا دانی که چرا این همه پرده ها و حجابها در راه نهادند ؟ از بهر آنکه تا عاشق روز بروز دیده وی پخته گردد، تا طاقت بار کشیدن لقاءالله آرد بی حجابی.» .

حجاب های نور و حدیث معراج حضرت رسول اکرم ص

معتقدات مذهب شیعه و احادیث منقول در کتب شیعه ، حدیث اول ، در کتاب حیات القلوب در قسمت تاریخ حیات حضرت رسول اکرم بنقل از حضرت موسی بن جعفر ع امام هفتم شیعیان نقل گردیده است (۱۰۵) : «بسنده معتبر دیگر از حضرت موسی بن جعفر ع روایت کرده است که حضرت رسول ص فرمود که در شب معراج جبرئیل مرا بنزد درختی برد که مثل آن در عظمت و بهجت ندیده بودم و بر هر شاخ آن و بر هر برگ آن و بر هر میوه آن ملکی بود و نوری از انوار حق تعالی آن درخت را احاطه کرده بود پس جبرئیل گفت این سدره المنتهی است که پیغمبران پیش از تو از این مکان تجاوز نمی توانستند کرد و حق تعالی بمشیت خود ترا از این مکان خواهد گذرانید تا بنماید بتو آیات بزرگ خود را پس مطمئن باش بتایید الهی و ثابت قدم باش تا کامل گردد برای تو کرامت های

خدا و برسی بجوار قرب حقتعالی پس بتأیید ربانی بالا رفتم تا بزیر عرش الهی رسیدم و از آنجا پرده سبزی برای من آویختند که وصف آن در نور و ضیاء و حسن و بها نلی توانم کرد پس در آن پرده در آویختم و آن پرده مرا بالا کشید تا پرده دار خلوت خانه قدس گردیدم در حرمسرای عزت ببال رفعت پرواز کردم تا برتبه رسیدم که صداهای ملانکه را نی شنیدم و از خود تهی گردیدم ... پس زمانی حق تعالی مرا مهلت داد تا بخود باز آمدم و از حیرت و دهشت رهانی یافتم و بتوفیق حقتعالی چشم سر را بستم و دیده دل را گشودم و بدیده دل ملکوت آسمان و زمین را میدیدم ... و بدیده دل بقدر ته سوزنی از انوار جلال حق مشاهده میکردم از نوری که هیچ دل را تاب دیدن آن نیست و هیچ عقل را یارای فهمیدن آن نیست ...». حدیث دوم ، در بحار الانوار حدیث دیگری بشماره ۲۴ نقل گردیده است (۱۰۶): «قال : ثم صعدنا إلى السماء السابعة ... قال رسول الله «ص» : و رأيتُ في السماء السابعة بحاراً من نور يتلأأ تلاًؤها يخطف بالأبصار ... فقال جبرئيل : يا محمد تعظم ما ترى؟ إنما هذا خلق من خلق ربك ، فكيف بالخالق الذي خلق ما ترى؟ و ما لا ترى أعظم من هذا . من خلق ربك أن بين الله و بين خلقه تسعين (سبعين) ألف حجاب ...».

تبیین حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه در باره حدیث حجابهای نور

همان طور که اشاره رفت حضرت بهاءالله جلّ اسمه الاعلی در لوح حکمت و تفسیر آیه نور ظهور مبارک خود را به ظاهر شدن نور از پس هفتاد هزار حجاب اعلان فرموده اند. حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه در در کتاب گاد پاسز بای و لوح سنه ۱۰۵ بدیع نقل بیان مبارک حضرت بهاءالله جلّ ذکره رافرموده اند. در ترجمه گاد پاسز بای چنین نوشته شده است (۱۰۷) : «سلطان ظهور از <<خلف الف الف حجاب من النور>> قدم بیرون نهاد و بقدر <<سم ابره>> از انوار وجه منیر بر عالم و عالمیان مکشوف ساخت». تحقیق و تتبع در حوادث بعد از حرکت از بغداد به

صوب اسلامبول و ادرنه و عکا تلاؤ انوار جلیه ساطعه از قبسات نار موقده شجرة الهی در سه دهه بعد از ظهور علنی ، دوران نزول وحی و انزال آیات و تشریح احکام و سنن و نزول امّ الكتاب مستطاب اقدس و تغییرات باهره در لحن الواح نازله که شنون انذار و اخبار و نصح عالم انسانی ، ملوک و امرای ارض و اعلان ربوبیت عظمی و دعوت جهری رسالت کبری و نسخ کتب قبل ، همگی آیات و نشانه هانی از بکنار زدن حجاب کامل از وجه باهر النور امر مبارکش بود که قلم معجز شیم مبین آیات الله حضرت ولی مقدس امرالله در ارتفاع کلمه جمال کبریانی در کاد پاسز بای چنین توصیف فرموده اند قوله الاحلی (۱۰۸) : «قلم اعلی بحرکت آمد ... و آثار و انواربهینه اش بیش از پیش متللا و نمایان گردید».

انذار به علماء و فقهاء و حکماء

جمال کبریانی در لوحی اعظمت امر را اشاره غیر مستقیم میفرمایند به علماء و فقهاء و حکماء (۱۰۹) : «أَسْتَلْكَ يَا إِلَهَ الْوُجُودِ وَ مَالِكَ الْغَيْبِ وَ الشُّهُودِ بِرَأْيَاتِ آيَاتِكَ وَ أَعْلَامِ قُدْرَتِكَ وَ سُلْطَانِكَ بِأَنْ تَجْعَلَنِي ثَابِتاً رَاسِخاً قَائِماً مُسْتَقِيمًا عَلَى أَمْرِكَ الَّذِي بِهِ أَرْتَعَدَتِ فَرَائِصُ الْعُلَمَاءِ وَ أَضْطَرَّتْ أَفْنِدَةُ الْفُقَهَاءِ وَ زَلَّتْ أَقْدَامُ الْحُكَمَاءِ إِلَّا الَّذِينَ أَنْقَذَتْهُمْ آيَادِي الطَّافِكِ» - در این لوح مهین جمال قدم برای مؤمنین به ظهور جدید دعا میفرمایند که در اثر هیمنه امر اعظم ، ثابت و راسخ و قائم و مستقیم بمانند. چرا که این امری است که در اثر ظهور آن زلزله به ارکان علمای زمان که بسبب آنکه مثال نجومند افتاد و در اثر بی اعتنایی به کلام جدید الهی ساقط شدند. و بدیده عنصری شاهدیم که مقامات ظاهره آنان ساقط شده و فقط آنگروه از آنان که ایادی الطاف مبارک شامل آنها گردید در ظل امر مبارک ترقیات روحانی نمودند.

کلمه الله در این ظهور اعظم سراجی است نورانی که برای
گمراهان بمثال نار و برای مقبلین و مقرّین عذب و برای
معرضین عذاب

جمال کبریائی در چگونگی تاثیر کلام الهی در عالم وجود ، در لوح ملاعلی بجستانی
میفرمایند قوله العزیز (۱۱۰) : «سُبْحَانَكَ يَا أَلَهِي وَ مَقْصُودِي أَسْئَلُكَ بِالْكَلِمَةِ الَّتِي
جَعَلْتَهَا لِلْمُصْبِحِ نُورًا وَ لِأَصْحَابِ الضَّلَالِ نَارًا وَ لِلْمُقَرَّبِينَ عَذَابًا وَ لِلْمُعْرَضِينَ عَذَابًا» .

در بیان انذار و تدنّی علمای عصر که هواهای نفسانی خود را
بر اقبال به حضرت بهاء الله ترجیح داده اند

در لوح مبارک ایوب (سورة الصبر) آیات منزله در بیان بی مقداری و انحطاط و
هبوط مقامات ظاهره و باطنه آنان تکان دهنده است قوله العزیز (۶۷) : «قُلْ فَوَآئِهِ إِنْ
الَّذِينَ اتَّخَذْتُمُوهُمْ لِأَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمْ يَكُنْ أَسْمَانُهُمْ وَ ذَوَاتُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ مَذْكُورًا
... قُلْ فَوَآئِهِ إِنْ الَّذِينَ تَتَّبِعُونَ إِلَهُمُ الْعِلْمَ وَ اتَّخَذْتُمُوهُمْ لِأَنْفُسِكُمْ عُلَمَاءَ أَوْلِيكَ عِنْدَ اللَّهِ
أَشْرَ النَّاسِ بَلْ جَوْهَرُ الشَّرِّ يَفِرُّ مِنْهُمْ وَ كَذَلِكَ كَانَ الْأَمْرُ فِي صُحُفِ الْعِلْمِ مَرْقُومًا»

برای هیچ فردی مفری جز اقبال به امر بهائی نیست

در سورة القميص اهل عالم و هر فرد انسانی را انذار میفرمایند که مفری جز اقبال
به ظهور و امر جدید و استقرار در ظلّ مبارکشان نیست قوله جلّ کبریانه (۱۱۱):
«تالله الحقّ اليوم لم یکن لاحد مفراً و لا مستقرّاً الا فی ظلّ وجهی العزیز المنیر» . و در
کلمات مکنونه عربی بیان مشابهی است که اقبال و عدم اقبال به دعوت جدید الهی
را با وعده و انذار مهیمنی اعلان فرموده اند قوله الاعلی (۱۱۲) : «حُبِّي حِصْنِي مِنْ
دَخَلَ فِيهِ نَجَا وَ أَمِنْ وَ مِنْ أَعْرَضَ غَوَى وَ هَلَكَ» . و نیز در اصل کَلِّ الْخَيْرِ هَمَّة
منکرین به آیات الهی و ظهور مقدسشان را انذار و وعید نار داده اند، قوله العزیز
(۱۱۳) : «أَصْلُ النَّارِ هُوَ إِنْكَارُ آيَاتِ اللَّهِ وَ الْمَجَادَلَةُ بِمَنْ يَنْزِلُ مِنْ عِنْدِهِ وَ الْإِعْرَاضُ

عنه و الاستكبار عليه» - «رأس الذِّلة هو الخروج عن ظلِّ الرحمن و الدخول في ظلِّ الشيطان».

آیات نازلہ در مقام مؤمنین و ایمان آورندگان به ظهور جدید ، احبای الہی و غیر مؤمنین

در قسمتی از لوح رضوان الاقرار در شان مؤمنین امر مبارک و مقاماتشان و خذلان و اسفلتیت رتبه غیر مؤمنین این خطابات نوید بخش و هول انگیز نازل قوله عزّ بیانہ (۱۱۴) : «لأنّ احبائى هم لئالى الامر و من دونهم حصاة الارض و لا بد ان يكون الحصاة ازید عن لؤلؤ قدس ثمين و واحد من هؤلاء عند الله خيراً من الف الف نفس من دونهم كما ان قطعة من الياقوت خير من الف جبال من حجر متين». در این لوح منیع احبای الہی را به لئالی و غیر آنان را به سنگریزه های ارض که تعدادشان فراوان است تشبیه فرموده و يك نفس مؤمن را نیکوتر و ازید از هزاران هزار نفوس غیر مؤمن در نزد خداوند قدر و منزلت داده اند. و فطوبى للمقبلين.

فہرست مراجع و مأخذ

- ۱۔ مجموعہ الواح مبارکہ چاپ مصر ص ۱۶۰.
- ۲۔ آثار قلم اعلیٰ ج ۴ ص ۴۱۹.
- ۳۔ آثار قلم اعلیٰ ج ۴ ص ۲۲۲.
- ۴۔ امر و خلق ص ۶۳.
- ۵۔ کتاب مستطاب بیان فارسی الباب الثالث من الواحد الرابع ص ۱۱۲.
- ۶۔ فرهنگ معین ج ۱ ص ۴۷۹.
- ۷۔ ایقان ص ۶ و ۷.
- ۹۔ تفسیر منہج الصادقین ج ۱ ص ۲۵۰.
- ۸۔ اصول کافی ج ۱ ص ۲۰۱ (توسط شارح سید جواد مصطفوی).
- ۱۰۔ ایقان ص ۲۲.
- ۱۱۔ اسرار الآثار ج ۴ ص ۱۲۶.
- ۱۲۔ رسالہ ایام تسعہ ص ۲۴۹.
- ۱۳۔ مجموعہ اشراقات ص ۲۲۷.
- ۱۴۔ آثار قلم اعلیٰ (کتاب مبین) ص ۲۶۱.
- ۱۵۔ آثار قلم اعلیٰ (کتاب مبین) ص ۴۱۵.
- ۱۶۔ مجموعہ اشراقات ص ۲۷.
- ۱۷۔ مجموعہ اقتدارات ص ۲۷۲.
- ۱۸۔ آثار قلم اعلیٰ ج ۴ ص ۲۲۸.
- ۱۹۔ مجموعہ اشراقات ص ۲.
- ۲۰۔ ایقان ص ۵۰.
- ۲۱۔ معانی الاخبار ص ۲۶۵. تالیف شیخ صدوق . بتصحیح علی اکبر غفاری. ناشر.
- ۲۲۔ مکاتیب حضرت عبدالبہاء ج ۲ ص ۶۲.
- ۲۳۔ آثار قلم اعلیٰ (کتاب مبین) ص ۲۲۸.
- ۲۴۔ آثار قلم اعلیٰ (کتاب مبین) ص ۲۹.

- ۲۵- آثار قلم اعلیٰ (کتاب مبین) ص ۴۰۴ .
- ۲۶- آثار قلم اعلیٰ (کتاب مبین) ص ۴۱۵ .
- ۲۷- مجموعه اشراقات ص ۲۶۳ .
- ۲۸- آثار قلم اعلیٰ ج ۴ ص ۲۷۱ .
- ۲۹- مجموعه الواح مبارکہ چاپ مصر ص ۲۱۳ .
- ۳۰- آثار قلم اعلیٰ ج ۴ ص ۲۲۲ .
- ۳۱- آثار قلم اعلیٰ ج ۱ (کتاب مبین) ص ۱۸۲ .
- ۳۲- آثار قلم اعلیٰ ج ۱ (کتاب مبین) ص ۲۸۶ .
- ۳۳- آثار قلم اعلیٰ ج ۱ (کتاب مبین) ص ۴۰۹ .
- ۳۴- مجموعه اشراقات ص ۲۲۶ .
- ۳۵- آثار قلم اعلیٰ ج ۱ (کتاب مبین) ص ۱۲۵ .
- ۳۶- مجموعه اقتدارات ص ۲۹۶ و ۳۰۰ .
- ۳۷- آثار قلم اعلیٰ ج ۱ (کتاب مبین) ص ۱۲۶ .
- ۳۸- آثار قلم اعلیٰ ج ۱ (کتاب مبین) ص ۱۳۰ .
- ۳۹- آثار قلم اعلیٰ ج ۱ (کتاب مبین) ص ۳۴۳ .
- ۴۰- مجموعه الواح مبارکہ چاپ مصر ص ۲۳۴ .
- ۴۱- آثار قلم اعلیٰ ج ۱ (کتاب مبین) ص ۴۱۳ .
- ۴۲- آثار قلم اعلیٰ ج ۱ (کتاب مبین) ص ۴۱۵ .
- ۴۳- مجموعه اقتدارات ص ۶۷ .
- ۴۴- مانده آسمانی جزء چہارم ص ۳۵۸ . طبع طهران سنہ ۱۰۴ بدیع .
- ۴۵- تفسیر کبیر فخر رازی ج ۷-۸ ص ۸ .
- ۴۵- تفسیر ابوالفتح رازی ج ۱۰ ص ۱۶۰ .
- ۴۶- تفسیر منہج الصادقین مجلد دوم ص ۸۷ . تالیف ملا فتح اللہ کاشانی .
- ۴۷- تفسیر کشاف زمخشری ج ۳ ص ۸۹ . نشر ادب الحوزہ .
- ۴۸- همان ماخذ مجلد اول ص ۳۰۰ .
- ۴۹- الاتقان فی علوم القرآن جلد ۱ ص ۴۸۲ . تالیف سیوطی .

- ۵۰۔ معجم الوسيط مجلد ثانی ص ۷۶۸.
- ۵۱۔ تفسیر ابوالفتوح رازی ج ۱۰ ص ۱۶۰.
- ۵۲۔ آثارقلم اعلیٰ ج ۱ (کتاب مبین) ص ۲۰۵.
- ۵۲۔ آثارقلم اعلیٰ ج ۱ (کتاب مبین) ص ۲۷۷.
- ۵۴۔ مجموعہ اقتدارات ص ۱۴۴.
- ۵۵۔ آثارقلم اعلیٰ ج ۲ ص ۱۹۶.
- ۵۶۔ مانده آسمانی جزء چهارم ص ۲۶۸ . طبع طهران سنه ۱۰۴ بدیع.
- ۵۷۔ مانده آسمانی جزء چهارم ص ۲۷۹ الی ۲۸۱ . طبع طهران سنه ۱۰۴ بدیع.
- ۵۸۔ تفسیر منهج الصادقین ج ۱۰ ص ۱۵۹.
- ۵۹۔ آثارقلم اعلیٰ ج ۱ (کتاب مبین) ص ۱۹۹.
- ۶۰۔ آثارقلم اعلیٰ ج ۱ (کتاب مبین) ص ۲۷۸.
- ۶۱۔ اذکار المقرئین ج ۲ ص ۱۰۲ . طبع طهران.
- ۶۲۔ تفسیر منهج الصادقین ج ۱ ص ۵۴۴.
- ۶۳۔ تفسیر ابوالفتوح رازی (باہتمام مهدی قمشہ ای الہی) ج ۲ ص ۱۸.
- ۶۴۔ تفسیر صافی ج ۱ ص ۱۸۲ . تالیف ملا محسن فیض کاشانی.
- ۶۵۔ تفسیر کبیر فخر رازی ج ۶-۵ ص ۲۳۲ الی ۲۳۶.
- ۶۶۔ ایقان ص ۲۴.
- ۶۷۔ رسالہ ایام تسعہ ص ۲۷۲.
- ۶۸۔ تفسیر منهج الصادقین ج ۵ ص ۲۰۶.
- ۶۹۔ تفسیر ابوالفتوح رازی ج ۶ ص ۲۴۹.
- ۷۰۔ رسالہ ایام تسعہ ص ۴۵ و ۴۶.
- ۷۱۔ رحيق مختوم ج ۲ ص ۹۶.
- ۷۲۔ مجمع البیان شیخ طبرسی (ترجمہ) ج ۲۶ ص ۲۸۵.
- ۷۳۔ مفردات فی غریب القرآن ص ۲۰۶. تالیف راغب اصفہانی .
- ۷۴۔ مجمع البیان شیخ طبرسی (ترجمہ) ج ۲۶ ص ۲۸۸.
- ۷۵۔ تفسیر بیضاوی مجلد چهارم ص ۱۷۲.

- ۷۶۔ معجم الوسيط مجلد ثانی ص ۵۶۶ .
- ۷۷۔ لغت نامه دهخدا ج ۲۰ ص ۲۳۶ .
- ۷۸۔ تفسیر منهج الصادقین ج ۹ ص ۱۴۲ .
- ۷۹۔ آثار قلم اعلیٰ ج ۱ (کتاب مبین) ص ۲۰۲ .
- ۸۰۔ آثار قلم اعلیٰ ج ۱ (کتاب مبین) ص ۲۰۴ .
- ۸۱۔ تفسیر منهج الصادقین ج ۱ ص ۱۴۲ .
- ۸۲۔ تفسیر ابوالفتح رازی ج ۱ ص ۶۳ .
- ۸۳۔ مجموعہ اقتدارات ص ۲۲۴ و ۲۲۵ .
- ۸۴۔ رسالہ ایام تسعہ ص ۲۷۵ .
- ۸۵۔ لنالی حکمت ج ثالث لوح ۷۴، ص ۱۴۴ .
- ۸۶۔ ایقان ص ۲۴ .
- ۸۷۔ آثار قلم اعلیٰ ج ۱ (کتاب مبین) ص ۱۵۱ و ۱۵۲ .
- ۸۸۔ آثار قلم اعلیٰ ج ۱ (کتاب مبین) ص ۲۸۷ .
- ۸۹۔ آثار قلم اعلیٰ ج ۱ (کتاب مبین) ص ۲۹۰ .
- ۹۰۔ مجموعہ اشراقات ص ۱۷۲ .
- ۹۱۔ مجموعہ الواح مبارکہ چاپ مصر ص ۲۶۸ و ۲۶۹ .
- ۹۲۔ رسالہ تسبیح و تہلیل لوح چہارم صیام ص ۴۱ .
- ۹۳۔ مجموعہ الواح مبارکہ چاپ مصر ص ۲۰۲ .
- ۹۴۔ حیات القلوب تالیف محمد باقر مجلسی ج ۲ ص ۲۰۷ و ۲۰۸ .
- ۹۵۔ بحار الانوار ج ۱۷ ص ۲۷۹ . تالیف محمد باقر مجلسی .
- ۹۶۔ رسالہ ایام تسعہ ص ۵۱ .
- ۹۷۔ ماندہ آسمانی جزء چہارم ص ۲۲۴ . طبع طهران سنہ ۱۰۴ بدیع .
- ۹۸۔ ماندہ آسمانی جزء چہارم ص ۲۵۲ . طبع طهران سنہ ۱۰۴ بدیع .
- ۹۹۔ مجموعہ الواح مبارکہ چاپ مصر ص ۴۲ .
- ۱۰۰۔ صحیح مسلم ج ۲ ص ۱۲ . طبع دار احیاء التراث العربی . بیروت چاپ سوم .
- ۱۰۱۔ انوار جلیہ ص ۲۶۰ و ۲۶۱ . تالیف ملا عبد اللہ مدرس زنوزی بہ تصحیح سید

جلال الدین آشتیانی چاپ انتشارات امیر کبیر ، طهران.

۱۰۲- اسرار التوحید ص ۲۷۷. تألیف شیخ صدوق باهتمام سید هاشم حسینی

الطهرانی طبع قم.

۱۰۳- فتوحات مکیه ج ۲ ص ۱۱۰. تألیف ابن عربی ، چاپ دار صادر. بیروت.

۱۰۴- تمهیدات عین القضاة. ص ۱۰۳ و ۱۰۴ شماره های ۱۴۶ و ۱۴۸. انتشارات

منوچهری.

۱۰۵- حیات القلوب ج ۲ ص ۲۰۱. تألیف محمد باقر مجلسی.

۱۰۶- بحار الانوار مجلسی ج ۱۸، حدیث شماره ۳۴ ص ۲۲۶ و ۲۲۷.

۱۰۷- کاد پاسز بای (ترجمه) ج ۲ ص ۱۷۲. طبع طهران.

۱۰۸- کاد پاسز بای (ترجمه) ج ۲ ص ۲۰۸. طبع طهران.

۱۰۹- لوح ابن احمد ازغندی ، رساله تسبیح و تهلیل ص ۲۱۱.

۱۱۰- رساله تسبیح و تهلیل ص ۲۱۲.

۱۱۱- آثار قلم اعلی ج ۴ ص ۲۵۵.

۱۱۲- کلمات مکنونه عربی مندرج در مجموعه الواح مبارکه ص ۱۹. چاپ مصر.

۱۱۳- مجموعه الواح مبارکه ص ۲۵ و ۲۶. چاپ مصر.

۱۱۴- آثار قلم اعلی ج ۴ ص ۵۴.

فصل پنجم

سوره هیکل

مقدمه اول سوره هیکل از جمله آثار مهمنه نازله از قلم ملهم شارع امر مقدس بهانی است. در این اثر منبع حضرت بهاءالله جلّ عظمة کلیه ملل و امم عالم ، ملوک و سلاطین، علماء و فقهاء، روسای ادیان و امراء و همه طبقات عامه را دعوت به پذیرش و اقبال به امر مبارک خویش فرموده اند. حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه در لوح قرن خطاب به احتبای غرب (گاد پاسز بای) بیانی باین مضمون دارند که این سوره مبارکه بانضمام الواح ملوک و سلاطین و لوح پاپ در حقیقت دعوت جهری و اعلان عمومی امر بهانی به عالم انسانی است. و نیز حضرت ولی امرالله در توقیع منبع دور بهانی به احتبای الهی تاکید میفرمایند که از اهم امور بهانیان درک و عظمت ظهور و مقام حضرت بهاءالله جلّ اسمه الاعلی است. الواح و توقیعات منیعه صادره از کلک مطهر ایشان بلسان فارسی فراوان است . و از جمله لوح سنه ۱۰۵ بدیع است که قلم مبارک در تشریح و تاکید و تبیین و عظمت امرالله به تفصیل بیانات اسنی صدور یافته است و احتبای الهی با آن کلمات شینه آشنائی کامل دارند. فریضة عرفان مظهر ظهور ، انسان مجاهد و متحری را در مقابل مسؤلیت خطیر روحانی قرار میدهد تا نهایت سعی و مجاهدت را در دایره محدود قوای عقل جزئی و امکانات محدوده بشری بکار برد تا بعون الله بالنسبه به معرفت آن سلطان سلاطین عشق فانز گردد. آشنائی با مندرجات سوره هیکل برای کسب معرفت مقام و منزلت شارع امر بهانی در مرتبه خاص قرار دارد. ملاحظه و امان نظر در آیات نازله نشان میدهد که در موضعی ندای عبودیت و محویت است و در موضعی آواهای ربوبیت و خطایات میهنه به روسای ارض از فم مطهر مسجون سجن عکا و دعوت آنان به امر جدید مشام جان را معطر و حیات تازه بخشیده و انسان متحری و مستعد پذیرش خبر بزرگ را در مقابل بحوری از اعلان مقامات مبارک قرار میدهد. و اگر مجاهد و سالک سبیل ایقان بر سبیل روش و تعالیم مبارکشان در ایقان شریف طالب رسیدن به شاطی بحر عرفان باشد نتیجه حاصل

از آن حصول و فیض نسبی درک و مقام مبارک خواهد بود - بنظر میرسد که حصول به این مرتبه از عرفان مقام مبارک در عالم خلق امکان پذیر است و لی از بیانات مبارکه باستناد قلم اعلیٰ چنین مستفاد میشود که راهی به عرفان مقام مقدسش در عالم امر نیست. و التکبیر و البهاء علی محبوبنا یا محی العالمین.

مقدمه دوم شان نزول سوره هیکل شان نزول هیکل در مراجع ذیل نگاشته شده است : (۱) توفیق گاد پاسز بای بزبان انگلیسی صفحه ۲۱۲ و نیز در صفحه ۲۹۱ ترجمه فارسی طبع طهران :

(2) Revelation of Bahàullah, Vol. 3, page 146.

(۳) کتاب کنج شایگان تألیف جناب اشراق خاوری صفحه ۱۳۱؛ (۴) اسرار الآثار جلد پنجم ، صفحه ۲۷۷ تألیف فاضل مازندرانی .

مُخاطِبٌ و مُخاطَبٌ سوره هیکل بنظر میرسد که در بدو امر لازم است مطلع کردیم که مُخاطِبٌ و مُخاطَبٌ در لوح چه کسی است. زیرا در متون سوره ذکر مقامات با الفاظی که اعلان مقامی و یا مسئله ایست که از میدنی به مُخاطَبی نازل گردیده است. و اطلاع بر مُخاطِبٌ و مُخاطَبٌ در سوره مبارکه کمک اصلی برای فهم حصول مسائل مطروحه در آن است. در بیانی حق تعالی باین مطلب اشاره فرموده اند قوله عزّ بیانه (۱) : «المُخاطِب و المُخاطَبُ هُوَ نَفْسِي». این بیان مبارک را لازم است در بررسی و مطالعه سوره مهین هیکل در نظر داشت تا در درک و مقصود از آیات نازله شبهه و ابهامی بوجود نیامده و به مفاهیم عالیه و حقیقی مندرجات سوره با استناد و استعانت از سایر آیات الهی موفق گردیم.

شان آیات نازله در سوره هیکل در فقره از سوره هیکل ، جمال قدم جلّ ذکره به شون آیات نازله اشاره میفرمایند قوله عزّ کبریانه و بهانه (۲) : «قل أنا نزلنا الآيات على تسعة شون كل شان منها يدل على سلطنة الله المهيمن القیوم شان منها يكفتين في الحجية من في السموات والأرض و لكنّ الناس اكثرهم غافلون و لو شئنا لنزلنا على شون اخرى آلتی لا يحصى عدتها المحصون» .

طبقه بندی آیات و مسائل در لوح

در بررسی و تحقیق در این لوح امنع که بی پرده و حجاب اظهار علنی مظهریت کبری و ربوبیت عظمی فرموده اند. و شأن اعلان و اخبار دارد لازم بنظر میرسد که ارتباط اعلانات مندرجه در سوره هیکل را با سایر الواح و آیات نازله از قلم اعلی و نیز تبیینات در الواح احلای حضرت عبدالبهاء و توقیعات منیعه حضرت ولی امرالله مورد دقت و توجه تام قرار داد. این قبیل از الواح مبارکه در بخش های سوم و چهارم و نیز در بخش هفتم، مبحث الوهیت، اعتقادات اهل بها را کبینه سفینه حمراء در طرق عرفان ذات غیب منیع لایدرک و نیز مظهر کامل جمال و کمال او یعنی حضرت بهاءالله جل کبریانه باستناد آیات و الواح نازله از قلم مبارک ایشان و الواح تبیینی باختصار مورد تحقیق و مطالعه قرار گرفته است.

این لوح منیع که قلم و لسان این عبد مخذول از شرح علویت کلمات مبارکه آن بکلی عاجز است را میتوان باختصار بصورت ذیل طبقه بندی نمود: (۱) در ذکر عبودیت؛ (۲) در ذکر ربوبیت؛ (۳) در اعلان تقدم امرالله در مستقبل زمان؛ (۴) در اعلان اینکه در آینده عباد و ایادی بسیاری برای نصرت امرالله مبعوث میگردند؛ (۵) در معنی هیکل؛ (۶) در ترقی علوم و صنایع؛ (۷) در اینکه ظهور حضرت بهاءالله ظهورالله وعده داده شده در ادیان سلف است؛ (۸) در ارتباط ظهور جمال قدم جل اسه الاعظم و حضرت نقطه اولی جل ذکره الاعلی؛ (۹) در مقامات مبارک؛ (۱۰) در انذار به اهل عالم و کسانی که توقف کرده اند در اقبال به امر الهی و ظهور جدید.

آیات نازله در ذکر عبودیت در مقدمه دوم گفته شد که مظهر حق، مخاطب و مخاطب این لوح مقدس را میفرمایند «هو نفسی» بر اساس و مبنای این بیان مبارکه آیات نازله در ذکر عبودیت را از متن سوره استخراج مینماییم: «سبحان الذی نزل الآیات لقوم یفقهون» (۲)؛ «سبحان الذی یهدی من یشاء الی صراطه قُلْ اَیُّ لَصْرَاطِ اللَّهِ لَمُنْ فِی السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْبَى لِقَوْمٍ یَسْرَعُونَ» (۴)؛ «سبحان الذی یحیی من یشاء بقوله کن فیکون» (۵).

اینک میپردازد به بررسی آیات مقدسه : مُنَزَّلِ سوره خدای یگانه را تقدیس میفرمایند که او آیات الهی را بر اهل عالم نازل فرمود. بکار بردن کلمه سبحان که با اشتقاقات مختلف در قرآن کریم نازل گردیده ، در بخش هفتم در ذکر مقامات عبودیت بررسی گردیده است. در لوح اشاره میفرمایند که خداوند حیات میبخشد به آنکه اراده اش تعلق میگیرد - . کلمه "سبحان" اشاره به تقدیس و تنزیه ذات اقدس الهی است . که آن تقدیس و تنزیه پروردگار است از نقائص. چنانچه در قرآن کریم در سوره الزخرف نازل شده ۸۲ : ۴۲ قوله تعالی : «سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ». "ترجمه : دانم پاک بودن پروردگار آسمانها و زمین را پروردگار عرش از آنچه وصف میکنند". و نیز در قسمتی از بیان مبارک اشاره میفرمایند که اراده خداوند به خلقت عالم تعلق گرفت و عالم خلق گردید. و این اشاره «بقوله کن فیکون» به قسمتی از آیه شریفه در سوره بقره قرآن کریم است ۱۱۱ : ۲ قوله تعالی : «بَدِئَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ». "ترجمه : نو آفریده آسمانها و زمین است و چون اراده کند چیزی را پس جز این نیست میگوید مر اورا بشو پس میشود". مظهر الهی یعنی حضرت بهاءالله جل ذکره حکم برخلقت عالم ، مذکور در قرآن کریم را تأیید فرموده و این نمونه از یکی از تعالیم اساسی در امر بهانی است که آن اساس ادیان الهی یکیست و این طرح بدیع در ایقان شریف نازل و در الواح تبیینی بکثرت شرح و توضیح داده شده است.

در آیات مبارکه ذیل خدای متعال با لفظ «تبارک» (بمعنی نیکو و عزیز) ستایش گردیده است : نمونه اول (۱۶) ، «تَبَارَكَ الَّذِي يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ بِأَمْرِ مَنْ عِنْدَهُ أَنَّهُ هُوَ الْحَقُّ عَلَّامُ الْعُلُومِ». مضمون بیان مبارک اینست که متعالی و بلند مرتبه است کسی که عمل میکند به آنچه میخواهد و اراده میکند به آنچه هست. بامر اوست و در نزد اوست. بدرستیکه او عالم و دانا است به کلیه علوم. نمونه دوم (۱۷) ، «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ عَلَيَّ عَبْدَهُ مِنَ الْبَلَاءِ مَا احْتَرَقَتْ بِهِ أَكْبَادُ الَّذِينَ اسْتَقْرَأُوا فِي سَرَادِقِ الْبَقَاءِ». در این فقره از سوره متعالی میفرماید خداوندی را که در اثر ظهور و مأموریت الهی ، بلایا بر او

وارد آمد که جگرهای مقرّبان الهی در عالم بالا رابگداخت. در تدقیق در متن آیه بوضوح معلوم میشود که جمال قدم جلّ کبریانه، از رسیدن بلایای وارده نه تنها شکوه نمی فرمایند بلکه لسان باعزاز خداوند میگشایند که ایشانرا در سبیل امر مقدّسش مواجه با بلایای سنگین نمود. مشابه این لحن از قبول مصائب و بلاها در لوح مبارک شکر شکن است قوله الاعلی (۸) : *محبّان کوی محبوب و محرمان حریم مقصود از بلا پروا ندارند و از قضا احتراز نجویند ... رضای دوست را بدو جهان ندهند ... زهر بلیّات را چون آب حیات بنوشند و سم کشنده را چون شهد روح بخشنده، لا جرعه بیاشامند ... کردن برافراختیم و تیغ بیدریغ یار را بتمام اشتیاق مشتاقیم. سینه را سپر نمودیم و تیر قضا را بجان محتاجیم ... بدعا بلا را طالبیم ... و البته این دولت بی زوال را از دست ندهیم و این نعمت بیمثال را از کف نگذاریم.* مقصود از قضا در بیان مبارک اراده محتوم الهیست که آنچه اراده الهی به آن تعلق گرفته است را بکمال اشتیاق قبول فرموده اند. و این بسی واضح است که این اطاعت و اجابت امر خداوند نمونه اعلاّی اعلان بندگی و عبودیت در ساحت قدس الهی است. بیان متعالی دیگری در قبول بلاها و انفاق روح و جان در سبیل امر الهی فقره از لوح برهان است قوله جلّ بیانه (۹) : *«أظننتُ إنا نخاف من ظلمك فاعلم ثم إيقن أنا في أول يوم فيه ارتفع صريرُ القلم الأعلى بين الأرض و السماء أنفقنا أرواحنا و أجسادنا و أبناءنا و أموالنا في سبيل الله العلیّ العظیم»*.

کلمه «تبارک» در آیات و الواح قلم اعلی و قرآن کریم بکثرت نازل شده است. برای نمونه در سوره مؤمن آیه ۶۶:۴۰ در اعزاز ذات باری نازل قوله تعالی : *«اللهُ الَّذی جعلَ لکمُ الأرضَ قراراً و السماءَ بناءً و صوّزکم فأحسنَ صوّزکم و رزقکم من الطّیّباتِ ذلکمُ الله ربکم فتبارک الله ربّ العالمین»*. ترجمه : خداست که گردانید برای شما زمین را آرامگاهی و آسمان را بنایی و تصویر کرد شما را پس خوب ساخت پیکر شما را و روزی داد شما را از پاکیزه ها آنست خدا پروردگار شما پس افزون آمد خدا که پروردگار جهانیان است».

آیات نازله در تقدّم امرالله در مستقبل ایام

نمونه اول (۱۰): «سوف يظهر الله هؤلآء في الأرض ويرفع بهم ذكره و ينشر آثاره و يثبت كلماته و يعلن آياته رغماً للذينهم كفروا و انكروا و كانوا بآياته يحجدون».

نمونه دوم (۱۱): «سوف يخرجُ الله من اكمام القدرة ايدى القوة وَالغلبة و ينصرنَ الغلام و يطهرنَ الأرض من دنسِ كلِّ مشركٍ مردود».

در زمانی که آیات فوق از قلم مبارك نازل گردید نیر آفاق در سجن اعدای امرالله مسجون بودند. آنچه که در آن ایام بر آن محی رمع معلوم و آشکار بود (بقوه علم لدنی و عصمت کبری)، تقدم، انتشار و بسط دایره نطق امرالله و کلمه الهی بود که در کره ارض مؤمنین و خادمین جانفشانش به خدمت امرالله قیام نموده و ارض را از اوساخ موجوده عالم کون پاک و عالم را از داء و بیل تطهیر خواهند نمود.

آیات نازله در اینکه درآینده عباد و ایادی بر نصرت امرالله

مبعوث میگردند

قوله الاعلی (۱۲): «سوف يبعث الله بك ايدى غالبه و اعضادا قاهرة يخرجنَ عن خلف الأستار و ينصرنَ نفس الرّحمن بين الأمكان و يصيحنَ بصيحةٍ تسمیز منها الصدور كذلك رقم في لوح مسطور».

در معنی هیكل جمال قدم جلّ کبریانه معانی و اسرار الهی در حروفات متشکله کلمه "هیكل" را در متن لوح بیان فرموده و قبل از آن آیاتی مهیمنه در اهمیت کلمه "هیكل" نازل فرموده اند به این بشرح: در بیان اینکه "هیكل" خالق خلق جدید است. قوله عزّ کبریانه (۱۳): «ان يا قلم الأعلى ان استمع ندآء رتک من سدره المنتهى في البقعة الأحديّة النورآء لتجد نفسك على روح و ریحان من نغمات رتک الرّحمن و تكون مقدساً عن الأحزان من هذه النفحات التي تمرّ من شطر اسمی الغفور ثم ابتعث في هذا الهيكل هياكل الاحديّة». و نیز میفرمایند (۱۴): «أنا قدرنا هذا الهيكل مبدء الوجود في الخلق البديع». در بیان اول جمال کبریانی نفوس مقدسه ای را که صاحب فضائل و کمالات اند مبعوث میفرماید و در بیان دوم اینطور مفهوم میشود که هیكل نقطه و مبدء خلق جدید و بديع است. و از جمله این

خلق جدید و بدیع جناب آقا بزرگ ملقب به بدیع است که در لوحی به آن اشاره گردیده است قوله العزیز (۱۴) : «واذکر البدیع اذ خلقناه بدیعاً». و در ادامه آیات فوق به وجهی دیگر به این خلق های جدید اشاره میفرمایند، قوله العزیز (۱۳) : «و فی ظلّ کلّ حرف من حروفات هذا الهیکل نبعث خلقاً لا یعلم عدّتهم الا الله المهیمن القیوم». مضمون بیان مبارک اینست که در ظلّ هر یک از حروفات کلمه هیکل خلق های جدیدی مبعوث میگرداند که تعداد این نفوس مقدسه بر هیچکس جز بر خداوند مهیمن و قیوم آشکار نیست.

معانی و مفاهیم حروفات متشکله "هیکل" جمال کبریائی در فقره دیگر از این رقّ منیع، حروفات متشکله هیکل را که عبارتند از : "ه" - "ی" - "ک" - "ل" به مقصود از هر یک از این حروفات اشاره میفرمایند.

الف ، حرف "ه" (۱۵) : «ان یا هاء الهویه فی هذا الاسم قد جعلناک مخزن مشیتی ثم مکمن ارادتی لمن فی ملکوت الامر و الخلق». از ظاهر بیان اینطور مفهوم میشود که حرف "ه" را ، هاء هویه خطاب فرموده اند. و حضرت عبدالبهاء ارواحنا فداه در لوحی که تبیین و تفسیر اسم اعظم در آن مندرج است آن را به این شرح بیان فرموده اند قوله الاحلی (۱۶) : «و این هاء، هاء هویت و حقیقت رحمانیه است در عدد پنج که عدد باب است ظاهر و آشکاراست». "هویه" در اسرار الآثار فاضل مازندرانی بمعنی حقیقت و ذاتیت و شخصیت اشیا آمده است. و نیز در فرهنگ لغات بمعنی اصل و حقیقت هر شیئی ثبت شده است. هویت الهیه باستناد آثار مبارکه و نیز بر وفق الهیون بسیط من الجهات و عاری از تعدّد حیثیات و تکثر اعتبارات است. از تبیینات حضرت عبدالبهاء اینطور فهمیده میشود که خدای تعالی "کره اولی" و "کره اخری" را که هویت و حقیقت رحمانیه او در عالم امر است مخزن مشیت و محلّ اراده خود در عالم امر و خلق مقدر داشته است.

ب ، حرف "ی" (۱۵) : «ان یا یاء اسمی القدیر قد جعلناک مظهر سلطانی و مطلع اسمائی و انا المقتدر علی ما اقول» - حرف "ی" در کلمه هیکل را به "یاء" در "اسمی القدیر" توصیف فرموده اند - نگارنده در زیارت کتاب مستطاب بیان فارسی

در باب السادس من الواحد التاسع به فقرة از آیات نازل از قلم حضرت نقطه اولی
 جلّ کبریانه در اطاعت نفس ظهور جمال قدم جلّ جلاله ، زیارت نمود که بنظر
 میرسد بیان مبارک در سوره هیکل اشاره به آن است. قوله العزیز (۱۷) : «و بدانکه
 طاعت او نفس طاعة الله هست و محبت او نفس محبة الله هست و در کتب و
 کلمات محتجب مان در یوم ظهور آن که کل سبب وصول باو است و اگر آن
 باشد و کل نباشد او بوده و کل در ظل او خواهد بود و اگر او نباشد و کل
 باشد هیچ شیئی نبوده و نخواهد بود و فانی محض است این است معنی آیه
 شریفه اگر در معرفت او بنورانیت نظر کنی قل الله یکفی من کلشیئی و لا یکفی
 عن الله ربك من شیئی لا فی السموات و لا فی الارض و لا ما بینهما انه کان علما
 کافیا قدیرا و از برای هیچ مطلب این آیه را تلاوت ننمائی بعدد اسم قدیر مگر
 آنکه مشاهده اجابت نمائی از مبداء امر زیرا که خداوند بوده اقرب بتو از نفس تو
 بتو و قادر بوده بر هر شیئی و عالم بوده و هست بهر شیئی که اسم شینیت بر آن
 تعلق گیرد . یکی از اسماء الهی در قرآن کریم «قدیر» است . سورة الزوم آیه
 ۲۰:۵۲ قوله تعالی : الله الذی خلقکم من ضعف ثم جعل من بعد قوة ثم جعل من
 بعد قوة ضعفاً و شینة یخلق ما یشاء و هو العلیم القدیر». (ترجمه : خدا آنست که
 آفرید شما را از ناتوانی پس گردانید از پس نا توانی توانانی پس گردانید از پس
 توانانی ناتوانی و پیری میآفریند آنچه را که میخواهد و اوست دانای توانا». برای
 مطالعه آیات مشابه مراجعه فرمائید به سوره الکهف آیه ۴۲ و سوره الشوری آیه ۷ و
 سوره العنکبوت آیه ۱۹.

ج ، حرف «ک» (۱۵) : «ان یا کاف اسمی الکریم قد جعلناک مشرق کرمی بین برتئی
 و منبع جودی بین خلقی».

جمال قدم جلّ جلاله حرف «ک» در کلمه هیکل را به کریم توصیف فرموده که یکی
 از اسماء الله در قرآن کریم است. بعنوان نمونه در سوره انفطار نازل ۸۲:۶ قوله
 تعالی : «یا ایها الانسان ما غرک بربک الکریم». (ترجمه : ای انسان چه چیز فریفت
 ترا بهپروردگارت که کریم است».

کریم از اسماء الله است که جمال کبریانی خود را مرکز و محل اشراق کرم خداوند

در عالم خلق اعلان فرموده اند.

د ، حرف "ل" (۱۸) : «ان يا لام الفضل في هذا الأسم أنا جعلناك مظهر الفضل بين السموات و الارض».

فضل ، در قرآن کریم اشاره به یکی از صفات الهی است . در سوره آل عمران آیه های ۶۷ و ۶۶:۳ میفرماید قوله تعالی : « (۶۶) إِنْ الْفَضْلُ بِنِدَائِهِ » (۶۷) يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ». «ترجمه : بدرستی که فضل بدست خداست مخصوص میگرداند برحمتش آن را که میخواهد و خداست صاحب فضل بزرگ».

فضل ، در لغت بمعنی نیکوکاری و کرم و احسان و برتری است. و در بیان مبارک فوق ، لام در هیکل ، اشاره به فضل الهی بر ناس است که مظهر آن در عالم امر و خلق را خداوند ، حضرت بهاء الله را قرار داده است.

توجیه و استنتاج از بیانات مبارکه در معنی و مفاهیم هیکل

باختصار باید گفت که آنچه از بیانات شارع اعظم در کیفیت و چگونگی حلول علم الهی بر قلب ارتق آن محی رمع با توجه به اینکه الفاظ مُخاطَبُ و مُخاطَبُ این آیات دریات و درخشنده را میفرماید "هو نفسی" . درک حقیقی و مقصود از بیانات مبارکه بستگی تام دارد به تعمق در این دو کلمه تا در مواردی که آیات در ربوبیت و الوهیت نازل گردیده شبهه در اعتقاد به الوهیت ذات احدیت در زائر این آیات بینات حاصل نگردد. شرح حروف متشکله "هیکل" که هر يك اشاره براسماء و صفات الهی است مقصود و معنی جدیدی به لفظ هیکل میدهد که علاوه بر معانی لغوی آن در لغتنامه ها که بمعانی پیکر ، شکوه ، کالبد ، و پرستشگاه و جای بلند ثبت شده است . با نزول این لوح سماوی، دیده میشود که در لفظ "هیکل" مفاهیمی بس عمیق نهفته است. و درک معنی و مقصود از آن منوط است به ایقان و ایقان انسان به مُنَزَّلِ آن.

اینک باختصار به معانی مستتره در لفظ "هیکل" میپردازد:

۱- وحدانیت خداوند تبارک و تعالی که در او تعدد و ترکیبی نیست. حرف "ها"،

- در «هیکل» اشاره به آنست که هویت آن بسیط الحقیقه است.
- ۲- از جمله صفات ثبوتیه خدا قدرت و توانائی است. و «یاء» در «هیکل» اشاره «باسمی القدیر» است و در کتاب مستطاب بیان فارسی، حضرت ربّ اعلی در بشارت به عظمت و مقام من ینظیره الله نازل فرموده است.
- ۳- خداوند کریم و نیکوترین است و «کاف» در «هیکل» اشاره به آنست.
- ۴- خداوند فضال است و «لام» در «هیکل» اشاره به این صفت ذات باری است. بنظر میرسد که جمال قدم جلّ ذکره اراده فرمود که تعدادی از صفات و اسماء الهی را به این وجه در کلمه «هیکل» متشکل فرماید و «هیکل» را مظهر و مطلع صفات و اسماء الهی قرار دهد. و در فقره از سوره بیان میفرمایند که مضمون آن بفارسی اینست: که در من و این «هیکل» نمی بینی مگر آنکه می بینی آن صفات را و کینونات او را در این هیکل در عالم امر و خلق. درک آیات و مسائل مربوطه لازمه اش ایمان به شارع امر و حصول کشف حقایق منوط به اخذ هدایت از بیانات مبارکه است. در مثنوی مبارک به آن اشاره فرموده اند قوله تعالی (۱۹):
- «پس برهنه شو تو از ثوب قیود پس مقدس کن تو جانرا از حدود»

آیات نازله در ترقی علوم و صنایع

در قسمتی از این لوح امنع نازل قوله العزیز (۲۰): «سوف نبعث منک ذا علوم بدیع» و ذا صنایع قویه و نظهر منهما ما لا خطر به قلب احدٍ من العباد کذلک نعطي من نشاء ما نشاء». در بیان مشابهی در طراز ششم از لوح مقدس طرازات نازل گردیده است قوله عز کبریا: «این صنایع مشهوده و اسباب موجوده از نتایج علم و حکمت اوست که از قلم اعلی در زُبُر و الواح نازل شده قلم اعلی آن قلمی است که لنالی حکمت و بیان و صنایع امکان از خزانه او ظاهر و هویدا امروز اسرار ارض امام ابصار موجود و مشهود»

بر اهل بصر و صاحبان قلوب صافیه، آنچه که انکار ناپذیر و محل هیچ شبهه نیست ترقیات علوم ظاهره در سالهای بعد از ظهور جدید است که سرعت ترقیات

و جهشهای تصاعدی بسوی تکامل آن با هیچگونه مقیاسی نسبت به قبل از ظهور قابل مقایسه نیست.

آیات نازله در اینکه ظهور جمال قدم جل اسمه الاعظم ظهورالله است

در موضع دیگری از سوره هیکل نازل قوله الاعلی (۲۱) : «قل لا یری فی ظهوری آلا ظهورالله و لا فی قدرتی آلا قدرة الله لو انتم من العارفين». در این آیه شریفه شدت اشراق انوارجلتیه ظهور نیر اعظم خود را که در کتب آسمانی قبل بدان وعده داده شده و به لقاءالله و یوم الله و نظایر آن نامیده شده اعلان فرموده اند. و این دعوی "ظهورالله" که فرمان آن از جانب خدای تبارک و تعالی با کلمه "قُلْ" آغاز شده تحقق وعده الهی است. که از لسان شارع امر بهانی نازل ، و مضمون آن این است که : نمی بینی در این ظهور بجز ظهور خدا و نمی بینی قدرتی بجز قدرت خدا اگر شما از شناختگان این ظهور باشید. در بررسی این اعلان تاریخی و بدیع ملاحظه می شود که مشابه آن و به این نهج در ظهورات قبل دیده نمیشود که مظهر ظهور الهی در ایامیکه در زندان اعداء گرفتار و مسجون است و از آزادیهائی که در زمان ظهورات قبل مظاهر مقدسه قبل داشته اند (که در تاریخ ادیان ثبت شده) بی بهره است. از محتوای کلام قاهر و خلاقش آیات قهاریت و اعظمتیت بگوش عالمیان میرسد فهیننا للسامعین.

آیات نازله در ارتباط و وحدت ظهور جمال قدم جل اسمه

الاعظم و حضرت ربّ اعلی جل اسمه الاعلی

دو نمونه از آیاتی که در وحدت و ارتباط ظهورین اعظمین نازل شده.

نمونه اول ، قوله العزیز (۲۲) : «قل یا قوم انا دعوناکم فی الظهور الأوّل الی المنظرالاکبر هذاالمقام الاطهر و بشرناکم بایام الله فلما انشق الستر الأعظم و اتی جمال

القدم على سحاب القدر كفرتم بالذى امنتم فويل لكم يا معشرالمشركين» .
بنظر ميرسد كه خطاب آيه معرضين بيان اند كه توفيق درك و عرفان به ظهورالله
را نيافته و بغوز ايمان فائز نشده بودند و به گروه مشركين از قلم خداوند خطاب
كرديدند .

نونه دوم ، قوله العزيز (٢٣) : «الذى ظهر مرة بعد اولى باسمه الأبهى لا تحزنى دعى
هؤلاء بانفسهم ثم ارجعى الى خلف سرادق العظمة والكبرياء اذا تجدى قوماً تستضيئ
انوار وجوههم كالشمس فى وسط الزوال» .

آيات نازله در مقامات مظهریت الهی و عصمت كبرى و علم

ماكان و مايكون

نونه اول ، قوله الاعلى (٢٤) : «و هذا لسرالله و كنزه و امرائه و عزه لمن فى ملكوت
الأمر والخلق ان انتم تعقلون» .

نونه دوم ، قوله الاعلى (٢٥) : «ان يا هذاالهيكل انا حشرنا فيك كل الاشياء عما خلق
بين الأرض و السماء» .

نونه سوم ، قوله الاعلى (١٥) : «ان يا هذاالهيكل قد جعلناك اية عزى بين ماكان و
مايكون» .

نونه چهارم ، قوله الاعلى (٢٦) : «قل قد قدر مقاديرالاشياء فى هذاالهيكل المخزون
المشهود و كنز فيه علم السموات والأرض و علم ماكان و مايكون» .

نونه پنجم ، قوله الاعلى (٢٧) : «ان يا هيكل القدس انا قد جعلنا فؤادك مخزن علم
ماكان و مايكون و مطلع علمناالذى قدرناه لاهل السموات والأرض» .

نونه ششم ، قوله الاعلى (٢٠) : «ان يا فؤاد هذاالهيكل انا جعلناك مطلع علمى و
مظهر حكمتى بين السموات والأرضين و اظهرنا منك العلوم و نرجعها اليك ثم نبعث منك
مرة اخرى وعداً من لدنا انا كنا فاعلين» .

در انذار به اهل عالم و متوقفین در اقبال به مظهر جدید الهی
در فقرة از سوره هیکل به معرضین و متوقفین امر جدید الهی آیات انذاریه
شدید اللحنی نازل شده است قوله الاعلی (۲۸) : ایاکم ان تتوقفوا فی هذا الجمال بعد
الذی ظهر بسلطان القدرة و القوة و الأستجلال أنه لهو الحق و ماسویة معدوم عند احد من
عباده و منقوده لدی ظهور انواره ان اسرعو الی کوشر الفضل و لا تكونن من الصابرين و
من توقف اقل من ان لیحبط الله عمله و یرجعه الی مقر القهر فبئس مثوی المتوقفین» .

فہرست مراجع و مأخذ

- ۱۔ اسرار الآثار ج ۵ ص ۲۷۷.
- ۲۔ سورہ ہیکل آثار قلم اعلیٰ ج ۱ (کتاب مبین) ص ۱۹.
- ۳۔ سورہ ہیکل آثار قلم اعلیٰ ج ۱ (کتاب مبین) ص ۲.
- ۴۔ سورہ ہیکل آثار قلم اعلیٰ ج ۱ (کتاب مبین) ص ۲.
- ۵۔ سورہ ہیکل آثار قلم اعلیٰ ج ۱ (کتاب مبین) ص ۲.
- ۶۔ سورہ ہیکل آثار قلم اعلیٰ ج ۱ (کتاب مبین) ص ۲.
- ۷۔ سورہ ہیکل آثار قلم اعلیٰ ج ۱ (کتاب مبین) ص ۲.
- ۸۔ لوح شکر شکن دریای دانش صفحات ۱۴۷ و ۱۴۸.
- ۹۔ مجموعہ الواح مبارکہ چاپ مصر ص ۵۸.
- ۱۰۔ سورہ ہیکل آثار قلم اعلیٰ ج ۱ (کتاب مبین) ص ۱۱.
- ۱۱۔ سورہ ہیکل آثار قلم اعلیٰ ج ۱ (کتاب مبین) ص ۱۴.
- ۱۲۔ سورہ ہیکل آثار قلم اعلیٰ ج ۱ (کتاب مبین) ص ۱۶.
- ۱۳۔ سورہ ہیکل آثار قلم اعلیٰ ج ۱ (کتاب مبین) ص ۶.
- ۱۴۔ اسرار الآثار ج ۲ ص ۲۵.
- ۱۵۔ سورہ ہیکل آثار قلم اعلیٰ ج ۱ (کتاب مبین) ص ۱۵.
- ۱۶۔ ماندہ آسمانی ج ۲ ص ۱۷۲.
- ۱۷۔ کتاب مستطاب بیان فارسی ، الباب السادس من الواحد التاسع ص ۳۲۲.
- ۱۸۔ سورہ ہیکل آثار قلم اعلیٰ ج ۱ (کتاب مبین) ص ۱۷.
- ۱۹۔ آثار قلم اعلیٰ ج ۲ ص ۱۷۰.
- ۲۰۔ سورہ ہیکل آثار قلم اعلیٰ ج ۱ (کتاب مبین) ص ۲۵.
- ۲۱۔ سورہ ہیکل آثار قلم اعلیٰ ج ۱ (کتاب مبین) ص ۲۸.
- ۲۲۔ سورہ ہیکل آثار قلم اعلیٰ ج ۱ (کتاب مبین) ص ۲۶.
- ۲۳۔ سورہ ہیکل آثار قلم اعلیٰ ج ۱ (کتاب مبین) ص ۱۰.
- ۲۴۔ سورہ ہیکل آثار قلم اعلیٰ ج ۱ (کتاب مبین) ص ۵.

- ٢٥- سورہ ہیکل آثار قلم اعلیٰ ج کتاب مبین ص ٨ .
- ٢٦- سورہ ہیکل آثار قلم اعلیٰ ج کتاب مبین ص ١٦ و ١٧ .
- ٢٧- سورہ ہیکل آثار قلم اعلیٰ ج کتاب مبین ص ٢٤ .
- ٢٨- سورہ ہیکل آثار قلم اعلیٰ ج کتاب مبین ص ٢٧ و ٢٨ .

فصل ششم

آیات نازله در مقامات ربوبیت

در الواح و آیات نازله از قلم محیی رمح به تواتر و کثرت آیاتی است که آن سلطان حقیقی مقامات ربوبیت مبارک را اعلان میفرمایند. در این فصل نمونه هانی از این قبیل بیانات مبارکه درج میگردد. توجیه اینگونه از آیات ، در بخش هفتم باستناد سایر بیانات قلم اعلی و الواح تبیینی تنظیم و تدوین گردیده است.

نمونه اول، در لوح الاحباب نازل قوله جلّ جلاله (۱) : «قل یا قوم هذا یوم الأصفاء ان استمعوا النداء من سدرۃ الحمراء علی البقعة النوراء أنه لا اله الا انا الواحد الفرد العزیز الجمیل» .

نمونه دوم در لوح الاحباب نازل قوله جلّ جلاله (۲) : «یا قوم اتقوا الیوم قد ظهر موجد الاشیاء باسمه الابهی و اذا ینادی من شطر السجن و یدع الكل الی الله مسخر الاریاح» .

نمونه سوم ، در لوحی که با «هذا کتاب کریم» آغاز میشود. نیر اعظم بیانی مهین در اعظمت مقام و ظهور خویش نازل فرموده اند قوله جلّ بیانه (۳) : «ان وجدت مخموداً قره بهذه السدرۃ المبارکة أنتی فیها تو قد النار الحمراء و تنطق بین الارض والسماء و تتادی الاشیاء أنتی انا الله لا اله الا انا قد خلقت الموجودات لامری و الکائنات لنفسی ان آذین غفلوا عن سلطنتی و اقتداری اولئک هاموا فی تبه الهوی» .

نمونه چهارم ، در لوح مبارکی که با «بسم الله الاقدس الاعز الابهی» شروع میشود جمال قدم جلّ ذکرة میفرمایند که با ظهور من ظهورالله ختم شد و کسی که چنین ادعائی کند از روی نفس و هوی خود ادعا کرده است. قوله جلّ و عزّ (۴) : «لأنتی اشهد بانّ ختم ظهورالله فی هذا الظهور الاعظم و من یدعی ظهوراً أنه تکلم بما امره النفس و الهوی کذلک رقم من قلمک الأعلى» .

بنظر میرسد که «ظهورالله» در لوح مبارک اشاره به «ظهورالله» منزل در کتاب مستطاب بیان است قوله جلّ کبریانه (۵) : «احتیاط کنید ای اهل بیان که ظهورالله ظاهر خواهد شد کیف یشاءالله» .

نمونه پنجم ، در لوحی با عنوان «الاعظم الاقدس» نازل قوله العزیز (۶) : «قد تجلی

الله من افق السجین علیک یا ایها المقبل الی الله فالق الاصباح» .

نمونه ششم ، در لوح نبیل اکبر در مقام ربوبیت خود میفرماید قوله العزیز (۷) :
«اشهد أنك كنت مستویاً علی عرش التوحید لیس لك نذ فی الابداع و لا شبه فی
الاختراع من یدعی بعدک امرأ أنه من المفترین» .

نمونه هفتم ، در سورة الذبیح در بیان مقام ربوبیت نازل قوله العزیز (۸) : «و
اعترف ذات القدم علی جبروت القدرة و الاستجلال بانی انا الله لا اله الا انا العزیز
المقتدر المحبوب و اعترف هذه الكلمة الاعظم بأنه لا اله الا هو العزیزالمقتدر المحبوب» .

نمونه هشتم ، در لوحی آواهای ربوبیت مسخر ارواح است قوله العزیز (۹) : «شهد
شعری لجمالنی بانی انا الله لا اله الا انا ، قد كنت فی ازل القدم لها فرداً أخذاً ضمداً
حياً باقياً قیوماً ، ان یا أهل البقاء اسمعوا ما ینظر من أطوار هذا الشعر المولدة
المضطربة المحركة علی سیناء النار فی بقعة النور هذا العرش الظهور ، الله لا اله الا انا ،
قد كنت فی قدم الاقدم ملكاً سلطاناً أخذاً أبداً وترأ دائماً قدوساً ، ان یا ملاً السموات
و الأراض لو تصفوا اذانکم لتسمعوا من شعرائنی بأنه لا اله الا هو ، کان واحداً فی ذاته و
فی ما ینسب الیه ، و مع ذلك کیف یغترضون علی هذا الجمال بعد الذی احاط فضله
کل من فی لُحج الامر و الخلق ، إذا فاصفوا فی انفسکم علی دین القیم فی حب هذا
الغلام الذی زکب علی ناقة البیضاء بین الأرض و السماء و کونوا علی الحق قائماً
مستقیماً» .

توجیه بحث و بررسی در اعلانات ربوبیت در این لوح منیع به بخش هفتم امبحث
الوهیت) موکول میگردد. در این لوح امنع دو موضوع بغایت مهم مطرح و اعلان
کردیده است که عبارتند از : اشاره به شعرات مبارک و دیگری بیان در حقانیت
ظهور اعظم با عنوان « هذا الغلام الذی زکب علی ناقة البیضاء » . بنظر میرسد که
تعنق در این دو مطلب لازم است. یکی از دلایل بر این تعنق بیان احلاهی حضرت
عبدالبهاء است که در لوحی میفرماید قوله الاحلی (۱۰) : «اگر نور ایمان خواهید
در کلماتش نظر کنید و اگر جوهر ایقان طلبید در ظهور آیات و آثارش تفکر
کنید و اگر حقانق و معانی خواهید در گفتارش تأمل کنید» .

موضوع اول ، ذکر شعرات مبارک و ارتباط آن با ظهور: « شهد شعری لجمالنی » و
« یا أهل البقاء اسمعوا ما ینظر من أطوار هذا الشعر المولدة المضطربة المحركة علی سیناء

آثَارِ فِي بُقْعَةِ آثُورِ هَذَا الْعَرْشِ الظُّهُورِ». در این دو بیان مبارک لسان عظمت ناطق به ربوبیت است و شبهه نیست که مظهر کبریائی تأیید و تأکید در ظهورالله فرموده اند. و ذکر شعرات مبارک نباید شبهه ادعای الوهیت را بذهن آورد. همانطور که در قرآن کریم در مواضع متعددی آیات الهی بقسمی نازل شده که فهمش برای عامه آسان باشد و حقایق مجزده غیر قابل ادراک در ذهن را با الفاظ محسوس و استعاره و تشبیهات بیان فرموده است. در الواح و آثار امر بهائی نیز اینگونه کلمات و عبارات مربوط به صفات باری است که از محسوساتی مانند گوش و چشم و دست و وجه برای رساندن پیغام الهی استفاده گردیده است. بنظر نگارنده اول اینکه : ذکر محسوسات فهم مجزدهات را آسان میکند و در اینمورد اکثر انبیای الهی ، متکلمین و فلاسفه متألّهین نیز همینگونه در کتب و مسائل کلامی بسخن پرداخته اند. بعنوان نمونه در انجیل مرقس در باب ۱۲ آیه ۱ میگوید: «پس بمنظور ایشان آغاز سخن نمود» و نیز در انجیل مرقس باب ۴ آیه ۱۱ و ۱۲ از قول حضرت مسیح مینویسد : (۱۰) و چون بخلوت شد رفقای او با آن دوازده شرح این مثل را از او پرسیدند. (۱۱) ایشان گفت بشما دانستن سِرِّ ملکوت خدا عطا شده اما بآنانیکه بیروند همه چیز بمنظور میشود. ثانیاً : آیات متشابهات در قرآن و حدیث نبوی نیز گواه است بر تشبیه نمودن انسان به خدا که آن نیز بنظر میرسد به دو مقصود است : اولاً ذکر محسوسات برای آسان نمودن فهم مطالب برای عامه ، ثانیاً : والا و اعلی نمایاندن مقام صنع کامل خدا یعنی انسان تا قدر و منزلت ارزشهای معنوی خود را بداند. در کتب احادیث (۱۱) نقل حدیثی است از حضرت رسول اکرم ص که فرمود : «خَلَقَ اللهُ آدَمَ عَلَى صَوْرَتِهِ». مثال و نمونه دیگری در قرآن کریم است که تشبیه دست (ید) به قدرت شده ، که دو نمونه مشهور آن که در الواح مبارکه و ایقان شریف نیز نقل گردیده است عبارتند از سوره الفتح آیه ۱۰ : ۴۸ قوله تعالی : «يَذَاهِبُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ». و سوره المانده آیه ۶۹ : ۵ قوله تعالی : «وَ قَالَتِ الْيَهُودُ يَذَاهِبُ مَغْلُوبَةً غَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ». با نقل مختصری از آیات انجیل و قرآن و نیز از

فرمایشات حضرت رسول اکرم ص تفصیل مسئله لازم و ضروری ننمایید. زیرا تشبیه دست به قدرت و ذکر جمال و زیبایی و غیره در کتب مقدسه قبل نیز نازل شده است. جمال کبریائی لفظ شعرات را که شهادت به مقام ربوبیت و الوهیت در عالم خلق است به فرهنگ غنی و معارف ادیان افزوده اند و اینگونه بنظر میرسد که ذکر شعرات اشاره به تشبیه انسان (و نیز مراجعه فرمایید به انسان کامل در ایقان شریف که بنا به بیان مبارک مظاهر الهی اند) به خداوند «خَلَقَ اللهُ آدَمَ عَلَى صَوْرَتِهِ». است. توجیه دیگری در باره "شعرات" در لوح مذکور را میتوان در یکی از الواح صیام زیارت نمود که ظهور تجلیات الهی بر روح و قلب ازق مبارک را به حرکت شعرات مبارک ذکر فرموده اند که قسمی از نشان دادن نزول وحی است قوله تعالی (۱۲) : «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِشُعْرَائِكَ الَّتِي يَتَحَرَّكُ عَلَيْهَا صَفْحَاتُ الْوَجْهِ كَمَا يَتَحَرَّكُ عَلَى صَفْحَاتِ الْوَالِاحِ قَلْبُكَ الْأَعْلَى وَ بِهَا تَضَوُّعَتْ رَائِحَةُ مِسْكِ الْمَعَانِي فِي مَلَكُوتِ الْإِنْسَانِ».

ذکر شعرات در قصیده "ساقی از غیب بقا"

جمال کبریائی در یکی از ابیات قصیده ساقی از غیب بقا نیز بصورت رمز و اشاره به شعرات مبارک در اعلان مقام ربوبیت فرموده اند قوله الاعلی :

"تا بیایی دفتر توحید از زلفین دوست تا بخوانی مُصْحَفِ تجرید از خدین یار"

ذکر شعرات در لوحی با آغاز «هوالباقی ببقاء نفسه»

در لوح منیع دیگری نیز آفتاب حیات بخش ظهور جدید در غالب رمز و اشاره نازل شده است قوله الاعلی (۱۳) : «أَظْهَرْتُ مَاءَ الْحَيَوَانِ مِنْ كَوْثَرِ فَمِي كَمَا سَنَرْتُ شَمْسَ الْحَيَوَانِ خَلْفَ شَعْرِي . أَيُّ فِي ظُلُمَاتِ شَعْرِي أَخْفَيْتُ أَنْوَارَ جَمَالِي لِيَكُونَ ظَاهِرُهُ ظُلْمَةٌ وَ بَاطِنُهُ نُورًا عَلَى نُورٍ فَوْقَ كُلِّ نُورٍ . كَذَلِكَ ظَهَرَ الْأَسْرَارُ مِنْ قَلَمِ الْمُخْتَارِ».

بنظر میرسد که میتوان ذکر ربوبیت و نحوه ابلاغ کلام را که به ظهور اسرار از قلم مختار بیان گردیده است به آیه شریفه در سوره الطارق مرتبط نمود که وعده ظهور اسرار در آینده داده شده است قوله تعالی ۹ : ۸۶ : «يَوْمَ يُبْلَى السَّرَّارُ»

«ترجمه : روزی که آشکار شود پنهانیها».

موضوع دوم ، ذکر غلام و ناقه بیضاء : «هَذَا الْغُلَامُ الَّذِي رَكِبَ عَلَى نَاقَةِ الْبَيْضَاءِ»
مضمون بیان مبارک در خطاب به مخاطب لوح اینست که قائم و استوار باش در
محبت این غلام که سوار است بر ناقه بیضاء میان آسمان و زمین. از ظاهر بیانات
مبارکه اینطور مفهوم میشود که مخاطب لوح را دعوت میکنند به قائم بودن در حب
ایشان و خود را به او به ناقه تشبیه میفرمایند که واسطه ایصال فیض و ارسال
پیغام الهی است از عالم حق که به سماء و عالم خلق که به ارض تشبیه فرموده اند.
در ایقان شریف ارض مذکوره در آیات قرآن را «ارض معرفت و علم» (۱۴) و
«اراضی قلوب» (۱۴) تاویل فرموده اند. سهولت از بیان مبارک مفهوم میگردد که
چون مأموریت الهی از جانب خداوند دارند و بامر پروردگار قیام فرموده اند (آیات
و الواح در خصوص این مطلب بکثرت نازل شده و نمونه هانی از این قبیل آیات
و الواح مبارکه در این رساله جمع آوری شده است مراجعه فرمائید) در مقام
عبودیت ناطق و خود را در مقابل ذات اقدس الهی «غلام» می نامند.

ناقه بیضاء : «ناقه الله» ، در قرآن کریم نازل شده است . نمونه اول ، سوره
الاعراف آیه ۷۱: ۷۰ : «وَإِلَىٰ نَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ
غَيْرُهُ قَدْ جَاءتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ» . «ترجمه : و فرستادیم بشود
برادرشان صالح را گفت ای قوم من بپرستید خدا را نیست مر شما را هیچ الهی
جز او بحقیقت آمد شما را حجتی از پروردگارتان این ناقه خدا است مر شما را
آیتی» . و آیه مشابهی در سوره هود نازل شده است ۶۸-۶۷: ۱۱ قوله تعالی : «(۶۷)
وَ يَا قَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَ لَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ
عَذَابٌ قَرِيبٌ (۶۸) فَعَقَرُوهَا» . «ترجمه : و ای قوم من این ناقه خدا مر شما را آیتی
است پس بگذاریدش بخورد در زمین خدا و مس نکنیدش ببدی پس خواهد
گرفت شما را عذابی نزدیک پس کردند او را» . داستان قوم ثمود یکی از قصص
مثانی در قرآن است (برای مثانی مراجعه فرمائید به سوره الزمر آیه ۲۴: ۲۹) . در
کشف الاسرار میبیدی در تفسیر آیه ۷۱ سوره الاعراف گفته (۱۵) : «صالح گفت :
«قَدْ جَاءتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ» * آنک آیت که خواستید آمد ، نشانی آشکارا ، حجتی

روشن از خداوند شما ، که دلالت میکند بر صدق نبوت من* .

باستناد آیه ۲۴ در سوره الزمر ، بنظر میرسد که مثانی از متشابهات قرآن است و نیاز به تأویل دارد. و تأویل آنرا در تبیین حضرت عبدالبهاء، خواهیم دید.

توجیه ناقه بیضاء : حضرت بهاءالله جلّ اسمه الاعلی در این لوح نفس مبارک خویش را « هَذَا الْغَلَامُ الَّذِي رَكِبَ عَلَيَّ نَاقَةَ الْبَيْضَاءِ » بیان فرموده اند . بیضاء در لغت به معنی سفید و در اصطلاح عرفا اولین صادر از غیب هوبه عقل اول است ^۱ . قصه ناقه ، از قصص آموزنده قرآن است . که برای انسان جنبه نصیحت و انذار دارد - در الواح مبارکه نازل گردیده که عدم اقبال و قبول دعوت پیامبر آسمانی ، عاقبتش خسران و عواقب آن سقوط و هبوط به در کات سفلی برای منکرین و مشرکین است ^۲ . و چون به وقایع و حوادث این ظهور اعظم از بدو فجر طلوع آن در شیراز در معرض مقایسه و مورد تحلیل قرار دهیم بوضوح مشاهده میشود که چگونه اعدای امر، از اقوی ترین آنان ناصرالدین شاه و سلاطین عثمانی و علماء و فقهاء و صدر اعظم ایران امیر کبیر. و معرضین و اعدای بی وفای داخلی از قبیل ناقضین عهد اعلی و عهد ابهی - کلهم اجمعین به دیار فنا راجع شدند و نه از آنان اثری است و نه ممانعت های خصمانه و عنود پلیدشان سبب سدّ جریان قوه نافذة دافعة ساریه امر الله و طفع حکم امر بهانی گردید.

تبیین "ناقه" در الواح حضرت عبدالبهاء

اینک تبیین قلم مُلهم و خاتم الکلام در این موضوع درج میگردد. بنظر میرسد که در تعمق و تدبیر در تأویل مبارک، ملاحظه میگردد که بیان احلای حضرت سرالله الاعظم ، جامع جمیع حقائق معقوله و مقصود حقیقی از ذکر این قصه در قرآن است. و نظیری در هیچیک از کتب تفسیر موجود که متجاوز از بیست و سه کتاب

۱. عرفا از عقل اول تعبیر به بیضاء کرده اند (فرهنگ علوم عقلی ص ۱۴۱ ، تالیف دکتر سیند جعفر صجادی) ، و در التعریفات جرجانی در تعریف بیضاء، نوشته شده : «العقل الاول فان مرکز العماء* . ۲. مراجعه فرمایید به زیارتنامه مبارک.

تفسیر در دسترس از کبار مفسرین اهل سنت و مذهب شیعه نمیتوان یافت ۱ .
 در لوحی در شرح و تأویل ناچه الله به سائل میفرمایند قوله الاحلی (۱۶) : «قد
 سألت عن عدة مسائل معضلة و طلبت شرحها و بسطها علی ما ینبغي لها و هذا امر
 یتدعی فرصة من الاوقات * و مهلة من التوائب و البلیات * و انی لعبدالهاء مع
 تشتت الاحوال * و عدم المجال و كثرة الغوائل * و وفور المشاغل والشواغل * لعمرك
 لا یجد طرفة عین مهلة للراحة * و لا فرصة للسكون و الهدنة * معذک سنقص
 علیک بکلام موجز معجز * و علیک بان تهتدی بالاشارة الی الحقیقة ... » و اما ناچه الله
 المذكورة ﴿ فی سورة النصح فهی عبارة عن نفس المقدسة التي وقعت بید الاعداء
 فعمقروها أي عذبوها و سلخوها بالسنة حداد * و عاقبوها و نقموا منها حتی احترق
 بظلمهم الفؤاد ﴿قدمم علیهم ربهم بذنبهم﴾ أي حرم علیهم المواهب الالهية * و أخذهم و
 تركهم فی غفلتهم و شقوتهم و حرمانهم و جعلهم الی ابدالآباد * » .

در لوح دیگری در تأویل و شرح ناچه میفرمایند قوله الاحلی (۱۷) : «در خصوص
 ناچه صالح سوال نموده بودید ... ناچه صالح در آثار مبارک اشاره است که نفس
 مقدس صالح بود و از لب معانی که پستان رحمانی آن وجود مبارک است رزق
 روحانی و لب رحمانی نازل اما نفوس خبیثه آن ناچه الهیه را پی نمودند و انکار
 کردند و تکذیب نمودند و بعداب الیم حرمان و کفران و طغیان گرفتار شده
 بپلاکت ابدی افتادند و اما آن چشمه چشمه حیات این جهان بود و من الماء کل
 شیء حی آن قوم عنود خواستند که زندگی این جهان فانی بتامه شایان ایشان
 باشد لهذا بانکار و استکبار و اذیت و اضطهاد قیام کردند و آن ناچه الهی را پی
 نمودند و چون آن ناچه الهی را انکار کردند نتیجه و اثر آنحضرت از میان آن قوم
 خروج نمود و غائب گردید این است که مذکور است که نتیجه ناچه را بکوه و
 صحرا نهاد و غائب گردید و آن قوم بخسران ابدی افتادند و بانعدام سرمدی
 مبتلا گشتند محو و نابود شدند نه ثمری و نه اثری نه ذکری و خبری و نه
 حیاتی وبقانی لا تسع لهم صوتا و لا رکزا» .

۱. برای مزید اطلاع مراجعه کنید به تاریخ حبیب السیر جلد ۱ ص ۲۶ و قصص الانبیاء علماء
 مجلسی و کتب تفسیر قرآن در باره سوره هود آیه ۷ و سوره اعراف آیه ۷۱ .

فهرست مراجع و مأخذ

- ۱- لوح الاحباب آثار قلم اعلى ج ۱ ص ۱۰۰.
- ۲- لوح الاحباب آثار قلم اعلى ج ۱ ص ۹۹.
- ۳- آثار قلم اعلى ج ۱ ص ۱۲۷.
- ۴- آثار قلم اعلى ج ۱ ص ۲۰۱.
- ۵- كتاب مستطاب بيان فارسى الباب الخامس من الواحد الرابع ص ۱۱۷.
- ۶- آثار قلم اعلى ج ۱ ص ۴۱۷.
- ۷- مجموعه اقتدارات ص ۱۲۰.
- ۸- آثار قلم اعلى ج ۴ ص ۲۹.
- ۹- لنالى حكمت ج ۲ ص ۶۸ ، لوح ۲۳.
- ۱۰- مكاتيب حضرت عبدالبهاء ج ۱ ص ۴۶۴.
- ۱۱- صحيح بخارى ج ۱۱ در كتاب استنذان ص ۲.
- ۱۲- رساله تسبيح و تهليل ص ۴۴ ، لوح پنجم صيام . تاليف عبدالحميد اشراق خاورى ، طبع لجنه ملي نشر آثار امرى سنه ۱۰۵ بديع .
- ۱۳- لنالى حكمت ج ۲ ص ۷۶ ، لوح ۴۲.
- ۱۴- ايقان ص ۲۷ و ۲۸.
- ۱۵- كشف الاسرار ، تفسير ميبدى باهتمام على اصغر حكمت ، ج ۲ ص ۶۶۱ و ۶۶۲.
- ۱۶- مكاتيب حضرت عبدالبهاء ج ۲ صفحات ۱۲۳ ، ۱۲۴ و ۱۲۵.
- ۱۷- مانده آسمانى ج ۲ باب هفتاد و نهم ص ۱۷۰ . لجنه ملي نشر آثار امرى طبع طهران .

بخش سوم

تبیین مقام حضرت بهاءالله جلّ ذکره در آثار و

الواح

حضرت عبدالبهاء

فصل اول

الواح مبارکه در اعظمت و اشرفیت این دور اعظم و عظمت

امر بهانی

بنظر نگارنده یکی از مبانی تحقیق در مقام شارع امر بهانی اینست که مقام صاحب دعوی ظهور کلی الهی را با مدعی حضرت ایشان که شرع انور جدید است تحزی و شناسانی نمود. زیرا ضرورت تام دارد که قرابت تام میان صاحب دعوی و مدعا در نهایت کمال باشد. درک حقایق و رموز مستوره در الواح الهی و بکنار رفتن حجاب از منبع نور و بروز حقایق مکنونه در بسیاری از الواح و مکاتیب حضرت عبدالبهاء بیان و تشریح گردیده است. که تأمل و امعان نظری عمیق در الواح مبارکه شان برای حصول به مقصود و مطلوب ضرورت دارد. در لوحی میفرمایند قوله الاحلی (۱) : «الحمد لله الّذی کشف الظّلام بنور ساطع من الصّبح المبین و فتق و قشع سحاب الاحتجاب عن الافق المنیر و هتك الاستار و اذاع الاسرار و اشاع الآثار آیات للمتضرّین و بین الطّریق و مهد السّیبل و نادت هواتف الملکوت الجلیل و قالت حیوا علی الماء المعین حیوا علی الفوز العظیم حیوا علی الکوثر و السّلسبیل حیوا علی الجنّة النّعیم حیوا علی الرّیاض الموتّقه حیوا علی العیاض المتدفّقه حیوا علی بحبوبة الجنان حیوا الی استماع نعمات طیور القدس فی قطب جنّة الرّضوان حیوا الی السّراج المنیر حیوا الی السّر القویم حیوا الی الورد المورود حیوا الی الرّفد المرفود حیوا الی المقام المحمود حیوا الی الحیات الابدیّه حیوا الی العزّة السّرمدیّه حیوا الی مرکز الجمال حیوا الی ملکوت الجلال فاستمع النّدا کلّ اذن واعیه صاغیه واستنبثت الحقائق الصّافیة الرّافیة فخضعت و خشعت و تنوّرت و استضّات و تلتفّفت و دنت و اشرقت و نادت یا طوبی من هذا النّداء یا بشری من هذا العطاء یا سروراً من کشف الغطاء یا طریاً من هذا الفیض الافرّی فاشتدّت لها القوى و قرّت اعینها بمشاهدة شمس الضّحی و ملاحظه آیات ربه الکبری» .

لوح مبارک در عظمت ظهور و ارتفاع امر بهانی آثار و الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء در ذکر عظمت و مقامات امر اعظم بهانی ، در مکاتبات و مراسلات و نطق های مبارک در صفحات شرق و غرب عالم از احصاء خارج است.

در اینجا به درج دو لوح مبارک اکتفا می‌گردد. در دو لوح ذیل، مرکز میثاق با قلم توانای بی مثلشان جوهر رسالت و نبوت شارع این امر اعظم را بیان فرموده اند.

لوح اول ، قسمتی از لوح مبارک در مقام امرالله قوله الاحلی (۲) : «اذا تفرس في هذا الكورالبدیع . و الدور العظيم المنیع * و قل تعالی الله رب العرش الرفیع . بما أظهر الشمس الوحداية * والحقیقة الصمدانية * من هذا المطلع الشامخ الباذخ القوي القديم بحيث لما سطعت أشعتها النافذة الحامية على الاكوان الخاوية . و الاراضي الخالية . انبعثت حقائق كل شیء و المعاني الكلية . بقوتها النامية . و اشتهرت مكنونات العلوم الكاشفة لحقائق المعلوم . و ظهرالسر المصون المخزون . و الرمز المكنون * لان في هذا الكور الكريم و الطلوع العظيم . دور الحقائق و الاسرار . و حشر الشؤون الرحمانية في مركز الانوار * و ظهور الكنوز المستترة في هوية عوالم ريك العزيز المختار * بحيث في حقیقة القطرات تتموج بحور الآيات * و في هوية الذرات تتجلی شمس الاسماء و الصفات . و یكتشف المعاصرون في صفائح الاحجار * أسراراً لم یكتشفوا السابقون في لوائح مرايا الانوار * لان في هذا الظهور الاعظم دون النظر و الاستدلال . قد فتح أبواب المكاشفة والشهود * و تخلصت ذوات الاجنحة من الافكار من شبكة الاوهام . و انكشفت السبحات و انشقت الحجابات و هتكت الاستار من سطوة الاسرار» .

توجیه سه مسئله از مسائل مندرجه در لوح مبارک : (۱) «انبعثت حقائق كل شیء» : (۲) «ظهر السرالمصون المخزون . و الرمز المكنون» : (۳) «و یكتشف المعاصرون في صفائح الاحجار * اسراراً لم یكتشفوا السابقون في لوائح مرايا الانوار» .

۱- «انبعثت حقائق كل شیء» تفكر در نیروهای خلاقه و بدایع ظهور آئین بهائی و تفكر در وعود مستودعه در الواح و آیات سماوی آن و نظری مدبرانه به صفحه عالم وجود ملاحظه می شود که از بدو تأسیس این آیین اسنی و شریعت غراء که عالم کون را در ظاهر و باطن فرا گرفته ، جهان را در کلیت امور دگرگون می‌بینیم. بروز حقایق و اسرار نا شناخته طبیعت که از برکت انفس رحمانیه و دمیدن روح حیات به کالبد از جان تهی عالم انسانی و تنفخ روح و حیات تازه در اجساد کلمات (فرموده جمال قدم : هو المنفخ الروح فی اجساد الکلمات بروح قدس منیرا عالم کون را بقسی دگرگون فرموده که سرعت و جهش های ترقیات علوم غیر

قابل تصور در ذهن و خیال است و سرعت پیشرفت آنرا با هیچ مقیاسی نتوان با
 گذشته نزدیک و دور و قرون ماضیه سنجید. بنظر میرسد که این ترقیات در
 علوم و صنایع پس از یکصدمین سال ظهور علنی آن جمال غیبی یعنی سنه ۱۲۰
 بدیع مطابق سال ۱۹۶۲ میلادی که انسان نیروی جاذبه را کسبخت و چند سال بعد
 بکره دیگر از کرات سماوی یعنی کره ماه قدم نهاد و به همه روزیهای شاعران و
 تصورات و تخیلات شاعرانه آنان پایان داد و آنرا بقدم انسان مسخر کرد و قلم
 بطلان کشید به معتقدات علماء و تأویل بظاهر آیه شریفه قرآن "وانشق القمر" در
 اول سوره القمر . و متعاقب آن توسعه محیرالعقول صنایع مخابراتی و نقلیه با
 حرکتی متصاعدی آنچنان حیرت انگیز و شگفت آور است که پس از استقرار یگانه
 ملجاء عالم بی پناه و نماینده و جانشین خلافت خدای متعال و حضرت بهاءالله در
 کره ارض و بر مصدر کرسی تشریح یعنی بیت العدل عمومی (مصدر کل خیر)
 کلیه امکانات و وسائل را برای التجاء عالم بی پناه در ظل سرپرده وحدت و عدل
 الهی فراهم فرموده است. و انسان امروز و فردا را بوسیله وسائل مخابراتی سیار و
 مکاتبات و ارتباطات الکترونیکی در مقیاس بین المللی توسط ماهواره های مخابراتی
 که بلیونها بلیون اطلاعات پزشکی ، آموزشی ، فنی ، تاریخی ، خبری ، نظامی ،
 امنیتی ، مذهبی ، اجتماعی و امثالهم را همزمان و بیک زبان عمومی در دسترس هر
 فردی قرار داده و همه را از هر نظر بیکدیگر متصل نموده و "ارض الله واسعه" را
 در این دور اعظم اسنی بمدد عیون بصیر و علم لدنیش به کوچکی یک شبر دیده
 و کره ارض را در ورق هفتم در کلمات فردوسیة "یک شبر عالم" نامیده است. این
 تسهیلات باورنکردنی در ارتباطات بین المللی سبب گردیده است تا تشریح هر
 قانونی و هر فرمان صادره از آن مرجع مصون از خطا بدون ادنی تأخیری به اطلاع
 بندگان و ستاینندگان اسم اعظم برسد. نه تنها به حکم قانون الهی قلم نسخ به
 مشروعیت و موجودیت رؤسای کنونی ادیان که شاید به اعتباری لازمه قرون و
 اعصار ماضیه بود کشیده (شاید بعلمت بُعد مصافات لازم بود که در هر محلی یک
 رهبر و پیشوای روحانی باشد تا خلق از او در فروع تقلید کنند و در اصول از او
 تعلیم گیرند) بلکه با توسعه امکانات و تسهیلات ارتباطی و مخابراتی وسائل یک عالم

و يك دين به احسن وجه مایمکن بقسمی فراهم گردیده است تا وصول حکم و ابلاغ فرمان الهی از مرکز جهانی امرالله صادره از فرامین بیت العدل عمومی شیدالله بنیانه به همه بهائیان عالم برسد. و این قدرت لایزال و بی گفتگو و چون و چرای بیت العدل اعظم را که به برکت فرامین صادره در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء، و حکم محکم شارع بهائی به این مرجع اعلی اعطا فرموده است تنفیذ پذیر و در دسترس عموم قرار گیرد. و این بسی بدیهی است که وحدت بشر میسر نمیگردد مگر به وجود و موجودیت يك رهبری و ریاست روحانی که مؤید به تأییدات روح القدس و منزّه از دسیسه های سیاسی و واضع بنیاد و بنیانش اصبع مشیت الهی باشد. چنین مرجع و دیوانی در عالم کنونی بجز بیت العدل عمومی در امر بهائی نیست. و این به برکت و الطاف و رحمت واسعة خداوند متعال در این دور مکرم فراهم شده است و هیچیک از نظامات کنونی نمیتوانند ادعا کنند که دارای آند و یا قادر به ایجاد و تأسیس آند.

این تحولات در کلیه شئون انسانی در زمینه های علمی و فنی را مرجع منصوص حضرت من اراده الله به «انبعث حقائق کل شیئی و المعانی کلیة» تبیین فرموده و نیروی محرکه آنرا «قوة نامیه» و در الواح و آثار دیگری «قوة قدسیه» موجود در این آئین مقدس بهائی توجیه فرموده است که موجد و محرك و سبب رشد و نمو در همه حقائق کائنات است و در بیانی دیگر به عرصه شهود آمدن اسرار در علوم و صنایع را به «اشتهرت مکنونات العلوم الکاشفة لحقائق المعلوم» اشاره فرموده است.

۲- «ظهر السرالمصون المخزون و الرمز المکنون» حضرت بهاءالله جل ذکره در الواح و آیات نازل ظهور مبارک خود را به بروز سر المصون و رمزالمکنون بیان و اعلان فرموده اند. نمونه هائی از بیانات مبارکه در این مطلب زیب این قسمت نموده و سپس میپردازد به توجیه و تحقیق دو مطلب: اول، تبیینات حضرت عبدالبهاء، دوم، طرح این سؤال که ماخذ سر مکنون و مخزون و مصون در کدامیک از آثار و کتب مذاهب و ادیان قبل درج گردیده است؟

نمونه اول در سوره هیکل نازل قوله الاعلی: «هذا لسرافه و کنزه». نمونه دوم، در

سوره هیکل نازل قوله الاعلی : «قد قدر مقادیر الاشیاء فی هذا الهیکل المخزون» .
 نمونه سوم ، در لوحی نازل قوله العزیز (۲) : «تالله قد ظهر ما کان مکنوناً فی ازل
 الآزال» . نمونه چهارم ، در لوح تجلیات نازل قوله العزیز (۳) : «شهد الله انه لا اله الا
 هو و الذی اتی انه هو السرالمکنون و الرمزالمخزون و الكتاب الاعظم للامم و سماء
 الکرم للعالم و هو الآیه الکبری بین الوری و مطلع الصفات العلیا فی ناسوت الانشاء . به
 ظهر ما کان مخزوناً فی ازل الآزال و مستوراً عن اولی الابصار ... الذی اتی من سماء
 القدم بالاسم الاعظم» . نمونه پنجم ، در سوره احزان نازل قوله العزیز (۴) : «قل ان
 بحرالقدم و ما یرج منه و یرج منه و یرج منه و یرج منه ... الذی خلق باسمی
 الاهی کذلک کشفنا لک سرّاً من اسرار الّتی کانت عن اعین العالمین مستوراً و قد خلق
 فی شاطئ هذا البحر بیداء» . نمونه ششم ، در سوره اصحاب نازل قوله العزیز (۵) :
 «قل تالله انه لایة الکبری بینکم و جمال الله فیکم و انه لسرّ المستسر ... تالله قد ظهر
 سرّ الله المکنون عن هذا المخزن و قد برز رمز الله المستور عن هذا المکمن» . نمونه هفتم
 ، در زیارتنامه مبارک نازل قوله تعالی (۶) : «و طلع جمال الغیب عن اُفق البداء ...
 و برز سرّ الله المکنون» .

تحقیقی در معارف اسلامی و ارتباط آن با ظهور "رمز مکنون"

مطلب اول ، حضرت سرالله الاقوم ظهور جمال مبارک را به : «ظهر سرالمخزون و
 الرمزالمکنون " تبیین فرموده اند . و آن اشاره به آیات الهی در باره ظهور است که
 نمونه هانی از آنها را که از قلم اعلی نازل گردیده درج گردید .

مطلب دوم : در اعلان ظهور بروز "سر مکنون و رمز مصون" این سؤال بذهن
 میرسد که کدام سری و مستوری و رمز مکنونی در ادیان سلف به آن اشاره شده
 است که جمال کبریائی ظهور مبارک خویش را به آن تعبیر فرموده است؟ نگارنده
 با مراجعه به متون معارف اسلامی بخصوص در معارف شیعه به مطالبی دست یافت
 که بنظر میرسد ارتباط آنها با بیانات مبارکه قرابت و نزدیکی تام دارد . بعنوان
 نمونه در اصول کافی شیخ کلینی در کتاب التوحید در باب حدوث اسماء از
 حضرت صادق ع خبری نقل شده است به این شرح (۷) : «ان الله تبارک و تعالی
 خلق اسماً بالحروف غیر متصوّت و باللفظ غیر منطقی و بالشخص غیر مجسّد و بالثبیه

غَيْرِ مَوْصُوفٍ وَ بِاللَّوْنِ غَيْرِ مَصْبُوعٍ ، مُنْفِيٌّ عَنْهُ الْإِقْطَارُ ، مُبَعَّدٌ عَنْهُ الْحُدُودُ ، مَحْجُوبٌ عَنْهُ جِسُّ كُلِّ مُتَوَهِّمٍ ، مُسْتَتِرٌ غَيْرُ مُشْتَوِرٍ ، فَجَعَلَهُ كَلِمَةً تَامَةً عَلَى أَرْبَعَةِ أَجْزَائِهِ مَعًا لَيْسَ مِنْهَا وَاحِدٌ قَبْلَ الْآخِرِ ، فَظَهَرَ مِنْهَا ثَلَاثَةُ أَسْمَاءٍ لِإِفَاقَةِ الْخَلْقِ إِلَيْهَا وَ حَجَبَ مِنْهَا وَاحِدًا وَ هُوَ الْإِسْمُ الْمَكْتُونُ الْمُخْزُونُ ، فَهَذِهِ الْأَسْمَاءُ الَّتِي ظَهَرَتْ ، فَالظَّاهِرُ هُوَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ، وَ سَخَّرَ سُبْحَانَهُ لِكُلِّ اسْمٍ مِنْ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ أَرْبَعَةَ أَرْكَانٍ ، فَذَلِكَ اثْنَا عَشَرَ رُكْنًا ، ثُمَّ خَلَقَ لِكُلِّ رُكْنٍ مِنْهَا ثَلَاثِينَ اسْمًا فِعْلًا مُنْسُوبًا إِلَيْهَا فَهُوَ الرَّحْمَنُ ، الرَّحِيمُ ، الْمَلِكُ ، الْقُدُّوسُ ، الْخَالِقُ ، الْبَارِئُ ، الْمُصَوِّرُ ، الْحَيُّ ، الْقَيُّومُ ، لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَ لَا نَوْمٌ ، الْعَلِيمُ ، الْخَبِيرُ ، السَّمِيعُ ، الْبَصِيرُ ، الْحَكِيمُ ، الْعَزِيزُ ، الْجَبَّارُ ، الْمُتَكَبِّرُ ، الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ، الْمُقْتَدِرُ ، الْقَادِرُ ، السَّلَامُ ، الْمُؤْمِنُ الْمُؤْمِنِينَ ، (الْبَارِئُ) الْمُنْشِئُ ، الْبَدِيعُ ، الرَّفِيعُ ، الْجَلِيلُ ، الْكَرِيمُ ، الرَّازِقُ ، الْمُحْيِي ، الْمُمِيتُ ، الْبَاعِثُ ، الْوَارِثُ ؛ فَهَذِهِ الْأَسْمَاءُ وَ مَا كَانَ مِنَ الْأَسْمَاءِ الْحُسْنَى حَتَّى نَتِمَ ثَلَاثَ مِائَةٍ وَ سِتِّينَ اسْمًا فَهِيَ نِسْبَةٌ لِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ الثَّلَاثَةِ وَ هَذِهِ الْأَسْمَاءُ الثَّلَاثَةُ أَرْكَانٌ ، وَ حُجِبَ الْإِسْمُ الْوَاحِدُ الْمَكْتُونُ الْمُخْزُونُ بِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ الثَّلَاثَةِ ، وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى : «قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» در ذیل نقل این حدیث ، شارح و مترجم اصول کافی در پاورقی کتاب نوشته است : «باب حدوث اسماء» امام صادق فرمود : خدای تبارک و تعالی اسمی آفرید که صدای حرفی ندارد ، بلفظ ادا نشود تن و کالبد ندارد ، بتشبیه موصوف نشود ، برنگی آمیخته نیست ، ابعاد و اضلاع ندارد ، حدود و اطراف از او دور گشته ، حس توهم کننده باو دست نیابد ، نهانست بی پرده ، خدای آنرا یک کلمه تمام قرار داد دارای چهار جزء ، مقارن که هیچیک پیش از دیگری نیست ، سپس سه اسم آنرا که خلق بآن نیاز داشتند هویدا ساخت و یک اسم آنرا نهان داشت و آن همان اسم مکتون و مخزونست ، و آن سه اسمی که هویدا گشت ظاهرشان «الله» ، تبارک و تعالی است ، و خدای سبحان برای هر اسمی از این اسماء چهار رکن مسخر فرمود که جمعا ۱۲ رکن میشود ، سپس در برابر هر رکنی ۲۰ اسم که بآنها منسوبند آفرید که آنها ، رحمن رحیم ، ملک ، قدوس ، خالق بارنی و مصور ، حی قیوم ، بی چرت و خواب و علیم ، خبیر ، سمیع ، بصیر حکیم ، عزیز ، جبار ، متکبر ، علی ، عظیم ، مقتدر ، قادر ، سلام ، مؤمن ، مهیمن ، منشی ، بدیع رفیع ، جلیل ، کریم ، رزاق : زنده کننده ،

میراننده ، باعث ، وارث ، میباشد ، این اسما با اسما حسنی تا ۲۶۰ اسم کامل شود فروع این سه اسم میباشد و آن سه ارکانند و آن يك اسم مكنون مخزون بسبب این اسما سه گانه پنهان شده ، اینست معنی قول خداوند (سوره ۱۱۰) ۱۱۷ بگو خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید هر کدام را بخوانید نامهای نیکو از اوست.

توضیح - مرحوم مجلسی ره گوید : این حدیث از احادیث متشابه و اسرار غامض است که جز خدا و راسخین در علم تأویل آن ندانند پس بهتر اینست که نسبت بآن سکوت کنیم و اقرار نمایم که فهم ما عاجز از درک آنست . ولی با وجود این میفرماید بواسطه پیروی از دیگران که در این حدیث سخن گفته اند سخنی بر سبیل احتمال میگوینم . *

اصل شرح علامه مجلسی ره در بحار الانوار به این صورت نوشته شده است (۹) :
«اعلم أن هذا الخبر من متشابهات الأخبار و غوامض الأسرار التي لا يعلم تأويلها إلا الله و الراسخون في العلم ، و السكوت في تفسيره و الإقرار بالعجز عن فهمه أصوب و أولى و أحوط و أحرى . و لنذكر وجهاً تبعاً لمن تكلم فيه على السبيل الاحتمال» . علامه مجلسی در شرح قسمتی از حدیث که : «فجعل كلمة تامة على أربعة اجزاء معاً ليس منها واحد ...» الی آخر مینویسد : «أعني والذي العلامة قدس الله روحه في شرح هذا الخبر على ما في الكافي حيث قال : الذي يخطر بالبال في تفسير هذا الخبر على الإجمال هو أن الاسم الأول كان اسماً جامعاً للدلالة على الذات والصفات ، و لما كان معرفة الذات محجوبة عن غيره تعالى جزاً ذلك الاسم على أربعة أجزاء ، و جعل الاسم الدال على الذات محجوباً عن الخلق ، و هو الاسم الأعظم باعتبار ، و الدال على المجموع اسم أعظم باعتبار آخر» . مرحوم علامه مجلسی ضمن اقرار به عجز در تأویل این حدیث (که آنرا مخصوص راسخون در علم مذکوره در قرآن در سوره آل عمران آیه ۶ میدانند - راسخون در علم از نظر شیعه انچه علیهم السلام اند . برای تفصیل بیشتر مراجعه کنید به اصول کافی ج ۱ ص ۲۰۸ که خبری از حضرت صادق ع نقل گردیده که در تفسیر آیه مذکور در قرآن فرمود : «نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَ نَحْنُ نَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ» ، با احتمال اشاره میکند که تفسیر آن سر مکنون و

رمز مصون اسم اعظم است که محجوب است از خلق - خبرمنقول از حضرت صادق
 ع دلالت بر موجود بودن رازی مستور و مکنون است که حقیقت آن در قرآن و
 حدیث مکنون مانده بود ؛ بنظر نگارنده اینطور میرسد: تا اینکه حضرت بهاء الله
 جل کبریانه در آیات نازل در مقام اظهار و اعلان مقام خود و امر الهی ، ظهور
 مبارک خود را به بروز آنچه خداوند از اسماء الله مکنون و محجوب نگاه داشت اعلان
 فرمود و در آثارخویش آنها در مواضعی به اسم اعظم و در مواضعی به بروز سر
 مکنون و رمز مصون اعلان فرمود که آن آیات بیّنات درج گردید - بر طبق
 معتقدات اهل بها و راکبین سفینه حمراء که در آثار مقدسه مانند ایقان شریف و
 سایر الواح مبارکه به تصریح نازل شده است . در ظهور مظاهر الهی در هر
 عصری صفات ذات غیب الهی طائف حول جمال اوست که او رسول و پیغمبر عصر
 است (این اعتقاد موافق احادیث منقول در کتب معتبر شیعه است) . تبیین بروز
 سرالمکنون که از قلم احلای مرکز تبیین حضرت من طاف حوله الاسماء حضرت
 عبدالبهاء جاری گردیده برای تصریح و تفهیم اهمیت و اشرفیت ظهور کلی الهی
 جمال مبارک است برای اهل عالم و بنظر میرسد از دو وجه قابل تعمق و تدبیر
 شایان است : اول اینکه مدبر عالم خداوند متعال وعده "یاتیهم الله" (سوره بقره
 آیه ۲۰۶) را در قرآن داده است که در فصول قبل به آن اشاره گردید و مفسرین
 در تاویل آن اقرار بعجز نموده اند. تاویل حقیقی آیه شریفه را که مستند و
 موافق مندرجات تورا و انجیل است ، شارع امر بهائی در ایقان شریف فرموده
 است و با قلم اعلاهی وحی آنها ظهور این امر اعظم بیان فرموده است. تحقق آیات
 قرآن "یاتیهم الله" و "قد جاء ربك" (سوره الفجر آیه ۲۲) که هر دو از غوامض
 اسرار الهی است با ظهور رمز مصون و سر مکنون یعنی ظهور حضرت بهاء الله جل
 ذکره بر وجه عالم مفتوح گردید . معرضین و منکرین ظهور جدید الهی به آیه
 خاتمیت (سوره احزاب آیه ۴۰) در قرآن کریم ، آنها حجاب اعراض قرار داده و
 دلالت بر ختم رسالت و نبوت و انسداد ابواب وحی الهی تعبیر و تاویل نمودند .
 کوتاه سخن در جواب معرضین و منکرین باید گفت که در انجیل آیات متعددی
 در ختمیت کلام الهی و رسالت حضرت مسیح درج شده (لوقا باب ۲۱ ، آیه ۳۳)

و همه آن آیات به تصدیق قرآن کریم رسیده است (مانده آیه ۵۰ و آل عمران آیه ۴۲ و ۴۴) بالاجبار گوئیم که قبول عجز تاویل در حدیث مذکور در بحارالانوار و عجز در تاویل آیه شریفه «یاتیهم الله فی الظلل و الغمام» در کتب معتبره تفسیر قرآن از قبیل تفسیر کبیر و تفسیر رازی، نشان مینماید که تاویل رموز و اسرار الهی پس از رحلت حضرت رسول اکرم ص و انچه اظهار یا باید تا ابدالآباد در پرده ابهام و اسرار بماند؛ که پس از ذکر آن اسرار برای عالم بشریت و انسان موحد، مورث چه ثمری است. یا اینکه تصدیق و قبول تاویل آیات را توسط حضرت بهاءالله در ایقان شریف نمود که کشف آن اسرار و حصول علم به آنرا خداوند به ظهور این امر اعظم موکول فرموده است. و آن تاویلات و تبیینات کلمات الهی را داوند درالواح سماوی نازل فرموده. باری نمونه در لوحی نازل قوله تعالی (۱۰): «أَسْئَلُكَ بِالْكِتَابَةِ الَّتِي جَعَلْتَهَا لِمُبْتَلِحِ نُورًا وَ لِأَصْحَابِ الضَّلَالِ نَارًا».

۲- ویکتشف المعاصرون فی صفائح الاحجار * اسراراً لم یکتشفوا السابقون فی لوائح مرایا الانوار» به برکت ظهور این امر اسنی کلیه اسرارالهی مسطوره در کتب مقدسه قبل چنانچه در لوح مبارک به آن اشاره فرموده اند: «بقوتها النامیه» در آثار و آیات این ظهور عز اعلی از اقلام حضرت رب اعلی و جمال اقدس ابهی و مرکز تبیین آیات الله حضرت سرالله الاعظم برای اهل حقیقت کشف اسرار و رفع حجاب شد که آنرا حضرت عبدالبهاء به کشف اسرار پیچیده شده در صحائف الاحجار در کتب قبل بیان فرموده اند - خلاصه از آن غوامض و اسرار الهی، تا آنجا که بنظر نگارنده میرسد و در آثار قلم اعلی و تبیینات حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله زیارت گردیده است میتوان به این شرح خلاصه نمود: (۱) در معنی و تاویل سماء و دخان و ابر در قرآن و انجیل؛ (۲) در معنی و تاویل معاد، قیامت، حشر و نشر در قرآن و انجیل؛ (۳) در معنی و تاویل «یاتیهم الله فی الظلل و الغمام»؛ لقاءالله؛ وجاء ربك؛ الی ربها ناظره - در قرآن؛ (۴) در معنی و تاویل شق القمر و انفطار سماء و نظایر آن در قرآن؛ (۵) در معنی حقیقی توحید و طرق حصول معرفت الهی و توجیه مقام مظاهر الهیه و حدث

انبیای الهی ؛ (۶) در معنی و تاویل خاتمیت ، اولیت و آخریت انبیای الهی و قائم و قیوم در قرآن کریم و کتب معتبره اسلامی ؛ (۷) در معنی و تاویل تحریف کتب تورات و انجیل ؛ (۸) در معنی و تاویل اب و ابن و روح القدس و کلمه الله و ید بیضاء و عصای موسی و ثعبان در تورات و انجیل. و نظائر آن .

لوح مبارک حضرت عبدالبهاء در ظهور کمالات و اسرار الهی در ظهور جدید

در یکی از الواح در ظهور اسرار و کمالات در این ظهور اعظم کلك میثاق به این کلمات دریات ناطق قوله الاحلی (۱۱) : «حمداً لمن أشرق و لاح من أفق التوحید بسطوع شدید و ظهور مجید* و تجلی انکشف به الظلمات و انشقت به الحجبات و زالت به الشبهات فی الکور الجدید والدور الحمید* و استقر علی عرش الجلال بنور الجمال و بهاء الکمال بهاء استضاء به ملکوت الارض و السموات فی الیوم السعید* مرة یتجلی علی هیئة الشمس ساطعة الفجر لامعة الشرق فائضة النور واضحة الظهور* خالعة العذار* هاتكة الاستار* کاشفة الغیوم* مبددة لظلام الهموم* و مرة تراه علی هیکل السراج الوهاج* یوقد و یضیء فی زجاج الافق الأعلى كأنه کوكب دري لاشرقی و لاغربی بل کل الجهات جهاته یکاد یحترق سترالجلال من شعله ناره ذات الوقود فی الیوم المشهود* و مرة تراه علی شکل سحاب مرکوم فائض علی التلال والجبال والوهاد والبطاح والحزون بالماء المسکوب* فاهتزت وانتعشت واخضرت من هذا الفيض المدرار المحمود و تارة تراه علی سعة قلزم غیر متناه* و محیط لیس له قعر و قرار* یعلو موجه الی الاوج الأعلى و تقذف الامواج العلیا الفرائد الغراء والخرائد النوراء* بل الیتیمة العصماء علی سواحل القلوب و الارواح* و ان هذا لفضل واضح مستغنی عن الشهود* و لطف و احسان علی کل موجود والبهاء والثناء علی نقطة الوجود الظاهر فی صفة الجود (ع ۱۱۶)»

لوح مبارک در عظمت امر الهی و دو بار دمیده شدن در صور
نونه دیگری از قسمتی از لوح مبارک در بیان فیوضات ظهور ابداع امنع اقدس
جمال قدم و اشارتی است مبین به بشارات ظهور در قرآن مجید ، که در لطافت و

فصاحت کلام چشمه ایست منیر و حیات بخش ، قوله الاحلی (۱۲) : « الحمد لله الَّذي بفيض ظهوره الاعلى كشف الغطاء عن وجه الهدى * وأشرقت الارض والسماء * فارتفع ضجيج الملا الاعلى * سبحان ربي الابهى * قد انقضت الليالي الدهماء * وانشقت الحجب والظلماء * و انفلق صبح البقاء * و لاحت شمس الحقيقة في أفق العلى * ... * تبارك الله رب الآخرة والاولى * قد نفخ في الصور النفخة الاولى * و انصعق من في الارض والسموات العلى فتبعته نفخة أخرى نفخة الحيا * و قامت الاموات من مراقد الفناء . و امتد الصراط السوي بين الورى * و نصب الميزان الأوفى * و أزلفت الجنة المأوى * و تسعرت نار اللظى * فضجت النفوس بالنداء * قد قامت القيامة الكبرى * و ظهرت الطامة العظمى * و حشر من في الانشاء * و جاء ربك والملك صفا صفا * » - بنظر میرسد : « و جاء ربك ... » اشاره به سوره ۸۹:۲۳ در قرآن است.

یوم عَسیر حضرت عبدالبهاء تمسک بعروہ الوثقی و راسخ و ثابت و قائم بودن بر حبّ جمال قدم و میثاق غلیظ امر ایشان را بسیار سخت و دشوار اعلان فرموده و یوم ظهور را به شرایط "یوم عسیر" مذکور در قرآن کریم تشبیه فرموده اند. در لوحی در شرح مصائب و خدمات یکی از احبای الهی میفرمایند قوله الاحلی (۱۲) : «ربّ آتیه دلغ لسانه بذكرک فی کلّ صباح و مساءً و نطق بیرهانک الساطع بین الوری و ما برح یخوض فی بحور العرفان و ما فتی یجول فی میدان الامتحان فما اخذته لوم اللنماء و لا شماتة الزنماء و لا هجوم اهل الشحناة و لا رجوم اهل الغارة الشعواء بل استقام علی حبّک و ثبت و نبت بالفیض المدرار من سحاب معرفتک و قاوم المکذبین و صادم المفترین و دافع عن جمالك المبین بین العالمین و تمسک بعروة الوثقی و نشبت بعهدک القديم و میثاقک الشدید فی هذا الیوم العسیر» . در قرآن کریم آیاتی نازل گردیده که وعده به روز قیامت گردیده و آنرا روز سخت خوانده است . در سوره المدثر نازل قوله تعالی : «(۷۱) وَ لِرَبِّکَ فَاصْبِرْ (۸) فَإِذَا نُفِیَ النّٰقُورُ (۹) فَذٰلِکَ یَوْمَئِذٍ یَوْمٌ عَسِیرٌ (۱۰) عَلٰی الْکٰفِرِیْنَ غَیْرُ یَسِیْرٍ» ترجمه : و برای پروردگارت پس صبر کن پس چون دمیده شود در صور پس اینست آن روز روزی دشوار بر کافران غیر آسان . و نیز مراجعه کنید به سوره فرقان آیات ۲۷ و ۲۸ .

فصل دوم

لوح مبارك حضرت عبدالبهاء در تبیین مقام حضرت بهاء الله جل ذكره

حضرت غصن الله الاعظم مركز عهد و پیمان و تبیین و تفسیر آیات و کلمات الهی در یکی از الواح مبارکه شان در ضمن تاکید در اطاعت مركز میثاق و متابعت کل از مركز تبیین . اساسی متین و رزین در این امر اعظم بنا نهادند که ثمره کاملاً روشن آن وحدت افکار و اتحاد عقول احبای الهی در گذشته و حال و قرون و اعصار آینده در شناخت مقام جمال قدم چل اسم اعظم است. و در این مسئله حق تاویل و تشریح و تلویح را از کلیه بندگان و ستاینندگان اسم اعظم سلب فرموده و راه ایجاد هر گونه اختلاف آراء، و استنباطات فردی را مسدود فرموده اند. و این یکی از طلعات بشارتی است که جامعه پیروان اسم اعظم را در مهمترین و حیاتی ترین مسئله در اصول معتقدات بهانی که مقام شامخ شارع امر بهانی است متحدالعقول و متفق العقیده در کلیه ادوار بهانی حفظ خواهد نمود.

بیان مبارك حضرت عبدالبهاء در منع تاویل آثار و الواح مبارکه در لوحی که در آن اصول عقائد اهل بها را بیان گردیده میفرمایند قوله الاحلی (۱۴): «کلمه از تاویل و تلویح و تشریح نیفزایند . تا کل در ظل کلمه وحدانیت محشور گردند و در تحت لواء فردانیت مجموع . این امر اهم امور . و این اساس اعظم اساس . و اگر چنانچه دو نفر اختلاف کنند هر دو بیجا . زیرا نقضی و خلافي اعظم از اختلاف نه . و مشاعر متفاوت . اگر ادراکات نفوس مرجع امور شود . بیت معمور در لحظه خراب و مطمور گردد . و آیت نور منسوخ شود و لیل دیجور مستولی گردد . پس ای یاران الهی و حبیبان معنوی بجان و دل گوش کنید . و بصریح عبارات این عبد اکتفا نمایند . و بقدر خردلی تجاوز نمایند . این است عقیده ثابتة راسخه و حقیقت معتقدات واضحه صریحه این

عبد • و اهل ملكوت ابهى كه جمال مبارك شمس حقيقت ساطع از برج حقيقت •
 و حضرت اعلى شمس حقيقت لامع از برج حقيقت • يعنى آن نور حقيقت و مصباح
 احديت در اين زجاجة رحمانيت و اين مشكوة وحدانيت ساطع و لامع ... و مادون
 اين دو شمس حقيقت كل عباد له و كل بامرہ يعملون ••

تبیین "يوم الله" "لقاء الله" و بشارات كتب مقدسه به ظهور جمال
 قدم جلّ اسمه الاعظم

از جمله الواح صادره از كلك اطهر مركز ميثاق در تبیین مقام حضرت بهاء الله و
 شرح و تفسير و تاويل آيات كتب مقدسه قبل ، لوح نسبتا مفصلی است كه در آن
 معانى يوم اللقاء و يوم الله و نیز تعدادی از احاديث و آيات شريفة در قرآن
 كريم را تاويل و تفسير فرموده اند. بدوا اصل لوح مبارك درج و باستناد ساير
 آثار مباركہ مباحث آن بر رسي ميگردد ، قوله الاحلى (۱۱۵) : «هو الابهى الحمد لله
 الذي تجلى في البقعة المباركة الارض المقدسة طور اليمين وادي طوى جبل سيناء على
 موسى الكليم * و اشرق في برية القدس وادي المقدس جبل ساعير البقعة البيضاء
 والعدوة النوراء على عيسى المسيح * و ظهر في فاران الحب مطلع الانوار مشرق الآثار
 بطحاء الروح يشرب الاسرار ظهور الضياء في رابعة النهار على محمد الحبيب * و لاح و
 اضاء في كينونة العلى و ذاتية الثناء مصباح الملائة الأعلى النقطة الاولى أفق التوحيد * ثم
 هتك ستر الغيوب و زال الظلام الديجور و انكشفت السبحات المجللة على شمس الظهور
 و ارتفع النقاب و انشق السحاب و زال الحجاب و كان يوم الاياب الموعود في كل
 صحف و زمر و كتاب أنزله العزيز الوهاب في سالف القرون و الدهور و الاحقاب *
 فاشرق و سطع و لمع و بزغ نور الجمال في هيكل الجلال و استقر الرحمن على عرش
 الأكران و تشعشع و تلالأ شمس الحقيقة على آفاق الامكان و كانت بهاء السموات
 والارض في عالم الغيب والعيان * والبهاء والثناء والتحية والسلام على حقائق مقدسة
 استفاضت من فيض القدم و استشرقت من أنوار سطعت من اسمه الاعظم . وعلى نفوس
 مقدسة انجذبت بنفحات الله و استمعت لنغمات الورقاء المفردة في أيك الثناء و اشتعلت
 بالنار الموقدة في سدرة السينا و فازت بيوم اللقاء و شكرت لله بما انعم عليها بهذه

الفيوضات المختصة بالتقياء النجباء الذين لم تأخذهم لومة لائم في ثبوتهم على ميثاق الله
 و تمسكهم بعهد رقم من القلم الأعلى الا انهم من أولياء الله و الا انهم هم الفائزون ﴿أما
 بعد﴾ أيها السائل الجليل المتوجه الى الملكوت العظيم ﴿اعلم﴾ ان الرؤية في يوم الله
 مذكور في جميع الصحائف و الزبر والالواح النازلة من السماء على الانبياء في غابر
 الازمان العصور الخالية والقرون الاولى * و كل نبي من الانبياء بشر قومه بيوم اللقاء
 ﴿فارجع﴾ الى النصوص الموجودة في الانجيل والزبور والتوراة والقرآن قال الله تعالى في
 الفرقان ﴿اعلموا انكم ملاقوه يوم القيامة﴾ و أيضاً ﴿قد خسرا الذين كذبوا بقاء ربهم﴾ و
 أيضاً ﴿لعلكم يلقوا ربكم توفنون﴾ و في حديث مروى من أحد و عشرين من الصحابة ان
 رسول الله صلى الله عليه و آله قال ﴿سترون ربكم كما ترون البدر في ليلة أربعة عشر﴾ و
 قال علي عليه السلام ﴿رأيت الله و الا فريدوس برأى العين﴾ و أيضاً قال ﴿و رأيت و
 عرفته فعبدته لأعبد ربا لم أراه﴾ مع هذه العبارات المصرحة و النصوص الصريحة
 والروايات الماثورة اختلف الاقوام في هذه المسئلة ﴿منهم من قال﴾ ان الرؤية ممتنعة و
 استدل بالآية المباركة و هي ﴿لا تدركه الابصار و هو يدرك الابصار و هو اللطيف الخبير﴾
 ﴿و منهم من قال﴾ اذا أنكرنا الرؤية بالكلية يقتضى انكار نصوص القرآن و يثبت عدم
 العصمة للانبياء فان السؤال عن الممتنع المحال لا يجوز قطعياً من نبي معصوم * و سئل
 موسى الكليم عليه السلام الرؤية ﴿وقال﴾ (رب أرني أنظر اليك) والعصمة مانعة عن سؤال
 شئ ممتنع و حيث صدر منه هذا السؤال فهو برهان قاطع و دليل لانح على امكان الرؤية
 و حصول هذه البغية (وما عدا) هذا الدليل الجليل عندك دليل واضح مبين و هو اذا
 فرضنا امتناع الرؤية حقيقة في عالم الشهود و العيان فما النعمة الالهية التي اختص الله
 بها في جنة اللقاء عباده المكرمين من الاصفياء بل امتناع الرؤية انما هو في الدنيا * و
 اما في الآخرة متيسرة حاصلة لكل عبد أو اب فان الكليم عليه السلام لما شرب مدام
 محبة الله و اهتز من استماع كلام الله و ثمل من سورة صهيا الخطاب نسي انه في الدنيا
 و انكشفت له الجنة المأوى و حيث ان الجنة مقام المشاهدة واللقاء قال (رب أرني أنظر
 اليك) فأتاه الخطاب من رب الارباب ان هذه المنحة المختصة بالاصفياء و يختص برحمته
 من يشاء انما تيسر في اليوم الذي ترتعش فيه أركان الارض و السماء و تقوم القيامة
 الكبرى و تكشف الواقعة عن الطامة العظمى هذا ما ورد في جميع التفاسير والتأويل من
 أعلم علماء الاسرار في كل الاعصار من جميع الاقطار ﴿واما جوهر المسئلة﴾ و حقيقة
 الامر ان اللقاء أمر مسلم محتوم منصوص في الصحف والواح الحي القيوم * و هذا هو
 الرحيق المختوم ختامه مسك و في ذلك فليتنافس المتنافسون * فان للحقيقة الكلية

والهوية اللاهوتية الظهور في جميع المراتب والمقامات والشؤون لانها واجدة المراتب ساطعة البرهان لامعة الحجة في كل كيان و هو بكل شيء محيط كما قال عليه السلام (ايكون لغيرك من الظهور و ما ليس لك حتى يكون هوالمظهر لك عميت عين لاتراك) و قال (يا من دل على ذاته بذاته و تنزه عن مجانسة مخلوقاته) لان المراتب والمقامات مجال مرايا لظهور الاسماء والصفات فظهور الحق محقق في جميع الشؤون حتى يكون الوصول اليه في جميع المراتب مما كان و يكون* والممكنات ممثلة من اسرار الاسماء والصفات* والادراك لا يتحقق الا من حيث الصفة و اما الذات من حيث هو هو مستور عن الانظار و محجوب عن الابصار غيب منيع لا يدرك ذات بحت لا يوصف (السبيل مسدود والطلب مردود) فان الحق من حيث الاسماء والصفات له ظهور في جميع المراتب المترتبة في الوجود على النظم الطبيعي والترتيب الفطري و له تجليات على رؤوس الاشهاد في جنة اللقاء الفردوس الاعلى و الملكوت الابهي (اذا فاعلم) بان الرؤية واللقاء من حيث الحقيقة الغيبية التي تعبر عنها بالغيب الوجداني لا تدركه الابصار و هو يدرك الابصار* و اما من حيث الظهور والبروز والتجلي و كشف الحجاب و ازالة السحاب و رفع النقاب في يوم الاياب فالرؤية أمر مشروع موعود في اليوم المشهود يختص الله بها من يشاء من اهل السجود الذين لهم نصيب مفروض من هذاالمقام المحمود والبرهان واضح منصوص مثبت و يشهد به العقول المستوية الربانية الالهية* فان الفيض لا ينقطع من مرتبة من المراتب والفضل والجدود لا يحرم منه مقام من المقامات و بما ان حضرتك الآن مصمم على السفر فلم يتيسر أكثر من هذا الاثر* و ان شاءالله من بعد هذا عند ستوح الفرصة نشرح لك شرحاً بليغاً تاماً مستوفياً تشرح به الصدور و تقره الاعين في يوم النشور* و الآن اکتف بهذاالمقدار و توجه الى الديار و ناد باسم ربك المختار و أحيى الناس بالماء النازل من سحاب الاسرار و كن في كل صقع قدوة للاحرار و أسوة للابرار للقيام في خدمة أمرالله العزيز الجبار*»

نظري اجمالی و تحقیقی باختصار در مسائل مندرجه در لوح
مبارک حضرت عبدالبهاء

این لوح مبارک حضرت عبدالبهاء در تبیین و تأویل و شرح و تفسیر «لقاءالله»
مذکوره در قرآن کریم و احادیث نبوی و نیز در اخبار و روایات انه هدی صادر

شده است. مندرجات لوح و روش تاویل و برهان ، بغایت در کمال است. توجیه مسائل و کشف رموز و حلّ معضلات مطالب و اسقاء ماء، حقانق برای تشنگان کسب حقیقت و رواء غلت حیات باقیه و منتظران هبوب نسائم مهیب عنایت الهی در علو اعجاز و بیانات حکیمانه و مستدل صادره از صنع قلم بدیع و بلیغش برای استعلای عقول ضعیفه بشری جامع الاطراف است. اهل افنده و متحریان حقیقت را لازم است که منصفانه از (۱۶) "ثوب قیود" خود را فارغ نمایند و به فرموده قلم اعلی (۱۷) : " چشم نهان باز کن تا آتش یزدان بینی" . تا (۱۷) : "گفتار خوش جانان بشنوی".

آغاز لوح ، حمد وستایش ذات باری است و ذکر تجلی ذات غیب الغیوب در طور سیناء بر موسی کلیم الله ، و در جبل بر عیسی مسیح علیه السلام و در مکه معظمه بر محمد رسول الله ص حبیب خدا . و تجلی الهی با ظهور حضرت نقطه اولی که به افق توحید مقام مبارک را توصیف فرموده اند و ظهور حضرت بهاء الله که با ظهور اعظم ، انکشاف سبحات مجلله از شمس ظهور کردید و خداوند متعال در عالم خلق بر عرش اکوان مستقر گردید. و نیز قبل از ورود به تاویل و جواب مسائل سائل ، سلام و ثنا و تهنیت میفرستند بر حقانق مقدسه که مستفیض از انوار ساطعه اسم اعظم گردیدند و نیز نفوس مقدسه که منجذب به نفحات الهی گردیده و نعمات ورقای الهی را شنیدند و فانز به یوم لقاء گردیدند. جوهر کلام مبارک در شرح و تاویل و شرح لقاء الله و رؤیت خدا نازل شده در آیات قرآن است. در این باره اثبات فرموده اند که حقیقت لقاء الله امری مسلم و محتوم است و نیز اینکه در تفسیر و تاویل لقاء الله در قرآن و احادیث در خصوص رؤیت در میان متکلمین و علمای اسلام (مذاهب شیعه و سنی) اختلاف در تاویل است . و تفسیر و احدی که در میان کلیه مذاهب اسلام متفق القول و عقیده و منعکس کننکننده حقیقی تعبیر آیات لقاء و رؤیت باشد در کتب تفسیر و کلام و شروح موجوده نیست. آنچه باختصار و اجمال به آن میپردازیم مسائل مطروحه به این شرح است :

مسئله اول ، رؤیت خدا فی یوم الله و چند نمونه از آیات قرآنی و احادیث و

اخبار؛ مسئله دوم ، اختلاف علمای اسلام در معنی رؤیت و لقاء الله ؛ مسئله سوم ، حقیقت امر در معنی لقاء الله.

مسئله اول ، رؤیة فی یوم الله آیات و مندرجات در موضوع رؤیت و دیدن خدا در قیامت و یوم الله مذکوره در تورات و زبور و نبوات انبیای اسرائیل و انجیل و قرآن کریم باختصار در فصل دوم از بخش سوم مورد بررسی قرار گرفت. در این لوح منبع ، حضرت عبدالبهاء، نقل آیات در قرآن و حدیث مروی از حضرت رسول اکرم ص و نیز روایات ماثوره از حضرت علی علیه السلام بوجهی که در لوح مبارک نقل گردیده ، بنظر میرسد مختصر تفاوتی با اصل آیات و احادیث دارد و این واضح است که خود را مقید به نقل کلمه به کلمه نفرموده اند. این تفاوتها به اصل معنی و مقصود و مفهوم مسائل مطروحه تغییر ندادند است. بعنوان مثال آیه ۲۲۲ سوره البقره «وَاعْلَمُوا أَنكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِيرِ الْمُؤْمِنِينَ» در لوح مبارک بصورت «اعلموا انکم ملاقوه یوم القیامة» ذکر شده است. اینک اصل آیات مذکوره در قرآن و اصل حدیث و اخبار رؤیت درج میگردد: ۱- سوره البقره آیه ۲۲۲ : ۲- سوره البقره آیه ۲: ۴۲ : «الَّذِينَ يَنْظُرُونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» ؛ ۲- سوره البقره آیه ۲: ۲۵۰ : «الَّذِينَ يَنْظُرُونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٌ غَلَبَتْ فِتْنَةٌ كَثِيرَةٌ» ؛ ۴- سوره هود آیه ۳۱ : ۱۱ : «الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ» .

بیان مبارک دیگر به نقل از قرآن اینست : «قد خسروا الذین کذبوا بلفاء ربهم» . آیاتی که در قرآن نازل شده اینست : ۱- سوره الانعام آیه ۳۱ : ۶ : «قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ» ؛ ۲- سوره یونس آیه ۴۵ : ۱۰ : «قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ» .

بیان مبارک دیگر به نقل از قرآن اینست : «لعلکم بلفاء ربکم توقنون» . آیاتی که در قرآن نازل شده اینست : ۱- سوره الزعد آیه ۲ : ۱۳ : «لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ» ؛ سوره فصلت آیه ۵۴ : ۴۱ : «أَلَا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ» .

حدیث مروی از حضرت رسول اکرم ص در باره رؤیت

حضرت عبدالبهاء حدیث را به این صورت نقل فرموده اند : «سترون ربکم کماترون

البدر في ليلة أربعة عشر». این حدیث در صحیح بخاری از قول راویان به صورت های مختلف نقل شده است (۱۸) : ۱- « حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَوْنٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ قَيْسٍ عَنْ جَرِيرٍ قَالَ كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذْ نَظَرَ إِلَى الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ قَالَ إِنَّكُمْ سَتَرُونَ رَبَّكُمْ كَمَا تَرَوْنَ هَذَا الْقَمَرَ لَا تُضَامُونَ فِي رُؤْيَيْهِ » : ۲- «إِنَّكُمْ سَتَرُونَ رَبَّكُمْ عِيَانًا» : ۲- «حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ... حَدَّثَنَا جَرِيرٌ قَالَ خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيْلَةَ الْبَدْرِ فَقَالَ إِنَّكُمْ سَتَرُونَ رَبَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَمَا تَرَوْنَ هَذَا لَا تُضَامُونَ فِي رُؤْيَيْهِ» . در حاشیه کتاب صحیح مسلم ، شارح آن عسقلانی ، این حدیث را موافق نقل حضرت عبدالبهاء ، به این صورت نقل نموده است (۱۹) : «حَدَّثَنَا جَرِيرٌ (قوله كنا جلوساً عند النبي صل الله عليه وسلم) في رواية جرير عن اسمعيل في تفسير سورة ق كنا جلوساً ليلة مع رسول الله صل الله عليه وسلم (قوله ليلة البدر) في رواية اسحق ليلة اربع عشرة» . مقصود از این توضیحات اینست که این حدیث نبوی که دلالت بر رؤیت خداوند در قیامت است بصورت های مختلف ضبط شده است و یکی از آنها موافق بیان مبارک حضرت عبدالبهاء است . و همانطور که اشاره شد همه احادیث مذکوره دارای يك مفهوم اصلی است که آن وعده رؤیت "رب" در مستقبل است.

حضرت عبدالبهاء در قسمتی از لوح میفرمایند: قال على عليه السلام : «و رأيتُه و عرفته فعبدته لا أعبد رباَ لم أره». احادیث و اخبار رؤیت خدا در کتب اصول مذهب شیعه جمع آوری شده است - در اصول کافی در کتاب التوحید در باب ابطال رؤیت ، حدیث مذکور به اینصورت نقل گردیده است (۲۰) : «جاء جبرئ إلى أمير المؤمنين صلوات الله عليه فقال : يا أمير المؤمنين اهل رأيت ربك حين عبديته؟ قال: فقال: وثلك ما كنت أعبدُ رباَ لم أره، قال : و كيف رأيتُه؟ قال : وثلك لا تُدركُه العيونُ في مُشاهدةِ الأبصارِ و لكن زأنه القلوبُ بحقائقِ الإيمانِ!» در ذیل کتاب ترجمه حدیث به این شرح نوشته شده است: « امام صادق ع فرمود : عالی خدمت امیرالمؤمنین ع رسید و گفت ای امیر مؤمنان : پروردگارت را هنگام پرستش او دیده نی! فرمود: وای بر تو! من آن نیستم که پروردگاریا که ندیده ام بپرستم ، عرضکرد : چگونه او را دیده ای؟ فرمود : وای بر تو دیدگان هنگام نظر افکندن

او را درك نکنند ولی دلها با حقایق ایمان او را دیده اند». این حدیث در کتاب التوحید شیخ صدوق ره در صفحه ۱۰۹ در ردیف (۶) و در باب ۴۳ حدیث ذعلب بشماره های (۱۱) و (۲) در صفحات ۲۰۵ و ۲۰۸ و در بحار الانوار مجلسی جلد ۱ در کتاب التوحید صفحه ۴۴ در ردیف ۲۳ نیز درج شده است. حدیث دیگری در بحار الانوار کتاب التوحید به این صورت نوشته شده است (۲۱): «عن ابي عبدالله ع إن رجلا من اليهود أتى اميرالمؤمنين عليه السلام فقال : يا علي هل رأيت ربك ؟ فقال : ما كنت بالذي أعبد إلهاً لم أره».

مسئله دوم ، اختلاف علمای اسلام در معنی رؤیت و لقاءالله

حضرت عبدالبهاء در قسمتی از لوح به سائل میفرمایند که در میان اقوام در معنی لقاءالله عقاید مختلف است : «اختلف الاقوام في هذه المسئلة». بر وفق کتب مندرجه در باره عقاید فرق اسلام ، بنظر میرسد مقصود اختلاف اقوال و عقاید در میان متکلمین و علمای مذاهب اسلام در تفسیر و تأویل آیات قرآنی و احادیث نبوی و روایات مأثوره از ائمه هدی است - این بنده کمترین ، اختلاف عقاید در میان فرق اسلام و تحقیق در بیان مبارک : «اختلف الاقوام في هذه لمسئلة» را در قسمت تعلیقات به اجمال مورد بر رسی و تحقیق قرار داده است.

مسئله سوم ، جوهر مسئله و حقیقت امر در معنی لقاءالله

حضرت عبدالبهاء لقاءالله را امری مسلم در کتب مقدسه قبل و الواح قلم اعلی بیان فرموده اند : «واما جوهر المسئلة ؛ و حقیقة الامر ان اللقاء امر مسلم محتوم منصوص في الصحف و الواح الحي القيوم * و هذا هو الرحيق المختوم ختامه مسك و في ذلك فليتنافس المتنافسون*». مضمون بیان مبارک اینست که باستناد نصوص الهیه در کتب مقدسه قبل و الواح جمال قدم جلّ جلاله حقیقت و مسئله لقاء الله امری مسلم و محتوم است. و این همان رحيق مختومی است که وعده آن در قرآن مجید سوره المطففين داده شده است قوله تعالى : «(۲۵) يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ (۲۶) خَتَامُهُ

مَشْكٌ وَ فِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ» ترجمه : آشامانیده میشوند از صاف شراب
 مهر شده که مهر پذیرش مشک است و در آن پس باید رغبت کنند رغبت
 کنندگان». حضرت عبدالبهاء در ضمن شرح لقاءالله و رؤیت به دو حدیث دیگر
 اشاره میفرمایند. حدیث اول: «كما قال عليه السلام» (ایکون لغیرک من الظهور ما
 لیس لک حتی یکون هوالمظهر لک عمیت عین لاتراک) حدیث دوم : «وقال: «یا من
 دل علی ذاته بذاته...». در ادامه لوح مبارک در معنی لقاء میفرمایند: «اذا فاعلم»
 بان الرؤیة واللقاء من حیث الحقیقة الغیبیة التي تعبر عنها بالغیب الوجدانی لا تدركه
 الابصار و هو یدرك الابصار * و اما من حیث الظهور والبروز والتجلی و كشف الحجاب
 و ازالة السحاب و رفع النقاب في يوم الایاب فالرؤیة أمر مشروع موعود في اليوم
 المشهود يختص الله بها من یشاء من اهل السجود الذین لهم نصیب مفروض من
 هذاالمقام المحمود*». مضمون بیان مبارک در تبیین و تأویل رؤیت و لقاءالله
 اینست که ذات و حقیقت خداوند بادراك ابصار در نیاید (اشاره به سوره الانعام
 آیه ۱۰۲) ولی از حیث ظهور و تجلی آن در يوم الایاب یا آخرت و قیامت (که به
 تأویل حضرت ربّ اعلیّ جلّ ذکره و حضرت بهاءالله جلّ جلاله يوم ظهور بعد
 است) ، امری است که وعده آن در کتب سماوی داده شده و اختصاص به
 پیغمبران و رسولان خدا دارد. که اهل ایمان و رغبت کنندگان بسوی مظهر جدید
 از آن نصیب میبرند.

فهرست مراجع و مأخذ

- ۱- مکاتیب عبدالبهاء، ج ۴ ص ۲.
- ۲- مکاتیب عبدالبهاء، ج ۱ ص ۱۸ و ۱۹.
- ۳- مجموعه اشراقات ص ۱۸۰.
- ۴- مجموعه اشراقات ص ۱۹۹-۱۹۸.
- ۵- آثار قلم اعلی ج ۴ ص ۹۳.
- ۶- آثار قلم اعلی ج ۴ ص ۲۱۹ و ۲۲۰.
- ۷- ایام نسهه ص ۲۲۸.
- ۸- اصول کافی تألیف ثقة الاسلام شیخ کلینی ج ۱، کتاب توحید ص ۱۵۲-۱۵۱.
- ۹- بحارالانوار علامه مجلسی ج ۴، کتاب التوحید باب اسماء تعالی ص ۱۶۶ الی ۱۷۷.
- ۱۰- رساله تسبیح و تهلیل لوح ملا علی بجزستانی ص ۲۱۲.
- ۱۱- مکاتیب عبدالبهاء، ج ۱ ص ۲۴۱.
- ۱۲- مکاتیب عبدالبهاء، ج ۱ ص ۳۳.
- ۱۳- مکاتیب عبدالبهاء، ج ۴ ص ۶-۷.
- ۱۴- مکاتیب عبدالبهاء، ج ۲ ص ۲۴۵-۲۵۰.
- ۱۵- مکاتیب عبدالبهاء، ج ۱ ص ۱۰۲ الی ۱۰۸.
- ۱۶- اشاره به مثنوی مبارک است در آثار قلم اعلی ج ۲.
- ۱۷- اشاره به بیان مبارک قلم اعلی در مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر ص ۲۵۲.
- ۱۸- فتح الباری بشرح صحیح بخاری ج ۱۲ ص ۳۵۷ و ۳۶۰. طبع رابع - دار احیاء التراث العربی - بیروت.
- ۱۹- همان مأخذ ذیل ص ۳۶۰.
- ۲۰- اصول کافی ج ۱ حدیث شماره ۶ ص ۱۳۱.
- ۲۱- بحار الانوار ج ۴ کتاب التوحید ص ۵۲ در ردیف ۳۰.

بخش چهارم

تبیین مقام حضرت بهاءالله در آثار و الواح

حضرت ولی امرالله

سپاس و تکریم به آستان جمال کبریانی که با تاسیس عهد و میثاق ، اساسی متین و بنیانی رزین در این امر ابداع اقدس ابهی ایجاد فرمود که از اول لا اول الی یومنا هذا چنین اصل بدیع و جامعی در ادیان الهی وضع نشده است. که آثار مترتبه آن از وجوه ممیزه امر بهانی است. مقام و مسنولیت انحصاری مرجعیت تبیین که پس از صعود حضرت عبدالبهاء به آیت الله و غصن ممتاز حضرت ولی امرالله منتقل گردید. از نقطه نظر ادامه و استمرار حفظ انسجام و توحید در اعتقادات و افکار اهل بهاء در مسائل اصول عقاید آنچنان پر اهمیت است که برای نسلهانی که در دوره حیات دو مرکز منصوص و تبیین و نیز سالهای قریب بعد از صعود مولای محبوب ابعثت قرب به دوره حیات مبارکین (پیش بینی آثار و مواهب مترتبه آن در عصر حاضر و قرون آینده، در تعقل نگنجد) مراجعه کنید به تعلیقات این کتاب که اشاره اجمالی به تفرقه و انشعابات در قرون اولیه ادیان مسیحی و اسلام گردیده است) - الواح تبیینی که فلك امرالله و راکبین آن سفینه حمراء را بدون اعوجاجی در جهت و مقاصد اصلی شارع امر بهانی در حال و مستقبل ایام به برکت وجود و قدرت لایزالی حافظ اعظم و سرمدی البنیان امرالله، بیت العدل اعظم حفظ و راهنمون خواهد بود.

حضرت ولی امرالله در آثاریشماری ، از جمله مطالبی را که از مسائل اصول و اعتقادات در امر بهانی است در نهایت صراحت و وضوح تبیین فرموده اند، موضوع الوهیت ، تصریح تام در مقام حضرت بهاء، الله ، مقام حضرت ربّ اعلی و حضرت عبدالبهاء و اهمیت این ظهور اعظم است. (با توجه به بیان مبارک حضرت عبدالبهاء که مضمون آن اینست که: ادراکات افراد مختلف است) تا محلّ هیچگونه تفسیر و تعبیر و شبهه ای برای خرد و کلان ، عالم ودانا ، آگاه و نا آگاه و معاند و معرض باقی نماند. تبیینات مبارکه در ذکر اصول و عقایدباختصار زیب این بخش میگردد.

چون هیکل امرالله به خلعت بدیع میثاق مطرز و مزین گردید و ثمره آن الواح

وصایای مرکز میثاق و در بدو امر، استقرار ولی امرالله بر کرسی ولایت عظمی و جلوس آیت الله و غصن ممتاز بر صریح ولایت امرالله گشت. الواح و توقیعات تبیینی از کلك اطهرشان که به اراده مبارك و یا بصورت جواب به فضل به مؤمنین و احبای الهی در شرق و غرب عالم ، در توضیح و تصریح اصول و اعتقادات امر بهانی ساری و جاری گشت. در توقیع منیع دور بهانی در خصوص تصریح در فهم و درک اصول عقاید اهل بهاء میفرمایند قوله جلّ سلطانہ (۱۱): "احبای عزیز در این اوان که انظار عالمیان بیش از پیش متوجه ماست لازم میدانم برای ایفای وظائف و مسنولیتہانی که به عنوان ولی امر حضرت بهاءالله بر عہده دارم حقایقی را تصریح و تاکید نمایم کہ اساس امر بر آن استوار است و اول وظیفه و تکلیف ما حفظ و صیانت آن حقایق است".

فصل اول

بیانات مبارکه در عظمت ظهور

توقیع دور بهانی (۲) : «به عقیده راسخ این عبد اولین وظیفه هر يك از پیروان با وفای امر حضرت بهاءالله آنست که همواره سعی موفور و مستمر مبذول دارد تا مقصد و اهمیت این امر اعظم را بهتر درک نماید. بدیهی است عقل محدود بشری هرگز به عظمت ظهور و جامعیت این امر و تقدس این امانت الهی چنانکه باید و شاید راه نیابد با اینحال بر ما فرض و واجب است همواره بکوشیم تا حقایق و اصول و مبانی مخزون در این امر مبارک را بهتر درک نمایم زیرا به این ترتیب در ترویج امرالله الهامات جدیده رخ بکشاید و سبب مزید توفیق گردد ... ظهوری که برای فهم قوای مکنونه آن طفل سبق خوانیم و هرگز به درک ظهورات و بروزات کامله آن موفق نخواهیم شد».

لوح منیع ۱۰۵ بدیع (۲) : «چه مقدار عظیم و بزرگ است این ظهور اعز صدانی و چه مقدار رفیع و بلند است این کور مکرّم مقدس مفخم معزز رحمانی اگر بنظر حدید ملاحظه نمایند و در آنچه از قلم اعلی و کلک نقطه اولی و یراعه مرکز عهد جمال ابهی نازل گشته تدبّر و تفزّس نمایند معلوم و واضح گردد که این تصرفات عجیبه غریبه و وقایع هائله خطیره که از جریان و سریان قوه محیطه ازلیه دافعه الهیه در حقایق مسکنات در سنین اولیه این کور مقدس در عالم امکان ظاهر و نمایان گشته کل از نتایج سحر است که بنفسه بشارت دهنده اشراق شمس سلطنت آتیه الهیه و مقدمه طلوع آفتاب جهانتاب سعادت و رفعت و عزت موعوده عالم انسانی است که در قرن های لاحقه و ادوار آتیه این کور مجید بسیط خاک را نورانی و متلنلا نماید و خلعت جدید پوشاند و یکوطن نماید و بدرجه بلوغ و اوج کمال رساند و مدنیت لا شرقیه لا غربیه الهیه را تاسیس فرماید و ساکنین کره ارض را من اقصاها الی اقصاها بتنفیذ مشیت ازلیه رب البریه و تحقق وعود و بشارات مظاهر الهیه و عروج بمقامات سامیه که غایه قصوای ایجاد و تکوین هیئت اجتماعیه و خلقت بشر و بعث رسل است موفق و مفتخر گرداند...

این کور اعظم افخم بشارتش در متون صحف و زبر و کتب و اسفار و الواح از آدم تا خاتم مدون و در تاریخ شرایع و ادیان از اول النبیین الی خاتم النبیین بی نظیر و عدیل و مثیل و سابقه است بشانی بزرگوار است که امتدادش پانصد هزار سال است و مجلی و محور و مؤسسش مظهر نفس الله جمال قدم و اسم اعظم قیوم الارض و السموات مالک الوجود مبعث الرسل مکلم الطور رب الجنود اب سماوی مالک یوم الدین که در توراة و انجیل و قرآن مجید بتلویح و تصریح مذکور و بابدع نعوت منعوت و باعظم و اشرف اوصاف موصوف این کور مقدس بشانی منیع و رفیع است که نسبتش به حق داده شده و انبیای الوالعزم و مرسلین مستظلمین در ظل آن شارعین قدیر متعاقبا متزایدا بمقتضای نشو و ارتقای اهل ارض و استعداد روحانی عباد بآن بشارت داده ولی برکیفیت آن بتامها آگاه نگشته و بر حسب ادراکات خلق شمه ای از عظمت آنرا بیان فرموده و خود را در ساحت اعز اعلاهی مؤسس بزرگوارش احقر الوجود شمرده و آرزوی دقیقه ای از ایامش را نموده

کور پانصد هزار ساله

در قسمتی از لوح سنه ۱۰۵ بدیع نقل قسمتی از بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء و تبیین و شرح آن است قوله الاحلی (۴) : «درمقامی دیگر مبین منصوص آیاتش بهمان صراحت در لوحی از الواح شهادت داده که در این مدت که اقل از پانصد هزار سال نبوده و نباشد مظاهر آلهیه که از شطر احدیه در بین بریه مبعوث میگرددند کل بمنزله نجوم و اقمار و مؤسس این کور وحده چون آفتاب درخشنده و تابان یعنی انبیای آلهی مظاهر مقدسه که من بعد در این کور جلیل متتابعاً مبعوث میگرددند و بعضی از آنان مانند انبیای الوالعزم از پیشینیان صاحب کتاب و شارع شرع جدید و بعضی دیگر مانند انبیای بنی اسرائیل که در ظل شارعین شریعت آلهیه مستظلمند کل من دون استثنا بمنزله قمر مقتبس از نور آن آفتابند و مستمد و مستفیض از فیض نیر اعظم قطب این کور منمخ و طائف حول آن نور الانوار نیر الآفاق حقیقة الحقائق الاصل القدیم و النبء العظیم مطاف الرسل ... و ایضا در لوحی دیگر مبین آیات الله و مرکز عهده و میثاقه در تبیین این مبدء

اساسی و تشریح این لطیفه ربانی تأکیداً لما ذکر من قبل باین بیان صریح الطف
احلی که فصل الخطاب است ناطق الو اما المظاهر المقدسة التي تأتي من بعد فی
ظلل من الغمام من حيث الاستفاضة هم فی ظل جمال القدم و من حيث الافاضة
یفعل مایشاء و یحکم ما یریدا یعنی هر چند در این کور مقدس که امتدادش
بنص آیه کریمه اقلأ پانصد هزار سال است انبیای الهی و مهابط وحی آسمانی و
سفرای رحمانی که از جانب حق مبعوث میگرددند و باقتضای زمان و مکان و بر
حسب تغییرات و تطورات و تبدیلات هیئت اجتماعیه که از لوازم ذاتیه ضروریه
نشو و ارتقای عالم انسانی است برسالتی جدید و کتابی جدید و شرعی جدید
ظاهر میگرددند و احکام و سنن و شعائر و قوانین و انظمه یکدیگر را تعدیل و
نسخ مینمایند و تغییر و تبدیل میدهند و در افاضه بر عالمیان یفعل مایشاء و
یحکم ما یریدند و بدینجهت از انبیای اولوالعزم محسوب ولی کل الی ان ینتهی
هذا الكور الاعظم العظیم مستمد از یک مصدرند و مستفیض از یک فیض و متوجه
بیک وجه و مرتبط بیک مرکز و طائف حول یک قطب که آن جمال قدم و مشرق از
مطلع اعظم و شارع دور بهانی و مؤسس این کور الهیست همچنانکه از آدم تا خاتم
انبیای اولوالعزم مانند موسی بن عمران و عیسی بن مریم و محمد بن عبدالله که
هریک بکتابی جدید در ازمنه مختلفه در میان قبائل و طوائف متنوعه متباغضه
مبعوث گشتند و در وضع احکام و تشریح شریعت و اقامه شعائر و تاسیس سنن
مختار علی الاطلاق بودند ولی کل در عین حال مستفیض و مقتبس از مقام محمود
و فانی در ساحت مالک الوجود و مبشر بیوم موعود و تاسیس ملکوت و نزول رب
الجنود یوم یقوم الناس لرب العالمین مظاهر آتیه نیز که پس از اشراق شمس
الشموس از مطلع اعظم ابهی در اینعالم ادنی مبعوث میگرددند در مدت پانصد هزار
سال او ازید کل با وجود اختیار در تشریح و نسخ احکام و تبدیل سنن و
شعائر مانند مظاهر قبلیه مقتبس از آن نور الانوار و طائف حول آن حقیقه الحقایق
و مستمد از آن بحر البهور خواهند بود الی ان یتم الله نوره و یخرج من بطون
هذا الكور الامع الامنع الخطیر ما اراده و یظهر فی حیز الوجود کل ما قدره من
خفیات هذا الامر الاعظم الاوهر الفرید*.

توجیه و تلخیص لوح سنه ۱۰۵ بدیع مسائل و مواضع مطروحه در قسمتهای نقل شده از لوح منیع ۱۰۵ در ذکر مقامات مظهر جدید الهی و شارع امر بهانی را فاضل جلیل القدر عبدالحمید اشراق خاوری در کتاب اسرار ربانی (قاموس لوح ۱۰۵) با ذکر مراجع اصلی الواح و نیز ارتباط آن با سایر ادیان الهی نقل و جمع آوری فرموده است و احبای الهی با آن مجموعه نفیس آشنائی کامل دارند. و بحق آنچه در آن مسطور است اسراری است ربانی در شرح عظمت شارع و امر بهانی. نگارنده با قلمی قاصر به شرح مختصری در مسائل کلامی و تبیینی در متن لوح می پردازد که در یک موضع حضرت ولی امرالله جل سلطانہ آن مسائل را مبداء اساسی اصول عقاید اهل بها عنوان فرموده اند. بیانات تبیینی ایشان و در متن آن بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء مجتعا در یک لوح در حقیقت می توان گفت که تبیین تبیین است. یعنی اراده مبارک بر این تعلق گرفت که قسمتهائی از تبیینات حضرت عبدالبهاء را نیز نقل فرموده و آن تبیینات را نیز برای تصریح بیشتر تبیین فرمایند تا در تعقل و تجسم گذشته، حال و آینده در ظهور مظاهر و ادیان الهی تصویر کاملاً روشن و عاری از شبهه ای در مقابل دیده گان نسل های حاضر و آینده موجودیت یابد. بیانات مبارکه در شرح و تبیین کور عظیم متجاوز از پانصد هزار سال حاوی مسائل اساسی زیر است :

۱- یکی از طرق شناخت و معرفت به عظمت امر بهانی و شارع آن ، امتداد بغایت طولانی کور بهانی است.

۲- شارع بهانی بنفسه الواحد مرکز و محور این کور عظیم است و او قیوم الارض و السموات است.

۳- عدم انقطاع وحی و استمرار در ظهورات الهی در مستقبل و آینده و ظهور انبیای اولوالعزم و انبیای مروج ادیان.

۴- حضرت بهاءالله مبعث الرسل است به این صورت که: الف ، مظاهر ظهور قبل از حضرت آدم تا حضرت خاتم کلهم مستفیض از جمال قدم بوده اند؛ ب ، ظهورات انبیای اولوالعزم و صاحب کتاب و شریعت و نیز انبیای مروج ادیان آینده

نیز کلهم مستفیض از جمال قدم خواهند بود.

۵- "در قرون لاحقه و ادوار آتیه این کور مجید بسیط خاک را نورانی و متلنا نماید ... و یکوطن نماید و بدرجه بلوغ و کمال رساند."

۶- "این کور مقدس بهائی منبع و رفیع است که نسبتش به حق داده شده."

آنچه که از بیانات حضرت عبدالبهاء و متن لوح مبارک مستفاد میگردد ، زمان بسیار طولانی کور بهائی است که شامل یک دور حضرت بهاء الله و ادوار مستقلة مستظله در ظلّ جمال مبارک است. و چون تاریخ مدون کنونی را که از عمر آن بیش از چند هزار سال نمیگذرد با تاریخ آینده مقایسه کنیم ، بدون نیازی به تجزیه و تحلیل و وارد شدن در جزئیات حوادث آینده که از جمله حوادث مشعشع آن نورانی گردیدن بسیط خاک و یکوطن گردیدن و بدرجه بلوغ و کمال رسیدن عالم است . و مقایسه آن با ستیزه ها ، خونهای ریخته شده بر زمین در جنگهای بین اقوام و ملل و غیره بدون هیچ شبهه ای عارف به اهمیت یک کور پانصد هزار ساله در پناه صلح و وحدت عالم انسانی ، و نیز به عظمت این دور و صاحب و محور اصلی آن خواهیم گردید. مطلب دیگر مقام مبعث الرسل بودن جمال قدم و استفاضه انبیای اولوالعزم سلف و مستقبل ایام از آن منبع فیض ، نشانه و آیت دیگری از مقام جمال قدم است که حتی بنا به بیان محکم حضرت ولی امرالله صاحبان الهام و وحی الهی نیز پی به کنه کامل و کیفیت آن نبرده بودند. توضیح و تبیین چنین تصویر در عین کمال و جمال ظهور اعظم تا آنجا مطلوب و قابل افاده است که مظاهر ظهور قبل هم توانسته اند علی قدر دانسته هایشان در باره امر بهائی مطلبی بگویند و بشارت دهند. نتیجه اینطور میتوان گرفت که استدلال کامل در حجیت امر اعظم بهائی منوط کامل به تدبّر و تفکر در آثار و الواح شارع و مراکز تبیین است . اینست که قلم توانای مولای حنون به جولان آمده و مینویسد: "اگر بنظر حدید ملاحظه نمایند و در آنچه از قلم اعلی و کلک نقطه اولی و یراعه مرکز عهد ابهی نازل گشته تدبّر و تفرس نمایند" پس : امر به تدبّر و تفرس در آثار یگانه راه شناخت و درک اعظمیت این ظهور اعظم است.

فصل دوم

در معرفی امر، فلسفه، تعالیم، اهداف و مقاصد امر بهائی از یراعه مولای توانا، توقیع منیمی خطاب به اعضای انجمن شور روحانی و امنای محفل مرکزی بهائیان ایران صادر گردید که در قسمتی از آن، اصول تعالیم و فلسفه روحانی و مقاصد امر بهائی را به این شرح بیان فرمودند قوله الاحلی (۵) :

"این آئین گرانها بنیانش بتعالیم قیمة آلهیه قائم و بر پا و واضع بنیادش اصبع مشیت جمال اقدس ابهی. سراپرده اش بعمود تقوای خالص مرتفع و دعائم قصر مشیدش باعمال پسندیده فدانیانش استوار و ثابت. نخل امیدش بدما، برینه شهیدان مظلوم سقاییت گشته و هیکل الطف ابدع اطهر اعلایش از نفحات ظهور آلهی تقویت یافته. خیط ذریش محبت الله است و اساس اقومش معرفت الله. سرچشمه اش روح آلهی است و قوه دافعه اش فیض آسمانی. جُندش سپاه ملا اعلی است و قائد و نگهبانش روح زنده جاوید حضرت عبدالبهاء. نغمه صافورش یا بهاءالابهی است و نقره ناقورش یا علی الاعلی. سیف شاهرش کلمة الله است و پرچم مواجش وحدت دین الله. شعار اعظمش مظلومیت کبری و سهم و سنانش عبودیت آستان جمال ابهی. فریادش وحدت عالم انسانی است و نقطه نظرگاهش عزت و سعادت جاودانی. پزلیغ بلیغش نصائح قلم اعلی است و گرز آتیشینش خطابات قهریه در صحف نورا. جولانگاهش میادین قلوب و یگانه آمالش تزکیه ارواح و نفوس."

فصل سوم

در تبیین و تصریح مقام حضرت بهاءالله جلّ ذکره

توقیع منبع دور بهانی و مندرجات آن از نقطه نظر مطالب ثمینه در معرفی امر و تصریح در اصول و اعتقادات بهانی در مرتبه خاص قرار دارد. در بخش دوم آیات و الواح زیارت گردید ، از قبیل سوره هیکل ، قصیده عزّ ورقانیه ، قصیده رشح عما و غیره ، و متون آن آیات الهی اشاره بظهور و نزول اب آسمانی و استوای مکلم طور بر عرش ظهور و آیاتی مشابه آن بود که ذهن خواننده و محققین را در مقابل سؤال ادعای الوهیت و ربوبیت شارع بهانی قرار میدهد. تبیینات و بیانات حضرت ولی امرالله به راه متحرکان حقیقت نور هدایت می تاباند و اجوبه محکم و بلا معارض به معاندین و مخالفین و معرضین امر است که از طلعات انوار پر عظمت ظهور جمال قدم ابصار پُر زمندشان مسدود و قادر بدیدن حقایق مستوره در آثار شارع بهانی و الواح تبیینی نمیباشند. در تبیین مقام حضرت بهاءالله جلّ ذکره و موضوع الوهیت در توقیع دور بهانی بیانات مبارکه راه صحیح و طریق معرفت درست را به اهل بهاء نشان میدهد (۶) قوله الاحلی : "از جمله عقاید اساسیه اهل بها که باید همواره مورد توجه بوده بهیچوجه انحراف از آن حاصل نگردد آنست که حضرت بهاءالله با آنکه اشدّ ظهورا ظاهر گشته یکی از مظاهر الهیه ایست که با حقیقت غیبیه ذات الوهیت بکلی متفاوت و متمایز است."

فهرست مراجع و مأخذ

- ۱- توقیع دور بهانی (ترجمه فارسی جدید) ص ۶ و اصل بزبان انگلیسی ص ۷.
- ۲- توقیع دور بهانی (ترجمه فارسی جدید) ص ۶ و ۱۱ و اصل بزبان انگلیسی ص ۸ و ۱۰.
- ۳- لوح سنه ۱۰۵ بدیع، ص ۸ الی ۱۰. لجنه ملی نشر آثار امری. طهران سنه ۱۰۵ بدیع.
- ۴- لوح سنه ۱۰۵ بدیع، ص ۱۴ الی ۱۶. لجنه ملی نشر آثار امری. طهران سنه ۱۰۵ بدیع.
- ۵- مجموعه توقیعات مبارکه حضرت ولی امرالله ۱۹۲۷-۱۹۳۹، مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۳۹ بدیع ص ۸۸-۸۷.
- ۶- توقیع دور بهانی (ترجمه فارسی جدید) ص ۲۸، ۲۹ و ۳۱ و اصل بزبان انگلیسی ص ۲۰ و ۲۲.

بخش پنجم

القاب و عناوین حضرت بهاء الله

فصل اول

القاب و عناوینی که ماخذ آنها کتب و رسالات ادیان الهی است در بخش اول این رساله وعود کتب مقدسه و عناوینی که هر يك از آنها به موعود منتظر الظهور در مستقبل ایام اشاره شده است ، مرور نمودیم . و در بخش دوم از آثار مبارکه شاهد آوردیم که مظهر کلی الهی ، یعنی جمال قدم جلّ اسمہ الاعظم کلّیة آن عناوین و القاب را بخود نسبت داده اند . و در دعوت اهل عالم به امر بهانی بمناسبت نوع کلام و کیفیت و نوع دعوت ، عناوین بسیاری و القاب مهمی در مقام مبارک خود اعلان فرموده اند . بنظر میرسد این قبیل القاب و عناوین را میتوان در تحت القاب و اسماء موعود ادیان و عناوین دعوت جهری طبقه بندی نمود . زیرا در بر رسی الواح مبارکه ملاحظه میشود که قلم اعلی در هنگام بکار بردن آن القاب مورد نظر ، گروه خاصی را به شریعت آلهیه دعوت فرموده اند .

القاب و عناوین در کتب عهد عتیق و عهد جدید

۱- مکلم طور ؛ ۲- أب آسمانی ؛ ۳- رب الجنود ؛ ۴- بانی هیکل ؛ ۵- رب الارباب .

القاب و عناوین در قرآن مجید و کتب حدیث

۱- نباء عظیم ؛ ۲- مالک يوم الدين ؛ ۳- مالک يوم التناد ؛ ۴- شمس الضحی ؛ ۵- اسم اعظم ؛ ۶- فالق الاصباح ؛ ۷- بهاء الله .

اسم بهاء الله در احادیث و تفاسیر اسلامی

نام مبارک و مقدس بهاء الله در «باب معانی الاسماء و انشاقها» در اصول کافی در کتاب التوحید ذکر شده است. و ان حدیثی است از حضرت صادق علیه السلام (۱) : «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ السَّلَامِ عَنْ تَفْسِيرِ (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) قَالَ : الْبَاءُ بِهَاءِ اللَّهِ ، وَالسِّينُ سِنَاءِ اللَّهِ وَالْمِيمُ مَجْدَانِهِ ...». این حدیث در تفسیر صافی ملأ محسن فیض کاشانی در تفسیر باء بسم الله الرحمن نیز بنقل از سایر کتب تفسیر شیعه نقل گردیده است قوله (۲) : «رویهما فی المجمع و فی الکافی و التوحید و المعانی و العیاشی عن الصادق علیه السلام الباء بهاء الله و السین سناء الله و المیم مجدانه ...» - مبین شریعت غراء حضرت عبدالبهاء نیز در تفسیر باء بسم الله الرحمن الرحیم تصدیق حدیث منقول از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را فرموده اند قوله الاحلی (۳) : «كما قال امام الهدی جعفر بن محمد الصادق علیه السلام فی تفسیر البسملة ﴿الباء بهاء الله﴾».

فصل دوم

القاب و عناوین در آثار حضرت نقطه اولی

- ۱- من ینظره الله ؛ ۲- بهاء الله ؛ ۳- شمس حقیقت ؛ ۴- قینوم ؛ ۵- بقیة الله ؛
- ۶- سیدنا الاکبر.

فصل سوم

القاب و عناوین در آثار قلم اعلی

جمال کبریائی به القاب و اسماء و عناوین بیشمارى مقام مبارک خویش را خطاب و یا ذکر فرموده اند. نمونه های ذیل القاب و عناوینی است که در الواح و آثار بطبع رسیده و زیارت گردیده است.

- ۱- جمال قدم ؛ ۲- جمال مبارک ؛ ۳- منظر اکبر ؛ ۴- سلطان سلاطین عشق ؛
- ۵- حضرت دوست ؛ ۶- جمال ابهی ؛ ۷- حمامه قدسی ؛ ۸- نیر اعظم ؛ ۹- اسم اعظم ؛ ۱۰- جمال مبین ؛ ۱۱- جمال مقصود ؛ ۱۲- جمال الله ؛ ۱۳- اصل قدیم ؛ ۱۴- محی رمم ؛ ۱۵- سرالمصون ؛ اسم مکنون ؛ ۱۷- سرالله ؛ ۱۸- فتی آلهی ؛
- ۱۹- جمال محبوب ؛ ۲۰- جمال احدیت ؛ ۲۱- صراط الله ؛ ۲۲- سر المنمنم ؛
- ۲۳- مالک الوجود ؛ ۲۴- مالک الانام ؛ ۲۵- مقام محمود ؛ ۲۶- سطوة الله ؛ ۲۷-
- بحر اعظم ؛ ۲۸- جمال الغیب ؛ ۲۹- حور معانی ؛ ۳۰- جمال الرحمن ؛ ۳۱-
- هیكل القدیم ؛ ۳۲- رمز الخفی الاخفی الخفیان ؛ ۳۳- جمال اقدس ابهی ؛ ۳۴-
- مطهر العلل ؛ ۳۵- نور الانوار ؛ ۳۶- کرة أخرى ؛ ۳۷- ساحة العرش ؛ ۳۸- قبلة الامم ؛ ۳۹- کینونة المکنون ؛ ۴۰- غیب المخزون ؛ ۴۱- جمال الهویة ؛ ۴۲- بانى الهيكل ؛ ۴۳- مولى الورى ؛ ۴۴- مظهر کبریاء ؛ ۴۵- سلطان بقاء ؛ ۴۶- جمال معبود ؛ ۴۷- ملیک من فى الارض و السماء ؛ ۴۸- مطهر اکبر ؛ ۴۹- صادق امین ؛
- ۵۰- رب الارباب. ۵۱ - سلطان یوم میعاد ؛ ۵۲- قلم اعلی.

فصل چهارم

القاب و عناوین مبارکه در الواح حضرت عبدالبهاء

در الواح تبیینی و تبلیغی حضرت عبدالبهاء ذکر القاب و عناوینی بدیع و در مواردی بیشمار، اسما و القابی است که در معارف اسلامی بکار رفته است. مشکات قلم توانای مولای حنون و بی همتا زوایای غیر روشن و تاریکی را منور فرموده که طالبین خرق حجابهای غیوم و قیود و اوهام، این توانانی را بدست آورند که بقوه ایمان و ملاحظه الواح مبارکه مرکز تبیین بتوانند به اعلی درجات حصول فیض عرفان مقام سلطان حقیقی بحد مقدور فائز شوند - ذیلاً نمونه هانی از این القاب مهمینه را که منفردا و یا مجتمعا بکار رفته است زیب این قسمت میگردد.

۱- "سلطان ملکوت"، در لوحی میفرمایند قوله الاحلی (۴) : «ان سلطان الملكوت قد استقر علی سریر الناسوت» ۲- "شمس عوالم اللاهوت"، و نیز در همان لوح میفرمایند قوله الاحلی (۴) : «ان شمس عوالم اللاهوت قد سطعت و لاحت من افق جبروت» ۲- "شمس الهدی" : ۴ - «ربّ السموات العلی»، در لوحی میفرمایند قوله الاحلی (۵) : «بعد غروب شمس الهدی ربّ السموات العلی من الأفق الأدنى * و یلوح و یضی. جماله من الأفق الأعلى ملکوته الرفیع» : ۵- «جوهر الوجود» : ۶- «ساذج الشهود» : ۷- «نور الانوار» : ۸- «سرّالاسرار» : ۹- «سبوح الاخیار» : ۱۰- «روح الارواح» : ۱۱- «حیات الاشباح فی کلّ صباح و مساء». قسمتی از لوح مبارک که القاب مقدسه فوق در آن است درج میگردد، قوله الاحلی (۶) : «البهاء المشرق اللانح اللامع المتلئلاً من شمس البهاء و النور الساطع البازغ المتشعشع من أوج نیر الملائه الأیهی علی المرقد الطیب الطاهر الباهر الزاهر الذي جوهر الوجود و ساذج الشهود نور الانوار و سرّالاسرار سبوح الاخیار روح الارواح حیات الاشباح فی کل صباح و مساء» : ۱۱- «نیر آفاق» : ۱۲- «مُجلی طور»، در لوحی است خطاب به احبای الهی قوله الاحلی (۷) : «ای یاران عبدالبهاء، قوه اشراق از نیر آفاق شرق و غرب را بحرکت آورده عالم آفرینش آرایش یافته و خلق جدید گردیده ... پس یاران الهی و

احبای حقیقی و دوستان معنوی باید شب و روز گلبانک یا بشری و یا طوبی
 باوج اثیر رسانند • زیرا آن نفوس مستشرق از مجلی طور گشتند • و لمعه نور
 مشاهده نمودند و نصیب موفور بردند • : ۱۲ - "حضرت مقصود" ، در لوحی
 میفرمایند قوله الاحلی (۸) : "زیرا چنین پنداشتند که بصعود حضرت مقصود
 بنیان الهی بر افتد" : ۱۴ - "جمال اعظم" ، در لوحی میفرمایند قوله الاحلی (۹) :
 "ملاحظه شود که حضرت اعلی روحی له الفداء جمیع بلایا را در سبیل این امر
 تحمل فرمود و نهایت بان مظلومیت هدف صد هزار تیر گشت ... و جمال اعظم
 روحی لتراب اقدام احبانه فدا این همه صدمه و بلایا، متتابعه و سلاسل و اغلال را
 تحمل فرمودند" : ۱۵ - "سلطان مبین" (۱۰) : ۱۶ - "جمال انور" (۱۰) ، در
 مناجاتی از قلم مبارک در شرح اشرفیت ظهور و ایام الله ، جمال قدم جلّ ثنانه را
 به القاب مذکور ستایش میفرمایند قوله الاحلی (۱۰) : "ای پروردگار • در این کور
 عظیم بسططان مبین تجلی فرمودی و در حشراکبر بجمال انور اشراق نمودی" :
 ۱۷ - "رب الآخرة و الاولى" (۱۱) : ۱۸ - "دلبر آفاق" ، در لوحی میفرمایند قوله
 الاحلی (۱۲) : "دلبر آفاق بر شرق و غرب اشراق فرموده" : ۱۹ - "مطلع انوار" ، در
 لوحی میفرمایند قوله الاحلی (۱۲) : "ای آیت رحمن حی قیوم چون شمس خرق
 حجاب غیوم فرمود از مطلع انوار دو آیات ظاهر و باهر گردید آیات تدوینیه و
 آیات تکوینیه آن در کتب و زبر و صحائف و الواح مسطور گشت و این در لوح
 محفوظ و رقّ منشور آفاق مبعوث شد" : ۲۰ - "کنز بی پایان" ، در لوحی
 میفرمایند قوله الاحلی (۱۴) : "معنی یوم یعنی الله کلا من سعتہ این نیست که
 متبادر باذهان است مقصد این است که آن کنز بی پایان پنهان ظاهر و عیان
 میگردد کل از آن ثروت طافحه بهره مند و مستغنی میشوند نه این است که
 هیچیک از احباب محتاج دیگری نه" : ۲۱ - "نیر اشراق" : ۲۲ - "مظلوم آفاق" ،
 در لوحی میفرمایند قوله الاحلی (۱۵) : "حمد کن خدا را که نهایت سیاحت یعنی
 خاتمة المطاف فاتحة اللطاف گشت و مرقد مظلوم آفاق و نیر اشراق را در نهایت
 اشتیاق طواف نمودی حال مانند دریا بجوش و خروش آ" : ۲۳ - "حضرت بی
 چون" ، در لوحی میفرمایند (۱۶) : "عصر عصر حضرت بیچون است" :

۲۴- "خفی اللطاف" : در لوحی میفرمایند قوله الاحلی (۱۷) : "هر ذکرى دون اوصاف آن خفی اللطاف را ملعبه صبیان شمریم و اوهام و افکار کودکان دانیم" ؛

۲۵- "حضرت بدیع الاوصاف" ، در لوحی خطاب به احبای الهی میفرمایند قوله الاحلی (۱۸) : "یاران رحمانی را جمیعا تحیت ابدع ابهی ابلاغ دارید و بالطف حضرت بدیع الاوصاف نوید دهید" : ۲۶- "جمال احدیت" (۱۸) : ۲۷- "رب ابهی" (۱۹) : ۲۸- "ملیک مقصود" (۱۹) : ۲۹- "سلطان وجود" (۱۹)-، در لوحی میفرمایند قوله الاحلی (۱۹) : "ای دلسوخته هجران آلهی آن جمال موعود ملیک مقصود سلطان وجود کشف نقاب و هتک حجاب فرمود پرده بر انداخت و علم دلبری بر افراخت عرض جمال کرد و رایت اجلال بر افراخت" : ۲۰- "جمال قیوم" (۲۰) : ۲۱- "جمال مبین" (۲۱) : ۲۲- "مرکز الهدی و سراج الملائکة الاعلی الحقیقة النورانیة و الکیئونة الرحمانیة الدرّة البیضاء و الفریدة العصماء و الخریدة النوراء" (۲۲).

فصل پنجم

لقاب و عناوین مستخرج از الواح و توقیعات حضرت ولی امرالله در آثار و الواح مبارکه حضرت ولی امرالله کثیری از عناوین مبارک مذکور در کتب مقدسه قبل و نیز در الواح قلم اعلی با سبک و روشی بدیع در مواضع حمد و ثنا - ذکر مقامات مبارکه آمده است. نمونه شاخص آن لوح مبارک قرن و لوح سنه ۱۰۵ بدیع خطاب به احبای شرف است. شرح و عنوان مقامات در این دو لوح منبع ، در زیبانی کلام و حلاوت و بلاغت و قدرت بیان در مرتبه اعجاز است. در این دو لوح مبارک ، القاب مبارکه که هر یک ذکرى از مقامات و یا اشاره به بشارات به ظهور موعود کل امم است دیده میشود. برای تحقیق در معانی و مراجع آن میتوان به کتاب رحیق مختوم و اسرار ربانی تألیف فاضل جلیل القدر عبدالحمید اشراق خاوری مراجعه نمود - در قسمتی از لوح قرن در نعت و ثنای جمال قدم جلّ ثنانه میفرمایند (۲۳) : «الصلوة و الثناء علی اعظم نور سطح و لاح

من مطلع الاشراق على الافاق جمال القدم و الاسم الاعظم و الرمز المنمنم بهآما الله
الافخم الاكرم حقيقة الحقائق جوهر الجواهر نور الانوار الاسم المكنون و السر المصون
الاصل القديم و النبأ العظيم المظهر الكلى الالهى مطاف الرسل و الموعود فى الكتب
والصحف و المذكور بلسان النبيين و المرسلين رب الجنود مكرم الطور بانى الهيكل مطهر
العلل الجالس على كرسى داود الاب السماوى الالف و الياء ملك الملوك رب الملكوت
مالك يوم الدين صاحب العهد رب الميثاق نير الافاق الظاهر باسم القيوم الملقب فى
الكتاب المجيد بمن يظهره الله بقية الله المنتظر و المنظر الاكبر للبشر مظلوم العالم و
محيى الرسم و رافع بنیان الصلح الاعظم بين الامم الذى بظهوره فك الرحيق المختوم و
امتحن الله حقائق النبيين و المرسلين و ظهرت طامة الكبرى و الرادفة العظمى و نفخ فى
الصور مرة اخرى اذا اشرفت الارض بنور ربها و حدثت اخبارها و اخرجت ائقالتها تعالى
تعالى عزه و بهائه و مجده و علائه و سلطنته و جبروته و كبريائه» .

در لوح سنه ۱۰۵ بدیع القاب عظیم و والانى در معرفی امر و شارع آن بیان مطلب
فرموده اند قوله الاحلی (۲۴) : "محور و مؤسسش مظهر نفس الله جمال قدم و اسم
اعظم قیوم الارض و السموات مالك الوجود مبعث الرسل مكرم الطور رب الجنود اب
سماوى مالك يوم الدين كه در توراة و انجيل و قرآن مجید بتلویح و تصریح
مذكور» .

فهرست مراجع و مأخذ

- ۱- اصول کافی ، ج ۱ ص ۱۵۴. تألیف ثقة الاسلام شیخ کلینی.
- ۲- صافی (تفسیر قرآن) ، ج ۱ ص ۵۱. تألیف ملا محسن فیض کاشانی.
- ۳- مکاتیب حضرت عبدالبهاء ، ج ۱ ص ۲۹ (تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم).
- ۴- مکاتیب حضرت عبدالبهاء ، ج ۱ ص ۱۷۲.
- ۵- مکاتیب حضرت عبدالبهاء ، ج ۱ ص ۲۰۵.
- ۶- مکاتیب حضرت عبدالبهاء ، ج ۱ ص ۲۳۴.
- ۷- مکاتیب حضرت عبدالبهاء ، ج ۱ ص ۲۵۹- ۲۵۷.
- ۸- مکاتیب حضرت عبدالبهاء ، ج ۱ ص ۲۶۰.
- ۹- مکاتیب حضرت عبدالبهاء ، ج ۱ ص ۲۴۵- ۲۴۴.
- ۱۰- مکاتیب حضرت عبدالبهاء ، ج ۱ ص ۴۶۷.
- ۱۱- مکاتیب حضرت عبدالبهاء ، ج ۲ ص ۱۶۵.
- ۱۲- مکاتیب حضرت عبدالبهاء ، ج ۲ ص ۱۷۶.
- ۱۳- مکاتیب حضرت عبدالبهاء ، ج ۴ ص ۲۲.
- ۱۴- مکاتیب حضرت عبدالبهاء ، ج ۴ ص ۶۵.
- ۱۵- مکاتیب حضرت عبدالبهاء ، ج ۴ ص ۸۴.
- ۱۶- مکاتیب حضرت عبدالبهاء ، ج ۴ ص ۹۷.
- ۱۷- مکاتیب حضرت عبدالبهاء ، ج ۴ ص ۱۲۸.
- ۱۸- مکاتیب حضرت عبدالبهاء ، ج ۴ ص ۱۴۱.
- ۱۹- مکاتیب حضرت عبدالبهاء ، ج ۶ ص ۴۰ و ۴۱.
- ۲۰- مکاتیب حضرت عبدالبهاء ، ج ۶ ص ۴۲.
- ۲۱- مکاتیب حضرت عبدالبهاء ، ج ۶ ص ۴۵.
- ۲۲- مکاتیب حضرت عبدالبهاء ، ج ۶ ص ۵۹.
- ۲۳- لوح قرن (نوروز ۱۰۱ بدیع) خطاب به احبای شرق صفحات ۱ و ۲ .
- ۲۴- لوح سنه ۱۰۵ بدیع ص ۱۰. طبع، لجنه ملی نشر آثار امری . طهران . ایران.

بخش ششم

وحدت حقیقی حضرت بهاء الله

و

حضرت رب اعلی

در آثار امر بهائی

مطلب اول ، مقصود از مندرجات و تحقیقات این بخش ، تتبعی در آثار و شناخت مقام عظیم حضرت رب اعلی نیست (گرچه با تدبر در آیات قلم اعلی به این مقصود باحسن وجه الممكن میرسیم) ولی از آنجائی که در آثار مبارکه حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء ، در ارتباط این دو نفس الله به کثرت مطالبی برای حصول معرفت و شناخت این دو مظهر الهی نازل شده است. بنظر لازم و ضروری رسید که آیات الهی و الواح مبارکه در باره مقام و ارتباط دو ظهور بطور اجمالی طبقه بندی شود. و نیز لازم بذکر این مطلب است که : همانطوریکه ادیان الهی منتظر دو ظهور الهی اند - با ظهور نیر اعظم و شمس حقیقت از دو برج طالع و لامع گردید. آیات الهی در این باره صحنه محکمی است بر تحقق وعود الهی در کتب سماوی قبل. والتکبیر والبهاء علی مقصودنا و محبوبنا یا مقصود العالمین.

مطلب دوم ، در آثار مبارکه امر بهائی عموماً و ایقان شریف خصوصاً آیات و بیاناتی در مقام وحدت انبیای الهی بتفصیل مذکور است. جوهر آن بیانات، در شرح و تفسیر مقامات جمع و فرق و تفصیل و اتحاد مظاهر ظهور است. طالبین تحقیق می توانند به کتاب مستطاب ایقان صفحات ۱۷ و ۱۲۵ و قاموس ایقان صفحات ۱۵۱۷ الی ۱۵۲۰ و نیز به رساله اصول عقاید تألیف دانشمند محترم دکتر داودی مراجعه فرمایند. اتحاد معنوی مظاهر ظهور بر اساس آنچه که در ایقان شریف بیان گردیده است جنبه تعمیم به همه رسولان و مظاهر مقدسه الهی دارد. در بیانات و الواح جمال قدم جل کبریانه و حضرت رب اعلی جل ذکره وحدت اختصاصی مشاهده میگردد ، که مقصود و منظور این بخش است.

فصل اول

منتخباتی از آثار و آیات نازله حضرت ربّ اعلی در ارتباط دو

ظهر اعظم

حضرت نقطه اولی جلّ ثنانه در ضمن بشارت به طلوع شمس ابهی و قرب ظهور من یظهره الله ، ظهور خود را ظهور نقطه اولی و ظهور من یظهره الله را ظهور آخری نامیده اند. در باب التاسع والعشر من الواحد الثانی نازل قوله تعالی (۱): «ملخص این باب آنکه آثار ظهور حقیقت در هر ظهور تحفه است من قبل الله از برای او در ظهور بعد او که ظهور نشاء آخرای او است ... و همین قسم آنچه در بیان متکون شود از شنون محبوبه تحفه است از قبل نقطه بیان بسوی من یظهره الله که ظهور اخرای نقطه بیان باشد». و نیز در موضعی دیگر در الباب الاول من الواحد الرابع نازل گردیده قوله تعالی (۲) : «بعد از غروب این شمس غیر از من یظهره الله مقتدر بر این نحو ظهور از ظهورالله نیست».

فصل دوم

منتخباتی از آثار و آیات قلم اعلی در ارتباط دو ظهور اعظم

آیات نازله در این مطلب که از اهم مسائل در اصول و عقاید است بکثرت در بیانات قلم اعلی نازل شده است . آیات نازله در اثبات حقانیت ظهور من یظهره الله و موعود بیان و ارتباط ظهورین است . نمونه هائی از این قبیل بیانات آلهیه زیب این قسمت میگردد .

نمونه اول ، در لوحی مفصل در اثبات حقانیت ظهور مبارک ، خطاب به اهل بیان میفرمایند قوله الاعلی (۳) : «قلم قدم میفرماید ناله و حنینم را نیشنوید یا میشنوید و ادراک نینمائید اگر قادر بر طیران در هواهای خوش معانی نیستید در هوای الفاظ طیران ننائید اگر آیات بدیعه عربینه این ظهور را درک نیکیند

فصل اول

منتخباتی از آثار و آیات نازله حضرت ربّ اعلی در ارتباط دو
ظهور اعظم

حضرت نقطه اولی جلّ شأنه در ضمن بشارت به طلوع شمس ابهی و قرب ظهور من
یظهره الله ، ظهور خود را ظهور نقطه اولی و ظهور من یظهره الله را ظهور آخری
نامیده اند. در باب التاسع والعشر من الواحد الثانی نازل قوله تعالی (۱): «ملخص
این باب آنکه آثار ظهور حقیقت در هر ظهور تحفه است من قبل الله از برای او
در ظهور بعد او که ظهور نشاء آخرای او است ... و همین قسم آنچه در بیان
متکون شود از شنون محبوبه تحفه است از قبل نقطه بیان بسوی من یظهره الله که
ظهور اخرای نقطه بیان باشد». و نیز در موضعی دیگر در الباب الاول من الواحد
الرابع نازل گردیده قوله تعالی (۲) : «بعد از غروب این شمس غیر از من یظهره
الله مقتدر بر این نحو ظهور از ظهورالله نیست».

فصل دوم

منتخباتی از آثار و آیات قلم اعلی در ارتباط دو ظهور اعظم

آیات نازله در این مطلب که از اهم مسائل در اصول و عقاید است بکثرت در
بیانات قلم اعلی نازل شده است . آیات نازله در اثبات حقانیت ظهور من یظهره الله
و موعود بیان و ارتباط ظهورین است . نمونه هائی از این قبیل بیانات آلهیه زیب
این قسمت میگردد .

نمونه اول ، در لوحی مفصل در اثبات حقانیت ظهور مبارك ، خطاب به اهل بیان
میفرمایند قوله الاعلی (۲) : «قلم قدم میفرماید ناله و حنینم را نیشنوید یا
میشنوید و ادراک نینمائید اگر قادر بر طیران در هواهای خوش معانی نیستید
در هوای الفاظ طیران نمائید اگر آیات بدیعه عربینه این ظهور را درک نمیکنید

در بیان فارسی که از قبل نازل فرمودم و کلمات فارسیه که در اینظهور نازل شده تفکر نمایند" و در ادامه همین لوح امنع میفرمایند (۴) : "فخر در عرفان حق و ثبوت و رسوخ و استقامت در امرالله است نه در بیانات ظاهرته چنانچه ظهور قلم این مراتب را بیان فرموده فانظروا لتعرفوا" و نیز ادامه لوح با کلماتی قاطع کسانی را که بین دو ظهور فرقی قائل شوند مشرک و کذاب خوانده اند قوله العزیز (۵) : "مع آنکه بنص بیان این ظهور مختار بوده و خواهد بود و جمیع بیان بذکر و شایش ناطق و بظهورش مبشر و ما یظهر من عنده هو ما ظهر من ظهور قبله و من فرق هو مشرک کذاب و منکر مرتاب".

نونه دوم ، در لوحی خطاب به جناب نبیل اکبر در عظمت ظهور و مختار بودن من یظهره الله استناد میفرمایند به آیات حضرت اعلیٰ قوله العزیز (۶) : "الیوم یوم نصرت امرالله است بحکمت و بیان ناظر باصل امر باشید و از دوشش معرض که شاید سبب هدایت و اجتماع امم بر شاطی بحر اعظم گردید هیچ فضلی باین فضل معادله ننموده و نینمایید ظهور قلم و مبشر جمالم جمیع بیان را در این ظهور اعظم معلق بکلمه یلی فرموده".

نونه سوم ، در سورة الدم از الواح نازله در ادرنه که مخاطب آن نبیل اعظم است در انتصار جمال قدم نازل گردیده قوله جلّ کبریانه (۷) : «هل من ناصر ینصر جمال الأولیٰ فی طلعة الاخریٰ و هل من معین یمینُ نقطة الاخریٰ فی جماله الاهی» .

نونه چهارم ، لوح مهیمنی بنام رضوان الاقرار در ارتباط و عظمت دو ظهور حضرت ربّ اعلیٰ و حضرت بهاءالله در ادرنه نازل گردیده است . قسمتهانی از مندرجات این لوح امنع در باره اینست که اراده الاهی بر این قرار گرفت که امطار فضل و عطا بر حقایق موجودات گشوده گردد و دو مظهر نفس الله از پس پرده حجاب به عرصه شهود آید. در این لوح مبارک بیانات مبینی است در اشاره به سنه ستین در ارتباط با حدیث حضرت صادق ع و سنه ثمانین که آن اشاره به ظهور جمال اقدس ابهی است که پایان دوره نوزده ساله شریعت بیان را "بلغ الایام الی الثمانین" بیان فرموده اند. اینست بیان مبارک قوله جلّ کبریانه (۸) : «فسبحان الذی کان

قوله العزيز (۱۲) : «أَيَّرَبِ اسْتَلْكَ بِنَفْسِكَ الْاَعْلَى ثُمَّ يَظْهَرُكَ كَرَّةً أُخْرَى اَلَّذِي بِهِ اَنْقَلَبَ مَلَكُوتُ اَلْاَسْمَاءِ وَ جَبْرُوتُ الصِّفَاتِ وَ اَخَذَ اَلسُّكْرُ سُكَّانَ اَلْاَرْضَيْنِ وَ اَلسَّمَوَاتِ وَ اَلزَّلْزَالِ مَنْ فِي مَلَكُوتِ اَلْاَمْرِ وَ اَلخَلْقِ »

نمونه نهم ، در لوح نصیر نیز به ظهور قبل اشاره فرموده اند قوله الاعلی (۱۴) : «ای نصیر • در ظهور اولم بکلمه ثانی از اسم بر کل ممکنات تجلی فرمودم بشانیکه احدی را مجال اعراض و اعتراض نبوده و جمیع عباد را برضوان قدس بیروالم دعوت فرمودم و بکوشر قدس لایزال خواندم مشاهده شد که چه مقدار ظلم و بغی از اصحاب ضلال ظاهر بشانیکه لَنْ یَحْصِیَهُ اِلَّا اللهُ • تا آنکه بالاخره جسد منیر مرا در هوا آویختند و برصاص غلّ و بغضاء مجروح ساختند تا آنکه روحم برفیق اعلی راجع شد و بقمیص ابهی ناظر و احدی تفکر نمود که بچه جهت این ضر را از عباد خود قبول فرمودم چه که اگر تفکر مینمودند در ظهور ثانیم باسی از اسمایم از جمالم محتجب نیماندند • ... با اینکه در جمیع الواح بیان جمیع عبادم را مأمور فرمودم که از ظهور بعدم غافل نمانند و بحجیات اسماء و اشارات از ملک صفات محتجب نگردند».

نمونه دهم ، در کتاب بدیع نازل قوله العزيز (۱۵) : «بدانید ایقوم که این غلام رحمن در جمیع احیان اراده اش ان بوده که آنچه از ظهور قبلش نقطه بیان روح من فی الامکان فداه نازل شده ثابت نماید حرکت ننموده ام مگر برضای او چنانچه او حرکت نفرموده مگر برضای این غلام مع آنکه کل آنچه از این مشیت ظاهر شود نفس مشیت و اراده او بوده و کفی بنفسه شهیدا ... آنچه در این ظهور نازل بعینه همان کلمات نقطه اولیه بوده و خواهد بود».

نمونه یازدهم ، ایضا در کتاب بدیع نازل قوله الاعلی (۱۶) : «یا قوم اَنی نفسه و هو نفسی و انه قد فدیی نفسه لنفسی و اَنی قد اخذت نفسی و روحی علی یدی لانفقهما فی سبيله ثم فی حبه و رضائه و یشهد بذلک کَلَّ الذَّرَاتِ لَو اَنْتُمْ تَسْمَعُونَ خَافُوا عَنِ اللهِ وَ لَآ تَفْرَقُوا بَيْنِي وَ بَيْنِهِ».

نمونه دوازدهم ، ایضا در کتاب بدیع نازل قوله جلّ و عزّ (۱۷) : «لوحی در این ایام از مشرق مشیت رحمن مخصوص یکی از احبنا مشرق و نازل در اینمقام لاجل

تنبه ذکر میشود شاید متنبه شوند و بشنوند قول نقطه اولی را در کزه اخری از لسان ابداع ابهی و از ضجیح و حنین و ناله ان حضرت شرم نمایند و باچه عامل شده کفایت کنند و هذا صورت ما نزل من جبروت الله العلی العظیم بسم الله الاقدس العلی الاعلی هذا کتاب نقطه الاولی الی الذینهم امنوا بالله الواحد الفرد العزیز العظیم و فیہ یخاطب الذینهم توقفوا فی هذا الامر من ملأ البیانین لعل یتشعرون بیدایع کلمات الله و یقومون عن رقد الغفلة فی هذا الفجر المشرق المنیر ...» .

ارتباط دو مظهر نفس الله در زیارتنامه

اصول و مبادی اساسی و ارکان معرفت و شناخت دین که قوام آن منوط به آنست در آثار تبیینی در نهایت صراحت و صراحت و واضحاً علی الانام بیان و توصیف شده است. درک عمیق مقام شارع و مبشر امر بهانی و طرق شناخت و کسب معرفت و حصول به مرحله کمال در مراتب عبودیت و بندگی نسبت به این دو نفس مقدس فریضه هر انسان است. بنظر نگارنده یکی از طرقی که به کسب دانش و علم به مقامات آنان و ارتباطی معنوی که میان شارع مقدس و مبشر اعظم موجود است متون زیارتنامه است. بر اساس مدارک موجود ، منتخباتی از الواح و آثار قلم اعلی را نبیل اعظم بامر مبارک حضرت عبدالبهاء استخراج و مرتب ساخت که "زیارتنامه" نامیده می شود - متون آن شرحی و توجیهی در اصول و اعتقادات در عرفان خداوند ، توحید حقیقی و نیز ارتباط ذات غیب کبریانی و دو مظهر ظهور الاهی است. تلاوت زیارتنامه در وقت صعود حضرت بهاء الله و حین شهادت حضرت اعلی و نیز در هنگام زیارت روضه میارکه و مقام اعلی ، سند وثیق دیگری در وحدت معنوی دو مظهر ظهور الاهی است که با کلیه الواح جمال قدم جلّ ثنانه موافقت تام دارد. در عالم خلق نیز احساس روحانی ما در هنگام تلاوت و یا استماع زیارتنامه به یک نقطه معطوف است .

بیان قلم اعلی در مقام و منزلت حضرت نقطه اولی

بیک نمونه از میان بیانات جمال مبارک را که از هیمنه خاصی برخوردار است زیب این قسمت مینماید.

در لوح دعای حین افطار قلم اعلی در نعت و ثنای حضرت اعلی به این شرح به حرکت آمده است قوله تعالی : (۱۱۸) : « كَبِّرِ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي عَلَى مَظْهَرِ هُوَيْتِكَ وَ مَطْلَعِ أَحَدِيَّتِكَ وَ مَعْدِنِ عِلْمِكَ وَ مَهْبَطِ وَحْيِكَ وَ مَخْرَجِ إلهَائِكَ وَ مَقَرِّ سُلْطَنَتِكَ وَ مَشْرِقِ الْوَهْبِيَّتِكَ النَّقْطَةِ الْأُولَى وَ الْوَهْبِيَّةِ الْأَعْلَى وَ أَسْلِ الْقَدِيمِ وَ مُحْيِي الْأَمَمِ » .

فصل سوم

نمونه ای از بیانات حضرت عبدالبهاء در ارتباط دو مظهر الهی حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح مبارکه در بیان اینکه ظهور حضرت اعلی کرة اولی و ظهور جمال قدم جلّ ثنانه کرة آخری است چنین میفرمایند قوله الاحلی (۱۱۹) : « يَا إِلَهِي إِلَهِي هَذَا عَبْدُكَ الَّذِي أَقْبَلَ إِلَى مَشْرِقِ نَوْرِكَ الْأَوَّلِ النَّقْطَةِ الْأُولَى وَ لِي لِنَدَانِكَ عِنْدَ طُلُوعِ شَمْسِ الْبَهَاءِ فِي الْكُرَةِ الْآخِرَى » .

فصل چهارم

نمونه ای از بیانات مبارکه حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه در ارتباط دو ظهور اعظم در تویع منیع دور بهانی ارتباط دو مظهر نفس الله ، جمال قدم جلّ اسمه الاعظم و حضرت ربّ اعلی جلّ اسمه الاعلی به شیوه خاص بیان گردیده است. در قسمتی از این تویع منیع میفرمایند (۲۰) : « در اوج این منظره بدیع جمال بيمثال

حضرت بهاءالله در نهایت عظمت و جلال و منتهای هیمنه و وقار بر عرش جلال
مستوی و طلعت ریان حضرت باب جوهر عطوفت و ملاحظت ، آیت استقامت و
شهامت ، قصیر الفمر و کثیرالحوادث که در افاضه بر عالمیان در این دور اعظم با
نفس جمال قدم سهیم و شریک است در ظل آنحضرت لامع و ساطع“.

فهرست مراجع و مأخذ

- ۱- کتاب مستطاب بیان فارسی الباب التاسع والعشر من الواحد الثاني ص ۷۲.
- ۲- کتاب مستطاب بیان فارسی الباب الاول من الواحد الرابع ص ۱۰۹.
- ۳- مجموعه اقتدارات ص ۸۲.
- ۴- مجموعه اقتدارات ص ۸۸.
- ۵- مجموعه اقتدارات ص ۱۰۳.
- ۶- مجموعه اقتدارات ص ۱۲۵.
- ۷- آثار قلم اعلى ج ۴ ص ۱۱.
- ۸- آثار قلم اعلى ج ۴ ص ۴۲-۴۴.
- ۹- آثار قلم اعلى ج ۴ ص ۲۱۸.
- ۱۰- آثار قلم اعلى ج ۴ ص ۲۳۲.
- ۱۱- آثار قلم اعلى ج ۴ ص ۴۱۹.
- ۱۲- آثار قلم اعلى ج ۴ ص ۲۹۶.
- ۱۳- رساله تسبیح و تهلیل ص ۴۸. لجنه ملی نشر آثار امری . سنه ۱۰۵ بدیع . چاپ طهران - ایران.
- ۱۴- مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر ص ۱۷۲.
- ۱۵- کتاب بدیع ص ۲۹۴ . طبع . Zero Palm Press, 148 B.E.
- ۱۶- کتاب بدیع ص ۲۰۶ . طبع . Zero Palm Press, 148 B.E.
- ۱۷- کتاب بدیع ص ۲۵۲ . طبع . Zero Palm Press, 148 B.E.
- ۱۸- رساله تسبیح و تهلیل ص ۵۵ و ۵۶ . لجنه ملی نشر آثار امری . سنه ۱۰۵ بدیع . چاپ طهران - ایران.
- ۱۹- مکاتیب عبدالبهاء ج ۲ ص ۲۹۰.
- ۲۰- ترجمه توفیق دور بهانی ص ۲ . لجنه ملی ترجمه نشر آثار امری ایران ، نشر سوم . لانگهاین - آلمان غربی . ۱۴۴ بدیع . و اصل توفیق بزبان انگلیسی ص ۵.

بخش هفتم

مبحث الوهیت و مقامات عبودیت و ربوبیت

شارع امر بهائی

مطلب اول، منع در تأویل آیات الهیه در بخش دوم این رساله، آیاتی و فقراتی از الواح جمال قدم جلّ جلاله نقل کردید که در آن آیات بینات که شنون اخبار، دعوت عمومی، وعد و وعید وانذار دارد. جمال کبریانی با نزول آن آیات، عالم را دعوت به اقبال به آئین جدید فرموده اند. در آیات و الواحی که ذکر مقامات ربوبیت و عبودیت آن محی رمم مذکور است - لازمه درک مفاهیم و مقصود حقیقی مُنْزَلِ آیات، تبیین و تأویل و شرح آن است. تا هر متحرّی حقیقت که قدم طلب در این سبیل معرفت بر میدارد، در کرداب وهم و سرگردانی که ممکن است ناشی از ادراکات شخصی باشد قرار نگیرد. و آنچه را که حق در مراتب ربوبیت و ذکر مقامات خود فرموده است کما هو حقّه بر او مکشوف و معلوم گردد. در آثار بهانی اینگونه تبیینات و تأویلات و شروح بزیور قلم مُلْهَم شارح امر بهانی و مرکز منصوص و تبیین انجام گردیده است. و این تبیینات و شروح وسیله و ماخذ مراجعه در معارف امر بهانی است، تا هیچ فردی مجاز نباشد تا بسیل و هوای نفس خود رموز و اسرار الهی را تأویل و تفسیر نماید. زیرا که ابواب تأویل و تفسیر در این دور مبارک قطعاً مسدود گردیده تا در میان مؤمنین و پیروان اسم اعظم، مکتب های کلامی نه ساخته و بنیاد شود و نه بدعت های مخربی که هادم اساس دین است در اصول و فروع آورده و پایه گذاری شود. تاریخ ادیان سندی است محکم که آن بدعتها ولو اینکه در آنها حقایق و مسائل سودمند و مستدل نیز وجود دارد وسیله و نیروی محرکه برای تولید تفرقه و ایجاد گرایش های متفاوت فکری و اعتقادی گردیده است. اساس ادیان را متزلزل نموده و ساعات و ایام مؤمنین به امر الهی را که میبایستی صرف در استکمال روح و تزکیه نفس و خدمت به عالم انسانی گردد. به بحثها و جدلهای کلامی و منازعات لفظی گردیده. برای جمعی سبب کسب اشتها و برای عامه علت و سبب ایجاد نفاق و کینه توزی گردیده است. همچنانکه در مسیحیت و اسلام باینگونه گذشت و ریشه و ارکان دین را آنچنان سست نمود که به تفرقه های جبران ناپذیر منجر گردید که بحث در آن و ذکر نونه های تاریخی خارج از مقصود و موضوع این رساله است.

حضرت عبدالبهاء در لوحی تاویل آیات را منع فرموده و در الواح صادره از قلم مبارکشان حکمتهای بالغه آنرا نیز بیان فرموده اند. در قسمتی از لوحی میفرمایند قوله الاحلی (۱) : «کلمه از تاویل و تلویح و تشریح نیفزایند» این بیان مبارک که از چند کلمه کوتاه تشکیل گردیده وسیله اساسی است تا انشقاق و کثرت در فهم اصول و عقاید و معتقدات اهل بهاء رخنه نکند و وحدت دین الله که رکن اساسی وحدت عالم انسانی است محفوظ بماند. لازم بیاد آوری و ذکر این نکته است که احکام منع در تاویل دلیل بر سَدِّ افکار و تعقل و تهیید و سعی به دانستن و علم به کُنهِ اصول و تعالیم بهانی نیست. زیرا قلم شارع اعظم در ام الكتاب نازل فرموده قوله تعالی : تَغَمَّسُوا فِي بَحْرِ بَيَانِي لَعَلَّ تَطْلَعُونَ بِمَا فِيهِ مِنْ لَثَائِلِ الْحِكْمَةِ وَالْاَسْرَارِ. و این حاصل نشود و بدست نیاید مگر بتفکر و تدبّر در آیات بیّنات. حضرت ولی امرالله در توقیع منیع دور بهانی همه اهل بهاء را به تعمق و درک عظمت امر بهانی تشویق فرموده اند.

حکمت بالغه منع تاویل و تفسیر آثار مبارکه

در لوحی میفرمایند قوله الاحلی (۱) : «آنچه صریح و وضوح بیان این عبد است قبول کنند • و ابواب تاویل و تلویح و تشریح را بکلی مسدود نمایند. تا حصن حصین امرالله از تعرض مارقین • و تصرف مبتدعین • محفوظ و مصون ماند و اهل ارتیاب رخنه نتوانندو بهانه نجویند و عقائد مختلف نگردد و آراء متعدد نشود. و اگر الیوم این اساس عظیم محکم و متین نگردد. من بعد صد هزار رخنه در بنیان الهی پدیدار شود. و اساس شریعة الله از بنیاد برافتد. آفتاب حقیقت متواری گردد • و مه تابان مخفی شود • علم مبین سرنگون گردد. و قلوب موحدین غرق خون شود. سدره منتهی از ریشه بر افتد و تیشه در بیشه جنت ابهی افتد. صد هزار شجر در دمی مقطوع گردد • و صد هزار شمر در نفسی متساقط و منشور شود. نور هدی غائب گردد. و ظلمت دهما غالب شود. آیت رحمت منسوخ گردد. و امت نعمت مسوخ شود. لهذا باید

الیوم سد ابواب نزاع کرد و منع اسباب جدال. و این ممکن نیست جز آنکه کل متابعت مبین کنند. و اطاعت مرکز میثاق معین. یعنی تستک بصریح بیان او جویند و تشبث بوضوح تبیان او خواهند. بقسی که لسانشان ترجمان لسان او گردد و خامه شان راوی بیان او. حرفی زیاده و نقصان نگویند. کلمه از تاویل و تلویح و تشریح نیفزایند. تا کل در ظل کلمه وحدانیت محشور گردند و در تحت لواء فردانیت مجموع. این امر اهم امور. و این اساس اعظم اساس. و اگر چنانچه دو نفر اختلاف کنند هر دو بیجا. زیرا نقضی و خلائی اعظم از اختلاف نه. و مشاعر متفاوت. اگر ادراکات نفوس مرجع امور شود. بیت معمور در لحظه خراب و مطمور گردد. و آیت نور منسوخ شود و لیل دیجور مستولی گردد.

مطلب دوم، مقاصد اصلی در این بخش به شرح ذیل است: اول، تعریف و مفهوم الوهیت بر اساس بیانات مبارکه شارع امر بهانی که از مسائل اصول و مبادی روحانی است. دوم، تحقیقی در مقامات عبودیت و ربوبیت جمال قدم جل جلاله که راهنمای اهل بهاء و متحرزبان حقیقت است و نیز متون و مندرجات این قبیل از الواح مبارکه براهینی است قاطع در رد اتهامات الوهیت بر شارع امر بهانی توسط گروهی از افراد غیر مطلع، معرضین و معاندین امرالله. که بدلائلی از قبیل عدم اطلاع و دسترسی به کلیه الواح مبارکه، فقدان ایمان به کلمات وحی شارع امر و یا منبعث از بغض و عداوت نسبت به امر عالمگیر بهانی است. سوم، کثرت الواح آیات نازله در شرح و توضیح الوهیت و توحید از حدود احصا خارج و این خود برهانی روشن و دلیلی متقن است بر مرتبه بلوغ عالم انسانی برای شنیدن حقایق و شرح دقایق در باره خالق و عوالم خلقت و رابطه مخلوقات با خدای متعال (نا دیده با چشم ظاهری ولی شناخته شده از راه تعقل و احساس درونی) و مظهر کامل جمال و کمال او یعنی مظاهر مقدسه. دلایل و براهین بر این تقدم امر مبارک در توضیح و شرح الوهیت. مقایسه آن با کتب و رسالات موجوده و براهین فلسفی و کلامی است که در گذشته صد ها متکلم و متاله و فیلسوف اشراقی و مشائی و نوافلاطونی و اهل طریقت و عرفان، که باذعان و اقرار خودشان در وادی

طلب و کشف حقیقت سرگردان بوده اند. دلایل و تبیاناتشان در توجیه صفات ذات و اسماء الهی و واجب الوجود و ممکن الوجود و ممتنع الامکان، مورد انتقاد و یا استهزاء و یا ابطال یکدیگر قرار گرفته و بروش های برهانی و جدلی بمنظیره و مباحثه با یکدیگر پرداخته اند^۱. و چون هیچیک از استدلالات و احتجاجات و اقامه براهین بزبور الهامات آلهیه آراسته نبوده و ناشی از ادراکات و افکار متکلمین، فلاسفه و علمای ادیان است، در میان مؤمنین سندیت قاطع نداشته و بنا به شواهد دسترس در تاریخ ادیان بمرور زمان سبب اختلافات اصولی و اساسی در شناخت توحید حقیقی گردیده است. عامه نیز که تبعیت از متفکرین و علمای خود مینمودند دچار سرگردانی شده و ناچاراً به گروه مورد علاقه خود میپیوستند که حاصل آن ایجاد فرقه های مختلف در مسائل اصول گردید. لازم به اظهار این مطلب است که در تاریخ ادیان گذشته، انحصاراً نصوص و شروح امامان اهل عصمت در مذهب شیعه در شناخت خدا و توجیه الوهیت و توحید عموماً و بیانات حضرت علی علیه السلام و حضرت امام محمد باقر و حضرت صادق و حضرت رضا علیهما سلام سندیت دارد و در امر بهائی نیز در الواح مبارکه به آنها استناد شده است^۲.

۱. برای مزید اطلاع مراجعه فرمائید به نفحات الانس جامی و الدرّة الفاخرة جامی، ملل و نحل شهرستانی، مقدمه ابن خلدون، الفرق بین الفرق تألیف ابو منصور عبدالقاهر بغدادی و ترجمه آن بنام تاریخ مذاهب اسلام توسط دکتر محمد جواد مشکور، فلسفه علم کلام تألیف هری ولف سان (ترجمه احمد آرام).

۲. برای نمونه مراجعه کنید به تفسیر کنت کنز و تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم و سایر الواح حضرت عبدالبهاء.

فصل اول

تعریف الوهیت و اصول اعتقادات بهانی در توقیعات

حضرت ولی امرالله

بیانات مشروح حضرت ولی امرالله در موضوع الوهیت و تاکید بر اصول عقاید بهانیان و مقام حضرت بهاءالله در توقیع منیع دور بهانی راهنمای کامل و کافی است برای اهل بهاء. در این توقیع منیع میفرمایند قوله جل سلطانہ (۲) : "جای آنست که ... نکته ای بر سبیل تذکر به خوانندگان این اوراق گفته شود. مبدا نفوسی که بر اثر مطالعه آیات فوق در کیفیت ظهور حضرت بهاءالله تفکر و تعمق مینمایند به خطا رفته و مقصود شارع را بر خلاف حقیقت تعبیرکنند. ذکر مقام الوهیت بر آن نفس اعظم و اطلاق جمیع اسماء و صفات الهیه بر آن ذات مکرم نباید بهیچوجه به خطا تفسیر شود و در فهم آن اشتباهی حاصل گردد زیرا بر طبق معتقدات اهل بهاء، هیکل عنصری که جلوه گاه چنین ظهور مهمنی است کاملاً ازکینونت آن روح الارواح و جوهر الجواهر متمایز است و آن خدای غیبی که وجود او ثابت و الوهیت مظاهر مقدسه اش مورد ستایش اهل ارض است هرگز حقیقت نا متناهی محیطه ازلیه لایدرک خود را در قالب فانی عنصری محدود تجسم ندهد و فی الحقیقه خدانی که ذات خویش را در هیکل بشری مجسم سازد بر وفق تعالیم حضرت بهاءالله فی الحین نسبت خدانی از او منقطع میگردد. این نظریه عجیب و سخیف یعنی تجسم ذات خداوند در عالم کون نیز مانند عقاید وحدت وجود و تجسم خداوند بصورت انسان، مخالف عقیده اهل بهاء، و غیر قابل قبول است ... از جمله عقاید اساسیه اهل بهاء، که باید همواره مورد توجه بوده بهیچوجه انحراف از آن حاصل نگردد آنست که حضرت بهاءالله با آنکه اشد ظهوراً ظاهر گشته یکی از مظاهر آلهیه ایست که با حقیقت غیبیه ذات الوهیت بکلی متفاوت و متمایز است."

فصل دوم

تعریف الوهیت و اصول اعتقادات بهانی در الواح مبارکه مرکز تبیین حضرت عبدالبهاء

ذات احدیت در ذهن و عقل نمیگنجد در لوحی در باره عدم توانایی عقل انسانی در تصور ذهنی ذات احدیت آمده است قوله الاحلی (۳): «ای بنده الهی حقیقت الوهیت غیب منیع لا یدرک ذات بحت لا یوصف منقطع الوجدانی بتصور انسان نیاید و در حوصله عقل و فکر گنجایش نیابد لهذا مظاهر ظهور محل توجه اند.»

در حمد و تقدیس خداوند متعال و تعریف الوهیت

در لوحی ، پس از تقدیس ذات احدیت علل عدم توانایی انسان در درک ذات الهی را شرح و توضیح میدهند. قوله الاحلی (۴) : «حمداً لمن تقدس بذاته عن مشابهة مخلوقاته * و تترزه بصفاته عن مماثلة مکوناته * و تعزز بأسمائه عن شؤن مبدعاته * و تجلجل بأفعاله عن الحدود والقيود و الهندسة في جميع مخترعاته * المتجلى على الاكوان في هذا الكور الجديد بأنه فعال لما يريد * الظاهر في عوالم الانشاء * بحقیقة یفعل ما یشاء * و هذا صریح الكتاب المبين * تنزیلاً من رب العالمين * لأن الحصر و الحد والقيود أمور تعثری على الحقائق المتناهية بشهادة ان كل متناه محدود * و كل محدود محصور * و كل محصور مجبور * و كل مجبور مختار * فسبحان ربك المختار عن هذه القيود و آثارها * بل جلت مشيئته * و تعالت و تسامت قدرته * و عزت و تفاخمت سلطنته * و علت و تشامخت عزته * و عظمت و تباذخت حقيقة آياته ان يحكم عليها سلطان الهندسيات * و قوة الاشارات * و نفوذ حدود الموجودات * المتكونة بكلمته العليا * و آيته الكبرى * بل آية ملكه الظاهرة في نقطة التراب لا تكاد تتقيد بالقيود * و تحصر تحت سلطان الحدود * و لولا هذه العزة المقدسة * لكان عزه و سلطانه و قدرته و برهانه ظلاً غير ظليل * أو أوهام معترتية على العليل * و لا يبرد منه غليل *» .

توجیه بنظر میرسد ، مسائلی که در این لوح مبارک مندرج است عبارتند از:
اول ، ذات باری تشابهی با مخلوقاتش ندارد - پاکیزه و مبری است بصفت خود
و از تشابه به موجودات (مکونات) ۱. "تجلل بافعاله عن الحدود والقيود" مضمون بیان
مبارک اینست که : با افعال ، در عالم خلقت و محدودات متجلی شده است (صفات
فعلیه و اراده) ۱.

دوم ، در عالم خلقت خدا ظاهر شده است به حقیقت "یفعل مايشاء" ۱. که این از
مبادی و اصول عقاید اهل بهاء است که در عالم انشاء (عالم خلقت و کون و فساد)
مظهر ظهور "یفعل ما يشاء و يحکم ما يريد" است.

چون سبیل عرفان و ادراک ذات غیبی الهی مسدود است باید
به مرکز ظهور متوجه بود و به او اقبال نمود

حضرت عبدالبهاء در لوحی بیان میفرمایند که حقیقت الوهیت و ذات خداوند
مقدس از عرفان ممکنات بوده و حصول عرفان او منوط به معرفت محل اشراق
ظهور او است. مندرجات این لوح تبیین و تفسیر معنی الوهیت است. در متن لوح
مبارک ، بیان میفرمایند که حقیقت الوهیت در افکار و عقول نمیگنجد و خارج از
مقدورات ادراک و عقول مخلوقات است. و نیز مخاطب لوح را امر به تفکر در
کلمات الهی میفرمایند. قسمتهایی از این لوح منبع درج میگردد. قوله الاحلی (۵):
«اعلم ان حقيقة الالهية الذات البحت و المجهول النعت لا تدركه العقول و الابصار و لا
تحيط بها الافهام و الافكار كل بصيرة قاصرة عن ادراكها و كل صفقة خاسرة في عرفانها
اني لعناكب الالهام ان تسج بلعابها في زوايا ذلك القصر المشيد و تطلع بخبايا
لم يطلع عليها كل ذي بصر حديد* و من أشار اليه أثار الغبار و زاد الخفاء خلف
الاستار بل هي تبرهن عن جهل عظيم و تدل على الحجاب الغليظ. فليس لنا السبيل و

۱. بنظر میرسد که اشاره به معرفت کامل در تجلی دوم در لوح تجلیات است که میفرمایند
قوله تعالی : «معرفت کامل حاصل نشود مگر باقرار بکلمة مبارکه» «یفعل ما يشاء».

لا الدليل الى ادراك ذلك الامر الجليل حيث السبيل مسدود و الطلب مردود . و ليس له عنوان على الاطلاق و لا نعت عند أهل الاشراق * فاضطررنا على الرجوع الى مطلع نوره و مركز ظهوره و مشرق آياته و مصدر كلماته * و مهما تذكر من الحامد و النعوت و الاسماء الحسنی و الصفات العلیا كلها ترجع الى هذا المنعوت . و ليس لنا الا التوجه في جميع الشئون الى ذلك المركز المعهود و المظهر الموعود و المطلع المشهود . و الا نعبد حقيقة موهومة مقصورة في الازهان مخلوقة مردودة ضربا من الاوهام دون الوجدان في عالم الانسان . و هذا اعظم من عبادة الاوثان . فالاصنام لها وجود في عالم الكيان . و اما الحقيقة الالهية المتصورة في العقول و الازهان ليست الا وهم و بهتان لان الحقيقة الكلية الالهية المقدسة عن كل نعت و اوصاف لا تدخل في حيز العقول و الافكار حتى يتصورها الانسان * و هذا امر بديهي البرهان . مشهود في عالم العيان و لا يحتاج الى البيان * اذا مهما شئت و افكرت من العنوان العالی و الاوصاف المتعالي كلها راجعة الى مظهر الظهور و مطلع النور المتجلی على الطور * قل ادعوا الله أو ادعوا الرحمن فايا ما تدعوا فله الاسماء الحسنی فاشكرا الله بما أحببتك بكل قلبي و أحببتك بقلمی و بينت لك البيان الواضح الجلی في هذه المسئلة التي عظمت عند أولى العلم و الحجی * و ما هذا الا بفضل محبوبك الایهی .»

توجيه : بنظر میرسد مطالبی که در لوح مبارک مورد شرح و بسط قرار گرفته سه مطلب است. مطلب اول ، در اینکه : «الذات البحت و المجهول النعت» ، ذات باری را بسیط و بدون ترکیب و مجهول التوصیف بیان فرموده اند - مطلب دوم ، در بیان دیگری میفرمایند : «لا تحبط بها الافهام و الافکار» که مضمون بیان مبارک اینست که ، ذات باری در تحت احاطة عقول و افکار در نمی آید - مطلب سوم ، در قسمتی دیگر از لوح، میفرمایند : «كل صفقة خاسرة في عرفانها» در لوح مبارک پس از اینکه بیان میفرمایند که ذات الهی خارج از ادراك عقول و افکار انسانی است . مجاهدت در عرفان ذات الهی را به يك نوع بیع زیانکار «صفقة خاسرة» یعنی تجارتی که در آن سود نیست تشبیه فرموده اند .

حضرت عبدالبهاء ارواحنا له الفدا ، پس از آنکه بتفصیل و دلایل محکمه و متقنه معرفت کنه ذات باری را بهر قسم و شکلی و صورتی که انسان بخواهد و یا بجهد تفکر کند تا بتواند تجسم نماید . این قبیل مجاهدت ها را مردود شمرده و آنرا

«صفقة خاسرة» و «جهل عظیم» بیان فرموده اند. و چون انسان توانائی معرفت خالق خود را ندارد، بناچار لاجل حصول معرفت خالق ناچار میشود که به مظهر الهی پناه برد و در این باره در لوحی میفرمایند: «فاضطربنا علی الرجوع الی مطلع نوره و مشرق آیاته و مصدر کلماته» و همه محامد و نعمت و اسما، الهی و صفات علیا راجع میشود به مطلع نور خداوند و مظهر ظهور خداوند که همانا رسول و فرستاده او است. و خلاف آنرا اعظم از عبادت او ثان بیان فرموده اند.

عدم قوه ادراک در انسان به کنه ذات الهی دلالت بر وجود ذات
غیب است

در لوحی به عدم استطاعت انسان (که آیه از آیات خلقت است) به ادراک خداوند اقامه برهان میفرمایند قوله الاحلی (١٦) : «و ان الحقیقة المتذوتة بآیه من آیاتها کیف تستطيع ان تدرك کونها و ان آیه من آیات قدرتها کیف تقدران تحیط بحقیقتها * فان الذات البحت عین الجمع غیب منیع لایدرك و کینونة خفیة لا تتعت * انما العرفان من حيث آثار الاسماء و الصفات التي کانت آیات باهرات للذات و مشاهدة شؤون الحق في حقائق الکائنات.»

فصل سوم

تعریف و شرح الوهیت در آثار نازله حضرت رب اعلی

پیامبران و رسولان الهی دارای دو مقامند

حضرت رب اعلی جلّ ذکره ، در کتاب مستطاب بیان ، در بیان مقام روحانی مظاهر الهی یعنی پیامبر و رسول خدا که او را شمس حقیقت نام نهاده اند میفرمایند قوله عزّ بینه (۷) : «خداوند از برای شمس حقیقت دو مقام خلق فرموده یکی مقام غیب ذات او که مظهر الوهیت است که آنچه آیات نازل میفرماید از قبل او میکند و او است که موصوف نمیگردد بهیچ وصفی و منعمت نمیگردد بهیچ نعمتی و متعالی است از هر ذکر و ثناتی و مقدس است از هر کافور و جوهر امضانی لن یعرفه غیره ... و دون این آیت که در او است خلق او است و این آیتی است که در او دیده نمیشود اَلا الله که مادون او خلق او است و این آیتی است که در او آیتیت دیده نمیشود بل نفس ظهورالله و ذات بطون الله و علو علو الله و سمو سوالله و کینونیت ازل و ذاتیت قدم و طلعت صرفه بحته».

بکنه معرفت خدا راهی نیست

در کتاب مستطاب بیان فارسی ، «الباب العاشر من الواحد الثانی» نازل قوله تعالی : «سبیلی از برای احدی بسوی ذات ازل نبوده و نیست نه در بد، و نه در عود». و نیز در الباب السابع من الواحد الثالث نازل قوله تعالی : «ذات ازل بذاته لن یدرک و لن یوصف و لن ینعمت و لن یوحد و لن یری بوده اگرچه کل باو ادراک کرده و وصف کرده و نعمت کرده و مجد کرده و دیده میشود و آنچه که در کتب سماویه ذکر لقاء او شده ذکر لقاء ظاهر بظهور او است که مراد نقطه حقیقت که مشیت اولیه بوده و هست و آنچه در قران ذکر لقاء الله و لقاء ربّ شده بحقیقت اولیه مراد

لقاء رسول الله بوده و هست ... و هر کس لقاء من یتظهره الله را درک نماید
لقاء الله را درک نموده و فائز بقاء رب شده اگر مؤمن باو باشد»
در یکی از آثار نازل میفرمایند قوله تعالی (۸) : «فَسُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ لَنْ يَعْرِفَكَ عَلَى
حَقِّ ذَاتِيكَ أَحَدٌ وَ لَنْ يَعْبُدَكَ عَلَى حَقِّ كُنُوتِيكَ عَبْدٌ ... وَ أَنْكَ لَنْ تُعْرَفَ بِالْأَخْذِيَّةِ ...
وَ أَنْكَ لَنْ تُوصَفَ بِالْهُوِيَّةِ».

در صحیفه عدلیه ، در شرح الوهیت و مراتب عرفان و شناسانی خدای متعال
توسط انسان نازل قوله تعالی (۹) : «بسم الله الرحمن الرحيم حمد و سپاس وصف
جمال ذاتی است که لم یزل بوده یگانه فرد بدون وجود شیئی با او. و لایزال
بکینونیت خود بشان علوی که بوده هست. بدون تغییر و تحویل . ممکن نیست
وصف ذات مقدس او. لاجل عدم وجود شیئی با او . و تکلیف نکرده باحدی
معرفت کنه ذاتیت خود را. لاجل تقطیع و تفریق با کل موجودات. و نشناخته
است او را احدی بعلمت عدم وجود احد نزد او. و عبادت نکرده است او را احدی
بشانیکه لایق باشد ذات مقدس او را. هر شیئی که اراده محبت ذات او را کرده
نزد حق و کل خلق مردود است. لاجل آنکه طلب محال نموده. و کافر است
نفسیکه ادعای معرفت کنه او را نموده. لاجل آنکه ممکن نیست شناختن او از برای
خلق . هر کس اراده توحید کنه ذات او را نماید. فی الحین مشرک شده لاجل
آنکه غیر از ذات او توحید نکرده ذات او را. و غیر از او نشناخته است احدی او
را... و من استغفار میکنم بسوی او و لاند بوده ام بجناب او از وصف کل
موجودات و نعت کل ممکنات لاجل آنکه هر ذکری نقص است از برای ساحت
قدس او و هر وصفی کذب است از برای ذاتیت عز او و سبیلی از برای احدی
مکن نیست غیر از عجز و اعتراف بتقصیر».

فصل چهارم

آثار نازله از قلم اعلی در بیان و شرح الوهیت

الواح و آیات نازله در بیان و تعریف الوهیت از اهم مبادی و اصول است که بر وجه عالمیان گشوده شده است. یکی از هبوب نسانم الهی در این دور بدیع تشریح و تعریف دقیق و مفهوم کلی توحید و الوهیت و نحوه فهمیدن و درک آن توسط انسان است. و نیز توجیه و شرح رابطه رسولان و مظاهر مقدسه الهی با ذات احدیت است که بکلی این مسائل مورد بحث و تشریح در ادیان سلف نبوده است. و بنا باستناد کلام دانیال نبی که در آثار مبارکه نیز بآن اشاره شده است ظهور و بروز اسرار الهی به ظهور امر بهانی منوط و موکول گردیده بود "و اما تو ای دانیال کلما مخفی دار و کتابرا تا زمان آخر مهر کن". مراجعه به آثار مبارکه قلم اعلی مبرهن میسازد که شرح الوهیت بنحو جامع انجام گردیده است. عقاید وحدت وجودی مردود شناخته شده و یگانه جبل ارتباط فی ما بین خالق و مخلوق را مظاهر الهی معین فرموده، وادی حیرت و سرگردانی موجود که متجاوز از بیست و پنج قرن، علماء و حکماء و متکلمین و کلیت طبقات و اهل کسب معرفت و جویای شناخت حضرت احدیت را که سبب اختلافات عقیدتی در شناخت ذات الهی بوده از میان برداشته و اول حکم و تعلیم ام الكتاب مستطاب اقدس را معرفت فرستاده خداوند که بامر او در میان خلق با کلیه صفات جمال و کمال او ظاهر شده مقرر فرموده است. و قلم بطلان بر عقاید سخیفه از قبیل تثلیث و وحدت وجودی کشیده و ابواب معرفت را با قلم وحی گشوده است. در این فصل کوشش گردیده که بیانات و آیات الهیه در حد مقدور و امکان طبقه بندی شود بنحوی که ارتباط مسائل نیز رعایت شده باشد. در سایر کتب و رسالات نوشته شده توسط فضلاء بهانی مانند کتاب امر و خلق نیز الواح مبارکه درج گردیده است. آنچه که در این فصل مورد نظر خاص است. ارتباط مقام حضرت بهاء الله و مسئله الوهیت است که سعی بر آن گردیده که ارتباط مطالب را بنحوی تنظیم نماید تا مورد پسند

احبای عزیز قرار گیرد. قبل از طبقه بندی آیات و شروح مندرجه در الواح مبارکه لازم بنظر میرسد که : معانی و مقصود و مفهوم بعضی از اصطلاحات متداوله در الواح مبارکه و معاف اسلامی که در این فصل بکار رفته است توضیح داده شود تا رسیدن به مقصود را آسان نماید.

معانی : ربوبیت ؛ ربّ ؛ الوهیت ؛ الوهیت کبری ؛ ربوبیت عظمی ؛ توحید

ربوبیت : ۱- در لغت بمعنی خدائی و پروردگاری در مقابل عبودیت (۱۰) ؛ ۲- مصدر اسم جعلی بمعنی خداوندی ، الوهیت (۱۱) ؛ ۳- در نزد اهل تصوف یکی از اسماء الله است "عند الصوفیة اسم للمرتبة المقتضية للاسما، التي تطلب الموجودات فدخل تحتها العليم و السميع و البصير و القیوم و المرید و الملك و نحو ذلك (۱۲) ؛ ۴- ربوبیت لباس صفت است (۱۳).

ربّ : ۱- در لغت بمعنی مالک ، خداوند ، صاحب ، مخدوم ، خدا و پروردگار. جمع آن ارباب ، ربوب (۱۴) ؛ ۲- الرّبُّ فی الاصل التریئة و هو إنشاء الشیء، حالاً فحالاً الى حدّ التمام . و لا یقالُ الرّبُّ مُطلقاً إلا لله تعالی (۱۵) .

در قرآن کریم در چندین سوره نازل شده است (۱) سورة العلق آیه ۱ : «إقرأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» ، ترجمه : بخوان باسم پروردگارت که آفرید . (۲) سوره فاتحه آیه ۱ : «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» ، ترجمه : ستایش مر خدا را پروردگار جهانیان . (۳) سوره الصفات آیه ۱۲۶ : «اللَّهُ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ» . ترجمه : خدا پروردگار شما و پروردگار پیشینیانند .

الوهیت : ۱- (مصدر اسم جعلی) خدائی ، مقام الهی ، حضرت باری تعالی (۱۶) ؛ ۲- مأخوذ از الوهية ، خدائی . ربوبیت . معبودیت . خدا بودن - در اصطلاح صوفیه مرتبه ایست جامع تمامی اسماء و صفات (۱۷) ؛ ۳- اله بمعنی پرستیده ، بمعنی مالوه است ، و هر پرستیده اله باشد نزد پرستنده آن (۱۸) ؛ ۴- در نزد صوفیه : اسم مرتبة جامعة المراتب الاسماء و الصفات کلها (۱۹) ؛ ۵- الوهیت عین ذاتست (۲۰) ؛ ۶- در نزد فلاسفه : در معنی وجود مطلق در مقابل وجود مقید ،

«وجودی (وجود مطلق) که محصور و محدود بحدّ معینی نبوده و در مرتبه ذات جامع جمیع کمالات و واجد کلیّۀ موجودات و فاعل اشیاء و مبداء آنها است (۲۱)»؛ در مقابل وجود مقید که : «وجودی است محصور و محدود و ناقص و محتاج» (۲۱).

در قرآن کریم در يك آیه تعبیر به خداوند شده است . سوره طه آیه ۹۸ قوله تعالی : «إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا» . «ترجمه : نیست اله شما جز خدائی که نیست خدائی جز او احاطه کرده همه چیز را از راه دانش» . و در موضع دیگری در همان سوره آیه ۹۰ به گوساله که مورد پرستش قوم یهود قرار گرفت اشاره شده است : «فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمُ وَإِلَهُ مُوسَىٰ قَتِيلًا» . «ترجمه : پس بیرون آورد برای ایشان گوساله کالبدی که بود مر او را فریاد گوساله پس گفتند اینست خدای شما و خدای موسی پس فراموش کرد» .

الوهیّت کبری و ربوبیّت عظمی حضرت بهاءالله جلّ ثنانه در یکی از الواح مبارکه بجهت اینکه مقام ربوبیّت و الوهیّت خداوند را با مقامات ربوبیّت فرستادگان و رسولان الهی مورد تمیز کامل قرار دهند ، خداوند را ربوبیّت عظمی و الوهیّت کبری اطلاق فرموده اند. در قسمتی از لوحی خطاب و امر و ندای الهی به ایشان مبنی بر قیام بر مظهریّت الهی ، به این شرح بیان فرموده اند قوله الاعلی (۲۲) : «وقتی از ساحت قدس سلطان لایزالی اذن خواست که از غرفات خلوت روحانی بانجمن رحمت ربّانی در آید و يك تجلّی از تجلیّات مکنونه بر عوالم قدس احدیه اشراق فرماید در این حین منادی از مصدر الوهیّت کبری و مخزن ربوبیّت عظمی ندا نمود» .

توحید در کتب لغت و فرهنگنامه ها : ۱- «فی اللغة الحکم بان الشیء الواحد والعلم بانه واحد» (۲۳) : ۲- یگانه کردن و بیگانگی وصف نمودن علم توحید علمی است که بدان شناخته شود که غیر خدا را وجود حقیقی نیست و اشیاء مظاهر اویند و علم بتفرید وجود محض است و بمعنای یگانه دانستن پروردگار است و

تنزیه خدا از حدثان ۱ و از شریک و بالاخره حکم کردن بر یگانگی خدا است
اندر ذات و صفات و افعال (۲۴) ؛ ۲- توحید ذاتی و توحید صفاتی و توحید
افعالی باین شرح تعریف گردیده : توحید ذاتی آنکه ذات او را یگانه بدانی و
توحید صفاتی آنکه صفات را عین ذات بدانی و افعالی آنکه گویی «لا مؤثر فی
الوجود الا الله» (۲۴)

توحید در کتب فلاسفه (الهیات خاص) ۱- تعریف اول در اسفار ، عبارتست
از اثبات وحدت و اعتقاد و یگانگی که به دو وجه تعبیر میشود (۲۵) : الف ،
توحید ذات که آن «نفی تعدد ذات واجب الوجود یا نفی شرکت غیر در معنی
وجوب وجود» ؛ ب - توحید در فاعلیت و الوهیت که آن : «نفی شرکت در
فاعلیت و الوهیت» . ۲- تعریف دیگری در شرح منظومه است : «انه لا شریک
لواجب الوجود فی الوجوب الذاتی ، بل فی الوجود حقیقی ، ای الموجود فی نفسه لنفسه
بنفسه لیس آلا هو» (۲۶).

توحید در نزد متکلمین : «انه سبحانه و تعالی واجب لذاته فلا یقبل العدم البته
فی ذاته و صفاته ، فکان حقاً من کل الاعتبارات ، و ما سواه ممکن» (۲۷).
توحید در نزد صوفیه : ۱- «فی اصطلاح اهل الحقیقة تجرید الذات الهیة عن
کل ما یتصور فی الافهام و یتخیل فی الالهام و الاذان» (۲۲) ؛ ۲- «ثلاثة أشياء معرفة
الله تعالی بالزبویة و الاقرار بالوحدانیه و نفی الانداد عنه جملة» (۲۳).

۱. حدثان - خدث نزد جمهور حصول شیء، باشد بعد از عدم او (وجود بعد از عدم) فرهنگ
علوم عقلی صفحه ۲۱۳.

ذات غیب هویت مقدس از عرفان و منزّه از ادراک مادون خود
بوده و خواهد بود و بکنه معرفت او راهی نیست ؛ ارتباط
مظاهر الهی و ذات غیب هویت ؛ حکم الله در طرق حصول و
کسب معرفت مشرق وحی

تحقیق در الوهیت ، کسب معرفت و تحصیل علم اسماء و صفات خدا، موضوع
بسیار وسیعی است که از قرون ماضیه تا کنون ، مورد مطالعه و تدقیق علماء و
حکماء الهی خصوصاً و عامّة معتقدین به توحید قرار گرفته شده است. بقول شاعر:
"جمعی بتو مشغول تو غایب زمیانه". رؤس مسائلی که همیشه مورد بحث بوده و
هست . صفات و اسماء الهی مذکوره در قرآن است که هفت اسم و صفت اصلی است
که عبارتند از: قدرت ، اراده ، علم ، حیات ، سمع ، بصر، و تکلم است. تقسیم
بندی کلی آراء و اقوال علماء، فلاسفه و متکلمین اسلام باختصار از این قرار است:
۱- معتقدین به نفی صفات خدا ، میگویند: علم و قدرت و حیات عین ذات
خداوند است (۲۸) ؛ ۲- صفاتیّه ، معتقدند که : "صفات ازلی است و قائم بذات
الله، نگونیم که این صفات عین ذات الهی است و نگونیم که غیر ذات است (۲۹) ؛
۳- اهل سنت و جماعت ، و معتقدند که (۳۰) : "علم و قدرت و حیات و اراده
و سمع و بصر و تکلم همه آنها صفات ازلی و نعمتهای ابدی هستند.

تحقیقات و بحث های کلامی در طول ادوار گذشته و حال ، حاصل آن تالیف
کتاب متعدده فلسفه و کلام و شروح و تفسیر در اسماء الهی است که بگنجینه
معارف ادیان افزوده است . و لکن چون آن گفته ها ناشی از منبع وحی و الهام
نیست (با علم باینکه در متون آن مباحث و گفته ها حقایقی بسیار دقیق و محکم
وجود دارد) سندیت و اعتبار نداشته (باستثنای فرموده های اهل عصمت انّ
اطهار علیهما السلام) منشاء اختلافاتی عمیق در اصول خدا شناسی گردیده است. و
در کتب متعددی ملاحظه میشود که طرفداران هر گروه و دسته اقدام به نوشتن

رساله های بسیاری در ابطال و ردّ عقاید یکدیگر نموده اند - در معارف و آثار امر بهانی کلیه مسائل در اصول و نیز شروح و تفسیر و تاویل آنها ، انحصاراً آیات و الواح نازل از قلم اعلی (که یفعل ما یشاء، و دارای عصمت کبری است که آن کلمات تامه و عاری از خطا و نسیان میباشد) و نیز الواح تبیینی است ، در زیارت آیات و الواحی که مسئله توحید در آنها درج گردیده ملاحظه خواهد شد که حضرت بهاءالله جلّ اسمه الاعلی به علم توحید و خدا شناسی ابعاد گسترده و وسیعی داده اند. اسماء و صفات الهی ، حقیقت نبوت و مظهریت و رابطه مظهرالهی (شارع دین الله) و خداوند را اصلی اساسی و لاینفک از برای معرفت ذات احدیه قرار فرموده و حکم محکم آنرا در اولین آیه کتاب مستطاب اقدس نازل فرموده اند (مراجعه فرمائید به لوح تجلیات ، تجلی اول و دوم و لوح مبارک اشراقات) .

آثاری که در متون آن مسائل توحید و الوهیت نازل و تشریح گردیده

بررسی و مطالعات مقدماتی در الواح و آثار قلم اعلی نشان میدهد چند نمونه از آثاری که مآخذ تحقیقات و مطالعات علماء و فضلاء امر بهانی قرار گرفته و این بنده کمترین نیز از مطالعه و زیارت آنها بقدر مقدور بهره های فراوان برده است عبارتند از: ۱- لوح مدینه الوحید (۲۱) ؛ ۲- لوح هوالباهی البهی الابهی (۲۲) ؛ ۳- لوح هوالله البهی الابهی (۲۲) ؛ ۴- کتاب مستطاب ایقان (۲۴) ؛ ۵- کتاب مستطاب اقدس ؛ ۶- لوح هوالله العزیزالجلیل (۲۵) ؛ ۷- لوح باسم محبوب عالمیان (۲۶) ؛ ۸- لوح هوالله تعالی شأنه العظمة و الکبرياء (۲۷) ؛ ۹- لوح بسم الله الاقدم الاقدس (۲۸) ؛ ۱۰- لوح اعمال حج بیت اعظم بغداد "هوالباقی الظاهر" (۲۹) ؛ ۱۱- اصل کلّ الخیر (۴۰) ؛ ۱۲- لوح امواج (۴۱) ؛ ۱۳- مناجاتها در ادعیه حضرت محبوب.

متون الواح مذکوره حاوی تعالیم و شروح کاملی در طرق حصول معرفت ذات باری ، تعریف توحید و توجیه کلی اسماء الهی است. همانطور که اشاره رفت ، مقصد از طرح مسئله الوهیت در این فصل ، بیان همه مسائل موجود در نصوص و الواح

الهی نیست، فقط مقصد و منظور دو چیز است . اول ، معرفی آیات و الواح و مسائلی که در آن اصول و مبانی تعالیم امر بهانی در معرفت خدای متعال مطرح گردیده و آنچه که مقصود حقیقی و اصلی در تعریف ذات الهی و طرق معرفت او است از قلم وحی و صاحب علم لدنی که مُعَرِّفٌ و مُعْرَفٌ هر دو از یک منبع اند . دوم ، توجیه و جوابهای مناسب بر اساس الواح الهی برای آیات و الواحی که در آن جمال قدم جلّ جلاله در مقامات ربوبیت خود نازل فرموده اند و فهم و درک آنها برای بعضی از مفرضین و معرضین از گروه اعداء در خارج و ناقضین و ناکصین و رانده شده گان از دامن مطهر امرالله که به خیل اعداء پیوسته اند و از روی عداوت و بغض و یا بسبب عدم اطلاع به کلیّۀ آثار مبارکه ، فهم و درک آیات الهی برایشان دشوار و بالنتیجه سبب جعل اکاذیب ، تعبیرات نادرست و عاری از حقیقت گردیده . و این قبیل از آیات الهی را که حاکی از شدت اشراق ظهور و نشانه سلطنت و قهاریت نازل آنست ، به خیال باطل و زعم ناقصشان به دعاوی الوهیت مظهر امرالله تعبیر نموده اند . هردو گروه با این قبیل نظرات سخیف و غیر درست به جرگه مشرکین پیوسته اند و همه آنها مصداق این آیه شریفه در قرآن کریم اند قوله تعالی الرعد ۱۳:۲۷ : «أَنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أُنَابَ»

لوح مدینه التوحید ، تعریف الوهیت و اینکه راهی به معرفت کینونت او نیست

متن کامل این لوح منبع در مانده آسمانی جزء چهارم طبع طهران درج گردیده است. جمال کبریائی در شرح ذات غیب هویّه و مراتب ادراک انسان در شناخت و معرفت ذات باری میفرمایند (۲۱) قوله تعالی : «انه لهو الحق لا اله الا هو لم یزل کان مقدسا عن دونه و متعالیا عن وصف ما سواه و لا یسبقه احد فی العلم و انه کان علی کل شیء محیطا و لایزال ما اقترن بعرفان کینونته احد من خلقه و لن یصل الیه ایقان موقن و لا عرفان نفس و انه لهو الغنی الحکیم و کان واحدا فی ذاته و واحدا فی صفاته و واحدا فی افعاله لم یزل کان متوحدا فی عرش الجلال و لایزال یکون متفردا

على كرسى الاجلال و انه لهو الصمد الذى لن يخرج عنه شىء و لن يقترن به شىء و
 هو العلى المقدر العظيم ما وحده احد دون ذاته و ما عرفه نفس دون كينونته و كل ما
 خلق فى الابداع و ظهر فى الاختراع خلق بكلمة من امره لا اله الا هو العزيز الكريم»
 مندرجات نشان میدهد که : الف ، عرفان و دست یافتن به علم او ممکن نیست .
 ب ، بیان مبارک در تأیید توحید صفات و افعال الهی استدر ادامه لوح مبارک ،
 بیاناتی است در اینکه : خداوند در عرش توحید بر کرسی تفرید مستقر و راه
 های شناسائی و عرفان او منقطع و برای او نصیری و شریکی و شبیهی
 نیست: «فاعلم یا سلمان بانا نشهد فی مقام توحید الذات بانه واحد فی ذاته و لم یزل
 کان مستویا علی عرش التوحید و کرسی التفرید و لم یکن معه من شىء و لن یذکر
 عنده من احد و هو الباقى القائم العزیز الکریم و لم یزل کان فی قیومیة ذاته و لم یکن
 معه لما ذکر شىء و لا عرفان نفس و لا توحید احد الا ان یكون بمثل ما قد کان فی
 ازل الازل لا اله الا هو العزیز الحکیم و انقطعت عن هذا المقام عرفان العرفاء و بلوغ
 البلغاء لان دونه معدوم عنده و مفقود لديه و موجود بامرہ لا اله الا هو له الامر و الخلق
 و انه علی کلشیء خبیر انه هو الله لا اله الا هو الذى ما تخذ لنفسه ولیا و لا نصیرا و لا
 شریکا و لا شبیها و لا وزیرا لا اله الا هو العزیز القادر المحیط ثم تشهد بانه کان
 واحدا فی صفاته و انقطعت کل الصفات عن ساحة قدسه و هذا ما قدر لنفسه ان انتم
 من العارفين» - در ادامه لوح بیان میفرمایند که صفات و اسماء الهی راجع میشود
 به انبیاء و رسولان خدا . که آنها از طریق اینکه آنان مرایا و محل تجلی اسماء و
 صفات الهی اند قوله عز کبریانه : «ثم اعلم بان کثرات عوالم الصفات و الاسماء لن
 یقترن بذاته لان صفاته تعالی عین ذاته و لن یعرف احد کیف ذلك الا هو العزیز
 المتعالی الغفور الرحیم و یرجع کل ذلك الاسماء و الصفات الی انبیائه و رسله و صفوته
 لانهم مرایاء الصفات و مطالع الاسماء و الا انه تعالی غیب فی ذاته و صفاته و یظهر
 کل ذلك فی انبیائه من الاسماء الحسنی و الصفات العلیا لثلا یحرم نفس من عرفان
 الصفات فی جبروت الاسماء و ان هذا الفضل من عنده علی العالمین» .

لوح مدینة التوحید ارتباط انبیاء و رسولان با ذات غیب هویہ

و طریقہ حصول معرفت الله منوط به معرفت مظاهر الهی است

در قسمتی دیگر از این لوح منیع ، بعد از اینکه ابواب معرفت ذات باری را

مسدود اعلان میفرمایند - طریق حصول معرفت خدا را در معرفت رسولان و فرستادگان خدا بیان نموده اند: فلما سدت ابواب الوصول عن ذاته الازلیة و انقطعت جناحین العرفان عن الطیران الی ملکوت امره ارسل الرسل من عنده و انزل علیهم الکتب من لدنه و جعل عرفانهم عرفان نفسه و هذا ما قبل عن الممكنات جودا من عنده و فضلا من لدنه علی من فی الملک اجمعین و من تقرب الیهم کانه تقرب الی ساحة قدس مبین و من اطاعهم اطاع الله و من اعرض عنهم اعرض عن وجه الله العزیز المقتدر الحی الرفیع و قدر الله عرفان نفسه فی عرفان انفسهم و هذا ما قدر فی الالواح الامر من لدن مقتدر قدیر». مضمون بیان مبارک اینست که: چون راه های شناسائی خدا مسدود گشت، خداوند از جانب خودش رسولانی را فرستاد و فرو فرستاد بر آنان کتابی از نزدش و قرار داد شناسائی و معرفت خودش را به شناسائی و معرفت آنان. و این از فضل الهی و جود او است برای عالمیان در عالم ملک. و کسیکه نزدیک کند خود را به آن رسولان و فرستادگان خداوند، نزدیک میکند خود را به خدا. اطاعت و پیروی آنان، اطاعت از خدای است. و اعراض بر آنان (رسولان) روی گرداندن از خداوند عزیز و مقتدر و همیشه باقی و رفیع المقام است - این تجزیه و تحلیل مستند به آیات قرآن و روایت از حضرت علی علیه السلام «السبیل مسدود و الطلب مردود» است.

لوح «هوالباهی البهی الابهی» (۳۲) ملخص لوح اینست که: معرفت و شناسائی خدا و خلقت او خارج از قوه درک و عقول انسانی و نیز مظاهر الهیست. ابواب معرفت بکنه ذات باری و شناخت اسماء و صفات او مسدود است. و خدای متعال محض فضل، در هر دوری و رسالت جدیدی، جمال عز خود را از میان خلق برگزیده و او را مأمور هدایت خلق میفرماید. نهایت عرفان مخلوقات، عرفان و شناخت شمس احدیه (رسولان صاحب کتاب) است و تجاوز از آن ممکن نه. قسمتهائی از مندرجات لوح درج و بعد میپردازد به توجیه مسائل در لوح مبارک.

هوالباهی البهی الابهی حمد مقدس از عرفان ممکنات و منزّه از ادراک مدرکات ملک عز بی مثالیرا سزااست که لم یزل مقدس از ذکر دون خود بوده و لا

یزال متعالی از وصف ما سوی خواهد بود. احدی بسماوات ذکرش کما هو ینبغی
 ارتقا نجسته. و نفسی بمعارج وصفش علی ما هو علیه عروج ننموده. و از هر شانی
 از شنونات عز احدیتش تجلیات قدس لا نهاییه مشهود گشته. و از هر ظهوری از
 ظهورات عز قدرتش انوار لابدایه ملحوظ آمده. چه بلند است بدایع ظهورات عز
 سلطنت او که جمیع آنچه در آسمانها و زمین است نزد ادنی تجلی آن معدوم صرف
 گشته. و چه مقدار مرتفع است شنونات قدرت بالغه او که جمیع آنچه که خلق شده
 از اول لا اول الی آخر لا آخر از عرفان ادنی آیه آن عاجز و قاصر بوده و خواهد
 بود. هیاکل اسماء لب تشنه در وادی طلب سرگردان. و مظاهر صفات در طور
 تقدیس رب ارنی بر لسان. موجی از طمطم رحمت بی زوالش جمیع ممکناترا بطراز
 هستی مزین نموده. و نفعه از نفعات رضوان بی مثالش تمام موجوداترا بخلعت عز
 قدسی مکرم داشته. و برشحه مطفحه از قنقام بحر مشیت سلطان احدیتش خلق
 لانهاییه بما لا نهاییه را از عدم محض بعرصه وجود آورده لم یزل بدایع جودشرا
 تعطیل اخذ ننموده و لایزال ظهورات فیض فضلش را وقوف ندیده. از اول لا اول
 خلق فرموده و الی آخر لا آخر خلق خواهد فرمود. و در هر دوری از ادوار و
 کوری از اکوار از تجلیات ظهورات فطرتهای بدیع خود خلق را جدید فرموده تا
 جمیع آنچه در سماوات و ارضینندچه از آیات عز آفاقیه و چه از ظهورات قدس
 انفسیه از باده رحمت خمخانه عز احدیتش محروم نمانند. و از رشحات فیوضات
 سحاب مکرمتش مایوس نگردند. چه قدر محیط است بدایع فضل بی منتهایش
 که جمیع آفرینش را احاطه نموده بر مقامیکه ذره در ملک مشهود نه مگر آنکه
 حاکی است از ظهورات عز احدیت او و ناطق است بشنای نفس او و مدل است بر
 انوار شمس وحدت او. و بشانی صنع خود را جامع و کامل خلق فرموده که اگر
 جمیع صاحبان عقول و افنده اراده پست ترین خلق او را علی ما هو علیه نمایند
 جمیع خود را قاصر و عاجز مشاهده نمایند تا چه رسد بمعرفت آن آفتاب عز
 حقیقت و آن ذات غیب لا یدرک. عرفان عرفاء و بلوغ بلغاء، و وصف فصحاء، جمیع
 بخلق او راجع بوده و خواهد بود صد هزار موسی در طور طلب بندای لن ترانی
 منصعق. و صد هزار روح القدس در سماء قرب از اصغاء کلمه لن تعرفنی

مضطرب. لم یزل بمو تقدیس و تنزیه در ممکن ذات مقدس خود بوده و لا یزال بمو تمنیع و ترفیع در مخزن کینونت خود خواهد بود. متعارجان سماء قرب عرفانش جز بسر منزل حیرت نرسیده اند. و قاصدان حرم قرب و وصالش جز بوادی عجز و حسرت قدم نگذارده اند چه قدر متحیر است این ذره لا شیئی از تمنق در غمرات لجه قدس عرفان تو. و چه مقدار عاجز است از تفکر در قدرت مستودعه در ظهورات صنع تو اگر بگویم ببصر درانی بصر خود را ببیند چگونه تو را ببیند. و اگر گویم بقلب ادراک شوی قلب عارف بمقامات تجلی در خود نشده چگونه تو را عارف شود. اگر گویم معروفی تو مقدس از عرفان موجودات بوده. و اگر یگویم غیر معروفی تو مشهود تر از آنی که مستور و غیر معروف مانی. اگر چه لم یزل ابواب فضل و وصل و لقاییت بر وجه مسکنات مفتوح. و تجلیات انوار جمال بیمثالت بر اعراش وجود از مشهود و مفقود مستوی. مع ظهور این فضل اعظم و عنایت اتم اقوم شهادت میدهم که ساحت جلال قدست از عرفان غیر مقدس بوده. و بساط اجلال آنست از ادراک ما سوی منزّه خواهد بود. بکینونت خود معروفی و بذاتیت خود موصوف. و چه قدر از هیاکل عز احدیه که در بیداء هجر و فراق جان باخته اند. و چه مقدار از ارواح قدس صمدیه که در صحرای شهود مبهوت گشته اند. بسا عشاق با کمال طلب و اشتیاق از شعله ملتهبه نار فراق محترق شده. و چه بسیار از احرار که برجای وصال جان داده اند. نه ناله و حنین عاشقین بساحت قدست رسد. و نه صیحه و ندبه قاصدین و مشتاقین بمقام قربت در آید. و چون ابواب عرفان و وصول بان ذات قدیم مسدود و ممنوع شد محض جود و فضل در هر عهد و عصر آفتاب عنایت خود را از مشرق جود و کرم بر همه اشیاء مستشرق فرموده. و انجمال عز احدیه را از ما بین بریه خود منتخب نمود و بخلعت تخصیص مخصوص فرموده لاجل رسالت تا هدایت فرماید تمام موجودات را بسلسال کوثر بی زوال و تسنیم قدس بی مثال تا جمیع ذرات اشیاء از کدورت غفلت و هوا پاک و مقدس شده بجزروت عز لقاء که مقام قدس بقاست در آیند اوست مرآت اولینه و طراز قدمیه و جلوه غیبیه و کلمه تائمه و تمام ظهور و بطون سلطان احدیه. و جمیع خلق خود را باطاعت او که عین اطاعة الله

است مأمور فرموده. تسوجات ابحر اسمیه از اراده اش ظاهر و ظهورات یمایم
 صفتیه از امرش باهر و عرفان موجودات و وصف ممکنات از اول لا اول الی آخر لا
 آخر راجع باینمقام بوده و احدی را از این مقام بلند اعلی که مقام عرفان و لقای
 آن شمس احدیت و آفتاب حقیقت است تجاوز ممکن نه. چه که وصول بنفیب لا
 یذک بالبدیهه محال و متمنع بوده. پس تسوجات ان بحر باطن در ظاهر اینظهور
 سبحانی مشهود. و اشراقات آن شمس غیب از افق اینطلوع قدس صمدانی من غیر
 اشاره طالع و ملحوظ. و این کینونات مشرقه از صبح احدیه را بحجتی ظاهر فرموده
 که دون آنکینونات مشرقه مرسله از اتیان بمثل آن عاجز و قاصر بوده اند تا احدی
 را مجال اعراض و اعتراض نماند. چه که من دون حجت واضحه و برهان لانه
 حجت الهی و برهان عز صمدانی بر هیاکل انسانی تمام نبوده و نخواهد بود. و
 لکن تخصیص آنحجت بآیات منزله و یا اشارات ظاهره و یا دون آن منوط و
 مشروط باراده آن سلطان مشیت بوده و خواهد بود و منوط و معلق باراده دون او
 نبوده. حال ای طالبان هوای قرب قدس صمدانی بطلب تمام و جهد و سعی کامل
 از سلطان جود و ملیک شهود مسالت نموده که شاید از ظمطام یمایم جود و
 فضل خود تشنگان را از سلسبیل بیزوال و تسنیم بی مثال خلود محروم
 نفرماید. چه که جمیع مقامات لانهای عرفان و منتهی ثمره وجود انسان وصول و بلوغ
 باین رتبه بلند اعلی و مقام ارجمند ابهی بوده. جهدی باید تا از لا و مظاهر آن
 که الیوم عالم را احاطه نموده فارغ شده باصل شجره مرتفعه مبارکه آلا فانز شوید که
 اینست تمام رستگاری و اصل آن و حقیقت فوز و مبدا و منتهای آن. و دیگر
 آنکه باید آن آفتاب وحدت و سلطان حقیقت را از ظهورات بوارق انوار مستشرقه از
 ان کینونت احدیه بشناسند و عارف شوند چه که آن ذات اولیه بنفس خود قائم و
 معروف بوده و حجت او هم از نفس او ظاهر و لائح خواهد بود. دلیل بر ظهور
 شمس همان انوار شمس است که از نفس خود شمس لائح و مشرق و مضمی،
 است. و هم چنین کلّ عباد بنفسه مأمور بعرفان آن شمس احدیه بوده اند دیگر
 در این مقام ردّ و اعراض و یا توجه و اقبال عباد برای احدی دلیل و حجت
 نبوده و نخواهد بود.

توجیه و تلخیص مطالب مندرجه در لوح

- آغاز لوح با حمد و تنزیه و تقدیس ذات باری شروع میشود. سیاق و انشاء لوح و انزال وحی از نقطه نظر فصاحت و بلاغت کلام در اعلی مرتبه نگارش نثر فارسی است و در آن مسائلی چند بیان شده است که اغلب آنها رابطه نزدیک با معارف اسلامی و قرآن دارد. مسائل و مطالب ذیل از مشکاة وحی نازل گردیده است.
- مطلب اول ، خداوند متعالی از وصف ما سوی است و هیچ انسانی ذکر او را به آن قسم که شایسته او است ننموده ؛ مطلب دوم ، در قسمتی از لوح نازل شده : «جمیع آنچه خلق شده از اول لا اول الی آخر لا آخر از عرفان ادنی آینه آن عاجز و قاصر بوده و خواهد بود» در این فقره از لوح دو مسئله و موضوع بنظر میرسد.
- مسئله اول : «اول لا اول الی آخر لا آخر» ، بنظر میرسد که اشاره به کلام خدا در قرآن است . از جمله در سوره الحديد نازل قوله تعالی ۳ : ۵۷ : «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ» . مراجعه به معارف اسلامی ممکن است به حصول نتیجه کمک نماید.
- الف ، در کتب شیعه، در تفسیر و شرح «هو الاول و الآخر» احادیث زیادی در کتب معتبر شیعه از ائمه اطهار نقل گردیده است . بعنوان نمونه ، در اصول کافی در کتاب التوحید، باب الاسماء و اشتقاقها حدیث شماره ۵ بنقل از حضرت صادق علیه السلام نوشته شده (۴۲) : «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ : ((هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ)) ... فَقَالَ : ... هُوَ الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ الْآخِرُ عَلَى مَا لَمْ يَزَلْ» .
- ب ، در کتب متکلمین اهل تسنن ، در کتاب شرح اسماء الحسنی تألیف فخر رازی متجاوز از بیست و شش شرح و تفسیر در معانی اول و آخر نوشته شده است. برای نمونه به چند شرح اکتفا میگردد (۴۳) : (۱) : الاول بلا ابتداء ، الآخر بلا انتهاء ؛ (۲) : الاول قبل کل شیء ، و الآخر بعد کل شیء ؛ (۳) : الاول قبل کل شیء ، بالقدم و الازلیة ، و الآخر بعد کل شیء ، بالابدیة و السرمدیة ؛ (۴) : الاول بالوجوب و القدم ، و الآخر بالتنزیه عن الفناء و العدم ؛ (۵) : الاول بالازلیة ، و الآخر بالابدیة .

ج ، در کتب تفسیر قرآن ، در تفسیر "روح البیان" تألیف شیخ اسماعیل حقی بروسوی که به خاتم المفسرین معروف است ، متوفی بسال ۱۱۲۷ ه . ق . مینویسد (۴۴) : « (هو الاول) السابق على سائر الموجودات بالذات و الصفات لما انه مبدئها و مبدعها فالمراد بالسبق و الاولیة هو الذات لا الزمانی فان الزمان من جملة الحوادث ایضاً (والآخر) الباقي بعد فناها حقيقة او نظرا الى ذاتها مع قطع النظر عن مبقيها فان جميع الموجودات الممكنة اذا قطع النظر عن علتها فهي فانية»

اول او اول بی ابتدا • آخر او آخر بی انتها

بود و نبود این چه بلند است و پست • باشد و این نیز نباشد که هست

مسئله دوم ، "ادنی آیه" : "ادنی" به معنی کوچکترین و "آیه" بمعنی نشانه ، از شواهد خلقت است . توضیح بیشتری در مطالب مورد بحث این لوح منبع که در شرح "آیات عز آفاقیه" داده شده است.

با توضیح مختصری که در معانی "اول" و "آخر" بنقل از احادیث و و توجیهاات کلامی از علمای اسلام داده شد. بنظر میرسد که : جمال کبریانی بیان میفرمایند که ، همه مخلوقات از روز نخستین (اول) خلقت تا انتهای خلقت که برای آن اختتامی نیست . انسان از ادراک کوچکترین نشانه از آیات آفاقیه عاجز و قاصر بوده و خواهند بود. اگر این عرفان در بیان مبارک را به معنی پی بردن به کنه حقایق موجودات تعبیر کنیم . به تجربه ثابت شده است که در علوم تجربی که دائره و قلمرو آن تحقیق در علوم طبیعی و کشف اسرار ماده است . کنکاش بیشتر در علوم حاصلش سرگردانی بیشتر در پی بردن به اسرار خلقت در علوم طبیعی است. و آن موضوع بحث این رساله نیست.

مطلب سوم ، در قسمتی از لوح میفرمایند : " و برشحة مطفحة از قمام بحر مشیت سلطان احدیتش خلق لا نهایی بما لانهایه را از عدم محض بعرضه وجود آورده لم یزل بدایع جودشرا تعطیل اخذ ننموده و لا یزال ظهورات فیض فضلش را وقوف ندیده. از اول لا اول خلق فرموده و الی آخر لا آخر خلق خواهد فرمود. • جند مسئله اساسی از مبادی و مبانی اعتقادی در این قسمت از بیانات مبارکه

افاده میگردد: مسئله اول ، خلقت را نه آغازی است و نه انجام- مسئله دوم ، خلقت بی آغاز و انجام آن گونه خلقتی است که مخلوق را از نیستی کامل (عدم محض) به عرصه هستی آورده است (برای مزید اطلاع مراجعه فرمائید به تفسیر کنت کنز در مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۲ صفحات ۲۶ و ۲۹ به بعد).

از ظاهر بیان مبارک چنین مستفاد میگردد که موجودات در مقابل خالق ولو بهر صورت و شکل باشند، مثلاً : نبات که در شکل اولیه اش که دانه است و همه قوای نباتیه در او جمع است و چه در شکل آخرش که بصورت نبات و یا گیاه و یا درخت ظاهر میشود ، در هر صورتی در مقابل خالق باری عدم محض است. ممکن است که عده ای ، این بیان مبارک را تعبیر به این موضوع کنند که چگونه مخلوق از " عدم محض " بوجود آید. از ظاهر آن استنتاج میشود که ماده ای نبوده و او این ماده را خلق فرموده است. پس ممکن است گفته شود که خالق موجود بود بدون مخلوق ، که این نظریه موافق عقیده حکمای الهی از نقائص محسوب می شود و گویند که خالق بی مخلوق خالق نیست و ذات باری منزّه از نقایص است - مراجعه به سایر الواح مبارکه میتواند تصور فهم را قدری تقلیل دهد. در دو موضع در مناجاتهای مبارکه در ارتباط خالق و مخلوق (خاصه انسان) این بیانات عالیات نازل شده است قوله العزیز (۴۵) : "همه عباد تو اند و از کلمه تو از عدم بوجود آمدند" و نیز در کلمات مکنونه است (۴۶) : "در بادیه های عدم بودی و ترا بدد تراب امر در عالم ملک ظاهر نمودم" .

مطلب چهارم ، در قسمتی دیگر از لوح میفرمایند: "تا جمیع آنچه در سماوات و ارضینند چه از آیات عزّ آفاقیه و چه از ظهورات قدس انفسیه" . آیات و یا نشانه های خلقت از آثار وجودی است و بیانات مبارکه اشاره به آیه شریفه و بسیار مشهور در قرآن کریم است ۵۲ : ۴۱ قوله تعالی : «سُنُرِهِمْ اِیَاتٍ فِی الْاَفَاقِ وَ اَنْفُسِهِمْ حَتّٰی یَنْبَیِّنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ» ترجمه : بزودی مینمایم ایشانرا آیتهای خود در آفاق و در خودهاشان تا آشکار گردد مر ایشان را که اوست حق". جمال قدم جلّ جلاله این آیه شریفه را در کتاب مستطاب ایقان صفحه ۷۶ نقل فرموده اند که ، از

جمله طرق عرفان خدا نظر به آیات (نشانه ها) الهی در عالم خلقت است . و آن آیات (نشانه ها) را باستناد آیه قرآن ، آیات عزّ آفاقینه که همان موجودات و افلاک اند و آیات انفسیه که مقصود نفوس انسانی است . (این روش استدلال بروش برهان اثنی از نظر منطقیون است) .

مطلب پنجم ، در قسمتی از لوح بیان مبارک در باره صنع کامل و عدم ادراک انسان در شناسانی کامل مخلوقات است : « و بشانی صنع خود را جامع و کامل خلق فرموده که اگر جمیع صاحبان عقول و افنده اراده معرفت پست ترین خلق او را علی ما هو علیه نمایند جمیع خود را قاصر و عاجز مشاهده نمایند تا چه رسد بمعرفت آن آفتاب عزّ حقیقت و آن ذات غیب لا یدرک » - بنظر میرسد که در این قسمت از بیانات مبارکه مسائلی به این شرح موجود است :

مسئله اول ، خدا صنع خود را کامل خلق فرموده . صنع در لغت بمعنی ساختن و آفریدن اشیاء آمده است . چنانچه درسوره النمل آیه ۶۰ میفرماید قوله تعالی : « وَ تَرَى الْجِبَالَ تَحْسِبُهَا جَمَادًا وَ هِيَ ثَمَرٌ مَّرَّ السَّحَابِ صُنْعَ اللَّهِ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ » ، « ترجمه : و می بینی کوه ها را پنداری آنها را ساکن و آنها میروند روش ابر صنع خدائی که درست ساخت همه چیز را بدرستی که او آگاه است بآنچه میکنید » - در آثار نازله از قلم اعلی ، صنع بمفهوم عام و خاص هر دو نازل گردیده است - صنع بمفهوم عام آن که عبارت باشد از خلق همه کائنات ، که در بیان مبارک مذکور آمده است . و در موضعی دیگر بمعنی خاص آن که انسان باشد . و نمونه عالی آن در کلمات مکتونه عربی است که خطاب الهی به انسان است : « یا ابن الوجود صنعتک بأیادی القوّة و خلقتک بأنامل القدرة و أودعتُ فیک جوهر نوری فاستغنِ به عن کلّ شیءٍ . لِأَنَّ صِنْعِي كَامِلٌ وَ حَكْمِي نَافِذٌ لَا تَشْكُ فِيهِ وَ لَا نَكْنَ فِيهِ مَرِيئًا » .

مسئله دوم ، هر صاحب عقلی که اراده شناسانی و فهم کوچکترین صنع خداوند را بنماید به اعتراف قاصر بودن عقلش منتج خواهد شد . به روش برهان اثنی استدلال میفرمایند که وقتی انسان در معرفت کوچکترین مخلوق خدا عاجز و ناتوان است ، چگونه بتواند بمعرفت خالق آن مخلوق که هم غایب است و هم لا یدرک نائل شود .

مطلب ششم ، در قسمتی از لوح بوضوح و روشنی بیان میفرمایند که عرفان ذات الهی حتی برای انبیاء و رسل او نیز مقدور نیست. اینست کلمات وحی ، قوله تعالی : «چه قدر متحیر است این ذرّه لاشیء، از تمنق در غمرات لجهّ قدس عرفان تو» و چه مقدار عاجز است از تفکر در قدرت مستودعه در ظهورات صنع تو اگر بگویم ببصر در درانی بصر خود را نبیند چگونه تو را ببیند ... شهادت میدهم که ساحت جلال قدست از عرفان غیر مقدس بوده».

مطلب هفتم ، در شرح و بیان مقام ارجمند انبیاء اولی العزم و صاحب شریعت است. انبیاء الهی را «جمال عزّ احدیه» نامیده اند و آنانرا «مرآت اولیه و طراز قدمیه و جلوه غیبیه و کلمه تامه» خوانده اند و «جمیع خلق را باطاعت او که عین اطاعت الله است مأمور فرموده» - (برای تفصیل بیشتر مراجعه کنید به بعد ، مطالب سوم و چهارم در ذیل «ادلّه نقلی در اثبات آیه اول کتاب مستطاب اقدس در کتب تفسیر و معارف اسلامی .

مطلب هشتم ، اسماء و صفات الهی همه راجع به مظاهر الهی است . در قسمتی دیگر از این لوح امّنع اقدس اعلی ، مظهر الهی را نماینده او در عالم خلق و دارای کلیّه اسماء و صفات الهی بیان فرموده و این تجمّع صفات و اسماء را بنام «تموجات ابهر اسمیه» بیان فرموده اند. همچنانکه با بر آمدن موج آب در دریا ، ناظر به دریا ، دریا را به جلوه دیگری مشاهده میکند. صفات و اسمانی از قبیل بصیر ، سمیع ، علیم ، قدیر و رحیم و غیره در عالم خلق در مظهر کامل او ظاهر میشود و آنرا به «ظهورات یسایم صفتیه» خوانده اند و جوهر توحید را در این بیان اعلی و احلی مختصر فرموده اند: «عرفان موجودات و وصف ممکنات از ازل لا ازل الی آخر لا آخر راجع باینمقام بوده و احدی را از این مقام بلند اعلی که مقام عرفان و لقای آن شمس احدیت و آفتاب حقیقت است تجاوز و ارتقا ممکن نه» چه که وصول بغیب لا ینذک بالبدیهه محال و ممتنع بوده».

لوح «هواشّه البهی الابهی» (۳۳) ملخص لوح مبارک اشارات و بیان تعالیم

اصول و مبادی روحانی در مقصد از خلقت موجودات بطور اعم و خلق انسان از برای معرفت خدا و محبت او است که آنرا: «علت غانی و سبب خلق کائنات» بیان فرموده اند. و نیز بیاناتی است در رابطه میان واجب متعال (خداوند متعال) و ممکن (بمعنی اخص انسان) و خلق مظاهر الهی از دو عنصر ترایی و غیبی الهی. نقل آیاتی از قرآن کریم و احادیث اسلامی در مسئله آفرینش و مقام رسول خدا است. اینک قسمتهایی از لوح مبارک درج و سپس میپردازد به مسائل در آن.

«هوالله البهی الابهی» «جواهر توحید و لطائف تحمید متصاعد بساط حضرت سلطان بیمثال و ملوک ذوالجلالی است که حقایق ممکنات و دقایق و رقایق اعیان موجودات را از حقیقت نیستی و عدم در عوالم هستی و قدم ظاهر فرمود و از ذلت بگذرد و فنا نجات داده بملکوت عزت و بقا مشرف نمود و این نبود مگر بصرف عنایت سابقه و رحمت منبسطه خود چنانچه مشهود است که عدم صرف را قابلیت د استعداد وجود نشاید و فانی بحت را لیاقت کون و انجاده نیاید. و بگذرد از خلق کل ممکنات و ایجاد موجودات بتجلی اسم یا مختار انسان را از بین امم و خلائق برای معرفت و محبت خود که علت غانی و سبب خلقت کائنات بود اختیار نمود چنانچه در حدیث قدسی مشهود و مذکور است و بخلعت مکرمت لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم و برداء عنایت و موهبت فتبارک الله احسن الخالقین مفتخر و سر افراز فرمود. زیرا کینونت و حقیقت هر شیء را باسمى از اسماء تجلی نمود و بصفتی از صفات اشراق فرمود مگر انسان را که مظهر کل اسماء و صفات و مرآت کینونت خود قرار فرمود و باین فضل عظیم و مرحمت قدیم خود اختصاص نمود و لکن این تجلیات انوار صبح هدایت و اشراقات انوار شمس عنایت در حقیقت انسان مستور و محجوبست چنانچه شعله و اشعه و انوار در حقیقت شمع و سراج مستور است و تابش درخشش آفتاب جهاتتاب در مرایا و مجالی که از زنگ و غبار شنونات بشری تیره و مظلم گشته مخفی و مهجور است. حال این شمع و سراج را افروزنده باید. و این مرایا و مجالی را صیقل دهنده

شاید. و واضح است که تا ناری مشتعل ظاهر نشود هرگز سراج نیفرودد. و تا آینه از زنگ و غبار ممتاز نگردد صورت و مثال و تجلی و اشراق شمس بی اس در او منطبق نشود و چون ما بین خلق و حق و حادث و قدیم و واجب و ممکن بهیچوجه رابطه و مناسبت و موافقت و مشابهت نبوده و نیست لهذا در هر عهد و عصر کینونت سازجی را در عالم ملك و ملکوت ظاهر فرماید و این لطیفه ربانی و دقیقه صمدانی را از دو عنصر خلق فرماید عنصر ترابی ظاهری و عنصر غیبی الهی. و دو مقام در او خلق فرماید يك مقام حقیقت که مقام لا ینطق آلا عن الله ربه است که در حدیث میفرماید ﴿لی مع الله حالات آنا هو و هو آنا آلا آنا و هو هو﴾ و همچنین ﴿قف یا محمد أنت الحبيب و أنت المحبوب﴾ و همچنین میفرماید ﴿لا نفرق بینک و بینهم آلا أنهم عبادک﴾ و مقام دیگر مقام بشریت است که میفرماید ﴿ما آنا آلا بشر مثلکم و قل سبحان ربی هل کنتُ آلا بشراً رسولاً﴾ و این کینونات مجزده و حقایق منیره و سایط فیض کلیه اند و بهدایت کبری و ربوبیت عظمی مبعوث شوند که تا قلوب مشتاقین و حقایق صافین را بالهامات غیبیه و فیوضات لا ربیه و نسائم قدسیه از کدورات عوالم ملکینه سازج و منیر گردانند. و افنده مقربین را از زنگار حدود پاک و منزّه فرمایند تا ودیعه الهیه که در حقایق مستور و مخفی گشته از حجاب ستر و پرده خفا چون اشراق آفتاب نورانی از فجر الهی سر بر آرد و علم ظهور بر اتلال قلوب و افنده بر افزاد. و از این کلمات و اشارات معلوم و ثابت شده که لابد در عالم ملك و ملکوت باید کینونت و حقیقتی ظاهر گردد که واسطه فیض کلیه مظهر اسم آلهیت و ربوبیت باشد تا جمیع ناس در ظل تربیت آن آفتاب حقیقت تربیت گردند تا باینمقام و رتبه که در حقایق ایشان مستودع است مشرف و فایز شوند.

توجیه و تلخیص

موضوع در آغاز لوح مبارک، اینست که خداوند "ممکنات" را از عدم خلق فرمود. لفظ "ممکنات" بمعنی اعم آن اسم عام است و شامل میشود همه مخلوقات (ممکن الوجود) را از هر قسم و رسم. سایر مسائل و مطالب را به این شرح میتوان طبقه

بندی نمود: مطلب اول ، خداوند از میان ممکنات (همه مخلوقات) انسان را که از جمله ممکنات است (در مقابل "واجب" که علت خلق ممکنات است) بجهت معرفت و محبت خود اختیار فرمود و اینرا اشاره میفرمایند به حدیث قدسی مشهور "كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًا فَأَخْبَيْتُ أَنْ أَعْرَفَ" ۱ - مطلب دوم ، خداوند هر يك از ممکنات را محل تجلی یکی از اسماء و صفات الله قرار داد ۲. ولی انسان را "بصرف عنایت سابقه و رحمت منبسطه خود" ۳ مظهر کلیه صفات و اسماء الهی مقرر فرمود ۴ - مطلب سوم ، جمال کبریائی در ادامه لوح سپس اشاره میفرمایند که تجلی صفات و اسماء الهی در مخلوق کامل خدا یعنی انسان ، بصورت مستور و محجوب موجود است و در تشبیه آن بلسان محسوس مثال آنرا باین صورت بیان میفرمایند که ، مانند حقیقت روشنائی در شمع و سراج در حالت غیر مشتعل بودن آن مستور و بالقوه موجود است و ضیاء و نوری ساطع نمیکند و با تشبیه و مثالی

۱- برای تفصیل مراجعه فرمائید به لوح مبارک حضرت عبدالهیا، در شرح حدیث کنت کنز در مکاتیب جلد دوم صفحه ۲ الی ۵۵ - حدیث قدسی بنا به تعریف از نظر مسلمین سخنان خدا یا پیغمبر اکرم و از زبان حضرت محمد است. این حدیث قدسی در اغلب کتب تفسیر و عرفا درج و شرح داده شده و بآن استناد شده است. از جمله کتب معروف عبارتند از : کشف الاسرار جلد ۸ صفحه ۲۸۲ ، تفسیر قران ، تألیف ابوالفضل رشید الدین میبدی از علماء و صوفیان قرن ششم هجری؛ تهیدات عین القضاة صفحات ۹۰ و ۲۶۵ و ۲۷۵؛ شرح شطحیات ، تصنیف شیخ روزبهان بقلی شیرازی ، فصل ۲۱۵ صفحه ۴۸۷ ؛ ینبوع الاسرار فی نصاب الابرار ، تألیف کمال الدین حسین خوارزمی ، ۲ - بنظر میرسد اشاره است به آیه ۵۲ در سوره فصلت السنجه است : *مَنْثَرِيهَمْ اَيَاتِنَا فِي الْاَنَاقِ وَ اَنْفُسِهَمْ* . ۳ - بنظر میرسد اشاره است به آیه ۱۵۵ در سوره الاعراف : *وَ زَخْمَتِي وَسَعَتْ كُلَّ شَيْءٍ* ، و نیز مراجعه فرمائید به ایقان شریف صفحه ۷۴ . ۴ - بنظر میرسد که اشاره دیگری است به بیان مبارک در صفحه ۷۵ کتاب مستطاب ایقان که میفرمایند، قوله الاعلی : *انچه در آسمانها و زمین است محال بروز صفات و اسماء الهی هستند چنانچه در هر ذره آثار تجلی ان شمس حقیقی ظاهر و هویداست ... خاصه انسان که از بین موجودات باین خلع تخصیص یافته .* و نیز بنظر میرسد که اشاره است به آیه ۵ در سوره آل عمران : *هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْاَرْحَامِ* و حدیث نبوی : *خلق الله آدم علی صورته* . کتاب صحیح بخاری جلد ۱۱ کتاب استنذان صفحه ۲ .

دیگر بیان میفرمایند که مانند درخشش آفتاب که اگر در مقابل آینه ای که رویش را غبار گرفته باشد، نمیتوان انعکاس نور آفتاب را در آینه بچشم ظاهری مشاهده نمود مگر آنکه آن شمع را توسط منبع و قوه خارجی افروخته و یا اینکه آن آینه را بوسیله از غبار زدوده و پاک نمود. و سطح آن صیقل داده شود که در اینصورت، آن شمع که در کونش نور مستور است به لمعان در می آید و آن آینه که قابل رسیدن انوار است میتواند آنرا منعکس کند و خاصیت اصلی اش را بروز دهد - در مقام و مرتبه ارزش انسان، اشاره میفرمایند به دو آیه از آیه های قرآن مجید. در سوره التین ۹۵:۲ قوله تعالی: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ»، ترجمه: «بتحقیق آفریدیم انسان را در بهترین تعدیلی». و در سوره مؤمنون آیه ۲۲:۱۴ قوله تعالی: «خَلَقْنَا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» ترجمه: پس آفریدیم او را آفریدن دیگر پس برتر آمد خدا که بهترین آفرینندگان است». مطلب چهارم، در قسمتی دیگر از لوح بیان میفرمایند که میان خالق و مخلوق واجب و ممکن نه رابطه ایست و نه مشابهتی. لذا حضرت ذات باری تعالی وسیله فراهم آورده است که بوسیله آن قوای مستوره و مکنونه در ذات انسان به عرصه شهود میآید و این وسیله را «کینونت سازج» و نیز واسطه فیض کلیه آنرا معرفی و تشریح فرموده اند.

مطلب پنجم، مطلب اساسی دیگری که در لوح مبارک بیان فرموده اند، در تمیز میان ذات غیب احدیت و کینونت سازج (که بنظر میرسد مقصود مظاهر مقدسه و رسولان اولی العزم اند) است. و در این قسمت مظاهر الهی را به دو صفت و جوهر از سایرین ممتاز فرموده اند: یکی بنام «دقیقه صمدانی^۱» و دیگر «لطیفه ربانی^۲». مظاهر الهی را ترکیب دو عنصر بیان فرموده اند. یکی عنصر مادی که آنرا به «عنصر ترابی» بیان فرموده. و دیگری «عنصر غیبی الهی» که این عنصر را در

۱- دقیقه در اصطلاح عرفا به معنی سز دقیق است که هر کس به آن آگاه نشود فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی تألیف دکتر سید جعفر سجادی صفحه ۱۲۸۷. ۲- لطیفه در اصطلاح عرفا، هر معنی خاصی که بلفظ نیاید همان مأخذ صفحه ۱۶۸۷.

عین اینکه بکلی متمایز از ذات احدیت است در عین حال مرکز تجلیات کامل صفات الهی است. این نوع بیان مبارک مردود شناختن وحدت اقانیم سه گانه و نیز رد اعتقادات وحدت وجودی است.

توجیه ارتباط ذات غیب هویّه و مظاهر ظهور الهی در ایقان

در الواح مقدسه مذکوره در قبل ، در تعریف توحید از بیانات مبارکه بخوبی دانسته شد که ابواب شناسانی باریتعالی برای حصول معرفت ذات او مسدود است. در ایقان شریف این موضوع که از اصول و مبادی روحانی در امر بهانی است بوجه و انشای دیگری با مطالب کلامی متقن که منطبق آن از صلابت و محکمی خاصی برخوردار است بیان گردیده است. خداوند را متعالی از وصف هر واصفی و ادراک هر مدرکی تعریف فرموده و انسان را عاجز در عرفان معرفت حقیقه الحقایق و حصول معرفت خدا را انحصارا از طریق شناسانی مظاهر او بیان فرموده اند. در قسمتی از ایقان شریف میفرمایند قوله تعالی (۲۴) : «و بر اولی العلم و افنده منیره واضح است که غیب هویّه • و ذات احدیه مقدس از بروز و ظهور و صعود و نزول و دخول و خروج بوده • و متعالیست از وصف هر واصفی • و ادراک هر مدرکی • لم یزل در ذات خود غیب بوده و هست • و لا یزال بکینونت خود مستور از ابصار و انظار خواهد بود ﴿ لا تُدْرِكُهُ الْاَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْاَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ﴾ چه میان او و ممکنات نسبت و ربط و فصل و وصل و یا قرب و بعد و جهت و اشاره بهیچوجه ممکن نه • زیرا که جمیع من فی السموات و الارض بکلمه امر او موجود شدند • و باراده او که نفس مشیت است از عدم و نیستی بحت بات بعرضه شهود و هستی قدم گذاشتند • سبحان الله بلکه میانه ممکنات و کلمه او هم نسبت و ربطی نبوده و نخواهد بود ... چنانچه جمیع انبیا و اوصیا و علما و عرفا و حکماء بر عدم بلوغ معرفت ان جوهر الجواهر • و بر عجز از عرفان و وصول ان حقیقه الحقائق مقرر و مدعینند • و چون ابواب عرفان ذات ازل بر وجه ممکنات مسدود شد لهذا باقتضای رحمت واسعة (سبقت رحمته کل شیء) و وسعت

رحمتی کل شیء) جواهر قدس نورانی را از عوالم روح روحانی بهیچکلی عزّ انسانی در میان خلق ظاهر فرمود تا حکایت نمایند از ذات ازلیّه و ساذج قدمیه و این مرایای قدسیّه و مطالع هویّه بتمامهم از ان شمس وجود و جوهر مقصود حکایت مینمایند. مثلاً علم ایشان از علم او و قدرت ایشان از قدرت او و سلطنت ایشان از سلطنت او و جمال ایشان از جمال او و ظهور ایشان از ظهور او و ایشانند مخازن علوم ربّانی و مواقع حکمت صمدانی و مظاهر فیض نامتناهی و این هیچکلی قدسیّه مرایای اولیّه ازلیّه هستند که حکایت نموده اند از غیب الغیوب و از کل اسماء و صفات او از علم و قدرت و سلطنت و عظمت و رحمت و حکمت و عزّت و جود و کرم و جمیع این صفات از ظهور این جواهر احدیّه ظاهر و هویدا است و این صفات مختص ببعضی دون بعضی نبوده و نیست بلکه جمیع انبیای مقربین و اصفیای مقدسین باین صفات موصوف و باین اسماء موسومند.

حکم الهی در کتاب مستطاب اقدس

مقام نبوت و رسالت در معارف بهانی دارای مفاهیم وسیع و پر دامنه گردیده است. انسان کامل را خداوند مبعوث میفرماید بر قیام امرش و او را مظهر ظهور، مشرق وحی، مطلع امر، نیر امر، شمس حقیقت مهبط وحی و منظر اکبر تسمیه فرموده است. از دور آدم تا دور خاتم آیات توحید در کتب مقدسه نازل گردید و انسان را به پرستش خدای یگانه امر و دعوت فرمود و بت پرستان را از عبادت و پرستش اصنام بر حذر داشت و سلب همه نقائص از او(خدا) و وجوب همه کمالات را بر او در آیات شریفه قرآنیّه نازل فرمود و او را صاحب اسماء الحسنی خواند. مؤمنین به انجیل با تفسیر مندرجات انجیل از قبیل آیاتی مانند آیه ۱۷ در انجیل متی باب ۳ و انجیل یوحنا باب ۱، آیات ۱ و ۱۴ و انجیل یوحنا باب ۱۴ آیه های ۸ الی ۱۲ و سایر آیات مشابه، تعبیرات غلط از کلمات شفاهی حضرت مسیح نمودند و ذات غیب منیع لا یدرک را نعوذ بالله با حضرت مسیح یکی دانستند و

مقام نبوت و مظهریت آنحضرت را تا الهیت مطلق بالا بردند و برای ذات باری شریک قائل گردیدند و خدا و حضرت عیسی مسیح را از یک جوهر و مانند خدا ازلی و غیر مخلوق دانستند. گروهی در اسلام معتقد به وحدت وجود گردیدند و آن عقیده منسوخ را ترویج و تدریس نمودند.

الواح و آیات نازل در آثار حضرت ربّ اعلی و جمال اقدس ابهی ، دقیقاً مسئله نبوت و رسالت و مظهریت و مهبط وحی الهی را که کلیت آن القاب و اسماء مظاهر یک حقیقتند در نهایت صراحت و روشنی بیان فرموده اند. و آن انسان کامل میباشد که محلّ تجلی کلیت صفات الهی است - این انسان کامل که به قوه وحی به اسرار الهی آگاه و مطلع بوده و دارای دو صفت متمیزه است : یکی عصمت ذاتی و دیگری صاحب علم لدنی است. و بجهت دارا بودن این دو عطیة الهی از لغزش و خطا و نسیان مصون و "یفعل مایشاء" است. آیات الهی از لسان و قلمش جاری و بوسیله آن اساس دین را وضع مینماید و انسان را دعوت به قبول آن برای فوز به خیر او و آخرت میفرماید. و خود را باب معرفت و شناسائی خدا معرفی مینماید. و این مطلب فهمش برای هر کس آسان است. نمونه کامل آن رسول خدا حضرت محمد ص است . چه ممکن نبود که عرب دوره جاهلیت که معبودش اصنام و بت های کعبه بود به معرفت خدا نائل گردند و معتقد به خدائی که در قرآن سوره اخلاص آیه ۱ الی ۴ نازل گردیده شوند. قوله تعالی : «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (۲) اللَّهُ الصَّمَدُ (۳) لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ (۴) وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» ترجمه : بگو یا محمد اوست خدای یگانه خدای بی نیاز نزاده و زائیده نشده و نیست او را همتا احدی". در ظل این آیات و تعالیم الهی متالیهین بزرگی مانند ابن سینا و ملای رومی و غزالی و فیض کاشانی و حکیم سنائی و ابن رشد و غیره بعرضه شهود آمدند.

چون معرفت ذات باری منوط به شناخت مظهر و رسول او گردید . شارع امر بهانی حکم محکم دیگری بر احکام الهی در معرفت خدا در امّ الکتاب شریعت بهانی بر انسان نازل فرمود، و آن در وجوب معرفت مظهر امر یا مطلع امر و بقولی دیگر پیغمبر است. و این معرفت را عین معرفت خداوند مقرر فرمود و حکم آنرا

در آیه اول امّ الكتاب نازل فرمود قوله تعالى : «بِسْمِ الْحَاكِمِ عَلِيٍّ مَا كَانَ وَمَا
 يَكُونُ اِنَّ اَوَّلَ مَا كَتَبَ اللّٰهُ عَلٰى الْعِبَادِ عِرْفَانَ مَشْرِقٍ وَحَمِيهِ وَمَطْلَعِ اَمْرٍ
 الَّذِي كَانَ مَقَامَ نَفْسِهِ فِي عَالَمِ الْاَمْرِ وَالْخَلْقِ مِنْ فَازِهِ قَدْ فَازَ بِكُلِّ الْخَيْرِ
 وَالَّذِي مَنَعَ اَنَّهُ مِنْ اَهْلِ الضَّلَالِ وَلَوْ بَاتَى بِكُلِّ الْاَعْمَالِ»
 این حکم الهی است برای عالم انسانی در کور حضرت بهاءالله جلّ اسمه الاعلی .

ادله نقلی در اثبات آیه اول کتاب مستطاب اقدس در کتب کلام تفسیر و اخبار اسلامی

در کتب اخبار و تفسیر علمای مذهب شیعه مطالب بسیاری از قول ائمه در تأیید
 آیه اول کتاب اقدس نقل شده است و در اینجا باختصار به بعضی از آنها اشاره
 می‌گردد.

اول ، در کتاب شرح رساله زادالسالك (۴۷) در شرح هدف از خلقت پس از نقل
 حدیث قدسی : *لَوْلَا كُنَّا لَمَّا خَلَقْتُ الْاَفْلَاكَ* (ترجمه : اگر تو نبودى افلاك را نسی
 آفریدم) اشاره نموده به تفسیر آیه ۵۶ در سوره الذاریات : «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ
 الْاِنْسَ اِلَّا لِيَعْبُدُونِ» ترجمه : و نیافریدیم جن و انس را مگر برای آنکه پرستند
 مرا یا بشناسند مرا». نقل قسمتی از تفسیر آیه شریفه فوق را از کتاب تفسیر
 صافی تألیف ملا محسن فیض کاشانی نموده است به اینصورت : (المصنّف (ره) در
 صافی تفسیر در تفسیر آیه فوق چنین گفته : «فِي الْعِلَلِ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَرَجَ
 الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ : أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ
 اِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَاِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ وَاِذَا عَبَدُوهُ اسْتَعْتَمُوا بِعِبَادَتِهِ عَنِ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ . قَالَ لَهُ
 رَجُلٌ : يَا اِبْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَأْسَى أَنْتَ وَ أُمِّي فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ ؟ قَالَ مَعْرِفَةُ
 أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ اِمَاتِهِمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ « علل الشرايع از حضرت صادق عليه
 السلام آورده است که روزی امام حسين عليه السلام به یاران خویش فرمود : ای
 مردم ، خداوند ، بندگان را نیافرید مگر برای آن که او را بشناسند و پس از
 شناخت ، او را پرستند و پس از پرستش او ، از عبادت دیگران بی نیاز

کردند. مردی پرسید ای پسر پیامبر ، پدر و مادرم به فدایت شناخت خدا چیست؟ فرمود : این است که اهل هر زمانی ، امام خویش را بشناسند ، آن امامی که پیروی از او بر همه ضروری می باشد».

دوم ، الحافظ رجب برسی از علمای مذهب شیعه در تالیف خود بنام مشارق انوار الیقین بحثی دارد دائر بر اینکه انبیای الهی مظاهر اسماء و صفات الهی اند (۴۸): «الانبياء فإنهم مظاهر اسماء الله فمن كان منهم مظهر اسم كلي ، كانت شريعته كلية ؛ و جميع الاسماء ترجع الى الاسم الجامع الذي هو الله و جميع الرسل و الانبياء ترجع الى هذه الاسماء السبعة آدم و ادریس و ابراهيم و يوسف و موسى و هارون و عيسى و مرجع هذه السبعة الى الاسم الجامع الواحد و هو محمد (ص) قادم مظهر الاسم الناطق و للخالق فيه اثر تام ...».

سوم ، در اصول کافی ، کتاب التوحید ، خبری بشماره ۱۰ از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل گردیده است (۴۹) : «سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : بِنَا عَبْدِ اللَّهِ وَ بِنَا عُرْفِ اللَّهِ وَ بِنَا وَجْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ مُحَمَّدٌ حِجَابُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى.» ترجمه این خبر در ذیل کتاب به این شرح است : امام باقر (ع) فرمود : بوسیله ما خدا پرستش شد و بوسیله ما خدا شناخته شد و بوسیله ما خدای تبارک و تعالی را یگانه شناختند و محمد پرده دار خدای تبارک و تعالی است تا واسطه میان او و مخلوقش باشد».

چهارم ، و نیز در اصول کافی کتاب التوحید باب النوادر حدیثی از حضرت صادق علیه السلام در شرح آیه ۱۷۹ سوره اعراف نقل گردیده (۵۰) : «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ : ((وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا)) قَالَ : نَحْنُ وَ اللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا .» ترجمه این روایت در حاشیه کتاب به اینصورت نوشته شده : «و آنحضرت راجع به قول خدای عز و جل (خدا را نامهای نیکوست او را بآنها بخوانید) فرمود: سوگند بخدا مانیم آن نامهای نیکو که خدا عملی را از بندگان نپذیرد مگر آنکه با معرفت ما باشد».

حضرت لا یزالی مستغنی است از عرفان ممکنات و آیه عرفان
او مرآت جمال اوست در ایام الله تا هیچ شیئی از عرفان او بی
نصیب نگردد

در لوح منیع دیگری خدا را مستغنی از عرفان ممکنات بیان فرموده و آنچه را که
خداوند تبارک و تعالی به صرف جود و فضل برای انسان بودیمه گذارده است
مرآت جمال الهی است . که بعبارتی دیگر همان انبیای الهی و مطالع امرند .
قسمتهانی از این لوح مقدس را درج و مطالب آن در حدود مجاز باختصار مورد
بررسی قرار میگیرد (۲۵):

«هو الله العزیز الجمیل توحید بدیع مقدس از تحدید و عرفان موجودات ساحت
عزّ حضرت لا یزالی را لایق و سزااست که لم یزلّ و لا یزال در مکن قدس اجلال
خود بوده و فی ازل الازل در مقعد و مقرّ استقلال و استجلال خود خواهد بود .
چه قدر غنی و مستغنی بوده ذات منزهش از عرفان ممکنات . و چه مقدار عالی و
متعالی خواهد بود از ذکر سگان ارضین و سماوات . از علو جود بحت و سمو کرم
صرف در کلّ شیء، منا یشهد و یری آیه عرفان خود را ودیمه گذارده تا هیچ
شیء، از عرفان حضرتش علی مقداره و مراتبه محروم نماند و آن آیه مرآت جمال
اوست در آفرینش . و هر قدر سعی و مجاهده در تلطیف این مرآت ارفع امنع
شود ظهورات اسماء و صفات و شئونات علم و آیات در ان مرآت منطبع و مرتسم
گردد علی مقام یشهد کلّ شیء، فی مقامه و یعرف کلّ شیء، حذّه و مقداره و
یسع عن کلّ شیء، علی انه لا اله الا هو و ان علینا قبل نبیل مظهر کلّ الاسماء و
مطلع کلّ الصفات و کلّ خلّقوا بارادته و کلّ بامرہ یعملون . و این مرآت اگر چه
بمجاهدات نفسانی و توجهات روحانی از کدورات ظلمانی و توهنات شیطانی بحدائق
قدس رحمانی و حظائر انس ربّانی تقرّب جوید و واصل گردد . و لکن نظر بانکه
هر امری را وقتی مقدر است و هر شری را فصلی معین لهذا ظهور این عنایت و ربیع
این مکرمت فی ایام الله بوده اگر چه جمیع ایام را از بدایع فضلش نصیبی علی ما
هی علیه عنایت فرموده . و لکن ایام ظهور را مقامی فوق ادراک مدرکین مقرر

داشته چنانچه اگر جمیع قلوب من فی السموات و الارض در آن ایام خوش صدائی بآن شمس عزّ ربّانی مقابل شوند و توجه نمایند جمیع خود را مقدّس و منیر و صافی مشاهده نمایند. فتعالی من هذا الفضل الذی ما سبقه من فضل • فتعالی من هذه العنايه ألتی لم یکن لها شبه فی الابداع و لا لها نظیر فی الاختراع • فتعالی عنا هم یصفون او یذکرون • این است که در آن ایام احدی محتاج باحدی نبوده و نخواهد بود. چنانچه ملاحظه شد که اکثری از قاصدین حرم ربّانی در آن یوم الهی بعلم و حکمتی ناطق شدند که بحر فی از آن دون آن نفوس مقدّسه اطلاع نیافته و نخواهد یافت اگر چه بالف سنه بتعلیم و تعلّم مشغول شوند. اینست که احبّای الهی در ایام ظهور شمس ربّانی از کلّ علوم مستغنی و بی نیاز بوده اند بلکه ینابیع علم و حکمت از قلوب و فطرتشان من غیر تعطیل و تاخیر جاری و ساریست.

توجیه در این لوح منیع نیز قلم اعلی بوجهی دیگر در مستغنی بودن خدا از عرفان مخلوقات آیات بیناتی نازل شده است. ولی نظر به رحمت واسعة خداوند، نشانه و آیه عرفان خود را که پیامبران الهی اند در میان مخلوقات بودیعه گذارده است. و آن "آیه" را میفرمایند "مرآت جمال اوست در آفرینش".

مواضعی که در عرفان خدا و نیز معرفت مرآت جمال او (پیامبران الهی) در این لوح بنظر میرسد عبارتند از :

موضوع اول ، در این لوح بیان میفرمایند حضرت ربّ اعلی (إِنَّ عَلَيْنَا قَبْلَ نَبِيلٍ) مظهر کلی اسماء و مطلع کلّ صفات الهی است و همه خلق شده اند باراده او و عاملند بامر او.

موضوع دوم ، اشاره به تلطیف و صیقل دادن مرآت جمال الهی است که در انسان بودیعه گذارده شده که : به مجاهده نفس و توجه به روحانیات حاصل میگردد. زمان و وقت مقرر شده برای حصول آن بتقدیر و اراده الهی به دوره ایام الله تخصیص داده شده است.

موضوع سوّم ، ایام ظهورین اعظمین "ایام الله" رجوع کنید به بخش اول این

رساله) را "مقامی فوق ادراك مدرکین" بیان فرموده اند. و نیز اینکه در ایام این ظهور نیازی به وساطت و اعانت رؤسای مذهبی و مرشد و امثالهم نبوده و برای حصول و فیض درك ظهور و فوز آن، انسان از کسب علوم متداوله در میان قوم مستغنی است. تجربه تاریخی و تحقیق در حوادث و مندرجات تاریخ عصر رسولی امر مبارک نشان داده است که علمای بظاهر عالم که در مدارس کلاسیک عالیله مذهبی بدرجات کمال رسیدند (و نیز شواهد مشابه آن در عصر حاضر) و قامتشان بشوب علوم ظاهره مخلع گردید از ادراك و عرفان ظهورین محروم ماندند. و انسانهای بظاهر تهی از علوم مانند جناب گندم پاک کن و استاد سلمانی و جناب انیس و حضرت فخرالشهدا جناب بدیع و جناب روح الله ورقای شهید و هزاران نمونه ثبت شده و ثبت نشده در تاریخ مشمش امرالله از خمر باقی آشامیدند و به کل خیر فائز و مصداق آیه اول کتاب مستطاب اقدس گردیدند.

لوح "باسم محبوب عالمیان"

جمال قدم جلّ جلاله در لوح دیگری نیز طرق حصول به عرفان خدا و نیز "معنی توحید" را بابتدع بیان در تحت عنوان "جوهر توحید" برای عالمیان نازل و فاصل بین شرك و توحید را تصریح فرموده اند. قوله جلّ اعزازه (۳۶) : "یوم یوم الله است و کلّ ما سوانه بر هستی و عظمت و اقتدار او گواه بعضی شناخته و گواهی داده و برخی گواهی میدهند و لکن او را نشناخته اند شکی نبوده و نیست که کلّ در حقیقت اولیه لعرفان الله خلق شده اند من فاز بهذاالمقام قد فاز بكلّ الخیر و اینمقام بسیار عظیم است بشانیکه اگر عظمت آن بتمامه ذکر شود اقلام امکائیه و اوراق ابداعیه کفایت ننماید و ذکر اینمقام باتها نرساند... ای مقبل الی الله بعضی از عباد عبده هوی بوده و هستند و بعضی عبده اقوال چنانچه مشاهده شد که چه مقدار از کتب در اثبات حق نوشتند و لیالی و ایام بذکر او مشغول بودند مع ذلك حرفی از بیانات حق را ادراك ننمودند و بغرفه از بحر علم رحمن فائز نشدند... حق را مقدس از کل مشاهده کن اوست مجلی بر کل و مقدس از کل اصل معنی توحید اینست که حق وحده را مهیمن بر کل و مجلی بر مریای

موجودات مشاهده نمایند کلرا قائم باو و مستند از او دانید اینست معنی توحید و مقصود از آن بعضی از متوهمین باوهم خود جمیع اشیا را شریک حق نموده اند و مع ذلك خود را اهل توحید شمرده اند لا و نفسه الحق آن نفوس اهل تقلید و تقلید و تحدید بوده و خواهند بود توحید آنست که يك را يك دانند و مقدس از اعداد شمرند نه آنکه دو را يك دانند و جوهر توحید آنکه مطلع ظهور حق را با غیب منیع لایدرک يك دانی باین معنی که افعال و اعمال و اوامر و نواهی او را از او دانی من غیر فصل و وصل و ذکر و اشاره اینست منتهی مقامات مراتب توحید طوی لمن فاز به و کان من الزاسخین *

توجیه وصل و فصل در ارتباط ذات احدیه و مطلع ظهور

در قسمتی از لوح مبارک بیان میفرمایند که : «جوهر توحید آنکه مطلع ظهور حق را با غیب منیع لایدرک يك دانی باین معنی که افعال و اعمال و اوامر و نواهی او را از او دانی من غیر فصل و وصل و ذکر و اشاره اینست منتهی مقامات مراتب توحید» . در نظر اول و تعمق در بیان مبارک ، چنین بنظر میرسد که یکی دانستن رسول خدا (مطلع ظهور) با غیب منیع لایدرک وحدت در ذات است . ولی شرح آن «يك دانی» در ادامه بیانات مبارکه نه تنها ابهام توحید ذاتی را بر طرف میکند بلکه شالوده اساسی اعتقاد به توحید صحیح را برای عالم انسانی بنیاد مینهد. پس از کلمات «يك دانی» کلمه «باین معنی» ، هر نوع ابهامی را بر طرف و تاویل و مقصود بیان مبارک را در مقصود از يك دانی کاملاً توجیه میفرمایند. و آن يك دانی اعمال و اوامر و نواهی صادره از جانب رسول و مظهر الهی است که همه آنها از سوی خداوند است. و نیز آن يك دانی را «من غیر فصل و وصل» اعلان میفرمایند. و این یکی دانستن بمعنی و مفهوم اینکه هر دو (خدا و رسول او) از يك ذات باشند نیست زیرا که میفرمایند : «افعال و اعمال و اوامر و نواهی او را از او دانی من غیر فصل و وصل» در اینمورد هیچ جای شك و شبهه نیست . همچنانکه در دوره رسالت پیغمبر اکرم (ص) نیز سنت پیغمبر خدا که

عبارت از اعمال و اقوال او بود بعد از وفات حضرت رسول یکی از ارکان و اساس اصلی فقه و قوانین شرعی سنت است که هنوز هم بقوت خود باقی است. در اینجا بحث اصلی و محلّ تتبع، اینست که یکی بودن مطلع ظهور با غیب منیع لا یدرک را چگونه بر اساس بیان مبارک توجیه نمود. حلّ این مسئله بکمک شرح و توضیح الفاظی مانند "غیر فصل" و "غیر وصل" که در همین قسمت از بیان مبارک آمده است آسان گردیده و مقصود حاصل میشود. این یکی بودن در يك موضع غیر فصل است و در يك موضع غیر وصل. برای توجیه مسئله لازم است که معانی و مقصود از الفاظ فوق را در کتب کلام و منطق جستجو شود. "فصل" در تعریف منطق، کلی ذاتیست که موجب امتیاز يك ماهیت از ماهیت دیگر و یا موجب امتیاز يك نوع از نوع دیگر میگردد. اعمال و اوامر مظاهر الهی بطریقه وحی و از جانب خداوند به پیغمبران او نازل میگردد که آنان صاحب عصمت کبری اند و در بیاناتشان و اوامره صادره از نزدشان هیچگونه خطائی نیست و این از مقبولات است که آنکه بی خطا است خدای متعال است. بنا بر این این اوامر و نواهی من غیر وصل است زیرا این "يك دانی" از طریق وحی است و "غیر وصل" که آن نشان دهنده امتیاز دو نوع در ذاتیاتشان است که یکی خالق است و دیگری مخلوق. در بیان مبارک يك دانی افعال و اعمال و نواهی مطلع ظهور به صورت قضیه شرطی بیان شده است نه قضیه حملی. به این مفهوم که اگر چنانچه شرطی برای آن گذاشته نشده بود امکان ایجاد سؤال بود (گرچه اهل بها مجاز به لم و بم از مظهر الهی نبوده و آیات نازله در لوح منیع اشراقات و تجلیات و آیات محکمه کتاب مستطاب اقدس چنین حقی را برای بندگان الهی جائز ندانسته است، و ذکر چنین مطلبی انحصارا توجیه کلامی است و بس، و احتیای الهی مطیع بی چون و چرای شارع امر بهائی اند) در حالیکه بوضوح دیده میشود که بیان مبارک در یکی بودن را حکم به ثبوت و سلب نسبتی فرموده اند و آن "غیر فصل و وصل است" که جامع قضایای شرطی اتصالی و انفصالی است. "يك دانی" بوجه غیر انفصال است زیرا آنچه مظهر ظهور میگوید از او نیست بلکه از جانب خدا است و نیز بوجه غیر وصل است زیرا آنچه میگوید از طریق وحی است.

مقامات توحید در لوح "هو الله تعالی شأنه العظمة و الکبریاء"

در لوح امنع دیگری مقامات توحید را توجیه فرموده اند قوله الاعلی (۲۷): "و مقام در توحید مشاهده میشود توحید وجودی و آن اینست که کلرا بلا نفی میکنند و حق را بالآ ثابت یعنی غیر حق را موجود نمیدانند باین معنی که کل نزد ظهور و ذکر او فَنای محض بوده و خواهند بود کلّ شیء هالک آلا وجهه یعنی مع وجود او احدی قابل وجود نه و ذکر وجود بر او نمیشود چنانچه فرموده اند کان الله و لم یکن معه شیء والآن یكون بمثل ما قد کان مع انکه مشاهده میشود که اشیاء موجود بوده و هستند مقصود انکه در ساحت او هیچ شیء وجود نداشته و ندارد در توحید وجودی کل هالک و فانی و وجهه که حقست دانم و باقی و توحید شهودی آنست که در کلّ شیء آیات احدیه و ظهورات صمدانیه و تجلیات نور فردانیه مشاهده شود چنانچه در کتاب الهی نازل سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم در اینمقام در کلّ شیء تجلیات آیات بسیط الحقیقه مشهود و هویدا ... نشهد انه کان واحدا فی ذاته و واحدا فی صفاته و کلّ فی قبضة قدرته المهیمنه علی العالمین ... چه که حق جلّ و عزّ غیب منیع لایدرکست در اینمقام کان و یكون مقدّسا عن الاذکار و الاسماء و منزها عنا یدرکه اهل الانشاء السبیل مسدود و الطلب مردود لذا آنچه اذکار بدیعه و اوصاف منیعه که از لسان ظاهر و از قلم جاریست بکلمه علیا و قلم اعلی و ذروه اولی و وطن حقیقی و مطلع ظهور رحمانی راجع میشود اوست مصدر توحید و مظهر نور تفرید و تجرید در اینمقام کلّ الاسماء الحسنی و الصفات العلیا ترجع الیه و لا تجاوز عنه."

توحید در لوح صیام "بسم الله الاقدم الاقدس"

در لوحی از الواح صیام مظهر امر الهی مظهر کلیه اسماء و صفات خوانده میشود که از جمله صفاتی که در لوح نازل شده : ازلیت و اولیت و آخریت و قهاریت و اقتدار است در این باره میفرمایند قوله الاعلی (۲۸) : «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ أَشْرُكَ بِالَّذِي أَظْهَرْتَهُ وَ جَعَلْتَ ظُهُورَهُ نَفْسَ ظُهُورِكَ وَ بَطُونَهُ نَفْسَ بَطُونِكَ وَ بِأَوْلِيَّتِهِ حَقَّقَ أَوْلِيَّتَكَ وَ بِأَخْرِيَّتِهِ

بِتِ آخِرَتِكَ وَ بِقُدْرَتِهِ وَ سُلْطَانِيهِ شَهِدَ كُلُّ ذِي قُدْرَةٍ بِاِقْتِدَارِكَ».

لوح اعمال حج بيت اعظم بغداد

در اینکه مظهر الهی دارای دو جنبه عبودیت و ربوبیت است و در ذات الهی شریکی نیست و او وحدت صرف است

در قسمتی از لوح مبارک ، مراتب عبودیت و ربوبیت حضرت رب اعلی و نیز جمال اقدس ابهی نازل گردیده است. قوله تعالی (۲۹) : «أَشْهَدُ فِي مَوْفَعِي هَذَا بِأَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ لَا شُبَّهَ لَهُ وَ لَا نِدَاءَ لَهُ وَ لَا ضِدَّ وَ لَا وَزِيرَ وَ لَا نَظِيرَ وَ لَا مِثَالَ لَهُ وَ إِنَّ نُقْطَةَ الْآوَّلِي عَيْدُهُ وَ نِهَائِهِ وَ عَظَمَتُهُ وَ كِبْرِيَاءَهُ وَ لَاهُوتَهُ وَ جَبْرُوتَهُ وَ سُلْطَانَتَهُ وَ عِزَّتَهُ وَ مَلَكَوْتَهُ وَ اِقْتِدَارَهُ وَ عِزَّهُ وَ شَرَفَهُ وَ اَلطَّافَةَ وَ بِهِ اَشْرَقَ جَمَالُهُ وَ ظَهَرَ وَجْهُهُ وَ طَلَعَ بُرْهَانُهُ وَ نَمَّ دَلِيلُهُ وَ كَمَلَتْ حُجَّتُهُ وَ لَاحَتْ آيَاتُهُ وَ بِهِ حُشِرَ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْاَرْضِ وَ بُعِثَ مَنْ فِي مَلَكَوْتِ الْاَمْرِ وَ الْخَلْقِ وَ بِهِ هَبَّتْ نَفْحَاتُ الْقُدْسِ عَلَي الْعَالَمِينَ وَ اَشْهَدُ بِأَنَّ مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ حَقَّ لَا رَيْبَ فِيهِ وَ يَأْتِي بِاَنْوَارِ قُدْسٍ مُنْتَبِعٍ وَ بِهِ يُجَدِّدُ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَ الْاَرْضِ وَ خَلَقَ الْاَوَّلِينَ وَ الْاٰخِرِينَ ... اَيْرَبُ هَذَا يَتَشَكُّ اَلَّتِي فِيهِ هَبَّتْ نَسَمَاتُ جُودِكَ وَ عِبَادَتِكَ وَ فِيهَا تَجَلَّيْتُ فِي سِرِّ السِّرِّ بِكُلِّ مَظَاهِرِ اَسْمَانِكَ وَ مَطَالِعِ صِفَاتِكَ».

توجیه بیانات مبارکه در شهادت بوحدانیت خدای متعال و ذکر اوصاف حضرت باری تعالی بوجه توصیف با صفات سلبيه ۱ است. بنظر میرسد که مضمون بیانات مبارکه اینست که : نیست خدانی بجز خدانی که واحد است و شریکی برای او نیست ؛ «و لا ندأ له» ۲ و برای او همتانی نیست ؛ «و لا ضدأ له» ۳ و نیست

۱. حمد و ستایش خدا و اقرار به وحدانیت او با الفاظ و صفات نفی (سلب نقائص) ۲. ندأ ، در لغت وقتی بکار میرود که مثال از ذات و جوهر آورده میشود ، و لا ندأ در اینجا یعنی ذات حق تعالی ذات و جوهری است که در ذات و جوهر او همتانی نیست. ۳. صاحب کشف اصطلاحات فنون گوید: ضد بکسر ضاد در لغت ناهمتا. و در نزد علماء علم کلام و فقهاء بمعنی مقابل است. در اصطلاح لغویین کلمه که دو معنی دهد متضاد با یکدیگر. امر وجودی که با امر دیگر قابل اجتماع نباشد لغتنامه دهخدا ج ۱۲۸.

همتانی؛ «و لا نُظَيِّرَ و لا مِثَالَ لَه» و نیست مانند و هم شکل و شبیهی از برای او. بیانات قلم اعلی در تاکید مطالبی است در اصول و مبادی توحید که در سایر الواح مبارکه در قبل زیارت شد و وجه الواح ، سلب هر نوع مشابهت بهر گونه و شکلی میان خدا و مخلوقات است که حصول معرفت ذات الهی را غیر ممکن میسازد. بعبارتی دیگر تاکید بر این اصل است که چیزی را که برای او شبیهی و مثالی و مانندی نیست چگونه میتوان به کنه ذاتش پی برد؟ سپس بیانات مبارکه متوجه بسوی مظهر امرالله میگردد که مرآت کامل الهی است که کلیه صفات جلالیه و جمالیه خداوند در عالم امر و خلق در او منعکس میشود و آن صفات را یکایک ذکر فرموده و در عین حال برای تاکید مجدد در اینکه ذات مقدس الهی خالق و بوجود آورنده پیامبر الهی است میفرمایند: «وَ إِنْ نُقِطَةَ الْآوَلَى عِبْدَةٌ وَ بَهَائَةٌ وَ عَظْمَةٌ وَ كِبْرِيَاءَةٌ وَ لَاهُوتَةٌ وَ جَبْرُوتَةٌ وَ سُلْطَانَةٌ وَ عِزَّتَةٌ وَ مَلَكُوتَةٌ وَ آفِتْدَارَةٌ وَ عِزَّةٌ وَ شَرَفَةٌ وَ أَلْفَافَةٌ وَ بِهَ أَشْرَقَ جَمَالُهُ وَ ظَهَرَ وَجْهُهُ وَ طَلَعَ بُرْهَانُهُ وَ تَمَّ دَلِيلُهُ وَ كَمُلَتْ حُجَّتُهُ وَ لَاحَتْ آيَاتُهُ».

اصل کل الخیر

در قسمتهایی از این بیانات مبارکه ، جمال کبریائی ، اصول و مبادی ایمان و اعتقادات در امر بهانی در اصولی مانند اعتماد داشتن بخدا و اطاعت اوامر او و راضی بودن برضای الهی و عرفان و شناخت خدا و راه حصول آن که منوط به عرفان مظهر اوست و کفر در چیست نازل گردیده است قوله تعالی (۴۰):

اول ، «أَصْلُ كُلِّ الْخَيْرِ هُوَ الْاعْتِمَادُ عَلَى اللَّهِ وَ الْإِنْقِيَادُ لِأَمْرِهِ وَ الرِّضَاءُ بِمَرْضَاتِهِ *»
دوم ، «أَصْلُ كُلِّ الْعُلُومِ هُوَ عِرْفَانُ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ وَ هَذَا لَنْ يُحَقِّقَ إِلَّا بِعِرْفَانِ مَظْهَرِ نَفْسِهِ *»

سوم ، «زَأْسُ الْكُفْرِ هُوَ الشَّرْكُ بِاللَّهِ وَ الْاعْتِمَادُ عَلَى مَا سِوَاهُ وَ الْفِرَارُ مِنْ قَضَايَاهُ».

لوح امواج (۴۱)

«مَوْجِ سَوْمٍ» میفرماید روحا لکم یا اهل البهائم * لکم ان تظهروا بما یثبت به تقدیس ذاته عن المثل و الأمثال و تنزیه کینونته عما قبل و قال *»

معانی و مقصود از الفاظ : مشرک ؛ کافر ؛ شرک ؛ کفر

شرک ، در معارف اسلامی و یهود اعتقاد داشتن به تعدد خدا است. (۱) در معجم الوسیط به این شرح معنی شده است (۵۱) : الشِّرْكَ . جمع ، اشْرَک . و اعتقاد تعدد الالهة. (۲) در لغتنامه دهخدا (جلد ۲۷) بنقل از سایر لغتنامه های معتبر نوشته شده : کافر شدن باشد بسبب آنکه انباز (شریک) بجهت حق تعالی آورند . اعتقاد انباز به خدای بی انباز. (۳) در قرآن کریم سوره لقمان آیه ۱۲ قوله تعالی : «وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» . ترجمه : و هنگامی که گفت لقمان مر پسرش را و او پند میدادش ای پسرک من شریک میار بخدا بدوستیکه هر آینه ظلمی است بزرگ».

کافر ، در معارف اسلامی ، عدم اقبال و ایمان به رسول جدید ، وحدانیت خدا ، دین جدید و یا به هر سه آنها اطلاق شده است. (۱) در معجم الوسیط کافر به این شرح معنی شده است (۵۲) : لم يؤمن بالوحدانية ، او النبوة ، او الشريعة ، او بثلاثتها. (۲) نمونه در قرآن مجید سوره آل عمران آیه ۲۰ : ۳ : «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ» . ترجمه : آنانکه کافر میشوند بآیتهای خدا و میکشند پیغمبران را بنا حق» . و نیز سوره آل عمران آیه ۶۲ : ۳ : «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ» . ترجمه : ای اهل کتاب چرا کافر میشوید بآیتهای خدا».

(۳) در کشف الاسرار در تفسیر این آیه شریفه نوشته شده (۵۲) : «آیات اینجا قرآن و دین است بقول بعضی مفسران ، و بقول بعضی : آیات الله حجتهای روشن است و برهان صادق بر وحدانیت و فردانیت خدای در کتابهای وی ، و بیرون از کتاب دلایل روشن در آفاق و در انفس بر اثبات نبوت و شراعی ، که خلق باعتبار آن محشوث اند و مأمور» .

(۴) در کتاب المفردات فی غریب القرآن کفار به آندسته از مردم اطلاق گردیده که در ظهور بعد به رسول جدید ایمان نمی آورند و استناد میکند به آیه شریفه ۱۲۶ در سوره النساء (۵۴) : و قوله (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا) قِيلَ عَنِیْ بِقَوْلِهِ إِنَّهُمْ آمَنُوا بِمُوسَىٰ ثُمَّ كَفَرُوا بِمَنْ بَعْدَهُ . والنصارى آمَنُوا بِعِيسَىٰ ثُمَّ كَفَرُوا بِمَنْ

بَعْدَهُ . وَ قَبِلَ آمَنُوا بِمُوسَى ثُمَّ كَفَرُوا بِمُوسَى إِذْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِغَيْرِهِ .»

(۵) در کتب کلاسیک فقه و اصول نیز بهمین معانی درج شده است (۵۵) : «کافر کسی که منکر خدا است ، یا برای او شریک میگیرد ، یا رسالت حضرت ختمی مرتبت را نمی پذیرد.»

مقصود از کافر و مشرک در معارف بهانی

در آیات نازل در قلم اعلی و نیز در آیات زیارتنامه به کافر و مشرک به صراحت بیان گردیده است. برای نمونه آیاتی است که در زیارتنامه است که پس از ذکر نام هر یک از گروه مشرکین و نوع اعمالشان ، نامشان در الواح الهی ثبت شده است قوله تعالی (۵۶) : «كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فِي الْوَاحِ الْقُدْسِ مِنْ إِصْبَحِ الْأَمْرِ مَكْتُوباً» . این گروه عبارتند از : اول ، کسی که به مظهر ظهور ستم و جور روا دارد (فَوَيْلٌ لِمَنْ ظَلَمَكَ) ؛ دوم ، کسی که مظهر ظهور را انکار کند (وَأَنْكَرَكَ) ؛ سوم ، کسیکه کافر به آیات الهی گردد. (وَكَفَرَ بِآيَاتِكَ) ؛ چهارم ، جحد در سلطنت مظهر الهی کند (وَ جَاخَذَ بِسُلْطَانِكَ) ؛ پنجم ، بحاربه با او پردازد (وَ حَازَبَ بِنَفْسِكَ) ششم ، راه مجادله به براهین بینة او گیرد (وَ جَادَلَ بِرُهَانِكَ) ؛ هفتم ، فرار از سلطه و اقتدار او را اختیار کند (وَ فَرَّ مِنْ حُكُومَتِكَ وَ إِقْتِدَارِكَ) .

مقام مقبلین و هبوط مشرکین در زیارتنامه

در زیارتنامه مبارک به ارتفاع مقام مقبلین و خذلان ، تدنی و دنو مشرکین نیز اشاره گردیده است قوله الاعلی (۵۶) : «وَ بِكَلِمَةٍ مِنْ عِنْدِكَ فَضِّلَ بَيْنَ الْمُمْكِنَاتِ وَ صَعَدَ الْمُخْلِصُونَ إِلَى الذَّرِيَّةِ الْعُلْيَا وَ الْمُشْرِكُونَ إِلَى الذَّرَكَاتِ السُّفْلَى» .

فصل پنجم

بیانات مبارکه در مقامات عبودیت

در فصل قبل نمونه هائی از بیانات مبارکه آورده شد که مظاهر الهی دارای دو جنبه اند. عبودیت و ربوبیت. در متون بیانات مبارکه بوضوح فهمیده شد که شارع امر بهائی جنبه ربوبیت را تعمیم به کلیه انبیای الهی که صاحب کتاب و شریعت اند داده و اختصاص به حضرتشان منفردا ندارد - چنین اساس اعتقادی در مبانی و اصول، یک تعلیم بدیع است که در این ظهور اعظم به طالبان معرفت افاضه شده است - در تحقیق در معارف و اصول عقاید، این ضرورت احساس می شود که بدانیم که چگونه دو مقام ربوبیت و عبودیت در مظهر امر الهی که در ظاهر قضیه جمع اضدادند در یک هیكل ساخته شده از دو عنصر ترابی و الهی جمع میشود و در آن تجمع، کمال وحدت دو جنبه آشکار و هر یک بیانگر و معرف یک جلوه از خصائص ذاتی مظهر الهی است.

شرح و توجیه مقامات عبودیت و ربوبیت در ایقان شریف (۵۷)

"از قبل دو مقام از برای شمس مشرقه از مشارق الهیه بیان نمودیم • یکی مقام توحید و رتبه تفرید چنانچه از قبل ذکر شد ... و مقام دیگر مقام تفصیل و عالم خلق و رتبه حدودات بشریه است ... اینست که در مقام توحید و علو تجرید اطلاق ربوبیت و الوهیت و احدیت صرفه و هویت بحت بر ان جواهر وجود شده و میشود • زیرا که جمیع بر عرش ظهورالله ساکنند • و بر کرسی بطون الله واقف • یعنی ظهورالله بظهورشان ظاهر و جمال الله از جمالشان باهر • چنانچه نغمات ربوبیه از این هیاكل احدیه ظاهر شد • و در مقام ثانی که مقام تمیز و تفصیل و تحدید و اشارات و دلالات ملکته است عبودیت صرفه و فقر بحت و فنای بات از ایشان ظاهر است چنانچه میفرماید "انی عبدالله • و ما انا الا بشر مثلکم" ..."

شرح و توجیه مقامات عبودیت و ربوبیت در لوحی از قلم اعلی در تاریخ سمندر

در تاریخ سمندر قسمتی از لوح مبارک نقل گردیده است از قول فاضل قاننی جناب نبیل اکبر (۵۸) : « و حضرت فاضل مرفوع زمان اقامت در قزوین میفرمودند که از روش و رفتار و اخلاق و گفتار جمال مبارک محقق شد که حضرت مقدس بصدق و حق تکلم نموده بیقین خبری هست و لکن معلوم شد که میان اصحاب در خصوص مقام مبارک بسیار است لهذا بعرض عریضه از رتبه و مقام مبارک سوال نمودم در جواب لوحی عنایت شد که هم اسنی رتبه عبودیت از آن ظاهر و هم اعلی درجه الوهیت باهر و یک فقره از آن لوح مبارک در نظر مانده قوله تعالی : « کنت عبداً قبل ان یخلق الوجود من العدم و قبل ان یرتفع اعلام الهویه علی اتلال القدم » .»

بیانات و آیات مبارکه در مقامات عبودیت

نمونه اول ، در لوحی نازل قوله عزّ بیان (۵۹) : « لعمرالله کلمه مبارکه انی انا الانسان نرذ مظلوم اعظمست از جمیع آنچه ادراک نموده اند »
نمونه دوم ، در لوح اشرف اعلان بندگی در مقابل خدا که کتاب خدا بر ایشان ظاهر شد میفرمایند قوله الاعلی (۶۰) : « قل قد ظهر کتابُ الله علی هیکل الغلام فتبارک الله أحسن المبدعین »

نمونه سوم ، در لوحی شهادت میدهند به وحدانیت و فردانیت خدا قوله الاعلی (۶۱) : « یشهد المظلوم بوحدانیته و فردانیته لم یزل کان معروفاً بنفسه و مهمناً بسلطانه و ظاهراً بآياته لا إله إلا هو الفرد المهيمن القیوم »

نمونه چهارم ، در لوح اشراقات با بیاناتی که در بلاغت بیان و ایجاز کلام در غایت کمال است ، شهادت بوحدانیت و فردانیت خدا میدهند قوله الاعلی : « ای ربّ انا أذی شهد قلبی و کبدی و جوارحی و لسان ظاهری و باطنی بوحدانیتک و فردانیتک و

بأنك انت لا اله الا انت قد خلقت الخلق لعرفانك».

نمونه پنجم ، در لوح سلطان ايران خطاب به ناصرالدين شاه اعلان مي‌فرمايند كه من بنده و عبد خدای متعالم و باو ايمان دارم و فدا ميكنم نفسم را در راه او. قوله تعالى (٦٢) : «يا مَلِكُ الْأَرْضِ اسْمِعْ نِدَاءَ هَذَا الْمَمْلُوكِ إِنِّي عَبْدٌ آمَنْتُ بِاللهِ وَ آيَاتِهِ وَ فَدَيْتُ نَفْسِي فِي سَبِيلِهِ»

نمونه ششم ، در فقره از لوح سلطان خطاب به شاه ايران اعلان مي‌فرمايند قوله تعالى (٦٢) : «يا سُلْطَانُ إِنِّي كُنْتُ كَأَحَدٍ مِنَ الْعِبَادِ وَ رَاقِداً عَلَى الْبَهَادِ مَرَّتَ نَسَائِمُ السُّبْحَانَ وَ عَلَّمَنِي عِلْمٍ مَا كَانَ لَيْسَ هَذَا مِنْ عِنْدِي بَلْ مِنْ لَدُنْ عَزِيزٍ عَلِيمٍ»
مضمون بيان مبارك اينست كه من نيز بنده بودم مانند ساير بندگان . نسانم الهي بر من مرور نمود و علم ما كان را به من آموخت . آنچه نزد من است از خودم نيست بلكه از طرف خداوند است .

در بيان اينكه حضرت بهاءالله از ساحت اقدس الهي كسب اذن فرمود تا اظهار امر فرمايد

حضرت بهاءالله جلّ كبريانه در يكي از الواح ، مراحل و كيفيت ظهور مبارك را با لساني بديع و انشائي فصيح به عالم انساني نشان ميدهند. در اين لوح مبارك مراحل انتظار و زمان مناسب براي ظهور و كسب اذن از ساحت اقدس الهي را براي قيام به رسالت و مأموريت آسماني بوضوح ديده ميشود. در متن لوح اشاره به بيرون آمدن از پس پرده حجاب است كه در قبل به آن اشارت رفت و حديث حجابها نيز از منابع اسلامي نقل كرديد. قسمتي از لوح مبارك اينست قوله عزّ اعزازه (٦٤) : «چون حور معاني كه ازل الازل خلف سرادق عصمت صمداني مستور بود وقتي از ساحت قدس سلطان لا يزالي اذن خواست كه از غرفات خلوت روحاني بانجمن رحمت رباني در آيد و يك تجلي از تجليات مكنونه بر عوالم قدس احديه اشراق فرمايد در اين حين منادي از مصدر الوهيت كبري و مخزن ربوبيت عظمي ندا نمود كه خلقي كه قابل اين تجلي و اشراق شوند مشهود نه • امر بخلق جديد

و صنع بدیع گشت • جمیع اهل ملا اعلی و سگان رفارف بقا متحیر گشتند که این خلق بدیع از چه عنصری مخلوق شوند و از چه حقیقتی موجود آیند • در این حین نسیم صبای قدسی از سبای فردوس معنوی بوزید و غبار لطیف معطری از کیسوی آن حوری روحانی آورد و در آن ساعت چند قطره شراب نورانی از کوثر جمال حضرت رحمانی در آن غبار چکید و دست قدرت صمدانی از کنز غیب رحمت سلطانی ظاهر شد ... و بعد اذن خروج از سما، ظهور رسید و آن حورینه روح از خلف سرادق کبری بیرون آمد و بر سگان اهل سموات و ارض بذل روح حقیقی فرمود "

مقصود از بیانات مبارکه در این لوح منیع را که تقدیس و تنزیه ذات الهی با مراتب و مقامات دون اوست ، میتوان در قسمتی از بیانات مبارکه ایقان شریف جستجو نمود. در مورد حکم حیات و موت که صدور آن از جانب خدا است و آن مرکز صدور حکم الهی را "مصدر الوهیت کبری و مکمن ربوبیت عظمی" بیان فرموده اند. قوله تعالی (۶۵) : "و همچنین ایه مبارکه که در حق حمزه سیندالشهدا، و ابو جهل نازل شد برهانست واضح و حجتی است لایح که میفرماید ﴿ اَوْ مَنْ كَانَ مِثْلًا فَاَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا ﴾ و این ایه در وقتی از سما، مشیت نازل شد که حمزه بردای مقدس ایمان متردی شده بود و ابو جهل در کفر و اعراض ثابت و راسخ بود • از مصدر الوهیت کبری و مکمن ربوبیت عظمی حکم حیات بعد از موت در باره حمزه شده". این بیان مبارک بوضوح نشان میدهد که رابطه مظهر ظهور با خداوند بطریقه وحی است و هیچ رابطه و مشابهتی نیست . و حضرت بها، الله جلّ ذکره کاملاً مرتبه ذات اقدس الهی و پیامبران را از یکدیگر تفکیک فرموده اند.

معانی و مفاهیم "اسنلک" و "حمد" در اکثری از ادعیه و مناجاتهای جمال قدم جلّ اسمہ الاعظم ، اصطلاحات و الفاظی بکار رفته است که در لسان عرب و معارف اسلامی مفاهیم بیشتری از معنی ظاهری و لغوی آنها دارد. از آنجمله دو کلمه "اسنلک" و "حمد" است که معانی وسیع آنها در شرح مقامات عبودیت به رسیدن مقصود کمک مینماید.

الف ، «اسئلك» : معنی فعلی و لغوی آن سؤال میکنم از تو است. در اصطلاح اهل منطق و حکماء ، اگر طلب کننده عالی باشد آن خواستن ((امر)) است و اگر طلب کننده عالی طلب ترك چیزی را بنماید آن ((نهی)) است و اگر طلب کننده دانی باشد آن خواستن ((دعا)) و ((سؤال)) است (۶۶).

ب ، حمد: معنی و شرح "حمد" در کتب معتبره لغات و اصطلاحات بشرح ذیل است : ۱- در لغتنامه دهخدا ، حمد در يك معنی (۶۷): ثنای بزبان است بر جمیل اختیاری ؛ ۲- در کشاف اصطلاحات فنون تهانوی (۶۸) : الحمد ... فی اللغة هو الوصف بالجميل على الجميل الاختياري على قصد التعظيم و نقيضة الذم ... ؛ ۳- التمریفات جرجانی (۶۹) : هو الوصف بالجميل على جهة التعظيم و التبجيل باللسان وحده ؛ ۴- در فرهنگ علوم عقلی (۷۰) : باصطلاح صوفیان عبارت از اظهار کمال محمود بصفات جمال و نعوت جلال بر سبیل تعظیم و تجلیل است ؛ ۵- در کتب تفسیر قرآن : سوره البقرة ، آیه ۲۸ : «وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ» در تفسیر این آیه در کشف الاسرار نوشته شده (۷۱) : «حمد ستایش خداوندست و ثنا گفتن بروی و بزرگ داشتن بنام پاک و صفت بزرگوار و صنع نیکو» ؛ ۶- الحمد لله : در تفسیر بیضاوی میگوید (۷۲) : «الحمد هو الثناء على الجميل الاختياري من نعمة أو غيرها».

حمد و اسئلك در آثار و ادعیه نازل از قلم اعلی : نمونه اول ، در لوح شیخ محمد تقی نجفی نازل قوله العزيز (۷۳) : «الهی الاهی و سیدی و سندی و مقصودی و محبوبی * أسألك بالأسرار التي كانت مكنونة في علمك و بالآیات التي منها تزوع عرف عنایتك و بامواج بحر عطائك و سماء فضلك و كرمك».

نمونه دوم ، در لوح شفا نازل قوله العزيز (۷۴) : «فسبحانك اللهم يا الاهی أسألك باسمك الذي به أرفعت أعلام هدايتك و أشرفت أنوار عنایتك و أظهرت سلطان ربوبيتك و به ظهر مصباح أسمايك في مشكاة صفاتك و به طلع هيكل التوحيد و مظهر التجريد».

نمونه هانی از بیانات مبارکه در مقام عبودیت در ادعیه حضرت محبوب نمونه اول (۷۵) : «شهادت میدهم بوحدانیت تو و فردانیت تو *» .

نمونه دوم (۷۶) : شهادت میدهم که تو بوصف ممکنات معروف نشوی و باذکار موجودات موصوف نگردی ادراکات عالم و عقول ام بساحت قدست علی ما ینبغی راه نیابد و پی نبرد».

نمونه سوم (۷۷) : «الها کریمیا رحیما شهادت میدهم بوحدانیت و فردانیت تو و باینکه از برای تو شبه و مثل نبوده و نیست جودت عالم وجود را موجود فرمود».

نمونه چهارم (۷۸) : «الها معبودا ملکا حمد و ثنا سزاوار تو است چه که از مشتی تراب خلق را خلق فرمودی» . بنظر میرسد که بیان مبارک اشاره به آیه ۱۲ در سوره المؤمنین است قوله تعالی : «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ».

نمونه پنجم (۷۹) : «الها معبودا مسجودا بیک کلمه از کلمات علیا ارض و سما را خلق فرمودی» . بنظر میرسد مقصود از «کلمه از کلمات علیا» اشاره به «کن فیکون» در آیه ۴۲ سوره آل عمران است.

نمونه ششم ، جمال کبریائی در کثیری از مناجاتها و ادعیه مبارکه ، در مقام عبودیت اراده الهی و حکم قضا و قدر را من جانب الله قبول فرموده و بعنوان نمونه در مناجاتی میفرمایند قوله العزیز (۸۰) : «و تو ای مالک من و رجای من از ملکوت عزت نازل فرمودی حکم محکم قضا را و از سرادقات قدرت امر مبرم قدر را بر ساختن بیتی تا در او ساکن شود نفوس مضطربه و در او مستریح شود عقول مجرده و بنا فرمودی او را از خاکهای پاک و پاکیزه که از ذره از آن تراب خلق شد».

در بیان اینکه حضرت بهاءالله جل ذکره شهادت میدهد به وحدانیت و فردانیت خداوند و پیوسته در انتظار وصول مواهب و الطاف الهی است

نمونه اول ، در دعای حین نزول افطار ، مظهر الهی که در سوره هیکل دعوی (۸۱) : «قُلْ لَا يُرَى فِی هِیکَلِیْ اِلَّا هِیکَلُ اللهِ» از لسان مقدسشان جاری میشود در

نهایت خضوع و خشوع کلمات شهادت به وحدانیت و فردانیت خدا از فم مطهرشان نازل میشود و در همه احوال دیده هایشان متوجه الطاف الهی و کوشهایشان مترصد شنیدن ندای الهی است. فقراتی از این لوح امنع که حالات عبودیت و بندگی در مقابل ذات اقدس الهی از هر کلمه و عبارتش در ذهن مجسم و مصور میشود اینست قوله العزیز (۸۲) : «أَيَّرَبَ هَذَا لِسَانِي يَشْهَدُ بِوَحْدَانِيَّتِكَ وَ فَرْدَانِيَّتِكَ وَ هَذِهِ عَيْنِي نَاطِرَةٌ إِلَى شَطْرِ مَوَاهِبِكَ وَ الطَّافِكِ وَ هَذِهِ أُذُنِي مُتَرَصِّدَةٌ لِإِصْغَامِ بِنْدَانِكَ وَ كَلِمَتِكَ لِأَنِّي آيَقُنْتُ يَا إِلَهِي بِأَنَّ الْكَلِمَةَ الَّتِي خَرَجَتْ مِنْ فَمِ مَشِيَّتِكَ مَا قَدَّرْتَ لَهَا مِنْ نِفَادٍ وَ تَسْمَعُهَا فِي كُلِّ الْأَحْيَانِ آذَانُ الَّتِي قَدَّسْتَهَا لِإِسْتِمَاعِ كَلِمَاتِكَ وَ إِصْغَامِ آيَاتِكَ وَ إِنْ هَذِهِ يَا إِلَهِي يَدِي قَدْ آرْتَفَعْتُهَا إِلَى سَمَاءِ مَكْرُمَتِكَ وَ الطَّافِكِ».

نمونه دوم ، در مناجاتی به درگاه احدیت ، جمال کبریائی نغمه عبودیت میسرایند و به این نغمات روح بخش مترنم قوله العزیز (۸۳) : «أَيَّرَبِ أَنَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ» . بنظر میرسد که بیان مقدس : « أَنَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ » ، اشاره به حدیث نبوی است که حضرت محمد (ص) فرمود (۸۴) : اللهم إني عبدك و ابن عبدك و ابن أمتك في قبضتك ، ناصيتي بيدك ، ماض في حكمك» . - بنظر میرسد ، بیان مبارك حضرت بهاءالله جل ذكره ، و حدیث نبوی مشابه آن ، تأیید بر بیانات مبارکه در ایقان و سایر الواح مقدسه است که مظاهر الهی همه از يك منبع منیر و فیاض ، مستفیض اند و وحدت در کلامشان است.

نمونه از مناجات نازله از قلم اعلى در مرتبه عبودیت

نمونه کاملی از مراتب عبودیت شارع امر بهائی و نیز آموزش الوهیت برای اهل بها است. در مناجات دلنشین و روحپوروی ، روابط معنوی و عاطفی و نیز نیازهای مخلوق از خالق مطلق بیان گردیده است قوله العزیز (۸۵) : «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي أَحِبُّ بِكُلِّ لِسَانٍ أَدْعُوكَ وَ بِكُلِّ بَيَانٍ أَرْجُوكَ وَ بِكُلِّ قَلْبٍ أذْكُرُكَ وَ بِكُلِّ فَمٍ أَشْكُرُكَ وَ بِكُلِّ وَجْهِ أَشْجُدُكَ وَ بِكُلِّ عَيْنٍ أَشَاهِدُكَ وَ بِكُلِّ فُوَادٍ أَحِبُّكَ وَ بِكُلِّ كُؤُوبٍ أَشْرَبُ مِنْ أْبْحَرِ عَوَاطِفِ لَاهُوتِ مَكْرُمَتِكَ وَ بِكُلِّ كُؤُوسٍ أُسْقِي مِنْ أَنْهَرِ فَوَاضِلِ جَبْرُوتِ عِنَانَتِكَ وَ بِكُلِّ جَنَاحٍ أَطِيرُ إِلَى سَمَوَاتِ عَرْشِ عَظَمَتِكَ وَ بِكُلِّ رِيَاشٍ أَسِيرُ فِي نِهَاءِ آتِ عِزِّ مَرْحَمَتِكَ لِأَكُونَ

سَكْرَانًا عِنْدَ تَغْنَى وَزَقَامٍ سُلْطَانٍ جَلَالِكَ وَجَذْبَانَا لَدَى نَظْهِرِ إِشْرَاقِ شَمْسِ جَمَالِكَ وَوَلَهَانَا
فِي سَرَايِرِ آلَلَاهُوتِ مِنْ لَحْظَاتِ أَعْيُنِ عَيْرِ وَخَدَيْكَ». بنظر میرسد که الفاطمی مانند :
«سبحانك» و«أذكرك» و«أشكرك» و«أسجدك» اشاره به آیات ذیل در قرآن است قوله
تعالی : الواقعة ۷۲ : ۵۶ : «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» و البقرة ۲۸ و ۱۴۷ : ۲ : «وَنَحْنُ نُسَبِّحُ
بِحَمْدِكَ» ؛ «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي» : العلق ۱۹ : ۹۶ : «وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ» .

فصل ششم

مقامات ربوبیت جمال قدم جلّ اسمه الاعظم و توجیه آن بر

اساس سایر آیات نازله

تحقیق و بررسی اجمالی در آثار نازله در دوره اظهار امر خفی که مدت نه سال بطول انجامید. مبین آنست که جمال کبریانی به تصریح و تلویح و اشاره ، قرب ظهور و رفع حجاب از وجه منیر را در الواح و قصائد بیان میفرمودند. نمونه بارز و مهیمن آن در تفسیر حروف مقطعه و آیه نور در قرآن مجید است ، که اشاره صریحی به ظهور مبارک داده اند، قوله الاعلی (۸۶) : «یا ایها السائل الامل فی تلك الایام التي فیها اشرفت شمس العناية عن مشرق الاحدیة و اضانت سراج الهویة فی مشکوة القدسیة لن تشهد هذه الایة الا فی هیکل الذی استره الله خلف سرادق العزه فی رفرف قرب محبوب » - حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه در کاد پاسز بای . به آثاری که در دوره اظهار امر خفی از قلم رحمن جاری شده اشاره میفرمایند قوله الاحلی (۸۷) : «این اذکار و اوراد ، و از بدایع آثار ایام عزلت و هجرت جمال مختار و منبعث از جذبات روحی و غلبات شوقی و تفرینات ذوقی آن حمامه قدسی الهی است مع «لوح کل الطعام » و قصیده «رشح عما» که در ارض طا نازل شده اولین ظهورات قلم ملهم ابهی و نخستین رشحات طمطام یم قدرت سلطان جبروت بقا را تشکیل میدهد (ترجمه ۱)»

قصیده «رشح عما»

اخبار و اعلانات در ربوبیت در این بیان مبارک باختصار عبارتند از (۸۸) : ۱- اعلان مظهریت و فتح ابواب الهی ؛ ۲- اعلان تحقق وعود و بشارات کتب مقدسه قبل ؛ ۳- اعلان ربوبیت و رسالت ؛ ۴- در مقامات عبودیت.

اول ، در پنج بیت از ابیات قصیده ، اعلان ربوبیت و مظهریت است ؛

(۱) بیت سوم : "شمس طراز از طلعت حق کرده طلوع"

"سر حقیقت بین کز وجهه ما میریزد"

(۲) بیت پنجم : "بهجت مل از نظره کل شد ظاهر"

"این رمز ملیح از رنه را میریزد"

(۳) بیت هفتم : "دور انا هو از چهره ما کرده بروز"

"کور هو هو از نفخه ما میریزد"

(۴) بیت نهم : "یوم خدا از جلوه رب شد کامل"

"این نغز حدیث از غنه طا میریزد"

(۵) بیت دهم : "طغ بهانی بین رشع عمانی بین"

"کاین جمله زیك نغمة از لحن خدا میریزد"

همه ابیات نازله وجه خبری ، دعوی و اعلان دارد که با الفاظ و کلماتی بدیع بیان شده است - به سه موضوع از مواضع مندرجه در ابیات فوق اشاره میگردد. اول، بیان مبارک : "دور انا هو از چهره ما کرده بروز" . این اشاره به حدیث نبوی است که حضرت رسول اکرم فرمود : «الْإِنْسَانُ سِرِّي وَ أَنَا سِرُّهُ فَأَنَا هُوَ وَ هُوَ أَنَا» . جمال کبریانی در ایقان شریف این حدیث را تاویل و تفسیر فرموده اند (۸۹) - دوم ، "کاین جمله زیك نغمة از لحن خدا میریزد" ، این بیان مبارک نیز در سالهای بعد از اظهار امر خفی در الواح مبارکه و ایقان شریف ، در شرح ارتباط مظاهر الهی با حق تعالی تفسیر و تبیین گردید. چنانچه در ایقان شریف بیان فرموده اند قوله العزیز (۹۰) : "مثلاً علم ایشان از علم او * و قدرت ایشان از قدرت او و سلطنت ایشان از سلطنت او * و جمال ایشان از جمال او ... اینست مقام ﴿ انا هو و هو انا ﴾ که در حدیث مذکور است". سوم ، در بیت پنجم بطریق و وجه دیگری اظهار ربوبیت گردیده است : "این رمز ملیح از رنه را میریزد" رنه بمعنی صدا و آواز است و بنظر میرسد که "را" بمعنی ربوبیت است و اشاره به بیان حضرت ربّ اعلیٰ جلّ اسمه الاعلیٰ که در یکی از ادعیه مبارکه "راء" را به ربوبیت در کلمه "فرد" در دعای مذکور بیان فرموده اند.

چهارم ، اظهار عبودیت و ربوبیت است - در خاتمه قصیده ، اشاره به قوه و

نیروهای عظیم مستتره در امر و ظهور جدید فرموده اند :

«طفح ظهور است این رشح ظهور است این»

«غن طیور است این کز عین فنا میریزد»

این بیت زیبا که مسك الختام قصیده رشح عما است ، مبنی بر آنست که رشحات ظهور الهی باریدن گرفته است ، طفح در لغت بمعنی سرشار و لبریز شدن است - کثرت نزول الواح و آیات الهی بعد از اظهار امر خفی و در دوران سرکونی در ادرنه و مسجونى در زندان عکا بوضوح نشان میدهد که طفح ظهور با نزول بیشمار آیات و الواح الهی در دوران حیات مبارك و ترجمه آثار بزبانهای بومی و محلی و بین المللی طفح ظهور، سرتاسر کره ارض را فرا گرفت و در نیمه دوم قرن دوم بهائی این بیان مبارك ، همانطور که اعلان فرموده بود تحقق پذیرفت .

قصیده «عزّ ورقانیه»

قصیده عزّ ورقانیه از اولین آثار قلم ملهم سلطان قدم است و تفصیل کیفیت نزول آن در گاد پاسز بای درج گردیده است. متون این قصیده حاوی نکات و رموزی از اسرار الهی است که قلم سلطان قدم در اعظمت و اشرفیت مقام مبارك خود و ظهور اعظم بحرکت در آمده است. بنظر میرسد که مواضع آن در ارتباط با مسائلی است از قبیل (۹۱) : (۱۱) ابیاتی که در آن بیاناتی صریح و روشن در مقامات ربوبیت و مظهریت است و به مطالب در این موضوع قناعت میگردد.

در مقامات ربوبیت

«اجذبتنی بوارق انوار طلعت»

«لظهورها کلّ الشمس تخفت»

مضمون بیان مبارك اینست که: من از درخشندگی های انوار طلعت خداوند مجذوب گردیدم و از ظهور آن همه شمس بخاموشی گرانیدند. مقصود از شمس در این بیت ، اشاره به آیه شریفه ۴ در سوره الرحمن است : «الشمس و القمر»

پُحُشْبَانِ». این قصیده قبل از نزول ایقان شریف نازل گردیده و جمال کبریانی در اشاره به اسرار الهی در تفسیر آن الفاظ شرح و بیانی فرموده اند. در سنوات بعد، در ایقان شریف تاویل و تفسیر آن نازل و "شموس" را به علمای مستلم عصر تاویل فرموده اند. اینست بیان مبارک در ایقان قوله العزیز (۹۲) : «مقصود از شمس و قمر و نجوم علمای ظهور قبلند که در زمان ظهور بعد موجودند و زمام دین مردم در دست ایشان است» و اگر در ظهور شمس اخری بضیای او منور گشتند لهذا مقبول و منیر و روشن خواهند بود و آلا حکم ظلمت در حق آنها جاری است»

«کل الالوه من رشح امری نألته»

«وکل الربوب عن طفع حکمی ترتت»

در این بیت، اظهار و اعلان ربوبیت در نهایت کمال است و بنظر میرسد که اشاره به مقام "مبعث الرسل" ایشان است. مضمون بیان مبارک اینست که مظاهر ظهوری که در قبل محل اشراق انوار حق گردیدند و برسالت مبعوث شدند، همه آنان از تراوش رشحات امر من به مقام معبود بندگان فائز شدند^۱. مطالبی را که در این بیت میتوان تحقیق نمود عبارتند از : ۱- "رشح امری"، همانطور که در

۱. یکی از مفروضین و معاندین این ظهور اعظم که دیده بی انصافش جز ایراد کبری و چشم پوشی از حقیقت چیزی نمی بیند مانند قریش در اوائل ظهور حضرت پیغمبر ص ۱ و بکار گرفتن عقل و خرد و انصاف را که از تعالیم قرآن است به نسیان سپرده است. بیانی از جمال قدم جلّ جلاله در کتاب بدیع اصفحه ۱۱۵۴ در ردیه بی محتوایش نقل میکند : «انه یقول حينئذ انتی انا الله لا اله الا انا كما قال النقطه من قبل و بعینه یقول من یأتی من بعد» و این بیانات را ادعای الوهیت از طرف جمال کبریانی در تالیفش عنوان نموده است. بر هر محقق با انصاف و بی غرضی، این بدیهی است که هر گفته و نقل کلامی را باید در هر تالیفی بصورت کامل درج نمود نه بصورت ناقص و از بقیه مطالب نباید چشم پوشی نمود. قسمتهای قبل و بعد از بیان مبارک را که نادیده گرفته، این عبد آن قسمت از بیان مبارک را نیز از کتاب بدیع نقل مینماید تا منصفین به حقیقت مطلب آگاهی حاصل نموده و قضاوتشان منصفانه باشد _____»

قصیده رشح عما زیارت شد. حضرت بهاءالله جلّ ذکره برگزیده شدن برای اعلان امر جدید را به "رشح عما" که از روح اعظم حضرتشان جاریست اشاره فرموده اند : ۲- عظمت و قوای مکنونه در ظهور را "طفتح حکم" بیان فرموده اند.

مقامات و اظهار ربوبیت در "ساقی از غیب بقا"

در اهمیت مقام مبارک خویش دو بیت ذیل از حلاوت و هیمنه خاص برخوردار است قوله العزیز (۹۳) :

"تا بینی طور موسی طائف اینجا آمده"

"تا بینی روح عیسی را ز عشقش بیقرار"

"تا بیای دفت توحید از زلفین دوست"

"تا بخوانی مصحف تجرید از خدین یار"

لغت شناسی و معانی الفاظ در دو بیت فوق میتواند تا حدودی به معانی قریب به مقصود مبارک، خواننده را مساعدت نماید. اول مصحف : ۱- "چیزی که در او صحیفها و رساله ها جمع شود (۹۴) و (۹۵) : ۲- کتاب، کتاب آسمانی، قرآن (۹۶). دوم، تجرید : ۱- برهنه کردن چیزی را از زوایدیکه بر آن باشد (۹۷) و (۹۸). در لغت برهنه کردن (۹۸) : ۲- در اصطلاح اهل تصوف : تجرید قطع تعلقات ظاهریست (۹۸) : ۲- عاری شدن بنده از قیود مادی و حجابهای ظلمانی

→ قوله العزیز : "و اینست همان ظهور موعودی که کلّ بآن وعده داده شده اند در بیان و الیوم عمل کل من اعرض عن هذا الظهور عندالله مردود و غیر مذکور آنه یقول حیثینذ انتی انا الله لا اله الا انا كما قال النقطة من قبل و بعینه یقول من یأتی من بعد آیا ندیده که میفرمایند اگر صد هزار مرتبه شمس طالع شود یک شمس بوده و خواهد بود و میفرماید همین قسم در مظاهر احدیه ملاحظه نمائید بدانکه در تجلی دو نظر ملحوظ بنظری مکرر و بنظری غیر مکرر و این دو نظر منسوب بتجلیات ظاهریه ملکیه است و نفس تجلی در مقرّ خود مقدّس از این دو نظر بوده و خواهد بود و لکن ادراک اینمقام قدری مشکل « همانطور که از ظاهر بیانات و شرح مطلب از قلم مبارک استنتاج میشود این مقام را به هم مظاهر الهی تعمیم داده اند.

و انصراف از ماسوی الله و توجه به ذات احدیت (۹۹) : ۴ - تجرید تنزیه سرّ است از غیر حق (۱۰۰) : ۵ - سیوطی در الاتقان در بدایع قرآن در شرح تجرید گفته (۱۰۱) : تجرید آنست که از یک امر دارای صفت شیئی دیگری مانند آن بر کنند به جهت مبالغه در کمال آن صفت در آن شیئی - سوم ، خدّ: رخسار و آن دو باشد و مذکر است . عذار، هر یک از دو جانب روی ؛ رو ، صورت (۱۰۲) : خدین ، تشبیه خدّ است ، دو رخ ، دو رخساره (۱۰۳).

بیانات مبارکه در مقام مظهریت و ربوبیت در یکی از قصائد

نازله از کلک اطهر جمال قدم جلّ جلاله

در یکی از قصائد نازله از قلم مبارکشان ، اشاره میفرمایند به مقام مظهریت و ربوبیت ، که باراده الهی دعوی آنرا فرموده اند. روانح مسکینه از بیانات مبارکه مشام عارفان حقیقی را معطر مینماید قوله العزیز (۱۰۴) :

«گاه کنی دعوی که منم جلوه محبوب بعالم»

«که گونی که منم خود انطلعه سبحانی»

در بررسی الواح گذشته در مسئله توحید، به این حقیقت که مظاهر الهی از دو عنصر ترابی و الهی خلق شده اند واقف گردیدیم . در این بیت ، اشاره به عنصر الهی مظهر ظهور است . و چون اینعالم را بیش از این لایق اصغاء بروز اسرار الهی نمی بینند در ادامه قصیده میفرمایند قوله العزیز :

«درویش مدّزّ زین بیش این پرده اسرار»

«کز شهر فغان خیزد و ز عالم حیوانی»

توجیه مقامات و آیات ربوبیت در سوره هیکل

در مقدمه این فصل اشاره شد که جمال حق تعالی در آثار اولیه . مانند قصیده عزّ ورقانیه و قصیده رشح عما و ساقی از غیب بقا عالم انسانی را بشارت به خبری

بزرگ و قرب ظهورالله و نیز گشودن ابواب فضل و عنایت الهی داده اند. بیانات و آیات نازل در سوره هیکل که در عکاً نازل شد و بعد از دعوت جهری است. گواهی میدهد به تحقق اخبار و بشارات در آثار مذکوره که در دوره اظهار امر خفی نازل گردید. توجیه مقامات و دعاوی در سوره هیکل تا حدودی که دائرة علم محدود بشری اجازه میدهد ، با استعانت به سایر آثار مبارکه امکان پذیر است. مقامات ربوبیت در سوره هیکل در آیه ذیل است قوله عزّ بیانه (۱۰۵) : «قل لا یُری فی هیکلی آلا هیکل الله و لا فی جمالی آلا جماله و لا فی کینونتی آلا کینونته و لا فی ذاتی آلا ذاته و لا فی حرکتی آلا حرکتی و لا فی سکونی آلا سکونه و لا فی قلمی آلا قلمه العزیز المحمود قل لم یکن فی نفسی آلا الحق و لا یری فی ذاتی آلا الله ایاکم ان تذکروا الایتین فی نفسی تنطق الذرات أنه لا اله آلا هو الواحد الفرد العزیز الودود لم ازل کنتُ ناطقاً فی جبروت البقاء أنتی انا الله لا اله آلا انا المهیمن القیوم و لا ازال انطق فی ملکوت الاسماء أنتی انا الله لا اله آلا انا العزیز المحبوب ... قل لا یری فی ظهوری آلا ظهورالله و لافی قدرتی آلا قدرة الله لو انتم من العارفين».

توجیه اول : در ایقان شریف عرفان ذات الهی را غیر ممکن و غیر قابل حصول اعلان فرموده اند (ایقان صفحه ۷۳ الی ۷۶ که در قبل به آن استناد شد). و این مسئله بسیار واضح و عاری از هر شبهه است که بیانات مبارکه در ارتباط مقام مظاهر ظهور و ذات باری که در ایقان شریف نازل شد اصول و اساس توحید و خدا پرستی و مراتب و مقامات فرستاده خدا را با استدلالات عقلی و نیز نقلی با استناد به احادیث از قول حضرت رسول اکرم ص ، بیانات مبارکه را در حصول معرفت ذات باری بیان فرمودند. و در بیانی موجز و کامل ارتباط ذات باری و مخلوقات را چنین بیان داشتند که (۲۴) : «چه میان او و ممکنات نسبت و ربط و فصل و وصل و یا قرب و بعد و جهت و اشاره بهیچوجه ممکن نه • زیرا که جمیع من فی السموات و الارض بکلمه امر او موجود شدند • و باراده او که نفس مشیت است از عدم و نیستی بحت بات بعرضه شهود و هستی قدم گذاشتند • سبحان الله بلکه میانه ممکنات و کلمه او هم نسبت و ربطی نبوده و نخواهد بود» و این اساس متین را با نقل آیات قرآنی توجیه فرمودند. و دعاوی الوهیت در آثار

را در لوح بسیاری که نمونه های آن زیب این اوراق گردید، به محویت و فهای کامل از خود و جلوه کامل حضرت باریتعالی در عالم خلق بیان نمودند.

توجیه ثانی : قبلاً نقل یکی از بیانات مبارکه شد که : جوهر و حقیقت توحید را در لوحی بیان فرموده اند قوله الاعلی (۲۶) : "و جوهر توحید انکه مطلع ظهور حق را با غیب منیع لا یدرک ینک دانی باین معنی که افعال و اعمال و اوامر و نواهی او را از او دانی من غیر فصل و وصل و ذکر و اشاره اینست منتهی مقامات مراتب توحید". بنظر نگارنده لازم است که به این بیان مبارک که مفتاح فهم و درک اصول توحید در امر بهانی است دقت و تعمق کافی بشود. در این بیان مبارک "یک دانی" مطلع ظهور حق (پیغمبر و رسول خدا) و غیب منیع لا یدرک را از نوع یک دانی "من غیر فصل و وصل" تعلیم فرموده اند. در باره این مطلب قبلاً باجمال در باره "فصل" و "وصل" و معنای آن در کتب منطق و فلسفه اشاره شد و باختصار باید گفت که در اصطلاح منطق لفظ "فصل" ، به هر معنایی که چیزی را از چیز دیگر جدا نماید تعریف نموده اند ابرای تفصیل مراجعه کنید به اشارات ابن سینا (۱۰۶) - نظر نگارنده اینطور میرسد که مقصود از "غیر فصل" در بیان مبارک اینست که اعمال و رفتار و اوامر و نواهی او (مطلع حق) جدا از اوامر و نواهی خدا نیست . و این توجیه موافقت دارد با بیان مبارک "یک دانی".

توجیه مقامات ربوبیت در لوح ابن ذنب و جواب به معرضین

در بیان مراتب عبودیت به درگاه ذات باریتعالی خطاب به شیخ محمد تقی نجفی مجتهد اصفهانی ، آغاز لوح را بنام خدای یکتا و قادر شروع میفرمایند قوله تعالی (۱۰۷) : «بسم الله الفرد الواحد المقتدر العليم الحكيم الحمد لله الباقي بلا فناء والدائم بلا زوال والقائم بلا انتقال المهيم بسلطانه و الظاهر بآياته والباطن بأسراره الذي بأمره ارتفعت راية الكلمة العليا في ناسوت الانشاء ... لا اله الا هو الفرد الواحد المقتدر العزيز المنان» - در قسمتی دیگر از لوح مبارک ، در جواب شبهات معاندین و معرضین امرالله ، شیخ را مخاطب قرار داده و برای او آیات ربوبیت را

با بیانی واضح و روشن تشریح میفرمایند قوله الاعلی (۱۰۸) : «آنجناب یا غیر گفته
سوره توحید را ترجمه نمایند تا نزد کل معلوم و مبرهن گردد که حق لم یلد و لم
یولد است و باینها بر بونیت و الوهیت قائلند. یا شیخ اینمقام مقام فنای از نفس و
بقاء باله است و اینکلمه اگر ذکر شود مدل بر نیستی بحث بات است. اینمقام لا
املك لنفسی نفعاً و لا ضراً و لا حیاءً و لا نشوراً است.» — و نیز در ردّ افتراهای
مفرضانه اعداء امرالله در باره دعوی الوهیت ، با لسانی بلیغ و صریح میفرمایند
قوله العزيز (۱۰۹) : «براستی میگویم و لوجه الله میگویم این عبد و این مظلوم
شرم دارد خود را بهستی و وجود نسبت دهد تا چه رسد بمقامات فوق آن .
انسان بصیر هر هنگام بر ارض مشی مینماید خود را خجل مشاهده میکند چه که
بییقین مبین میداند که علت نعمت و ثروت و عزت و علو و سمو و اقتدار او باذن
الله ارضی است که تحت جمیع اقدام عالم است. و نفسیکه باینمقام آگاه شد البته از
نخوت و کبر و غرور مقدس و مبرا است. آنچه گفته شد من عندالله بوده انه شهد
و یشهد و هو العلیم الخبیر.» — و نیز در فقره از همین لوح امنع ، شهادت به
یکانگی خدا داده و او را با اسماء و صفات تسبیح میفرمایند قوله الاعلی (۱۱۰) :
«چرا مقامات دیگر را که از قلم ابهی نازل ذکر ننموده اند لسان مظلوم در اکثری
از ایام و لیالی باین کلمات عالیات ناطق الهی الهی اشهد بوحدانیتک و فردانیتک و بانک
انت الله لا اله الا انت لم تزل کنت مقدساً عن ذکر دونک و شاء غیرک و لا تزال تکون
بمثل ما قد کنت من قبل و من بعد» در بیانات مبارکه فوق محل هیچگونه افترای بی
اساس و بی پایه و برهان برای معرضین شارع امر بهانی باقی نمیکذارد. لازم است
که محققین غیر بهانی به این آیات به دیده انصاف بنگرند و این قبیل اتهامات را
با انواع مشابه آن در صدر اسلام در مکه و مدینه مقایسه کنند — آنگاه ابصار
خود را از رمد جدل و جحد و اعراض بباء انصاف شستشو دهند تا شاید
بفضل و رحمت واسعة خدا ، حقایق مستوره در کلمات تامه الهی در این امر اعظم
برایشان مکشوف گردد.

توجیه مقامات ربوبیت در کتاب بدیع و جواب به معرضین

در کتاب بدیع ، جمال کبریانی در باره مقامات ربوبیت (که آنرا «مقامات عالیّه» خوانده اند) و مراتب عبودیت بیانات کاملاً روشن و واضحی در ردّ بر ایرادات معرضین نازل فرموده اند قوله جلّ کبریانه (۱۱۱) : « و اینکه در الواح ذکر مقامات عالیّه شده ناظرا الی امرالله و شانه و عزّه و اجلاله بوده چنانچه نقطه بیان فرموده انه ينطق فی کلّ شیء بانی انا الله لا اله الا انا ان یا خلقی ایای فاعبدون و اگر نظر باینمقام نبود فو نفسه المحبوب ما ذكرت آلا العبودية الصرفة لله الحق كذلك كان الأمر و لكن الناس هم لا يشعرون در اینمقام مناجاتی که مخصوص یکی از احبنا از سماء، عزّ ابهی نازل ذکر میشود تا کلّ عارف شوند که در جمیع مراتب اکمل از کلّ مظاهر ظاهر شده اند حتی در مقام عبودیت سبحانک اللهم یا الهی تشهد السن الممكنات علی سلطنتک و اقتدارک و علی فقری و افتقاری عند ظهورات غنانک اذا یا الهی فانظر هذا العاصی الذی لم یزل کان ناظرا الی شطر غفرانک و قلبه متوجّها الی افق فضلك و مواهبک و انی یا الهی من اول يوم الذی خلقتنی بامرک و احییتنی من نسّمات جود رحمتیتک ما توجّهت الی احد دونک و قمت الی مقابله الأعداء لسلطنتک و اقتدارک و دعوت الكل الی شاطی بحر توحیدک و سماء عزّ تفریدک ... و فی موارد البأ سماء و الضراء کنت ناطقا بثناء نفسك بین سمائك و ارضک و ذاکرا ببدايع ذکرک فی ملکوت امرک و خلقک و لو ان ما ظهر منی لا ینبغی لسلطان عزّ وحدانیتک»

فصل هفتم

در بیان نزول وحی به حضرت بهاءالله جلّ ذکره و دعوی ربوبیت و اینکه آیات الهی در نزول وحی دلالت بر آنست که مُنزل آیات در ربوبیت و مظهریت دعوی الوهیت نفرموده است شارع مقدس بهانی در اکثری از آثار مبارکه خویش کیفیت و چگونگی ارتباط خود با ذات غیب هویّه را بیان فرموده است. تدبیر در این قبیل از آیات الهی بوضوح نشان میدهد که شرح نزول وحی به ایشان در میان آثار کلیّۀ ادیان بی‌مثیل و نظیر است (باستثنای آیات نازلۀ در قرآن کریم) و ندای الهی از سدرۀ سینا به حضرت موسی علیه السلام (۱۲) - بیان مبارک در چگونگی رسیدن وحی الهی ، به تنهائی مبین آنست که قوۀ قدسیۀ خلّاقۀ موجود است که انسانی را از رتبه عبودیت به مقامات ربوبیت ترفیع میدهد - نبذۀ از آیات الهی را که جمالبارک جلّ ذکره در معرفی مقام و کیفیت نزول وحی و دعوی رسالت و مأموریت الهی را بیان فرموده اند زیب این قسمت مینماید، تا حجت از این نظر نیز تمام شود و ابواب ریب را مسدود نموده و معاندین را از دنس وهم و خُفرۀ جهالت و غفلت و ضلالت بیرون آورده و شاید ابواب رحمت الهی را بر قلوبشان با تأییدات الهیّه مفتوح فرماید.

۱. قرآن : ۱۷:۵۱ ، ۳:۳۹ ، ۱۳:۱۰۳ ، ۵:۱۱۱ ، ۶:۱۹ ، ۸:۱۳ ، ۱۱:۳۸ ، ۵۱:۱ ، ۴۳:۱۰ ، ۵۳:۱۰

۲. سفر تثنیه باب ۴ آیه ۱۲ ، باب ۵ آیه ۵ الی ۲۲ ،

۳. انجیل مرقس باب اول ۱۰ و ۱۱ ؛ لوقا باب دوم ۹ و ۱۰ و ۲۶ و باب چهارم ۲۲ ؛ یوحنا باب اول ۳۲.

نمونه هانی از بیانات مبارکه در رسیدن وحی و امر الهی

نمونه اول ، در سورة الدم نازل قوله تعالى (۱۱۲) : «يا قوم ناهه كنْتُ ساكناً في البيتِ و صامتاً عن كلِّ الألعانِ و لكن الروحِ اهترنى و انطقنى بالحقِّ و ظهرت آثاره في وجهي ان انتم في جمالي تتفرسون».

نمونه دوم ، در لوحی دیگر مشابه لحن لوح قبل نازل ، که نفعات وحی بر من مرور کرد و من ساکت بودم خدا با من صحبت فرمود. قوله العزيز (۱۱۳) : «تا لله قد كنتُ راقداً هزرتي نفعاتُ الوحي و كنتُ صامتاً أنطقني ربك المقتدر القدير».

نمونه سوم ، در لوح سلطان نازل قوله الاعلى (۱۱۴) : «يا سلطانُ اني كنتُ كأحدٍ من العبادِ و راقداً على المهادِ مرّت على نسايمِ السبحانِ و علّمني علم ما كان ليس هذا من عندى بل من لدن عزيزٍ عليهم و أمرني بالبداءِ بين الأرضِ و السماءِ»... «كنتُ نائماً على مضجعي مرّت على نفعاتِ ربّي الرحمنِ و أيقظتني من النومِ و أمرني بالبداءِ بين الأرضِ و السماءِ ما كان هذا من عندى بل من عنده»

نمونه چهارم ، در لوح شیخ محمد تقی نجفی در کیفیت نزول وحی و بر انگیزته شدن برسالت از جانب خدا ، میفرمایند قوله الاعلى (۱۱۵) : «در شبی از شبها در عالم رویا از جمیع جهات اینکلمه علیا، اصفاء شد انا تنصرک بک و بقلمک لا تحزن عما ورد علیک و لا تخف انک من الامینین سوف یبعث الله کنوز الارض و هم رجال یصرونک بک و باسمک الذی به احیا الله افئدة العارفين ... و در ایام توقف در سجن ارض طا اگر چه نوم از زحمت سلاسل و روانح منتنه قلیل بود و لیکن بعضی از اوقات که دست میداد احساس میشد از جهت اعلاى رأس چیزی بر صدر میریخت بمشابه رودخانه عظیمی که از قله جبل باذخ رفیعی بر ارض بریزد و بآنجهت از جمیع اعضا، آثار نار ظاهر و در آن حین لسان قرانت مینمود آنچه را که بر اصفاء آن احدی قادر نه »

نتیجه کلی

در فصول قبل این بخش ، مسائل ذیل در عرفان و معرفت حق ، اصول عقاید دیانت بهانی در مسئله الوهیت و خدا شناسی و نیز ارتباط حق تعالی با مظاهر مقدسه الهیه ، مقامات ربوبیت و عبودیت پیامبران الهی باستناد الواح و آثار مبارکه باجمال مورد بررسی قرار گرفت.

اول : تعریف الوهیت در آثار مبارکه حضرت ربّ اعلیٰ جلّ ذکره و شارع اعظم جمال قدم جلّ جلاله و تبیینات حضرت عبدالبهاء جلّ شأنه و حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه.

دوم : کیفیت ارتباط مظاهر الهی و ذات غیب هویه و اینکه عرفان ذات غیب الهی ممکن نیست مگر به عرفان مظاهر الهی و توضیح مقامات وصل و فصل.

سوم : توجیه مراتب عبودیت و مقامات ربوبیت پیامبران الهی.

چهارم : کیفیت نزول وحی در امر بهانی .

پنجم : اجوبه کوتاه به شبهات معرضین و مفترین.

ششم : خلقت انبیاء الهی از دو عنصر ترائی و الهی .

هفتم : یکی دانستن اوامر و نواعی و اعمال انبیای الهی و خداوند تبارک و تعالی.

هشتم : نمونه هائی از آثار مبارکه در معانی کفر ، کافر ، شرك و مشرك.

نهم : شواهد و نمونه هائی از احادیث اسلامی در توجیه مظهریت انبیای الهی.

خلاصه اصول عقاید امر بهانی در مسئله الوهیت و توحید

الف - در آثار حضرت ولی امرالله

(۱) تبیین آیات نازل در مسئله الوهیت : «مبادا نفوسی که بر اثر مطالعه آیات فوق در کیفیت ظهور حضرت بهاءالله تفکر و تعمق مینمایند به خطا رفته و مقصود شارع را بر خلاف حقیقت تعبیر کنند ... بر طبق معتقدات اهل بهاء هیکل عنصری که جلوه گاه چنین ظهور مهیمنی است کاملاً از کینونت آن روح الارواح و جوهر الجواهر متمایز است و آن خدای غیبی ... هرگز حقیقت نامتناهی محیطه ازلیه لا یدرک خود را در قالب فانی عنصری محدود تجسم ندهد و فی الحقیقه خدانی که ذات خویش را در هیکل بشری مجسم سازد بر وفق تعالیم حضرت بهاءالله فی الحین نسبت خدانی از او منقطع میگردد این نظریه عجیب و سخیف یعنی تجسم ذات خداوند در عالم کون مانند عقاید وحدت وجود و تجسم خداوند بصورت انسان مخالف عقیده اهل بهاء و غیر قابل قبول است و حضرت بهاءالله هر یک از این دو عقیده را در ضمن الواح و آثار خود بالصراحه رد و بطلان آنرا بیان میفرمایند».

ب - در آثار حضرت عبدالبهاء

(۲) برای خداوند مثل و مشابهی نیست : «حمد لمن تقدس بذاته عن مشابهة مخلوقاته».

(۳) در تجلی خداوند به افعال : «و تجلّل بأفعاله عن الحدود و القيود» (تجلی صفات اراده و فعلیه).

(۴) خداوند مجهول النعت است : «اعلم ان حقيقة الألوهية الذات البحت و مجهول النعت لا تدركه العقول و الابصار و لا تحيط بها الافهام و الافكار كل بصيرة قاصرة عن ادراكها و كل صفة خاصة في عرفانها اني لعناكب الاوهام ان تسج بلعابها في زوايا ذلك القصر المشيد».

ج - در آثار حضرت ربّ اعلیٰ جلّ اسمه الاعلیٰ

(۵) در اینکه شمس حقیقت (مظهر الهی) دارای دو مقام است: «خداوند از برای شمس حقیقت دو مقام خلق فرموده یکی مقام غیب ذات او که مظهر الوهیت است که آنچه آیات نازل میفرماید از قبل او میکند... و دون این آیت که در او است خلق او است و این آیتی است که در او دیده نمیشود اَلَا اللهُ که ما دون او خلق او است و این آیتی است که در او آیتیت دیده نمیشود بل نفس ظهورالله».

(۶) «سبیلی از برای احدی بسوی ذات ازل نبوده و نیست نه در بد، و نه در عود».

(۷) «ذات ازل بذاته لن یدرک و لن یوصف و لن ینعت و لن یوحد و لن یری بوده اگرچه کل باو ادراک کرده و وصف کرده و نعت کرده و مجد کرده و دیده میشود».

د - در آثار قلم اعلیٰ

(۸) در اینکه خداوند متعالی از وصف ما سوی است: «کان مقدسا عن دونه و متعالیا عن وصف ما سواه».

(۹) در اینکه صفات خدا عین ذات اوست: «ثم اعلم بان کثرات عوالم الصفات و الاسماء لن یقترن بذاته لان صفاته تعالی عین ذاته و لن یعرف احداً».

(۱۰) در اینکه مخلوقات از عرفان کوچکترین نشانه ها و آیت های او عاجزند: «جميع آنچه خلق شده از اول لا اول الی آخر لا آخر از عرفان ادنی آیه ان عاجز و قاصر بوده و خواهد بود».

(۱۱) در اینکه حصول معرفت خداوند از طریق شناسانی و معرفت مظاهر الهی است: «و چون ابواب عرفان ذات ازل بر وجه ممکنات مسدود شد لهذا باقتضای رحمت واسعة ((سبقت رحمته کل شیء و وسعت رحمتی کل شیء)) جواهر قدس نورانی را از عوالم روح روحانی بهیچکلی عزّ انسانی در میان خلق ظاهر فرمود تا حکایت

نمایند از ان ذات ازلیه و ساذج قدمیه»

(۱۲) در بیان جوهر توحید : «و جوهر توحید آنکه مطلع ظهور حق را با غیب منیع لایدرک یک دانی باین معنی که افعال و اعمال و اوامر و نواهی او را از او دانی من غیر فصل و وصل و ذکر و اشاره اینست منتهی مقامات مراتب توحید».

(۱۳) شارع مقدس امر بهانی در آثار مبارکه شان شهادت به وحدانیت و سلب نقائص از ذات باری داده است : «أشهدُ فی موقفی هذا بآنه لا إله إلا هو وخذهُ لا شریکَ له و لا شبهةَ له و لا ینذله و لا ضیده و لا وزیر و لا نظیر و لا مثال له» .

(۱۴) «أصلُ کلِّ الخیر هو الاعتمادُ علی الله و الانقیادُ لأمره و الرضاُ بمرضاته *»

(۱۵) «أصلُ کلِّ العُلومِ هو عرفانُ الله جلّ جلاله و هذا لن یُحَقِّقَ إلا بعرفانِ مظهرِ نفسه *»

(۱۶) «رأسُ الکفرِ هو الشیرک بالله و الاعتماد علی ما سواه و الفرار من قضایاه».

(۱۷) مظاهر الهی دارای دو مقام و رتبه اند : «دو مقام از برای شمس مشرقه از مشارق الهیه بیان نمودیم . یکی مقام توحید و رتبه تفرید ... و مقام دیگر مقام تفصیل و عالم خلق و رتبه حدودات بشریه».

(۱۸) در بیان اظهار عبودیت و بندگی در پیشگاه ذات احدیت و دعوی ربوبیت و رسیدن وحی از جانب خداوند متعال : «یا سُلطانُ اَبی کُنْتُ کأجدِ مِنَ العِبَادِ و راقداً عَلی العِبَادِ مَرَّتْ عَلَی نَسائِمِ السُّبْحانِ و عَلَّمَنی عِلْمَ ما کان لیسَ هذا مِنْ عِنْدی بَلْ مِنْ لَدُنْ عَزیزِ عَلیمِ و أَمَرَنی بِالنِّدَامِ بَیْنَ الْأَرْضِ وَ السَّماءِ» ... «کُنْتُ نائِماً عَلی مُضْجَعی مَرَّتْ عَلَی نَفْحاتِ رَبِّی الرَّحْمَنِ و آیَقَظْتَنی مِنَ النُّومِ و أَمَرَنی بِالنِّدَامِ بَیْنَ الْأَرْضِ وَ السَّماءِ ما کانَ هذا مِنْ عِنْدی بَلْ مِنْ عِنْدِهِ» .

(۱۹) دعوی ربوبیت در آثار قلم اعلی ، نشان دهنده فنای نفس و بقای بالله است : «آنجناب یا غیر گفته سوره توحید را ترجمه نمایند تا نزد کل معلوم و مبرهن گردد که حق لم یلد و لم یولد است و باینها بر ربوبیت و الوهیت قائلند . یا شیخ اینمقام مقام فنای از نفس و بقاء بالله است و اینکلمه اگر ذکر شود مدل بر نیستی بحت بات است».

در انتهای این قسمت بعرض خواننده این سطور میرساند که : تبیینات و

تاویلات «آیات نازله قلم اعلى» در الواح حضرت عبدالبهاء، جلّ شأنه و توقیعات حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه، در تبیین و شرح اصول عقاید بهانی در توحید و خدا شناسی، شرح مقام شارع امر بهانی در مرتبه از استحکام، و روشنی مطالب در مرتبه از کمال است که پس از گذشت بیش از يك و نیم قرن از طلوع و تولّد امر بهانی، همه بهانیان در ایمان و اعتقاد به اصول و مبادی روحانی دیانت بهانی متفق الفکر و متحد العقیده اند و این انسجام و وحدت در عقاید و افکار از عنایات خداوند متعال است که با طغیح ظهور شارع اعظم و قوّة دانم التزاید مدبّر عالم انسانی بیت العدل اعظم مصدر کلّ خیر، عالم انسانی را بسوی وحدت در افکار که در رأس آن وحدت در اصول و مبادی روحانی است هدایت میفرماید.^۱

۱. تاریخ قرون اولیه ادیان گذشته، شاهد بروز اختلافات اساسی در معنی توحید، صفات الهی و «کلمه» است. کتبی نظیر: ملل و نحل، نهایت الاقدم فی علم کلام (هر دو تألیف شهرستانی)، فرق بین الفرق (تألیف ابو منصور عبدالقاهر بغدادی)، الفصل فی الملل و الاهواء و النحل (تألیف ابن حزم)، فلسفه علم کلام تألیف هری ولفسن. و سایر کتب تألیف شده در تاریخ کلیسا نشان میدهد که چگونه تناقضات فکری و عقیدتی در اصول عقائد در میان علماء متاهلین و متکلمین در اثر تفسیر و تعبیرات شخصی بوجود آمد و سبب ایجاد فرق و شعباتی در مسائل اصول در ادیان گردید.

فهرست مراجع و مأخذ

- ۱- مکاتیب عبدالبهاء، ج ۲ ص ۲۴۸ و ۲۴۹.
- ۲- دور بهانی ص ۲۸ الی ۳۱.
- ۳- مانده آسمانی ج ۹ ص ۹.
- ۴- مکاتیب عبدالبهاء، ج ۱ ص ۲ و ۳.
- ۵- مکاتیب عبدالبهاء، ج ۱ ص ۱۸۸ و ۱۸۹.
- ۶- مکاتیب عبدالبهاء، ج ۱ ص ۱۲۴ و ۱۲۵.
- ۷- کتاب مستطاب بیان فارسی ص ۱۰۵.
- ۸- رساله ایام تسعه ص ۲۹ و ۴۰.
- ۹- صحیفه عدلیه نسخه دستنویس شخصی.
- ۱۰- لغتنامه دهخدا ج ۲۳ ص ۲۶۲.
- ۱۱- فرهنگ معین ج ۲ ص ۱۶۳۷.
- ۱۲- کشف اصطلاحات فنون ج ۱ ص ۵۲۶، تألیف علی تهنوی، انتشارات خیام.
- ۱۳- شرح شطحیات ص ۶۲۴، تألیف شیخ روزبهان، انتشارات کتابخانه طهوری.
- ۱۴- فرهنگ معین ج ۲ ص ۱۶۳۳.
- ۱۵- مفردات فی غریب القرآن ص ۱۸۴، تألیف راغب اصفهانی.
- ۱۶- فرهنگ معین ج ۱ ص ۲۴۴.
- ۱۷- لغتنامه دهخدا ج ۸ ص ۱۱۱.
- ۱۸- لغتنامه دهخدا ج ۸ ص ۱۱۲.
- ۱۹- کشف اصطلاحات فنون ج ۱ ص ۱۰۲، تألیف علی تهنوی، انتشارات خیام.
- ۲۰- شرح شطحیات ص ۶۲۲، تألیف شیخ روزبهان، انتشارات کتابخانه طهوری.
- ۲۱- تلخیص و ترجمه اسفار ملا صدرا ج ۲ ص ۲۰۹، نگارش جواد مصلح.
- ۲۲- مجموعه الواح مبارکه ص ۲۷۲، چاپ مصر.
- ۲۳- التعریفات جرجانی ص ۳۱، انتشارات ناصر خسرو، طهران، ایران.
- ۲۴- فرهنگ علوم عقلی ص ۱۸۰، تألیف دکتر سید جعفر سجادی.

- ۲۵- تلخیص و ترجمه اسفار ملا صدراج ۱-۲ ص ۱۸۱، نگارش جواد مصلح .
- ۲۶- شرح منظومه حکمت، فی الہیات بالمعنی الاخص ص ۲۲. تالیف حاج ملا ہادی سبزواری. باہتمام دکتر مہدی محقق. انتشارات دانشگاہ طہران شمارہ ۲۰۲۲.
- ۲۷- شرح اسماء الحسنی ص ۱۲۸. تالیف فخرالدین محمد رازی.
- ۲۸- توضیح الملل (ترجمہ ملل و نحل شہرستانی) ج ۱ ص ۶۷ . تالیف مصطفیٰ بن خالقداد ہاشمی عباسی با مقدمہ و تصحیح و تحقیق سید محمد رضا جلالی نائینی. چاپ اقبال.
- ۲۹- توضیح الملل (ترجمہ ملل و نحل شہرستانی) ج ۱ ص ۱۲۲ .
- ۳۰- فرق بین الفرق ص ۲۲۹. تالیف ابو منصور عبدالقادر بغدادی، ترجمہ دکتر محمد جواد مشکور. انتشارات امیر کبیر.
- ۳۰- فرق بین الفرق ص ۲۴۱. تالیف ابو منصور عبدالقادر بغدادی،
- ۳۱- مانده آسمانی جزء چہارم ص ۴۸۷ و ۴۸۷ و ۴۹۴. تالیف عبدالحمید اشراق خاوری. طبع طہران سنہ ۱۰۵ بدیع. ۱۳۲۶ هـ. ش.
- ۳۲- مجموعہ الواح مبارکہ ص ۳۰۷. چاپ مصر.
- ۳۲- مجموعہ الواح مبارکہ ص ۳۲۸. چاپ مصر.
- ۳۴- کتاب مستطاب ایقان ص ۷۲ و ۷۴ و ۷۷.
- ۳۵- مجموعہ الواح مبارکہ ص ۳۴۶. چاپ مصر.
- ۳۶- مجموعہ اقتدارات صفحات ۱۵۵ و ۱۵۸ و ۱۵۹.
- ۳۷- مجموعہ اقتدارات صفحات ۱۰۵ و ۱۰۷ و ۱۰۹ الی ۱۰۹.
- ۳۸- رسالہ تسبیح و تہلیل ، لوح صیام ص ۱۶. تالیف عبدالحمید اشراق خاوری.
- ۳۹- رسالہ تسبیح و تہلیل ، ص ۶۴ الی ۶۷.
- ۴۰- مجموعہ الواح مبارکہ ص ۲۶-۲۳. چاپ مصر.
- ۴۱- مجموعہ الواح مبارکہ ص ۲۶۲ و ۲۶۳. چاپ مصر.
- ۴۲- اصول کافی ج ۱ ص ۱۵۶. تالیف ثقہ الاسلام کلینی. با ترجمہ و شرح سید جواد مصطفوی. دفتر نشر فرہنگ اہل بیت علیہم السلام.
- ۴۲- شرح اسماء الحسنی ص ۲۲۲. تالیف فخرالدین محمد رازی.

- ۴۴- تفسیر روح البیان ج ۹ ص ۲۴۶. تالیف شیخ اسماعیل حقی بروسوی.
- ۴۵- ادعیہ محبوب ص ۲۴۱.
- ۴۶- ادعیہ محبوب ص ۴۴۰.
- ۴۷- شرح رسالہ زاد سالک ص ۱۳۹، تالیف میرجلال الدین محدث ارموی.
- ۴۸- مشارق انوار الیقین ص ۲۲، تالیف الحافظ رجب برسی.
- ۴۹- اصول کافی ج ۱ ص ۱۹۹. تالیف ثقة الاسلام کلینی.
- ۵۰- اصول کافی ج ۱، ص ۱۹۶ حدیث شماره ۴. تالیف ثقة الاسلام کلینی.
- ۵۱- معجم الوسیط ج ۱ ص ۴۸۰.
- ۵۲- معجم الوسیط ج ۲ ص ۷۹۱.
- ۵۳- کشف الاسرار ج ۲ ص ۶۱. تالیف ابوالفضل رشید الدین میبدی.
- ۵۴- مفردات فی غریب القرآن ص ۴۲۵.
- ۵۵- مبانی فقہ و اصول، ص ۲۵۳، تالیف دکتر علیرضا فیض.
- ۵۶- رسالہ ایام تسعہ ص ۲۲۸ و ۲۲۹.
- ۵۷- کتاب مستطاب ایقان ص ۱۲۶ الی ۱۴۱.
- ۵۸- تاریخ سمندر ص ۱۸۶.
- ۵۹- مجموعہ اشراقات ص ۴۰.
- ۶۰- مجموعہ الواح مبارکہ ص ۲۱۲. چاپ مصر.
- ۶۱- مجموعہ الواح مبارکہ ص ۲۱۹. چاپ مصر.
- ۶۲- لوح سلطان ایران ص ۲. مؤسسہ ملی مطبوعات امری ۱۳۲ بدیع.
- ۶۳- لوح سلطان ایران ص ۷. مؤسسہ ملی مطبوعات امری ۱۳۲ بدیع.
- ۶۴- مجموعہ الواح مبارکہ ص ۲۷۲. چاپ مصر.
- ۶۵- کتاب مستطاب ایقان ص ۹۲ و ۹۳.
- ۶۶- اشارات و تنبیہات ابن سینا، ج ۲ ص ۲۰۴ ترجمہ و شرح، تالیف دکتر حسن ملک شاہی. انتشارات سروش. ۱۳۶۷.
- ۶۷- لغت نامہ دہخدا ج ۱۷ ص ۷۹۵.
- ۶۸- کشف اصطلاحات فنون ج ۱ ص ۲۸۸.

- ۶۹- التعريفات جرجانی ص ۴۲.
- ۷۰- فرهنگ علوم عقلی ص ۲۳۶. تألیف دکتر سید جعفر سجادی.
- ۷۱- کشف الاسرار ج ۱ ص ۱۰. تألیف ابوالفضل رشید الدین میبدی ،
- ۷۲- تفسیر بیضاوی ج ۱ ص ۲۱.
- ۷۳- لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی نجفی ص ۱۱۰۶ نسخه چاپی. جلد زرکوب بدون ناشر).
- ۷۴- ادعیه محبوب ص ۱۸۱.
- ۷۵- ادعیه محبوب ص ۲۱۷.
- ۷۶- ادعیه محبوب ص ۲۲۰.
- ۷۷- ادعیه محبوب ص ۲۲۴.
- ۷۸- ادعیه محبوب ص ۲۴۵.
- ۷۹- ادعیه محبوب ص ۲۲۹.
- ۸۰- ادعیه محبوب ص ۲۴۹.
- ۸۱- آثار قلم اعلیٰ ج ۱ ص ۱۷.
- ۸۲- رساله تسبیح و تهلیل ص ۵۰. طبع طهران. سنه ۱۰۵ بدیع.
- ۸۳- رساله تسبیح و تهلیل ص ۲۱۱. طبع طهران. سنه ۱۰۵ بدیع.
- ۸۴- کتاب الاسماء و الصفات ص ۶، تألیف بیهقی. و کتاب حدیث المسند ج ۲ ص ۲۲. تألیف احمد بن حنبل.
- ۸۵- اذکار المقربین ج ۲ ص ۴۴. طبع طهران.
- ۸۶- مانده آسمانی جزء چهارم ص ۲۵۲. طبع طهران سنه ۱۰۵ بدیع. ۱۳۲۶ هـ ش.
- ۸۷- قرن بدیع (ترجمه گاد پاسز بای) ج ۲ ص ۱۱۴ طبع طهران. و اصل تویع بزبان انگلیسی ص ۱۲۱.
- ۸۸- مانده آسمانی جزء چهارم ص ۲۶۸. طبع طهران سنه ۱۰۵ بدیع. ۱۳۲۶ هـ ش.
- ۸۹- کتاب مستطاب ایقان ص ۷۵ و قاموس ایقان، تألیف اشراق خاوری ص ۱۶۶.
- ۹۰- کتاب مستطاب ایقان ص ۷۵.
- ۹۱- آثار قلم اعلیٰ ج ۲ ص ۱۹۶.

- ۹۲۔ کتاب مستطاب ایقان ص ۲۸.
- ۹۳۔ مانده آسمانی جز، چہارم ص ۲۹۲. طبع طهران سنہ ۱۰۵ بدیع. ۱۳۲۶ ہ.ش.
- ۹۴۔ غیاث اللغات ص ۴۸۰.
- ۹۵۔ لغت نامہ دہخدا ج ۴۱ ص ۵۵۱.
- ۹۶۔ فرهنگ معین ج ۲ ص ۴۱۶۵.
- ۹۷۔ غیاث اللغات ص ۱۱۱.
- ۹۸۔ لغت نامہ دہخدا ج ۱۲ ص ۲۹۰.
- ۹۹۔ فرهنگ معین ج ۱ ص ۱۰۲۰.
- ۱۰۰۔ شرح شطحيات ص ۵۶۷، تالیف شیخ روزبہان
- ۱۰۱۔ الاتقان فی علوم القرآن ج ۲ ص ۲۸۵، تالیف جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، ترجمہ ، سید مہدی حانری قزوینی، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۲.
- ۱۰۲۔ لغت نامہ دہخدا ج ۱۸ ص ۲۰۲.
- ۱۰۳۔ لغت نامہ دہخدا ج ۱۸ ص ۲۵۸.
- ۱۰۴۔ مانده آسمانی جز، چہارم ص ۲۷۵، طبع طهران سنہ ۱۰۵ بدیع. ۱۳۲۶ ہ.ش.
- ۱۰۵۔ آثار قلم اعلیٰ ج ۱ ص ۱۷ و ص ۲۸.
- ۱۰۶۔ اشارات و تنبیہات ابن سینا ، ج ۲ ص ۶۴۵ ترجمہ و شرح ، تالیف دکتر حسن ملک شاہی ، انتشارات سروش، ۱۳۶۷.
- ۱۰۷۔ لوح مبارک خطاب بہ شیخ محمد تقی نجفی ص ۱۱ (نسخہ چاپی، جلد زرکوب بدون ناشر).
- ۱۰۸۔ لوح مبارک خطاب بہ شیخ محمد تقی نجفی ص ۴۹ و ۵۰ (نسخہ چاپی، جلد زرکوب بدون ناشر).
- ۱۰۹۔ لوح مبارک خطاب بہ شیخ محمد تقی نجفی ص ۵۲ (نسخہ چاپی، جلد زرکوب بدون ناشر).
- ۱۱۰۔ لوح مبارک خطاب بہ شیخ محمد تقی نجفی ص ۵۲ (نسخہ چاپی، جلد زرکوب بدون ناشر).
- ۱۱۱۔ کتاب بدیع ص ۲۹۵ و ۲۹۶ ، طبع Zero Palm Press, 148 B.E.

۱۱۲ - آثار قلم اعلیٰ ج ۴ ص ۷.

۱۱۳ - مجموعه الواح مبارکه ص ۲۲۴. چاپ مصر.

۱۱۴ - آثار قلم اعلیٰ ج ۱ ص ۶۷ و ۹۰ (و صفحات ۷ و ۷۴ طبع مؤسسه ملی مطبوعات امری ایران . سنه ۱۳۲۲ بدیع - اعراب گذاری توسط جناب عزیزالله سلیمانی).

۱۱۵ - لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی نجفی ص ۲۶ و ۲۷ (نسخه چاپی. جلد زرکوب بدون ناشر).

تعليقات

تحقيق در بيان مبارك حضرت مولى الورى در
مسئله لقاء الله در قيامت

«اختلف الاقوام فى هذه المسئلة»

لقاء الله

در كتب و معارف اسلامى

مندرجات این قسمت و کوششی که بعمل آمده منتخباتی از اقوال علمای اسلام در معنی و تفسیر «لقاء الله» و مسئله رویت خداوند در قیامت ، مذکور در قرآن کریم و احادیث است . نقل این مسائل بدون شرح و ترجمه و ابراز نظر درج گردیده است. مقصد از این جمع آوری آنست که شواهد و مدارک مستدلی نشان داده شود در تأیید بیان مبارک حضرت مولی الوری عبدالبهاء ، که در بخش سوم در تبیین «لقاء الله» فرموده اند: «اختلف الاقوام فی هذه المسئلة».

اقوال مختلفه علمای برجسته اسلام از کتب تفسیر و کلام مذاهب شیعه و سنی به اختصار جمع آوری شده است و زاید بر این محلش این رساله نیست. عقاید بهائیان بر طبق نصوص الهیه در آثار حضرت ربّ اعلی و قلم اعلی و تبیینات حضرت عبدالبهاء ، صریح و روشن است و در میان اهل بهاء و راکبین سفینه حمراء در معنی و مقصود از لقاء الله اتفاق نظر است و آنچه مورد قبول و جزء اصول و مبادی شریعت بهائی است همان است که در ایقان شریف و زیارتنامه مبارک نازل گردیده و توسط قلم احلای حضرت عبدالبهاء تبیین گردیده است و در این رساله به آن آیات الهی اشاره گردید.

برای آسان شدن مسئله لقاء ، لازم است که معانی و مقصود از بعضی اصطلاحات و الفاظی که در این قسمت در ضمن مطالعه مسائل مطالعه خواهد شد از کتب معتبر که مورد موافقت جوامع علمی است استخراج و درج گردد.

معانی و مقصود از الفاظ "ظنّ" و "لقاء"

مفسرین قرآن مجید و علمای اصول و نیز متکلمین در شرح و تفسیر آیات رویت ، لقاء الله و لقاء ربّ ، به بحث و گفتگو در مقصود و معانی الفاظ "ظنّ" و "لقاء" پرداخته اند. نمونه هائی از معانی الفاظ فوق در کتب معتبره لغت و فرهنگهای اصطلاحات و نیز تفسیر و تأویل الفاظ فوق در این قسمت درج میگردد.

ظنّ معنی و مقصود از این لفظ در لغتنامه ها به این شرح است:

- ۱- معجم الوسیط (۱) (ظنّ) الشیء : علمه بغیر یقین . و قد تأتی بمعنی الیقین.
- ۲- التعریفات (۲) هو الاعتقاد الراجح مع احتمال النقیض ویستعمل فی الیقین و الشک و قیل الظنّ أحد طرفی الشک بصفة الرجحان.
- ۳- قاموس محیط (۲) الظنّ : التردّد الراجح بین طرفی الاعتقاد الغیر الجازم.
- ۴- لسان العرب (۴) الظنّ شکّ و یقین إلاً أنه لیس بیقین عیان ، إنما هو یقین تذبذب.
- ۵- لغت نامه دهخدا (۵) ظنّ (ظ ن ن) : پنداشت . گمان ارتیاب. یعنی طرف راجح از دو طرف اعتقاد غیر جازم (منتهی العرب) . گمان بردن . بدرستی دانستن. دانستن اعتقاد محکم.
- ۶- المفردات فی غریب القرآن (۶) : فقوله "الذین یظنون انهم ملاقوا ربهم - و کذا یظنون انهم ملاقوا الله " فمن الیقین.
- ۷- وجوه قرآن (۷) : بدان که ظنّ در قرآن بر چهار وجه باشد : وجه نخستین ظنّ بمعنی یقین بود چنانکه خدای در سوره البقره (۲۲۰) گفت : ... و در سوره ص (۲۴) گفت : ... و در سوره الحاقه (۲۰) گفت : «إِنی ظننْتُ انی مُلاقٍ حسابه» یعنی آیقنْتُ و وجه دوم ظنّ بمعنی گمان بود چنانچه در سوره الجاثیه (۲۲) گفت. و وجه سیم ظنّ بمعنی بد اندیشی بود چنانکه در سوره الاحزاب (۱۰) گفت و وجه چهارم ظنّ بمعنی پنداشتن بود چنانکه در سوره حم السجده (۲۲) گفت - مؤلف در شرح معانی ظنّ هیچگون اشاره ای به آیات لقاء ننموده است. (۸) الاتقان ، نوع چهلم (۸) : در شناخت ادواتی که مفسر به آنها نیاز دارد. ظنّ : اصل آن برای

اعتقاد راجح و گمان قوی است، مانند فرموده‌ی خدای تعالی : (بقره ۲۳۰) : (اِنْ ظَنَّا اَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللّٰهِ = هرگاه زن و مرد گمان کردند حدود الهی را بپا خواهند داشت) . و گاهی بمعنی یقین نیز بکار میرود مانند فرموده‌ی خداوند متعال (بقره ۱۶۶) : (الَّذِيْنَ يَظُنُّوْنَ اَنَّهُمْ مُّلاَقُوا رَبِّهِمْ = آنانکه یقین دارند پروردگارشان را ملاقات خواهند کرد) .

و زرکشی در البرهان گفته : فرق بین این دو معنی در قرآن به دو ضابطه است . اول : هر کجا ظن پسندیده و ثواب بر آن بود یقین است ، و هر جا که مذمت شده و وعده عقوبت بر آن باشد شك است .

دوم : هر کجا که بعد از ظن (اِنْ) بدون تشدید متصل باشد به معنی شك است ، مانند : (اَبْلُ ظَنَنْتُمْ اَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُوْلُ) (سوره فتح ، آیه ۱۲) ... و هر کجا کلمه ظن به (اِنْ) با تشدید متصل باشد به معنی یقین است ، مثل : اِنِّي ظَنَنْتُ اَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهٗ (سوره الحاقه ، آیه ۲۰) .

و ابن الانباری گفته : ثعلب گوید : عرب ظن را در علم و شك و دروغ بکار می برد ، هر گاه دلایل علم (یقین) اقامه شود و از نشانه های شك بزرگتر باشد ، در آنجا ظن بمعنی یقین است ، و اگر براهین یقین معادل براهین شك باشد ، ظن به معنی شك است ، و هرگاه براهین شك بیش از دلایل یقین باشد دروغ است ، خداوند تعالی می فرماید : (اِنْ هُمْ اِلَّا يَظُنُّوْنَ سُوْرَةَ الْجَاثِيَةِ ، آیه ۲۲) یعنی دروغ می گویند .

۹- ظن در نزد منطقیون ، یکی از حالات چهارگانه تصدیق است و از میان چهار قسم تصدیق (یقین ، ظن ، وهم و شك) در مرتبه پست تر از یقین قرار دارد . و نیز تعریف شده (۹) : درمقابل یقین به معنی اعم قرار دارد (اعتقاد غیر جازم) . لقاء معنی و مقصود از این لفظ در لغتنامه ها به این شرح است :

۱- لغت نامه دهخدا (۱۰) : لقاء ، دیدار کردن . دیدن (ترجمان القرآن جرجانی) . دیدار- لقاء الله : يوم لقاء الله ، روز قیامت .

۲- کشاف اصطلاحات فنون (۱۱) : اللقاء : بالفتح و المد و قیل بالكسر و المد نزد

صوفیه بمعنی ظهور معشوقست چنانکه عاشق را یقین شود که او است بصورت آدم ظهور کرده.

۲- المفردات فی غریب القرآن (۱۲) : لقی : القاء، مقابله الشیء، و مُصادفتهُ معا ، ... ، و یقال ذلك فی الإذراك بالحسن و بالنصر و بالنصيرة .

فهرست آیات لقاء و رؤیت در قرآن که در لوح مبارک حضرت عبدالبهاء نقل گردیده است :

- ۱- سوره بقره ، آیه ۴۲ : «الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَ أَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاغِبُونَ»
- ۲ - سوره بقره ، آیه ۲۲۲ : «وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَكُمْ مُلَاقُوهُ»
- ۲- سوره بقره ، آیه ۲۵۰ : «الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهَ كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَةُ كَثِيرَةٍ بِإِذْنِ اللَّهِ»
- ۴ - سوره هود ، آیه ۳۱ : «الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ»
- ۵ - سوره انعام، آیه ۲۱ : «قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِإِلْقَائِ اللَّهِ حَتَّى إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً»
- ۶ - سوره یونس ، آیه ۴۵ : «قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِإِلْقَائِ اللَّهِ وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ»
- ۷ - سوره رعد ، آیه ۲ : «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَائِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ»
- ۸ - سوره فصلت ، آیه ۵۴ : «أَلَا إِنَّهُمْ فِي مَرِيبَةٍ مِنْ لِقَائِ رَبِّهِمْ»

انتخاب کتب تفسیر در باره آیات لقاء و رؤیت خدا در قیامت از میان تفاسیر زیادی که توسط علماء مذاهب سنی و شیعه در تفسیر آیات لقاء و رؤیت نوشته شده به کتب ذیل اکتفا میگردد. صاحبان کتب تفسیر انتخاب شده از علمای معتبر در میان هر یک از مذاهب سنی و شیعه اند.

اول ، علمای مذهب سنی : (۱) تفسیر کبیر ، تألیف فخرالدین محمد بن عمر الخطیب الرازی از متکلمین اشاعره ؛ (۲) تفسیر کشاف ، تألیف علامه محمود بن

عمر الزمخشري از متکلمين معتزله ؛ (۲) انوار التنزيل و اسرار التاويل و مشهور به تفسير بيضاوى ، تأليف ناصرالدين محمد بن صدرالدين على الشافعى البيضاوى از متکلمان و مفسران و فقيهان معتبر مذهب شافعى.

دوم ، علمای مذهب شيعه ؛ (۱) التبيان ، تأليف شيخ طائفه ابى جعفر محمد بن الحسن الطوسى ، از علمای معتبر مذهب شيعه ؛ (۲) تفسير رازى ؛ تأليف شيخ ابوالفتوح رازى ؛ (۳) صافى ، تأليف ملا محسن فيض كاشانى از علماء معتبر مذهب شيعه ؛ (۴) منهج الصادقين ، تأليف فتح الله كاشانى از علماء معتبر مذهب شيعه. (۵) مجمع البيان ، تأليف فضل بن حسن بن فضل الطبرسى از علمای معتبر مذهب شيعه.

تفسير آية ۴۲ سورة البقرة در كتب تفسير علماء مذاهب سنّی و شيعه

«الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَ أَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»

۱ - تفسير كبير (۱۳) : * اما قوله «الذين يظنون أنهم ملاقوا ربهم» فللمفسرين فيه قولان ، الاول : أن الظن بمعنى العلم قالوا لأن الظن و هو الاعتقاد الذى يقارنه تجويز النقيض يقتضى أن يكون صاحبه غير جازم بيوم القيامة و ذلك كفر و الله تعالى مدح على هذا الظن و المدح على الكفر غير جائز فوجب أن يكون المراد من الظن ههنا العلم . (القول الثانى) أن يحمل اللفظ على ظاهره و هو الظن الحقيقى ، ثم ههنا وجوه (الاول) أن يجعل ملاقة الرب مجازاً عن الموت ، و ذلك لأن ملاقة الرب مسبب عن الموت فأطلق المسبب و المراد منه السبب ، و هذا مجاز مشهور فإنه يقال لمن مات إنه لقي ربه. الثانى : أن تفسر ملاقة الرب بملاقة ثواب الرب ... الثالث : المعنى: الذين يظنون أنهم ملاقوا ربهم بذنوبهم فإن الإنسان الخاشع قد يسيء ظنه بنفسه و بأعماله فيغلب على ظنه أنه يلقي الله تعالى بذنوبه».

۲ - تفسير كشاف (۱۴) : «أى يتوقعون لقاء ثوابه و نيل ما عنده ، و يطمعون فيه».

۲- تفسیر بیضاوی (۱۵) : «أى يتوقعون لقاء الله تعالى و نيل ما عنده أو يتيقنون أنهم يحشرون الى الله فيجازيهم و يزيده ان فى مصحف ابن مسعود يعلمون و كان الظن لما شابه العلم فى الرجحان أطلق عليه لتضمن معنى التوقع».

۴- التبيان (۱۶) : «قلنا : الظن المذكور فى الآية المراد به العلم و اليقين ...» و معنى قوله «(أنهم ملاقوا ربهم)» اي ملاقوا جزاء ربهم».

۵- تفسیر ابوالفتح رازى (۱۷) : «قوله تعالى (الَّذِينَ يَظُنُّونَ) آنان كه ظن برند باتفاق محققان ظن در آیه بمعنی یقین است چه اگر بعث و نشور و ثواب و عقاب بظن باشد ایشان را شك باشد و چون شك باشند كافر باشند ممدوح نباشند و ظن بمعنی علم در كلام عرب بسیار است و مانند این آیه قوله انى ظننت انى ملاق حسابيه ... «أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ» اصل ملاقات در لغة مقابله بود بر وجه مقاربه تا بحد ملاصقه نیز باشد... و حقیقه این در دو جسم برود و لقا و ملاقات بمعنی رؤیه نیست و در آیه مضاف محذوفست و مضاف الیه بجای او نهاده ... و دلیل بر آنکه لقا بمعنی رؤیه نیست قوله تعالى (فاعقبهم نفاقا فى قلوبهم الى يوم یلقونه) و اتفاق استکه کافران و منافقان خدای را نه بینند ... دگر آنکه لقا گویند در حق آنکس که بمیرد گویند (لقى الله فلانا سوا) اگر مؤمن و اگر کافر پس معنى آنستکه (ملاقوا ثواب ربهم) ایشانرا بثواب خدای وصول باشد».

۶- صافی (۱۸) : «فى التوحيد و الاحتجاج و العیاشی عن امیر المؤمنین علیه السلام یوقنون أنهم یبعثون و الظن منهم یقین و فیها قال علیه السلام اللقاء البعث و الظن هی هنا الیقین و فى تفسیر الامام علیه السلام یقدرون و یتوقعون أنهم یلقون ربهم اللقاء الذى هو اعظم کرامته».

۷- منهج الصادقین (۱۹) : «آنانند که توقع دارند یا بیقین میدانند أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ آنکه ایشان رسندگانند بوعده پروردگار خویش و إِنَّهُمْ إِلَيْهِ و آنکه ایشان بسوی رحمت پروردگار خود بجهت پاداش طاعات راجعون باز کردندگانند . و بنا بر تفسیر ثانی اطلاق ظن بر علم بنا بر مشابعت آنست بعلم در رجحان بجهت تضمین معنى توقع ، و لهذا بعضی یظنون را به «یتوقعون» تفسیر کرده اند و بعضی به «یتیقنون» ، یعنی آنانکه توقع دارند یا متیقن اند بنیل درجات عالیه و

مثوبات جلیله نزد حضرت عزت و نزد بعضی "یظنون" بر اصل معنی خود است چه اهل ایمان جهت اقراراف ذنوب و تقصیر در طاعات و شدت اشفاق ایشان از اقامت بر معصیت متیقن نیستند برسیدن مراتب عالیه و مثوبات جلیله ... و "ملاقوا ربهم" در تقدیر "ملاقوا جزاء ربهم" است بجهت امتناع رؤیت او سبحانه بدلائل قاطعه ... و نیز در حدیث آمده که (من حلف علی مال امرء مسلم کاذبا لقی الله و هو علیه غضبان) که اینجا بلا شبهه "لقى الله" در تقدیر "لقى جزائه" است ... و همچنین معنی رجوع در آیه اعاده است در آخرت و یا رجوع بموضعی که در آنجا بغیر از خدا مالک ضرر و نفع نیست ... پس خلاصه معنی آنستکه خاشعان مقرند بنشأه آخرت و رجوع ایشان بحشر برای مجازات افعال و مکافات اعمال که آن مثوبت و عقوبت است.*.

تفسیر آیه ۲۵۰ سوره البقره در کتب تفسیر علماء مذاهب سنّی

و شیعه

«الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ»

۱- تفسیر کبیر (۲۰) : «اما قوله تعالى ((قال الذين يظنون أنهم ملاقوا الله)) ففیه

سؤال ، و هو انه تعالى لم جعلهم ظانين و لم يجعلهم جازمين؟

و جوابه : ان السبب فيه امور : الاول : هو قول قتاده : ان المراد من لقاء الله الموت

، قال عليه الصلاة و السلام ((من أحب لقاء الله أحب الله لقاءه و من كره لقاء الله كره

الله لقاءه)) و هؤلاء المؤمنون لما وطنوا أنفسهم على القتل، و غلب على ظنونهم ...

(الثانى) ... أى: ملاقوا ثواب الله بسبب هذه الطاعة ... (الوجه الخامس) قال كثير

المفسرين : المراد بقوله (يظنون أنهم ملاقوا الله) أنهم يعلمون ويوقنون ، الا أنه أطلق

لفظ الظن على اليقين على سبيل المجاز. لما بين الظن و اليقين من المشابهة فى تأكيد

الاعتقاد*.

۲ - تفسیر کشاف (۲۱) : «(قال الذين يظنون)» يعنى الخالص منهم الذين

نصبوا بين أعينهم لقاء الله و أيقنوه . أو الذين تيقنوا أنهم يستشهدون عما قريب

و یلقون الله ، والمؤمنون مختلفون في قوة اليقين و نصوص البصيرة».

۳ - التبيان (۲۲) : «و قوله : (و قال الدين يظنون ») قيل فيه ثلاثة أقوال : أحدها - قال الذين يستيقنون ، ... الثاني - يحدثون نفوسهم و هو أصل الظن ، لان حديث النفس بالشيء قد يكون مع الشك و مع العلم إلا أنه قد على ركبت ما كان مع الشك».

۴ - تفسیر ابوالفتوح رازی (۲۳) : « (قالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مَلَاقُوا اللَّهَ) گفتند آنانکه دانستند و متیقن بودند ملاقات خدای را ظن اینجا بمعنی علم است برای آنکه این کنایه است از ایمان و آنچه از باب ایمان بود علم باشد ظن نباشد و ظن در کلام عرب بمعنی علم آمده است ... ملاقات و لقا را تفسیر برفت پیش از این و اصل او در لغة مقابله بود یا مقاربه و حقیقه آن بر خدای روا نباشد ... و هر کجا در قرآن و اخبار آید کنایه بود از حضور بموقف قیامت برای جزای اعمال و التقدير».

۵ - منهج الصادقين (۲۴) : « (قالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ) گفتند آنانکه متیقن بودند و بیقین میدانستند (أَنَّهُمْ مَلَاقُوا اللَّهَ) آنکه ایشان ملاقات کنندگانند یعنی بیننده اند جزا دادن خدایرا و توقع آن داشتند که بعد از شهادت رسندگانند بهشت ، و ظن بمعنی یقین در کلام عرب شایع است».

۶ - مجمع البیان (۲۵) : «از مؤمنان ثابت قدم این چنین تعبیر شده است (کسانیکه میدانند آنان خدا را میبینند) و ملاقات و دیدار خدا یعنی باز گشت بسوی او و پاداش یعنی کسانیکه میدانند که بسوی خدا و پاداش او خواهند رفت. در معنای کلمه (یظنون) سه قول است : ۱ - یقین دارند ؛ ۲ - حدیث نفس میکنند و با خود میگویند و حدیث نفس گاهی با شك است و گاهی با یقین ولی بیشتر مورد استعمال ماده (اظن) در موارد شك است ؛ ۳ - گمان دارند که در این جنگ ، خدا را ملاقات میکنند یعنی کشته میشوند».

تفسیر آیه ۲۱ سوره هود «الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ»

- ۱ - تفسیر کبیر (۲۶) : «انهم ملاقوا ربهم و هذا الكلام يحتمل وجوها : منها : انهم قالوا هم منافقون فيما اظهروا فلا تغتر بهم ؟ فاجاب بان هذا الامر ينكشف عند لقاء ربهم في الآخرة ، و منها : انه جعله علة في الامتناع من الطرد و اراد انهم ملاقوا ما وعدهم ربهم ، فان طردتهم استخصموني في الآخرة».
- ۲ - تفسیر کشاف (۲۷) : «فان قلت : ما معنى قوله ﴿ انهم ملاقوا ربهم ﴾ ؟ قلت : معناه انهم يلاقون الله فيعاقب من طردهم. او يلاقونه فيجازيهم على ما في قلوبهم من ايمان صحيح ثابت».
- ۳ - التبيان (۲۸) : « وقوله ((انهم ملاقوا ربهم)) اخبار بان هؤلاء المؤمنين ملاقوا جزاء ربهم بعقاب من طردهم».
- ۴ - تفسیر ابوالفتح رازی (۲۹) : «(انهم ملاقوا ربهم) ایشان را با خدا ملاقات خواهد بود و در جوار رحمت او خواهند بود ایشانرا نبشاید راندن و لکن من شما را سخت جاهل می بینم اینکه میکنید بجهل میکنید».
- ۵ - منهج الصادقین (۳۰) : «إِنَّهُمْ بَدْرَسْتِي كَه إِشَان (مُلاقوا رَبِّهِمْ) ملاقات کننده و رسنده اند بجزای پروردگار خود و بقرب مرتبه نزد او فایز خواهند شد پس چگونه ایشان را برانم و بچه وجه مستحق طرد باشند و یا اگر ایشان را از نزد خود برانم ایشان نزد پروردگار خود خصومت کنند با راننده خود پس بچه وجه ایشان را طرد و منع توان کرد (و لَكِنِّي أُرِيكُمْ) و لیکن من می بینم شما را (قوما تَجْهَلُونَ) گروهی که نمی دانید قدر انبیاء را بجهت این التماس طرد ایشان میکنید، یا علم ندارید برسیدن شما بسزای پروردگار خود».
- ۶ - مجمع البیان (۳۱) : « (انهم ملاقوا ربهم) با این جمله پاسخ در خواستشان را داده و آنها را آگاه کرده که اینان پروردگار خود را دیدار میکنند ، و اگر من آنها را طرد کنم بکیفر این عمل دچار عذاب خدا خواهم گشت - و این معنایی است که زجاج کرده - و جبانی گفته : یعنی اینان ثواب و پاداش پروردگار خود را دیدار خواهند کرد و با اینحال چگونه فرو مایه و اراذل هستند».

تفسير آية ٣١ سورة انعام

«قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً»

١ - تفسير كبير (٢٢) : «في الآية مسائل : (المسئلة الاولى) اعلم أن المقصود من هذه الآية شرح حالة أخرى من أحوال منكرو البعث و القيامة و هي أمران : أحدهما : حصول الخسران. والثاني : حمل الأوزار العظيمة. (أما النوع الأول) و هو حصول الخسران فتقريره أنه تعالى بعث جوهر النفس الناطقة القدسية الجسماني و أعطاه هذه الآلات الجسمانية و الأدوات الجسدانية و أعطاه العقل و التفكير. لأجل أن يتوصل باستعمال هذه الآلات و الأدوات إلى تحصيل المعارف الحقيقية. و الأخلاق الفاضلة التي يعظم منافعها بعد الموت فاذا استعمل الانسان هذه الآلات و الأدوات والقوة العقلية والقوة الفكرية في تحصيل هذه اللذات الدائرة و السعادات المنقطعة ثم انتهى الانسان إلى آخر عمره فقد خسر خسرانا مبينا... و هذا الخسران إنما يحصل لمن كان منكرا للبعث و القيامة و كان يعتقد أن منتهى السعادات و نهاية الكمالات هو هذه السعادات العاجلة الفانية. أما من كان مؤمنا بالبعث و القيامة فانه لا يفتخر بهذه السعادات الجسمانية و لا يكتفى بهذه الخيرات العاجلة. بل يسعى في إعداد الزاد ليوم المعاد فلم يحصل له الخسران. فثبت بما ذكرنا أن الذين كذبوا بقاء الله و أنكروا البعث والقيامة قد خسروا خسرانا مبينا... (المسئلة الثانية) المراد من الخسران فوت الثواب العظيم و حصول العقاب العظيم (والذين كذبوا بقاء الله) المراد منه أنكروا البعث والقيامة.»

٢ - التبيان (٢٢) : « اخبر الله تعالى أنه خسر هؤلاء الكفار (الذين كذبوا بقاء الله) يعني الذين كذبوا بما وعد الله به من الثواب و العقاب و جعل لقاءهم لذلك لقاء له تعالى مجازا...»

٣ - تفسير شيخ ابو الفتوح رازی (٢٤) : «أنك گفت زیانکارند آنانکه لقاء من و ثواب من و عقاب من بدروغ دارند و لقا و ملاقات بر حقیقت مقابله باشد یا مقاربه و این بر خدای تعالی روا نباشد و لا بد حمل باید کردن بر آنچه ملاقات بر آن روا باشد از اجسام چون بهشت و دوزخ بقاء الله ای بقاء ثواب الله و عقابه بر

حسب آنچه آیه یا خبر اقتضا کند اما قوله تعالی. فمن كان يرجوا لقاء ربه. معنی آنست که برگوا لقاء ثواب ربه ...».

۴ - منهج الصادقین (۳۵) : «قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ» بدرستی که زیان کردند آنان که (كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ) تکذیب کردند رسیدن بثواب و عقاب خدای که بایشان وعده داده و آن را بدروغ پنداشتند ، و نمیتواند بود که مراد رؤیت باشد چه آن متمنع است چنانچه ادله عقلیه و سمعیه شاهد این معنی است و آن در کتب کلامیه مبرهن شده و اجماع اهل البیت نیز بر اینست و از این قبیل است قوله ((فمن كان يرجوا لقاء ربه)) ای ثوابه ... و همچنین قوله علیه السلام ((من احب لقاء الله احب الله لقاءه و من کره لقاء الله کره الله لقاءه)) ای لقاء رحمت، و از ابن عباس و حسن نیز مرویستکه معنی ((اکذبوا بلقاء الله)) کذبوا بلقاء ما وعد الله من الثواب والعقاب است پس در کلام مضاف مقدر باشد و یا اسناد لقاء بخدا بر سبیل مجاز باشد، در انوار گفته که لقاء الله بمعنی لقاء بعث الله و آنچه تابع آنست از ثواب و غیر آن از احوال قیامت، و خسران ایشان بجهت فوت نعم است از ایشان و استیجاب عذاب مقیم بر ایشان».

۵ - مجمع البیان (۳۶) : « قد خسر الذين كذبوا بلقاء الله : آنان که ملاقات و عقاب خداوند را منکر شدند، زیانکارند. در اینجا ملاقات ثواب و عقاب خدا را ملاقات خدا نامیده است و این استعمال مجازی است. چنانکه ابن عباس و حسن گفته اند. برخی گفته اند : مقصود از ملاقات خدا ملاقات جزای خداست. چنانکه میفرماید : «الی یوم یلقونہ بما اخلفوا الله ما وعدوه» (توبه ۷۷ : تا روزی که جزای خدا را بر اثر خلف وعده خویش ملاقات کنند)».

تفسیر آیات ۴۵ ، ۴۷ ، ۴۸ ، و ۴۹ سوره یونس

قوله تعالی : «(۴۵) وَ یَوْمَ یُخْشِرُهُمْ کَانَ لَمْ یَلْبِسُوا إِلَّا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ یَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ... (۴۷) وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لَا یُظْلَمُونَ (۴۸) وَ یَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۴۹) قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ

أَجَلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ» .

١ - تفسير كبير (٢٧) : "أما قوله تعالى ﴿ قد خسر الذين كذبوا بقاء الله ﴾ فيه وجهان : الأول : أن يكون التقدير : و يوم يحشرهم حال كونهم متعارفين ، و حال كونهم قائلين . قد خسرالذين كذبوا بقاء الله . الثاني : أن يكون ﴿ قد خسر الذين كذبوا ﴾ كلام الله ، فيكون هذا شهادة من الله عليهم بالخسران ، والمعنى : أن من باع آخرته بالدنيا فقد خسر ، لأنه أعطى الكثير الشريف الباقي ، و أخذ القليل الخسيس الفاني ...

قوله تعالى ﴿ و لكل أمة رسول فإذا جاء رسولهم قضى بينهم بالقسط و هم لا يظلمون ﴾ اعلم أنه تعالى لما بين حال محمد صلى الله عليه و سلم مع قومه ، بين أن حال كل الأنبياء مع أمتهم كذلك ، و في الآية مسائل : ﴿ المسئلة الأولى ﴾ هذه الآية تدل على أن كل جماعة ممن تقدم قد بعث الله إليهم رسولا . و الله تعالى ما أهمل أمة من الأمم قط ، ... قلنا : الدليل الذي ذكرناه لا يوجب أن يكون الرسول حاضرا مع القوم ، لأن تقدم الرسول لا يمنع من كونه رسولا إليهم ، كما لا يمنع تقدم رسولنا من كونه مبعوثا إلينا إلى آخر الأبد... ﴿ المسئلة الثالثة ﴾ المراد من الآية أحد أمرين : إما بيان أن رسول إذا بعث إلى كل أمة فانه بالتبليغ و إقامة الحجة يزيح كل علة فلا يبقى لهم عذر في مخالفته أو تكذيبه ، فيدل ذلك على أن ما يجرى عليهم من العذاب في الآخرة يكون عدلا و لا يكون ظلما...

قوله تعالى ﴿ و يقولون متى هذا الوعد إن كنتم صادقين قل لا املك لنفسي ضرا و لا نفعا إلا ما شاء الله لكل أمة أجل إذا جاء أجلهم فلا يستأخرون ساعة و لا يستقدمون ﴾ اعلم أن هذا هو الشبهة الخامسة من شبهات منكري النبوة فانه عليه السلام كلما هددهم بنزول العذاب و مر زمان و لم يظهر ذلك العذاب ، قالوا متى هذا الوعد إن كنتم صادقين، واحتجوا بعدم ظهوره على القدر في نبوته عليه السلام ، و في الآية مسائل : ﴿ المسئلة الأولى ﴾ أن قوله تعالى ﴿ ويقولون متى هذا الوعد ﴾ كالدليل على أن المراد ما تقدم من قوله ﴿ قضى بينهم بالقسط ﴾ القضاء بذلك في الدنيا ، لأنه لا يجوز أن يقولوا متى هذا الوعد عند حضورهم في الدار الآخرة ، لأن الحال في الآخرة حال يقين و معرفة لحصول كل وعد و وعيد و إلا ظهر أنهم انما

قالوا ذلك على وجه التكذيب للرسول عليه السلام فيما أخبرهم من نزول العذاب للاعداء و النصره للاولياء... (ولكل امة رسول) ثم انه تعالى امره بان يجيب عن هذه الشبهة بجواب يحسم المادة ... ﴿ المسئلة الرابعة ﴾ قوله (اذا جاء اجلهم فلا يستأخرون ساعة و لا يستقدمون) يدل على ان احدا لا يموت إلا بانقضاء اجله ، و كذلك المقتول لا يقتل إلا على هذا الوجه ، ... ﴿ المسئلة الخامسة ﴾ انه تعالى قال ههنا (اذا جاء اجلهم فلا يستأخرون ساعة و لا يستقدمون) فقوله (اذا جاء اجلهم) شرط و قوله (فلا يستأخرون ساعة و لا يستقدمون) جزاء و الفاء حرف الجزاء ، فوجب إدخاله على الجزاء كما فى هذه الآية ، و هذه الآية تدل على ان الجزاء يحصل مع حصول الشرط لامتأخرا عنه و ان حرف الفاء لا يدل على التراخى و إنما يدل على كونه جزاء.».

٢ - تفسير كشاف (٣٨) : ﴿ و لكل امة رسول ﴾ يبعث إليهم لينبهم على التوحيد ، و يدعوهم الى دين الحق ﴿ فاذا جاء ﴾ هم ﴿ رسولهم ﴾ بالبينات فكذبوه و لم يتبعوه ﴿ قضى بينهم ﴾ أى بين النبى و مكذبيه ﴿ بالقسط ﴾ بالعدل ، فانجى الرسول و عذب المكذبون ، كقوله (و ما كنا معذبين حتى نبعث رسولا) او لكل امة من الامم يوم القيامة رسول تنسب إليه و تدعى به ، ... ﴿ متى هذا الوعد ﴾ استجعال لما وعدوا من العذاب استبعادا له ... ﴿ لكل امة اجل ﴾ يعنى ان عذابكم له اجل مضروب عندالله ، و حدّ محدود من الزمان (اذا جاء) ذلك الوقت أنجز وعدكم لا محالة ، فلا تستعجلوا.».

٣ - التبيان (٣٩) : ﴿ قد خسر الذين كذبوا بقاء الله ﴾ اخبار منه تعالى بان الذين كذبوا بالبعث و النشور و لقاء ثواب الله و لقاء عقابه يخسرون نفوسهم... قوله تعالى (او لكل امة رسول فاذا جاء رسولهم قضى بينهم بالقسط و هم لا يظلمون)) أخبر الله تعالى فى هذه الآية ان لكل جماعة على دين واحد و طريقة واحدة كأمة محمد و امة موسى و عيسى عليهم السلام رسولا بعثه الله اليهم و حمله الرسالة التي يؤذيها اليهم ليقوم بأدائها . و قوله (فاذا جاء رسولهم)) يعنى يوم القيامة - فى قول مجاهد- و قال الحسن : فى الدنيا ، بما أذن الله تعالى من الدعاء عليهم... قوله تعالى (و

يقولون متى هذا الوعدُ إن كنتم صادقين « حكى الله تعالى عن الكفار و الذين تقدم وصفهم أنهم (يقولون متى هذا الوعد « الذي تعدوننا به من البعث و النشور و الثواب و العقاب... قوله تعالى « لكل امة اجل إذا جاء اجلهم فلا يستأخرون ساعة و لا تستقدمون « ... و الاجل هو الوقت المضروب لوقوع امر، كأجل الدين و اجل البيع و اجل الانسان و اجل المسافر فاخبر تعالى انه إذا اتى اجل الموت الذي وقته الله لكل حي بحياة ، لا يتأخر ذلك ساعة و لا يتقدم على ما قدره الله تعالى*.

٤ - تفسير ابوالفتح رازی (٤٠) : * (و يوم نحشرکم) معنى أن است که ذکر يوم نحشر هم یاد کن ای محمد آن روز که ما ایشان را حشر کنیم جمله قراء بنون خواندند مگر حفص که خواند يحشرهم ... « قد خسر الذين كذبوا بآيات الله « زیان کنند آنانکه ببعث و نشور و ثواب و عقاب ایمان ندارند. (و ما كانوا مهتدين) او ره یافته بره بهشت و ثواب نباشند (و إما نرينك) بدانکه نون تأکید در شرط نشود جز که ما با او باشد ... و نون تأکید در امر شود و نهی استفهام و عرض و جواب قسم و آنچه شبیه است بآن و رؤیت در آیت رؤیت عین است چه اگر رؤیت قلب بودی متعدی بودی بدو مفعول حق تعالی گفت یا محمد اگر ما با تو نمایم بعضی از آنچه وعده داده ایم ایشان را از عذاب عاجل یا تو را با جوار رحمت بریم و قبض روح کنیم و تو فی استیفاء خبر باشد علی الکمال... (و لكل امة رسول) رسول گفت هر امتی و جماعتی و فرقی و اهل روزگاری را پیغامبر باشد چون پیغمبر ایشان بایشان آید و حجت بر ایشان گیرد خدای تعالی میان ایشان حکم کند بعدل و دادستانی و راستی ... (متى هذا الوعد) کی خواهد بودن اینکه تو میگونی از بعث و نشور و حساب و کتاب و ترازو و بهشت و دوزخ و متى سوزال باشد از وقت و وعد خبری باشد متضمن نفع و راحت ... (لكل امة اجل) هر امتی و جماعتی بل هر نفسی را اجلی و وقت وفاتی هست و بیان کردیم که اجل وقت مضروب باشد حق تعالی گفت چون وقت وفاتشان در آید آنوقت که من زده باشم و نهاده از آن وقت ایشان را يك ساعت تقدیم و تأخیر نکند ...*.

٥ - تفسير منهج الصادقين (٤١) : * (و يوم يحشرهم) و یاد کن روزی را که

جمع کنیم ، و حفص بغیبت خوانده یعنی خدای جمع کند کافرانرا از هول امروز مدت مکث در دنیا و قبر مر ایشانرا کوتاه نماید بر وجهی که مبعوث شوند بحالتی (كَأَنْ لَّمْ يَلْبَثُوا) گویا درنگ نکرده اند در دنیا و یا در قبر (أَلَّا سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ) مگر اندکی از روز چه که مکث در دنیا یا قبر اگر چه طویل باشد اما نسبت بمکث آخرت بمنزله قلیل باشد، در تفسیر زاهد آورده که معتزله در نفی عذاب قبر بدین آیه استدلال نموده گویند اگر کفار در قبر معذب بودندی مدتی بدین درازی ایشان را ساعتی ننمودی و جواب آن آنستکه اینصورت بسبب صعوبت احوال و شدت احوال قیامت است که مدت عذاب در قبر در جنب آن يك ساعت نماید ... (قد خسر الذین) بتحقیق که زیان کردند بر خود در محرومی حظوظ خیرات ابدیه آنانکه ایشان (کذبوا بقاء الله) تکذیب کردند برسیدن بجزای خدا در روز حساب و منکر ثواب و عقاب شدند ... (و اما تُرِيتَكَ) و اگر بنمائیم ترا ای محمد (بعض الذی نَعِدُهُمْ) برخی از آنچه وعده دادیم کفار را از عذاب، مانند هلاکت جمعی از ایشان در روز بدر پس آنموجب تشفی تو شود و حکم عذاب از قوه بفعل آمده باشد ... (وَلِكُلِّ أُمَّةٍ) و مر هر گروهی را از امم ماضیه (رسولٌ) فرستاده ای بود که ایشان را بحق دعوت میفرمود (فَأِذَا جَاءَ) پس چون آمد بدیشان (رسولُهُمْ) رسولی که مبعوث شده بود بدیشان و تکذیب او کردند (قضى بینهم) حکم کرده شد میان رسول و مکذبان (بالقسط) ... (ویقولون) و میگویند کافران از روی استعجال و استهزاء و استعباد (متى هذا الوعد) کی باشد این عذاب موعود و چرا فرو نمی آید ان کنتم صادقین اگر هستید راستگویان ، در این وعید ؟ خطاب با پیغمبر است و مؤمنان که اهل شرك را تخویف میکردند ... لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ مر هر گروهی را وقتیست معین برای هلاك ایشان إذا جاء أَجَلُهُمْ چون بیاید وقت عذاب ایشان (فلا یستأخرون) پس وا پس نیاید از اجل خود (ساعة) اندك زمانی ...".

عقاید و آراء محدثین ، علماء و متکلمین و فلاسفه اسلام در
معنی لقاء الله و وعده رؤیت خدا در قیامت
از میان کتب و تالیفات زیادی که توسط علمای معتبر مذاهب سنی و شیعه نوشته
شده به درج تالیفات ذیل اکتفاء میگردد:

تالیفات علماء و متکلمین شیعی

- ۱ - النافع یوم الحشر (شرح باب حادی عشر تالیف علامه حلی) ، تالیف فاضل
مقداد
- ۲ - مصابیح الانوار فی مشکلات الاخبار ، تالیف سید عبدالله شبر
- ۳ - شرح فص ۵۸ از فصوص الحکم ابو نصر فارابی ، تالیف مهدی الهی قمشه ای
- ۴ - اصول کافی تالیف شیخ کلینی
- ۵ - کتاب التوحید ، تالیف شیخ صدوق
- ۶ - بحار الانوار، کتاب التوحید ، تالیف علامه مجلسی

تالیفات علماء و متکلمین اهل سنت و جماعت

اثبات رؤیت ظاهری خدا در کتب معتبره حدیث و متکلمین
مذهب سنی

- ۱ - احادیث مروی در جواز رؤیت ظاهری خدا در صحیح بخاری
- ۲ - عقاید اشاعره (متکلمین اشعری) در باره رؤیت ظاهری خدا
- ۳ - الفقه الاکبر، تالیف امام ابی حنیفه النعمان بن ثابت الکوفی
- ۴ - اصول دین ، تالیف ابو منصور عبدالقاهر بن طاهر التیمیسی البغدادی

شرح باب حادی عشر علامه حلی

فاضل مقداد در کتاب خود که در شرح باب حادی عشر (تالیف علامه حلی) نگاشته ، در شرح رؤیت خدا ، ابتدا نقل بیان علامه حلی را نموده و سپس میپردازد به نقل اقوال اندیشه های کلامی متکلمین و فرق اسلام ، مانند معتزله ، مجسّمه ، کرامیه و اشاعره (۵۲) : (قال : الرابعة ، أنه تعالى يستحيل عليه الرؤية البصرية ، لأن كل مرتبي فهو ذو جهة ، لأنه إما مقابل أو في حكم المقابل بالضرورة ، فيكون جسماً وهو محال ، و لقوله تعالى : " لن تراني " و لن النافية للتأييد .

اقول : ذهب الحكماء و المعتزله الى استحالة رؤيته بالبصر لتجرده ، و ذهب المجسّمه و الكرامية الى جواز رؤيته بالبصر مع المواجهة . و اما الاشاعرة فاعتقدوا تجرده و قالوا بصحة رؤيته ، و خالفوا جميع العقلاء . و تحذلق بعضهم و قال ليس مرادنا بالرؤية الإنطباع ، أو خروج الشعاع ، بل الحالة التي تحصل من رؤية الشيء ، بعد حصول العلم به . و قال بعضهم معنى الرؤية هو أن ينكشف لعباده المؤمنين في الآخرة انكشاف البدر المرئي . والحق أنهم ان عنوا بذلك الكشف التام فهو مُسَلَّم . فإن المعارف تصير يوم القيمة ضرورية ، و الا فلا يتصور منه الا الرؤية ، و هو باطل عقلاً و سمياً . أما عقلاً فلأنه لو كان مرئياً ، لكان في جهة فيكون جسماً ، و هو باطل لما تقدم . بيان الاول ، ان كل مرئي ، فهو إما مقابل أو في حكم المقابل ، كالصورة في المرآة ، و ذلك ضروري ، و كل مقابل أو في حكمه في جهة ، فلو كان الباري تعالى مرئياً لكان في جهة . و اما سمياً فلوجوه : الاول ، ان موسى (ع) لما سُئِلَ الرؤية أجيب به " لن تراني " و لن لنفي التأييد نقلاً عن أهل اللغة ، و اذا لم يره موسى لم يره غيره بطريق أولى . الثاني قوله : " لا تُدْرِكُهُ الْاَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْاَبْصَارَ " تمدح بنفي ادراك الابصار له ، فيكون إثباته له نقصاً .

خلاصه مطالب مندرجه در بیانات علامه حلی و شارح آن بشرح ذیل است :

- ۱- معتزله و حکمای اسلام رؤیت به بصر ظاهری خدا را محال میدانند .
- ۲- فرقه مجسّمه و کرامیه ، رؤیت ظاهری و با دیده عنصری را جایز میدانند و آنها بصورت مواجهه .

۲- اشاعره ، معتقد به تجرد خدا هستند ولی میگویند رؤیت صحیح است .

۴- جمیع عقلا رؤیت خدا با بصر ظاهری را مردود شناخته اند .

۵- مرحوم علامه حلّی و شارح باب حادی عشر نیز با رؤیت ظاهری خدا مخالفت نموده و استنادشان به آیه قرآن مجید در باره گفتگوی حضرت موسی با خدا در طور سینا است که خدا به او فرمود "لن ترانی" .

توضیح : مجسمه و کرامیه (بفتح کاف و راء ، مشدّد ، اصحاب ابو عبدالله محمد بن کرام که ذات الهی را نسبت بجم کنند و تشبیه نمایند.) توضیح الملل ، ترجمه ملل و نحل شهرستانی صفحه ۱۱ مقدمه .

اختلاف در معنی رؤیت در میان علماء و متکلمین اسلام

در کتاب مصابیح الانوار فی حلّ مشکلات الاخبار تألیف علامه سید عبدالله شبر متوفی بسنة ۱۲۴۲ ه . ق . موضوعی است تحت عنوان : حدیث رؤیة الله تعالى و تتوجیه ذلك (۴۲) در توجیه حدیث بیست و ششم نقل از اصول کافی : ((عن ثقة الاسلام فی الکافی عن احمد بن إدريس ... عن محمد بن عبید قال : ((کتبت الی ابي الحسن الرضا علیه السلام أسأله عن الرؤیة ، و ما ترویه العامة و الخاصة و سألته أن یشرح لی ذلك فکتب ، بخطه علیه السلام : اتفق الجميع لا تمنع بينهم : أن المعرفة من جهة الرؤیة ضرورة ، فاذا جاز أن یرى الله بالعين ، وقعت المعرفة ضرورة ، ثم لم تخل تلك المعرفة من أن تكون إیماناً ، أو لیست بإیمان ، فان كانت تلك المعرفة من جهة الرؤیة إیماناً، فالمعرفة التي فی دار الدنيا من جهة الاکتساب لیست بإیمان لأنها ضده فلا یكون فی الدنيا مؤمن ، لأنهم لم یروا الله عز وجل ، و إن لم تكن المعرفة التي من جهة الرؤیة إیماناً لم تخل هذه المعرفة التي من جهة الاکتساب أن تزول ، و لا تزول فی المعاد فهذا دلیل علی أن الله تعالى ذكره لا یرى بالعين إذ العین یودی الی ما وصفنا)).

توضیح : هذا الخبر من معضلات الاخبار و مشکلات الآثار و لعلماننا الأبرار فی توجیهه مسالك)) ، مؤلف در چهار قسمت توجیه حدیث را با استفاده از نظرات

دیگران بیان نموده و در خاتمه این بحث در قسمت تبصره اشاره میکند به اختلاف آراء، علماء و متکلمین و فرق اسلام در مسئله رؤیت بشرح ذیل :

« تبصرًا اختلف الامة في رؤية الله تعالى على أقوال شتى و آراء، متفرقة فالامامية و المعتزلة على امتناعها مطلقا ، و المشبهة و الكرامية على جواز رؤيته تعالى في الجهة و المكان لكونه تعالى بزعمهم جسا ، و الأشاعرة على جواز رؤيته تعالى منزلها عن الجهة و المقابلة ، ثم اختلفوا في أنها هل هي مختصة بالآخرة أم تجوز في الدنيا أيضا ، فذهب بعضهم إلى الأول و بعضهم إلى الثاني ، ثم اختلفوا في أنها هل وقعت في الدنيا أم لا ، فانكر بعضهم ذلك و بعض أثبت و قال أن النبي صلى الله عليه و آله رآه في الدنيا ليلة الاسراء ، و حكى عن ابن عباس أنه قال أن الله اختصه بالرؤية ، و موسى بالكلام ، و ابراهيم بالخلة و أخذ به جماعة من أسلافهم ، و الأشعري في جماعة من أصحابه و ابن حنبل و الحسن و توقف فيه جماعة ، هذا حال رؤية في الدنيا و أما في الآخرة فاجمع الأشاعرة على وقوعها و أحالها الامامية و المعتزلة و لهم أدلة عقلية و نقلية تضمنها الكتب الكلامية ».

شرح رؤیت خدا در قیامت در فصوص الحکم ابو نصر فارابی

ابو نصر فارابی از حکما و فلاسفه اسلام در فص ۵۸ از فصوص الحکم خود در باره رؤیت خدا در قیامت چنین میگوید ۱ : «لَمْ يَنْعَدْ أَنْ يَكُونَ هُوَ تَعَالَى مَرْتَبًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ غَيْرِ تَشْبِيهِ وَ لَا تَكْيُفٍ وَ لَا مُسَامِتَةٍ وَ لَا مُحَادَاثٍ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ».

در کتاب حکمت الهی تألیف مهدی الهی قمشه ای در شرح و توضیح فص ۵۸ حکیم ابو نصر فارابی ، می گوید (۲۴) : «چون در معنی رؤیت بذهن عامه مردم چنین رفته که حتما با چشم سر تواند بود و هر که را چشم با این خصوصیت که در مردم است نباشد رؤیت از او ممکن نیست پس حضرت احدیت را رؤیت ممکن نیست تعالی عما يقول الظالمون و همچنین در سمع نیز عامه احتیاج بگوش را توهم کنند پس آنچه در آیات قرآن و سایر کتب آسمانی وارد است که ان الله سمیع بصیر ۲ خدا میشوند و میبینند گفته اند یعنی علم بمسموعات و مبصرات

دارد و خدا چیزی را نبیند و نشنود نمود بالله و باز توهم کرده اند عامه که رؤیت مشاهده موجود شخصی است که بارانی اتصال جسمانی داشته باشد و حضرت احدیت که منزّه از جسم و جسمانی است و با هیچکس اتصال جسمانی ندارد هرگز رؤیت نشود نه خود ذات خود را رؤیت کند و نه مؤمنین او را امروز یا روز قیامت رؤیت توانند کرد و نه هیچ قوای ادراکی در هیچ يك از عوالم غیب و شهود او را تواند دید پس آنچه پیغمبر فرموده که مؤمنین روز قیامت خدا را می بینند یا وصیش فرمود (ما رایت شینا الا و رایت الله فیه) یا لم اعبد ربا لم اره آن را حمل بر علم یقینی کردند ... و باز گوئیم حقیقت رؤیت در حد کمال هم حاجت بآلت چشم ندارد و این که مردم در دیدن محتاج بچشم هستند از جهت نقص وجود آنهاست و هرگاه کامل شوند و از نقص احتیاج بجسمانیات برهند و داخل در سنخ مجردات عالم قدس شوند چنانچه آنها محتاج بچشم جسمانی نیستند انسان مجرد هم در دیدن مجردات در آن عالم محتاج بچشم نباشد ... پس منکرین که گویند حق هیچگاه در دنیا و عقبی دیده نشود جاهل بمعنی حقیقی رؤیت میباشند و آنانکه گویند خدا را بصورت جوانی زیبا بچشم سر روز قیامت مؤمنین ببینند نیز جاهل و مشرک بحقیقت حق باشند تعالی عما یشرکون آری حق چون در ایجاد عالم در حقیقت پرده از روی خویش بر انداخته و در آینه خلق عکس جمال خود را پدیدار نموده است".

ابطال رؤیت ظاهری خدا در اصول کافی

در اصول کافی ، کتاب التوحید در باب "فی ابطال الرؤیة" ، ثقة الاسلام کلینی سیزده حدیث از ائمة اطهار در ابطال رؤیت خدا بچشم ظاهر نقل کرده است. در اینجا بذکر يك حدیث (حدیث شماره ۲ ، ترجمه) اکتفاء میگردد که در آن اصول اعتقادات مذهب شیعه دوازده امامی در معنی لقاءالله و دیدن خدا بیان گردیده است (۴۵) : محمدبن عبید گوید : "بحضرت رضا علیه السلام نامه نوشتم و درباره دیدن خدا و آنچه عامه و خاصه روایت کرده اند سؤال کردم و خواستم که

این مطلب را برایم شرح دهد ، حضرت بخط خود نوشت : همه اتفاق دارند و اختلافی میان آنها نیست که شناسانی از راه دیدن ضروری و قطعی است، پس اگر درست باشد که خدا بچشم دیده شود قطعاً شناختن او حاصل شود. آنگاه این شناختن بیرون از این نیست که یا ایمانست و یا ایمان نیست ، اگر این شناسانی از راه دیدن ایمان باشد پس شناسانی در دنیا که از راه کسب دلیل است ایمان نباشد زیرا این شناسانی ضد آنست و باید در دنیا مؤمنی وجود نداشته باشد زیرا ایشان خدای عز ذکرة - را ندیده اند و اگر شناسانی از راه ایمان نباشد، شناسانی از راه کسب دلیل بیرون از آن نیست که یا در معاد نابود شود و نباید نابود شود (و یا نابود نشود) این دلیلست بر اینکه خدای - عز وجل - بچشم دیده نشود زیرا دیدن بچشم بآنچه گفتیم میرسد».

تاویل و تفسیر لقاء الله و رؤیت در کتاب اسرار التوحید

شیخ صدوق

شیخ صدوق (ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی) در باب الرّد علی الثنویه و الزنادقه در تاویل و تفسیر آیات کریمه قرآن : (۱) السجده ۱۰ «بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ» : (۲) البقره ۴۳ «الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ» : (۳) الکهف ۱۱۰ «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا» : العنکبوت ۴ «مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنْ أَجَلَ اللَّهُ لَكَ» - با نقل حدیثی از حضرت علی علیه السلام میگوید (۴۶) : ((فقال عليه السلام : و أما قوله : «بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ» و ذكر الله المؤمنين «الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ» و قوله لغيرهم : «إلى يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ» و قوله : «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا» فأما قوله : «بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ» يعني البعث فسماء الله عز و جل لقاء و كذلك ذكر المؤمنين «الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ» يعني يُوقِنُونَ أَنَّهُمْ يُنْعَمُونَ و يُحْشَرُونَ و يُحَاسِبُونَ و يُجْزَوْنَ بِالثواب و العقاب فالظن ههنا اليقين خاصة . و كذلك قوله : «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا» و قوله : «مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنْ أَجَلَ اللَّهُ لَكَ»

يَعْنِي : مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِأَنَّهُ مَبْعُوثٌ فَلَمَّا وَعَدَ اللَّهُ لَأَتِيَنَّ مِنَ الثَّوَابِ وَالْعِقَابِ ، فَالْلِقَاءُ هُنَا لَيْسَ بِالرُّؤْيِيَةِ ، وَ الَّلِقَاءُ هُوَ الْبَعْثُ . فَافْتَهَمَ جَمِيعٌ مَا فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنْ لِقَائِهِ فَإِنَّهُ يَعْنِي بِذَلِكَ الْبَعْثُ ، وَ كَذَلِكَ قَوْلُهُ : «نَحْيْتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامًا» يَعْنِي أَنَّهُ لَا يَزُولُ الْإِيمَانُ عَنْ قُلُوبِهِمْ يَوْمَ يُبْعَثُونَ ، قَالَ : فَرَبَّجْتِ عَنِّي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَرَجَّ اللَّهُ عَنكَ ، فَقَدْ حَلَلْتَ عَنِّي عُقْدَةً .(۱۱)

برای روشن شدن مطلب ، قسمتی از ترجمه حدیث فوق از ترجمه کتاب اسرار التوحید نقل می‌کردد (۴۷) : «حضرت فرمود و اما قول آنجناب بل هم بقاء ربهم کافرون و ذکر کردنش مؤمنانی را که ظن دارند که پروردگار خود را ملاقات میکنند و قول آنجناب در باره غیر ایشان الی یوم یلقونه بما اخلفوا الله ما وعده که ترجمه اش اینست که پس از پی در آورد بخل و منع زکوة ایشانرا نفاقی متمکن در دلهای ایشان که راسخ باشد و زائل نگردد تا روزی که ببینند او را بآنچه خلف کردند با خدا آنچه را وعده داده بودند او را و قول آنجناب که فمن کان یرجوا لقاء ربه فالیعمل عملا صالحا بآن معنی است که ذکر میشود اما قول آنجناب بل هم بقاء ربهم کافرون یعنی بعث و بر انگیختن از قبرها و خدای عز وجل آنها لقاء و دیدن خود نامیده و همچنین ذکر مؤمنانی که ظن دارند که پروردگار خود را ملاقات میکنند یعنی یقین دارند که ایشان مبعوث و محشور میشوند و بثواب و عقاب جزاء داده خواهند شد و ظن در اینجا بمعنی یقین است و همچنین قول آنجناب فمن کان یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا و قول آنجناب من کان یرجوا لقاء الله فان اجل الله لات یعنی کسی که ایمان داشته باشد باینکه مبعوث است که خدا او را زنده خواهد کرد پس بدرستی که وعده خدا آینده است از ثواب و عقاب پس لقاء در اینجا دیدن نیست و لقاء همان بعث است پس همه آنچه را که در کتاب خدا است از لقای او بفهم چه آن جناب بآن بعث را قصد دارد».

احادیث رؤیت خدا و شروح آن در کتاب التوحید بحار الانوار مجلسی

مرحوم علامه محمد باقر مجلسی علیه الرحمه در باب ۵ (۴۸) : « نفی الرؤیة و تاویل الایات فیها » سی و چهار حدیث در باره دیدن خدا در قیامت نقل فرموده که برای رعایت اختصار و جلوگیری از تطویل کلام ، به نقل حدیث شماره ۲۴ اکتفاء میگردد .

« عن ابي عبدالله مب السلام قال : قلت له : اخبرني عن الله عز و جل هل يراه المؤمنون يوم القيامة ؟ قال : نعم و قدرأوه قبل يوم القيامة . فقلت : متى ؟ قال : حين قال لهم : «الست بربكم قالوا بلى» ثم سكت ساعة ثم قال : و إن المؤمنین لیرونه فی الدنيا قبل يوم القيامة ، ألت تراه فی وقتك هذا؟ »

مرحوم مجلسی در حاشیه کتاب ، در شرح روز قیامت میگوید (۴۹) : « لان فی القيامة يظهر آثار عظمته و کبریانه و ملکوته و سلطانه أشدالظهور ، و یرفع حجب الشکوک و الاوهام و أستار الجحد و العناد عن القلوب ، فما من نفس إلا و هی مذعنة لربوبيته و موقنة بالوهيته ، و خاشعة لعظمته و کبریانه ، و صعق من فی السماوات و الارض ، کل أتوه داخرین و عنت الوجوه للحی القيوم و قد خاب من حمل ظلما . و إلیه الاشارة بقوله تعالى : «لقد كنت فی غفلة • من هذا و بصرك الیوم حدید» .

برای تفصیل بیشتر مراجعه کنید به احادیث بشماره های ۱۹ ، ۲۰ ، ۲۱ ، ۲۲ ، و نیز حدیث بشماره ۲۹ تحت عنوان حدیث مشکل فی الرؤیة از کتاب توحید شیخ صدوق نقل فرموده و اختلاف عقاید در جواز رؤیت الله را شرح داده است .

اثبات رؤیت ظاهری خدا در کتب معتبره حدیث و متکلمین مذهب سنّی

۱ - در کتب سنّی احادیثی در باره رؤیت الله نقل ، و شروح بر آن احادیث نیز

درج گردیده است . مطالب و مسائل مندرجه در اینمورد را بشرح ذیل طبقه بندی میتوان نمود :

اول ، اثبات رؤیت ظاهری خدا با دیده عنصری و معنی آیه ۱۲ در سوره نجم : «وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى» در حاشیه حدیث مسلم شارح (النَّوَوِي) در «>> باب معنی قول الله عزّ و جلّ و لقد رآه نزلة أخرى >> در عنوان بحثی : « و هل رأى النبي صلى الله عليه و سلم ربه ليلة الاسراء » نظر برخی از علماء و محدثین و متکلمین را نقل و نیز شرح داده است (۵۰) : « اختلف السلف و الخلف هل رأى نبينا صلى الله عليه و سلم ربه ليلة الاسراء ، فانكرته عائشة رضى الله عنها كما وقع هنا فى صحيح مسلم و جاء مثله عن أبى هريرة و جماعة و هو المشهور عن ابن مسعود و اليه ذهب جماعة من المحدثين و المتكلمين و روى عن ابن عباس رضى الله عنهما انه رآه بعينه و مثله عن أبى ذر و كعب رضى الله عنهما و الحسن رحمه الله و كان يحلف على ذلك و حكى مثله عن ابن مسعود و أبى هريرة و أحمد بن حنبل و حكى أصحاب المقالات عن أبى الحسن الأشعري و جماعة من أصحابه انه رآه و وقف بعض مشايخنا فى هذا و قال ليس عليه دليل واضح و لكنه جائز و رؤية الله تعالى فى الدنيا جائزة و سؤال موسى اياها دليل على جوازها اذ لا يجهل نبي ما يجوز أو يمتنع على ربه و قد اختلفوا فى رؤية موسى صلى الله عليه و سلم ربه ... عند اكثر العلماء ان رسول الله صلى الله عليه و سلم رأى ربه بعينى رأسه ليلة الاسراء لحديث ابن عباس و غيره .» - برای تفصیل بیشتر مراجعه فرمائید به احادیث نقل شده در صحیح مسلم و نیز شروح شارح در حاشیه کتاب جلد ۲ صفحات ۴ الى ۱۵ .

دوم ، احادیث نقل شده و شروح بر آن در اثبات رؤیت خدا در قیامت برای مؤمنین - شارح صحیح مسلم در «>>باب اثبات رؤية المؤمنين فى الآخرة لربهم سبحانه تعالى >> مینویسد (۵۱) : اعلم ان مذهب اهل السنة باجمعهم ان رؤية الله تعالى ممكنة غير مستحيلة عقلا و اجمعوا أيضا على وقوعها فى الآخرة و ان المؤمنين يرون الله تعالى دون الكافرين و زعمت طائفة من اهل البدع المعتزلة و الخوارج و بعض المرجنة ان الله تعالى لا يراه أحد من خلقه و ان رؤيته مستحيلة عقلا و هذا الذى قالوه خطأ صريح و جهل قبيح و قد تظاهرت أدلة الكتاب و السنة و اجماع

الصحابة فمن بعدهم من سلف الامة على اثبات رؤية الله تعالى في الآخرة للمؤمنين و رواها نحو من عشرين صحابيا عن رسول الله صلى الله عليه و سلم و آيات القرآن فيها مشهورة و اعتراضات المبتدعة عليها لها اجوبة مشهورة في كتب المتكلمين من أهل السنة و كذلك باقى شبههم و هى مستقصاة فى كتب الكلام و ليس بنا ضرورة الى ذكرها هنا و أما رؤية الله تعالى فى الدنيا فقد قدمنا أنها ممكنة و لكن الجمهور من السلف و الخلف من المتكلمين و غيرهم أنها لا تقع فى الدنيا و حكم الامام أبوالقاسم القشيري فى رسالته المعروفة عن الامام أبى بكر بن فورك أنه حكى فيها قولين للامام أبى الحسن الأشعري أحدهما و قوعها ...".

عقیده اشاعره در باره رؤیت ظاهرى خدا

در ملل و نحل شهرستانی ، عقیده اشاعره بشرح ذیل درج گردیده است (۵۲) :
 "و من مذهب الأشعري : أن كل موجود يصح أن يرى ، فإن المصحح للرؤية إنما هو الوجود و البارى تعالى موجود فيصح أن يرى . و قد ورد السمع بأن المؤمنين يرونه فى الآخرة ، قال الله تعالى : (وَجْوهُ يُؤْمِنُونَ نَاضِرَةً إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةً) الى غير ذلك من الآيات و الاخبار . قال : و لا يجوز أن تتعلق به الرؤية على جهة ، و مكان و صورة و مقابلة ، و اتصال شعاع أو على سبيل انطباع ، فإن كل ذلك مستحيل . وله قولان فى ماهية الرؤية : أحدهما : أنه علم مخصوص ، و يعنى بالخصوص أنه يتعلق بالوجود دون العدم . والثانى : أنه إدراك وراء العلم لا يقتضى تأثيرا فى المدرك ، و لا تأثيرا عنه ."

ترجمة مطالب فوق در كتاب توضيح الملل (ترجمة ملل و نحل) به اين شرح است (۵۲) : و از جمله مسئله های مذهب اشعری آنستکه هر موجودی که باشد درست است آنکه دیده شود (و رؤیت) (يعنى دیدن) را همین وجود صحیح میکند و حق تعالى موجود است ؛ پس رؤیت حق تعالى درست باشد و شرع بآن وارد شده است که مؤمنان در آخرت بشرف دیدار حق تعالى مکرم و مشرف شوند ؛ چنانچه حق می فرماید جل و علا : وجوه یومئذ ناضرة . إلى ربها ناظرة - (يعنى

روی ها باشد در آن روز تازه بسوی پروردگار خود نظر کنان (۱). اشعری گوید که دیدن حق تعالی جایز نیست که بجهت ، و مکان باشد ، و بصورت ، و مقابله ، و متصل شدن شعاع یا بطریق انطباع ؛ و این همه محال است نسبت بحق تعالی. و اشعری را دو قول است در رؤیت بحق تعالی : یکی آنکه رؤیت "دانشی" مخصوص است که تعلق به موجود دارد ، نه به معدوم .

و دیگر گوید : رؤیت "دریافتنی" است غیر علم که تقاضا نکند تاثیر خود را در چیزی که ادراک آن میکند ، و نه تأثر از آن را.

رؤیت خدا در فقه الاکبر ابی حنیفه

در فقه الاکبر تألیف ابی حنیفه النعمان بن ثابت الکوفی از علمای طراز اول مذهب سنی در کتاب خود بنام الفقه الاکبر که در آن اصول اعتقادات مذهب سنی را نوشته است در باره رؤیت خدا در قیامت میگوید (۵۴) : " و الله تعالی یری فی الآخرة و یراه المؤمنون و هم فی الجنة باعین رؤسهم بلا تشبیه و لا کیفیة و لا یكون بینہ و بین خلقه مسافة" (برای مزید اطلاع مراجعه کنید به : شرح کتاب الفقه الاکبر ، تألیف ملا علی قاری حنفی (۱).

رؤیت خدا در کتب اصول الدین

ابو منصور عبدالقاهر بن طاهر التمیمی البغدادی از علمای معتبر قرن پنجم هجری و صاحب کتاب الفرق بین الفرق، در کتاب اصول الدین در بحثی تحت عنوان : " المسئلة الخامسة من هذا الاصل فی رؤیة الله و مرئیاته" نظرات و عقاید متکلمین اشعری و سایر فرق را ذکر و اشاره نموده به اختلاف عقاید و نظریات علماء در مسئله رؤیت ، و این مطلب را به تفصیل شرح داده است . منتخباتی از کتاب فرق به این شرح است (۵۵) : " قال اصحابنا ... ان الله راء برؤیة ازلیة یری بها جمیع المرئیات ... لم یزل رانیا لنفسه . و اختلف اصحابنا فیما یجوز کونه مرئیاً :

فقال ابوالحسن الاشعري يجوز رؤية كل موجود ... و قال عبدالله بن سعيد
والقلانسي بجواز رؤية ما هو قائم بنفسه ... و منعا من رؤية الاعراض. و زعم
البغداديون من المعتزلة ان الله لا يرى شيئا و لا يرى ... و قالوا ان وصفنا بانه
راى شيئا ما فمعناه انه عالم به . و زعم البصريون منهم ان الله يرى غيره و لا يرى
نفسه و يستحيل ان يكون مرنيا ... *

فهرست مراجع و مأخذ

- ۱- معجم الوسيط ج ۲ ص ۵۷۸.
- ۲- التعريفات جرجاني ص ۶۲.
- ۳- قاموس محيط ج ۴ ص ۲۴۷.
- ۴- لسان العرب ج ۱۲ ص ۲۷۲.
- ۵- لغت نامه دهخدا ج ۲۹ ص ۲۱.
- ۶- المفردات في غريب القرآن ص ۲۱۷.
- ۷- وجوه قرآن ص ۱۹۸، تأليف خبيش تغليسي به كوشش دكتور مهدي مقق.
- ۸- الانتقان في علوم القرآن ج ۱ ص ۵۶۴.
- ۹- منطق ص ۲۶۲، تأليف محمد رضا مظفر، ترجمه منوچهر صانعي درزه بيدي.
- ۱۰- لغت نامه دهخدا ج ۲۸ ص ۲۴۸ و ۲۴۹.
- ۱۱- كشاف اصطلاحات فنون ج ۲ ص ۱۳۱۱، تأليف محمد اعلي بن علي تهانوي.
- ۱۲- المفردات في غريب القرآن ص ۴۵۳.
- ۱۳- تفسير كبير ج ۲ ص ۵۰.
- ۱۴- تفسير كشاف زمخشري ج ۱ ص ۱۲۴.
- ۱۵- تفسير بيضاوي ج ۱ ص ۱۵۱.
- ۱۶- التبيان ج ۱ ص ۲۰۵ و ۲۰۶.
- ۱۷- تفسير ابوالفتح رازي ج ۱ ص ۱۵۹.
- ۱۸- تفسير صافي ج ۱ ص ۸۷.
- ۱۹- تفسير منهج الصادقين ج ۱ ص ۲۶۰.
- ۲۰- تفسير كبير ج ۶ ص ۱۹۷-۱۹۶.
- ۲۱- تفسير كشاف زمخشري ج ۱ ص ۲۹۶.
- ۲۲- التبيان ج ۲ ص ۲۹۶.
- ۲۳- تفسير ابوالفتح رازي ج ۲ صفحات ۱۴۶ و ۱۴۷.
- ۲۴- تفسير منهج الصادقين ج ۲ ص ۲۶۰.

- ۲۵۔ مجمع البیان ج ۲ ص ۹۱۔
- ۲۶۔ تفسیر کبیر ج ۱۷ ص ۲۱۴ الی ۲۱۵۔
- ۲۷۔ تفسیر کشاف زمخشری ج ۲ ص ۲۹۰۔
- ۲۸۔ التبیان ج ۵ ص ۴۷۴ و ۴۷۵۔
- ۲۹۔ تفسیر ابوالفتح رازی ج ۵ صفحات ۳۹۲۔
- ۳۰۔ تفسیر منہج الصادقین ج ۴ ص ۴۱۷۔
- ۳۱۔ تفسیر مجمع البیان ج ۱۲ ص ۴۳۔
- ۳۲۔ تفسیر کبیر ج ۱۲ ص ۱۹۶ الی ۱۹۹۔
- ۳۳۔ التبیان ج ۴ ص ۱۱۴۔
- ۳۴۔ تفسیر ابوالفتح رازی ج ۴ ص ۱۶۶۔
- ۳۵۔ تفسیر منہج الصادقین ج ۲ ص ۳۶۵۔
- ۳۶۔ تفسیر مجمع البیان ج ۸ صفحات ۶۴ و ۶۵۔
- ۳۷۔ تفسیر کبیر ج ۱۷ ص ۱۰۲ الی ۱۰۸۔
- ۳۸۔ تفسیر کشاف ج ۲ ص ۳۵۰۔
- ۳۹۔ التبیان ج ۵ ص ۲۸۶ الی ۲۸۹۔
- ۴۰۔ تفسیر ابوالفتح رازی ج ۵ ص ۲۲۵ الی ۲۲۹۔
- ۴۱۔ تفسیر منہج الصادقین ج ۴ ص ۳۶۷ الی ۳۶۹۔
- ۴۲۔ شرح باب حادی عشر ص ۲۲ (تالیف علامہ حلّی) بنام النافع یوم الحشر، تالیف مقداد بن عبدالله سیوری۔
- ۴۳۔ مصابیح الانوار فی حلّ مشکلات الاخبار جزء ۱ ص ۱۸۵، تالیف سید عبدالله شبر۔
- ۴۴۔ کتاب حکمت الہی شرح فصوص الحکم ج ۲ ص ۱۷۲ و ۱۷۸-۱۷۶، تالیف مہدی الہی قمشہ ای ۔
- ۴۵۔ اصول کافی ج ۱ ، کتاب التوحید ص ۱۲۹ (ترجمہ حدیث در پاورقی)۔
- ۴۶۔ کتاب التوحید ص ۲۶۷ ، تالیف شیخ صدوق۔
- ۴۷۔ اسرار التوحید (ترجمہ کتاب التوحید شیخ صدوق) ص ۲۰۱۔
- ۴۸۔ بحار الانوار ج ۴ کتاب التوحید ص ۴۴، تالیف محمد باقر مجلسی۔

- ٤٩- بحار الانوار ج ٤ كتاب التوحيد ص ٤٤ (پا ورقى شماره ١٢). تأليف محمد باقر مجلسى.
- ٥٠- صحيح مسلم بشرح النوى ج ٢ ص ٤ و ٥.
- ٥١- صحيح مسلم بشرح النوى ج ٢ ص ١٥ (پاورقى).
- ٥٢- ملل و نحل شهرستانى ج ١ ص ١٠٠.
- ٥٢- توضيح الملل (ترجمه ملل و نحل شهرستانى) ج ١ ص ١٢٨.
- ٥٤- الفقه الاكبر ص ٥. تأليف ابى حنيفه النعمان بن ثابت الكوفى الطبعة الثانية.
- ٥٥- اصول الدين ص ٩٧ ، تأليف ابى منصور عبدالقاهر التميمي البغدادي .

فهرست احاديث

صفحه	حديث
۳۹	ان لله تسعة و تسعون اسما
۶۸	ايام الله عزّ و جل ثلاثة : يوم يقوم القانم و يوم الكرة ...
۹۰	انه اخذ الحصى في كفه فقالت كلّ واحدة: سبحان الله ...
۹۰	هذا يشهد اني رسول الله فسبح الحصى في يده ...
۹۱	انّ لله سبعين الف حجاب من نور
۹۲	حجابه النور ... لو كشفت لاحت سبحات ...
۹۲	و هي سبعون الف حجاب يذهب نورها...
۹۴	و بديده دل بقدر ته سوزني از انوار جلال حق مشاهده ميكردم
۲۰۹ و ۱۲۰	خلق الله آدم على صورته
۱۳۱	انّ الله تبارك و تعالى خلق اسما بحروف غير متصوت...
۱۳۳	نحن راسخون في العلم و نحن نعلم تاويله
۱۴۴ و ۱۴۳ و ۱۴۰	سترون ربكم كما ترون البدر في ليلة اربعة عشرة
۱۴۴	انكم سترون ربكم يوم القيامة كما ترون هذا لا تضامون...
۱۴۴	انكم سترون ربكم عيانا
۱۴۴	انكم سترون ربكم كما ترون هذا القمر...
۱۴۴	و رايته و عرفته فعبده لا اعبد ربا لم اره
۱۴۴	ويلك ما كنت اعبد ربا لم اره
۱۴۴	ما كنت بالذي اعبد الها لم اره
۱۶۱ و ۱۶۰	الباء بهاء الله
۲۰۲	هو اول قبل كل شيء و هو الآخر
۲۰۹	كنت كنزا مخفيا فاحببت ان اعرف

صفحة	حديث
٢١٤	معرفة اهل كلّ زمان امامهم الذى يجب عليهم طاعته
٢١٤	لولاك لما خلقت الافلاك
٢١٥	بنا عبدالله و بنا عرف الله و بنا وحدالله
٢١٥	نحن والله الاسماء الحسنی ...
٢٢٢	اللهم إنى عبدك و ابن عبدك و ابن امتك ...
٢٢٥	الانسان سرى و انا سره
٢٢٥	انا هو و هو انا
٢٦٢	يوقنون انهم يبعثون
٢٦٢	اللقاء البعث
٢٦٨ و ٢٦٤	من احب لقاء الله احب الله لقائه
٢٧٥	اتفق الجميع لاتمانع بينهم : أن المعرفة من جهة الرؤية ضرورة
٢٧٦	راه في الدنيا ليلة الاسراء
٢٧٧	ما رايت شيئا الا و رايت الله فيه
٢٧٧	لم اعبد ربا لم اراه
٢٨٠	و قد راوه قبل يوم القيامة
٢٧٦	و إن المؤمنين ليرونه فى الدنيا قبل اليوم قيامة

فهرست آیات قرآن

شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	صفحه
۱	فاتحه	۱	۷۱ و ۱۹۱
۲	بقره	۲۶	۵۶
۲	بقره	۱۱۱	۱۰۶ و ۶۴
۲	بقره	۴۳	۲۷۸ و ۲۶۲ و ۲۶۱ و ۱۴۳ و ۶۶
۲	بقره	۲۵۶	۷۴
۲	بقره	۲۰۶	۷۸ و ۶۲ و ۱۳۴
۲	بقره	۳	۸۵
۲	بقره	۲۲۳	۱۴۳ و ۲۶۱
۲	بقره	۲۸	۲۳۰ و ۲۳۳
۲	بقره	۱۴۷	۲۳۳
۲	بقره	۲۳۰	۲۵۹ و ۲۶۰
۲	بقره	۴۶	۲۶۰
۲	بقره	۲۵۰	۱۴۳ و ۲۶۱ و ۲۶۴
۳	آل عمران	۶	۱۳۳
۳	آل عمران	۴۲	۶۴ و ۲۳۱
۳	آل عمران	۱	۷۴
۳	آل عمران	۶۶ و ۶۷	۱۱۱
۳	آل عمران	۴۴ و ۴۳	۱۳۵
۳	آل عمران	۵	۲۰۹
۳	آل عمران	۶۳ و ۲۰	۲۲۴
۳	آل عمران	۳۹	۲۴۴

شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	صفحه
۴	نساء	۸۴	۴۵
۴	نساء	۱۳۶	۲۲۴
۵	مانده	۱۱۱	۲۴۴
۵	مانده	۶۹	۱۲۰
۵	مانده	۵۰	۱۲۵
۶	انعام	۹۶ و ۹۵	۵۶
۶	انعام	۳۱	۱۴۲ و ۲۶۱ و ۲۶۷
۶	انعام	۱۰۳	۱۴۶
۶	انعام	۱۹	۲۴۴
۷	اعراف	۱۳۹	۳۶
۷	اعراف	۱۹۷	۶۶
۷	اعراف	۱۷۹	۲۹ و ۲۱۵
۷	اعراف	۵۰ و ۵۱	۸۷
۷	اعراف	۷۱	۱۲۲ و ۱۲۴
۷	اعراف	۱۵۵	۲۰۹
۸	انفال	۱۲	۲۴۴
۱۰	یونس	۲۸ و ۲۹	۸۸
۱۰	یونس	۴۵	۱۴۲ و ۲۶۱
۱۰	یونس	۴۵ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹	۲۶۸
۱۱	هود	۳۱	۱۴۲ و ۲۶۱ و ۲۶۵
۱۱	هود	۶۷ و ۶۸	۱۲۲
۱۱	هود	۳۸	۲۴۴
۱۲	یوسف	۲۱	۴۶
۱۲	یوسف	۱۰۳	۲۴۴

شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	صفحه
۱۳	رعد	۳۹	۶۴
۱۳	رعد	۲	۱۴۳ و ۲۶۱
۱۳	رعد	۲۷	۱۹۶
۱۴	ابراهیم	۲۹	۶۳
۱۴	ابراهیم	۵	۶۷ و ۸۶
۱۷	بنی اسرائیل	۹۰	۴۱
۱۷	بنی اسرائیل	۴۱	۲۴۴
۱۷	بنی اسرائیل	۸۱	۶۲ و ۸۲
۱۷	بنی اسرائیل	۱۱۰	۱۳۳
۱۸	کهف	۱۰۵	۲۳ و ۶۶
۱۸	کهف	۴۳	۱۱۰
۱۸	کهف	۱۱۰	۲۷۸
۱۹	مریم	۵۳	۴۸
۲۰	طه	۷	۳۹
۲۰	طه	۹۸	۱۹۲
۲۰	طه	۱۱۰	۷۴
۲۳	مؤمنون	۱۲	۲۳۱
۲۳	مؤمنون	۱۴	۲۱۰
۲۴	نور	۳۵	۹۲
۲۵	فرقان	۲۷	۷۱
۲۵	فرقان	۲۷ و ۲۸	۱۲۷
۲۷	نمل	۹۰	۶۲ و ۷۸ و ۲۰۵
۲۸	قصص	۳۰ و ۳۹	۴۸
۲۹	عنکبوت	۲۳	۲۳ و ۶۶

شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	صفحه
۲۹	عنکبوت	۱۹	۱۱۰
۲۹	عنکبوت	۴	۲۷۸
۳۰	روم	۵۳	۱۱۰
۳۱	لقمان	۱۲	۲۲۴
۳۲	سجده	۱۰	۲۷۸
۳۲	احزاب	۴۰	۱۳۴
۳۲	احزاب	۱۰	۲۵۹
۳۶	یس	۱۲	۷۶
۳۶	یس	۱۲	۷۶
۳۷	صافات	۱۲۶	۱۹۱
۳۹	زمر	۶۹	۶۹
۳۹	زمر	۶۷ و ۶۹	۷۵
۳۹	زمر	۲۴	۱۲۲ و ۱۲۳
۴۰	مؤمن	۶۶	۱۰۷
۴۰	مؤمن	۲۴	۷۱
۴۱	فصلت	۵۴	۶۷ و ۱۴۳ و ۲۶۱
۴۱	فصلت	۵۳	۲۰۴ و ۲۰۹
۴۱	فصلت	۲۲	۲۵۹
۴۲	شوری	۷	۱۱۰
۴۲	شوری	۱ و ۵۱	۲۴۴
۴۳	زخرف	۸۲	۱۰۶
۴۵	جاثیه	۱۳	۶۸
۴۵	جاثیه	۲۲	۲۵۹ و ۲۶۰
۴۸	فتح	۱۰	۱۲۰

شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	صفحه
۴۸	فتح	۱۲	۲۶۰
۵۰	ق	۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳	۷۱
۵۱	ذاریات	۵۶	۲۱۴
۵۲	نجم	۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴	۶۳
۵۲	نجم	۱۰	۲۴۴
۵۲	نجم	۱۳	۲۸۱
۵۴	قمر	۱	۶۹
۵۵	رحمن	۴	۲۳۶
۵۶	واقعه	۱ و ۲	۶۳ و ۸۴
۵۶	واقعه	۴۹ الی ۵۲	۸۵
۵۶	واقعه	۷۳	۲۳۳
۵۷	حدید	۳	۲۰۲
۶۴	تغابن	۹	۷۱
۶۹	حاقه	۱۴ و ۱۶	۷۱
۶۹	حاقه	۱ و ۲	۶۳ و ۸۴
۶۹	حاقه	۲۰	۲۵۹
۶۹	حاقه	۲۰	۲۶۰
۷۱	نوح	۲۷	۵۴
۷۲	مزمّل	۱۸	۷۸
۷۴	مدثر	۷ و ۸ و ۹	۷۵
۷۴	مدثر	۹	۷۴
۷۴	مدثر	۷ و ۸ و ۹ و ۱۰	۱۳۷
۷۸	نبأ	۱ و ۲	۶۳
۷۹	نازعات	۳۴	۶۳ و ۸۳

شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	صفحه
۸۱	تکویر	۲	۶۹
۸۱	تکویر	۲	۶۲
۸۱	تکویر	۱	۷۷
۸۲	انفطار	۱	۷۸ و ۸۷
۸۲	انفطار	۶	۱۱۰
۸۳	مطففین	۲۵	۸۳
۸۳	مطففین	۲۵ و ۲۷	۶۲ و ۱۴۵
۸۴	انشقاق	۱	۷۱
۸۶	طارق	۹	۱۲۰
۸۹	فجر	۲۲	۱۲۴ و ۱۳۷
۹۵	تین	۴	۲۱۰
۹۶	علق	۱	۱۹۱
۹۶	علق	۱۹	۲۳۳
۱۱۲	اخلاص	۱ و ۴	۲۱۳

مشخصات کتب و مآخذ

اول - آثار امر بهانی

۱ - آثار حضرت بهاء الله جلّ ذکره

- کتاب مستطاب اقدس
- کتاب مستطاب ایقان : طبع بمعرفة (فرج الله ذکی الکردی) بمصر.
- آثار قلم اعلی جلد ۱ (کتاب مبین) : طبع : مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۲۰ بدیع.
- آثار قلم اعلی جلد ۲ : طبع : مطبع الناصری بمبئی سنه ۱۳۱۴ . ۵ . ق .
- آثار قلم اعلی جلد ۳ : طبع : مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۲۱ بدیع.
- آثار قلم اعلی جلد ۴ : طبع : مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۲۵ بدیع.
- لوح شیخ محمد تقی نجفی : جلد زرکوب ، بدون ناشر ، ۲۸۴ - ط .
- مجموعه الواح مبارکه : بسعی محیی الدین صبری کردی سنندجی کانیمشکانی ، مطبعه سعاده ، قاهره ، مصر .
- اشراقات : بی ناشر بی تاریخ .
- اقتدارات : بی ناشر بی تاریخ .
- لوح سلطان : طبع مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۲۱ بدیع . با اعراب گذاری و لغتنامه ، تنظیم عزیزالله سلیمانی اردکانی در تاریخ ۱۱۵ بدیع .
- ادعیه حضرت محبوب : به سعی فرج الله ذکی الکردی . طبع مصر سنه ۷۶ بدیع .
- اذکار المقربین جلد ۱ : تألیف عبدالحمید اشراق خاوری ، لجنه ملی نشر آثار امری ، سنه ۱۰۴ بدیع .
- لنالی حکمت جلد ۲ : منشورات دارالنشر البهانیه ، برزیل ، طبع اول سنه ۱۴۸ بدیع .
- کتاب بدیع : Zero Palm Press, 148 B.E.

۲ - آثار حضرت ربّ اعلى

- كتاب مستطاب بيان : بى ناشر ، بى تاريخ .
- صحيفه عدليه : نسخه دستنويس نگارنده .

۲ - آثار حضرت عبدالبهاء

- مكاتيب عبدالبهاء جلد ۱ : طبع بمطبعة (کردستان العلمية) بدرج المسط بالجمالية بمصر الحمية سنة ۱۳۲۸ هـ - سنة ۱۹۱۰ ميلادى .
- مكاتيب عبدالبهاء جلد ۲ : بسمى فرج الله ذكي الكردى ، مطبعة ا كردستان العلمية ۱۳۲۰ هـ . ق .
- مكاتيب عبدالبهاء جلد ۴ : طبع : مؤسسه مى مطبوعات امرى ۱۳۱ بديع .
- مكاتيب عبدالبهاء جلد ۶ : طبع : مؤسسه مى مطبوعات امرى ۱۳۲ بديع .
- مفاوضات : ليدن : بريل ، ۱۹۰۸ م .
- اذكار المقربين جلد ۲ : تأليف عبدالحميد اشراق خاورى ، لجنه مى نشر آثار امرى ، سنه ۱۰۴ بديع .

۴ - آثار حضرت ولى امرالله

- لوح قرن ۱۰۱ بديع : بى ناشر ، بى تاريخ .
- لوح سنه ۱۰۵ بديع : لجنه مى نشر آثار امرى ، طهران ۱۰۵ بديع .
- دور بهانى : لجنه ترجمه نشر آثار امرى ، نشر سوم ، ۱۴۴ بديع .
- قرن بديع : لجنه مى نشر آثار امرى ، نشر دوم ، ۱۳۲ بديع .
- توقيعات مبارکه : ۱۹۲۷ - ۱۹۳۹ ، مؤسسه مى مطبوعات امرى ۱۳۹ بديع .

۵ - آثار نويسندگان بهانى

- رساله تسبيح و تهليل : عبدالحميد اشراق خاورى ، مؤسسه مى مطبوعات امرى ۱۰۵ بديع .

- مانده آسمانی جلد ۲ : عبدالحمید اشراق خاوری ، لجنه ملی نشر آثار امری ۱۰۴ بدیع.
- مانده آسمانی جلد ۴ : عبدالحمید اشراق خاوری ، لجنه ملی نشر آثار امری ۱۰۴ بدیع.
- مانده آسمانی جلد ۶ : عبدالحمید اشراق خاوری ، مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۲۲ بدیع.
- ریحیق مختوم جلد ۲ : عبدالحمید اشراق خاوری ، لجنه ملی نشر آثار امری ۱۰۳ بدیع.
- رساله ایام تسعه : عبدالحمید اشراق خاوری ، لجنه ملی نشر آثار امری ۱۲۱ بدیع.
- گنج شایگان : عبدالحمید اشراق خاوری ، مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۲۴ بدیع.
- اسرار الآثار : فاضل مازندرانی ، مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۲۴ بدیع.
- امر و خلق : فاضل مازندرانی ، مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۱۷ بدیع.
- تاریخ سمندر : شیخ کاظم سمندر ، مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۲۱ بدیع.

دوم - آثار غیر بهانی

۱ - کتب مقدسه

- کتاب مقدس (کتب عهد قدیم و جدید) : بهمت انجمن پخش کتب مقدسه در میان ملل ۱۹۰۴.
- الانجیل (ترجمه عربی) .
- قرآن کریم (کشف الآیات) : کتابفروشی حاج محمد علی علمی ۱۲۲۷ شمسی.

۲ - کتب تفسیر قرآن کریم

- تفسیر صافی : ملا محسن فیض کاشانی ، منشورات المکتبه الاسلامیه چاپ ششم

- تفسير كبير : فخرالدين محمد رازي ، ناشر : مكتب الاعلام الاسلامي ۱۴۱۱ هـ . ق .
- تفسير منهج الصادقين : فتح الله كاشاني ، تصحيح علي اكبر غفاري : انتشارات علميه اسلاميه .
- تفسير رازي : ابوالفتوح رازي ، بتصحيح و حواشي مهدي الهي قمشه ، چاپخانه محمد حسن علمي ، چاپ سوم . ۱۳۴۰ ش .
- الكشاف : محمود بن عمر الزمخشري ، نشر ادب الحوزه . (شركت صحافي نوين) .
- تفسير بيضاوي : ناصرالدين ابى سعيد عبدالله بن عمر بن محمد الشيرازي ، دار صادر ، بيروت .
- كشف الاسرار وعدة الابرار (معروف به تفسير خواجه عبدالله انصاري) : ابوالفضل رشيد الدين ميبدي ، بسعي و اهتمام علي اصغر حكمت ، مؤسسه انتشارات امير كبير ، چاپ پنجم ۱۳۷۱ هـ . ش .
- روح البيان : شيخ اسماعيل حقي بروسوي ، الطبعة السابعة ۱۹۸۵ ، دار احياء التراث العربي . بيروت .
- التبيان في تفسير القرآن : ابى جعفر محمد بن الحسن طوسي ، ناشر ، مكتب الاعلام الاسلامي ، طبعة الاولى ۱۴۰۹ هـ . ق .
- مجمع البيان (ترجمه) : شيخ ابوعلی الفضل ابن الحسن ابن الطبرسي ، ترجمه دكتور احمد بهشتي ، ناشر : مؤسسه انتشارات فراهاني ، چاپ اول ۱۳۵۲ هـ . ش .

۲ - كتب اصول و احاديث اسلامي

- اصول كافي : محمد بن يعقوب بن اسحق الكليني الرازي ، با ترجمه و شرح سيد جواد مصطفوي ، دفتر نشر فرهنگ اهل بيت عليهم السلام .
- بحار الانوار (مجلدات ۲ و ۴ - ۱۷ و ۱۸) : محمد باقر مجلسي ، طبع دار الكتب الاسلاميه .
- كتاب التوحيد : شيخ صدوق ، مؤسسه النشر الاسلامي . منشورات جماعة

المدرسين في الحوزة العلمية في قم المقدسة.

- اسرار التوحيد (ترجمه كتاب التوحيد) : شيخ صدوق ، انتشارت علميه اسلاميه .
- مصابيح الانوار في حل مشكلات الاخبار : سيد عبدالله شُبْر: منشورات مكتبة بصيرتي قم .

- فتح الباري بشرح صحيح بخارى : شيخ الاسلام شهاب الدين احمد بن على بن محمد بن حجر العسقلاني ، دار احياء التراث العربي ، بيروت ، طبع ٤ ، ١٩٨٨ .
- صحيح مسلم بشرح النَّوَوِيِّ : دار احياء التراث العربي ، طبع ٤ ، بيروت .
- مسند : احمد بن حنبل : دار احياء التراث العربي ، طبع ٢ ، بيروت .
- حيات القلوب جلد ٢ : محمد باقر مجلسي ، مؤسسه مطبوعات علمي ، چاپ ٢ ، ١٣٦٣ .

- رهنوشه رهروان (شرح رساله زاد سالک : ملا محسن فيض كاشاني) : مير جلال الدين محدث ارموي (شارح) ، ناشر ، دفتر تحقيقات و انتشارات بدر ، چاپ دوم ، ١٣٧٣ .

- مشارق انوار اليقين في اسرار امير المؤمنين : الحافظ رجب برسي ، ناشر ، منشورات شريف رضی ، مطبعه امير ، چاپ اول ١٤١٦ هـ . ق .
- الفقه الاكبر : ابي حنيفه النعمان بن ثابت الكوفي ، مطبعه مجلس دائرة المعارف العثمانية حيدر آباد هند .

- شرح كتاب الفقه الاكبر : ملا على قارى الحنفى ، طبع دار الكتب العلميه ، بيروت .

٤ - كتب علوم قرآن

- الاتقان في علوم القرآن (ترجمه) : جلال الدين عبدالرحمن سيوطي ، ترجمه ، سيد مهدي حائري قزويني ، انتشارات امير كبير ، چاپ اول ، ١٣٦٣ هـ . ش .
- المفردات في غريب القرآن : راغب اصفهاني ، تحقيق و ضبط محمد سيد كيلاني ، چاپ مكتبة مرتضويه .
- تفسير غرائب القرآن : نظام الدين الحسن بن حسين القمي النيشابوري ، چاپ

- وجوه قرآن : ابوالفضل حُبَيْش تغليسي بکوشش دکتري مهدي محقق ، انتشارات حکمت ، چاپ دوم ، ۱۳۹۶ ه . ق .

۵ - کتب فلسفه - کلام - منطق

- شرح اسماء الحسنی : فخرالدين محمد بن عمر الخطيب رازی ، منشورات ، مكتبة كليات الازهرية ، قاهره ، ۱۹۷۶ .
- الاسماء والصفات : ابي بكر احمد بن الحسين بن علي بيهقي ، بتصحيح شيخ محمد زاهد الكوثري الحنفي ، دار احياء التراث العربي ، بيروت .
- اشارات و تنبيهات : حكيم ابو علي سينا ، با ترجمه و شرح دکتري حسن ملكشاهي ، انتشارات صدا و سيماي جمهوری اسلامی ايران ، ۱۳۶۷ ه . ش .
- اسفار : ملا صدرا (تلخيص و ترجمه قسمت امور عامه و الهيات) ، نگارش جواد مصلح ، انتشارات دانشگاه طهران ، شماره ۴۶۸ - ۶۲۸ چاپ دوم ، ۱۳۵۳ ه . ش .
- حکمت الهی : محي الدين مهدي الهی قمی ، انتشارات اسلامی ، چاپ ششم ، ۱۳۶۳ ه . ش .
- باب حادی عشر : علامه حلی ، مع شرحیه (النافع يوم الحشر لمقداد بن عبدالله السيوري) ، مقدمه و تحقيق ، دکتري مهدي محقق ، ناشر ، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی ، چاپ سوم ۱۳۷۲ ه . ش .
- ملل و نحل : ابي الفتح محمد بن عبدالکريم بن ابي بكر احمد شهرستاني ، تحقيق محمد سيد كيلاني ، دار صعب ، بيروت .
- توضیح الملل (ترجمه ملل و نحل شهرستاني) : مصطفى بن خالقداد هاشمي عباسي ، با مقدمه و تصحيح و تحقيق و تکميل و ترجمه ، سيد محمد رضا جلالی نائینی ، چاپ اقبال ، چاپ چهارم ۱۳۷۳ ه . ش .
- الفرق بين الفرق (ترجمه) : ابو منصور عبدالقاهر بغدادی ، ترجمه دکتري جواد مشکور . چاپ دوم ۱۳۴۴ ، انتشارات امير کبير .

- احیاء علوم دین ربیع منجیات : ابو حامد محمد غزالی ، ترجمه مزید الدین محمد خوارزمی ، بکوشش حسین خدیو جم ، چاپ دوم ، انتشارات علمی و فرهنگی .
- شرح منظومه حکمت (فی الھیات بالمعنی الاخص من کتاب شرح غررالفراند) : حاج ملا هادی سبزواری ، باهتمام دکتر مهدی محقق ، انتشارات دانشگاه طهران ۲۰۲۲ .
- اسرار الحکم : حاج ملا هادی سبزواری ، کتابفروشی اسلامیہ چاپ دوم ۱۳۶۲ ه . ق .
- فلسفه علم کلام : هری اوسترین ولفسن (ترجمه احمد آرام) ، انتشارات الهدی .
- منطق : محمد رضا مظفر (ترجمه : منوچهر صانعی درّه بیدی) انتشارات حکمت .

۶ - کتب عرفان و تصوف

- فتوحات مکیه : ابن عربی ، دار صادر ، بیروت .
- تمهیدات : عین القضاة همدانی ، با مقدمه و تصحیح عقیف عسیران ، انتشارات منوچهری ، چاپخانه کلشن ، چاپ چهارم .
- شرح شطحیات : شیخ روزبهان بقلی شیرازی ، بتصحیح و مقدمه هانری کرین ، ناشر، انجمن ایران شناسی فرانسه در طهران ، چاپخانه طهوری ۱۳۶۰ ه . ش .
- انوار جلیه : ملا عبدالله مدرس زنوزی ، بتصحیح سید جلال الدین آشتیانی ، مؤسسه انتشارات امیر کبیر ، طهران ۱۳۷۱ ه . ش .
- لمعات : فخرالدین عراقی ، مقدمه و تصحیح محمد خواجوی ، انتشارات مولی ۱۳۷۱ ه . ش .
- منطق الطیر : شیخ فریدالدین عطار ، باهتمام سید صادق گوهرین ، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی .
- ينبوع الاسرار فی نصائح الابرار : کمال الدین حسین خوارزمی ، باهتمام دکتر مهدی درخشان ، انتشارات انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی ۱۳۶۰ ه . ش .
- نفحات الانس : نورالدین عبدالرحمن جامی ، مقدمه ، تصحیح و تعلیقات دکتر محمود عابدی ، انتشارات اطلاعات ، چاپ دوم ۱۳۷۳ .

۷ - کتب تاریخ

- تاریخ حبیب السیر : خواند میر ، ناشر ، کتابفروشی خیام ، چاپ سوم ۱۳۶۲ ه . ش .
- مقدمه ابن خلدون : عبدالرحمن بن خلدون (ترجمه محمد پروین گنابادی) ، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ، چاپ هشتم ۱۳۷۵ ه . ش .

۹ - کتب لغتنامه و فرهنگ

- فرهنگ فارسی : دکتر محمد معین ، مؤسسه انتشارات امیر کبیر ۱۳۵۲ ه . ش .
- التعریفات : سید علی بن محمد جرجانی ، انتشارات ناصر خسرو ، طهران .
- لسان العرب : امام ابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم ابن منظور الافریقی المصری ، دار صادر .
- لغتنامه : علی اکبر دهخدا .
- قاموس محیط : مجدالدین محمد بن یعقوب فیروز آبادی ، دارالجلیل بیروت .
- فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی : دکتر سید جعفر سجادی ، کتابخان طهوری چاپ دوم ۱۳۷۲ ه . ش .
- فرهنگ علوم عقلی : دکتر سید جعفر سجادی ، انتشارات انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایرانی .
- غیاث اللغات : باهتمام حاجی محمد زکی عفی عنه ، طبع مجیدی کانپور .
- المعجم الوسیط : مجمع اللغة العربیة ، انتشارات ناصر خسرو طهران .
- کشف اصطلاحات فنون : محمد اعلی بن تهانوی ، انتشارات ، کتابفروشی خیام (از روی نسخه چاپ کلکته سال ۱۱۸۶۲) ، طبع سال ۱۹۶۷ .

NĀFIH-I-MAKNŪN

The station of Bahá'u'lláh

by Sadegh Erfanian

Published by 'Aṣr-i-Jadíd, Darmstadt, Germany

First Edition

Printed by Reyhani, Darmstadt, Germany

157 B.E. - 2000 A.D.

Sadegh Erfanian

NÁFIH-I-MAKNÚN

The station of Bahá'u'lláh



'Aşr-i-Jadíd Publisher
Darmstadt, Germany